



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

نور علی نور

(مستندات قرآنی زیارت آل باسین)



روح الی شامدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نور علی نور: مستندات قرآنی زیارت آل یاسین

نویسنده:

روح ... شاهی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	نور علی نور: مستندات قرآنی زیارت آل یاسین
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۳	فصل اول: کلیات و مفاهیم
۲۳	اشاره
۲۴	بخش اول: کلیات
۲۴	۱. بیان مسئله
۲۶	۲. ضرورت پژوهش
۲۸	۳. سؤالات پژوهش
۲۹	۴. فرضیه های پژوهش
۲۹	۵. اهداف پژوهش
۳۰	۶. پیشینه پژوهش
۳۳	۷. روش پژوهش
۳۴	۸. ساختار پژوهش
۳۶	بخش دوم: مفاهیم
۳۶	درآمد
۳۶	۱. مستندات
۳۶	۲. اوصاف و حالات امام علیه السلام
۳۷	۳. زیارت
۴۰	۴. زیارت آل یاسین
۴۰	اشاره
۴۱	۱.۴. واژه شناسی آل یاسین

۴۴ ۲.۴. آل یاسین چه کسانی اند؟
۴۴ اشاره
۴۶ ۱.۲.۴. شخصیت شناسی کادح
۴۹ ۲.۲.۴. آل یاسین از نظر علم قرائت -
۵۴ ۱.۳.۴. سند زیارت آل یاسین
۵۷ ۲.۳.۴. شخصیت شناسی محمد بن عبدالله حمیری (راوی زیارت)
۶۰ ۴.۴. زمان و سبب صدور زیارت
۶۶ ۵.۴. ساختار و درون مایه زیارت
۶۷ ۶.۴. فواید و آثار زیارت
۷۴ ۷.۴. مضامین مشترک زیارت با دیگر زیارات اهل بیت علیهم السلام
۸۲ جمع بندی فصل
۸۳ فصل دوم: مستندات قرآنی اوصاف و حالات امام
۸۳ اشاره
۸۴ درآمد
۸۵ سلام
۸۵ سلام در لغت
۸۷ پیشینه سلام
۸۹ سلام در لغت
۹۴ بخش اول: اوصاف امام مهدی علیه السلام در زیارت آل یاسین
۹۴ اشاره
۹۴ ۱. اوصاف ذاتی امام علیه السلام
۹۴ ۱.۱. باب وصول به خداوند
۱۰۱ ۲.۱. خلیفه خداوند
۱۱۱ ۳.۱. حجت و نشانه خداوند
۱۱۸ ۴.۱. نشانه خواست خداوند
۱۲۲ ۵.۱. بقیه الله در زمین

۱۲۵	۶.۱. پیمان محکم و مورد تأکید خداوند
۱۳۴	۷.۱. وعده ضمانت شده خداوند
۱۳۸	۸.۱. پرچم افراشته
۱۴۳	۹.۱. دانش انبیاخته
۱۵۱	۱۰.۱. رحمت گسترده
۱۵۶	۱۱.۱. وعده راستین
۱۵۷	۱۲.۱. امام مورد اطمینان
۱۶۰	۱۳.۱. پیشوای آرزو شده
۱۶۲	۲. اوصاف فعلی امام علیه السلام
۱۶۲	۱.۲. حاکم کننده دین خدا
۱۶۵	۲.۲. دعوتگر به سوی خدا
۱۷۲	۳.۲. مربی آیات خداوند
۱۷۶	۴.۲. یاری گر حق خداوند
۱۸۲	۵.۲. تلاوت کننده کتاب خداوند
۱۸۷	۶.۲. مفسر کلام خداوند
۱۸۹	بخش دوم: حالات امام مهدی علیه السلام در زیارت آل یاسین
۱۸۹	اشاره
۱۹۲	۱. قعود و قیام
۱۹۴	۲. قرائت و تبیین
۱۹۶	۳. نماز و خضوع
۲۰۰	۴. رکوع و سجده
۲۰۳	۵. تکبیر و تهلیل
۲۰۵	۶. ستایش و استغفار
۲۱۰	۷. تمام جمال ها و کمال ها
۲۱۴	جمع بندی فصل
۲۱۷	فصل سوم: مستندات قرآنی عرضه عقاید در زیارت

- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۸ بخش اول: بررسی نظریه عرضه اعتقادات
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۹ پیشینه عرضه اعتقادات
- ۲۲۴ آیات دال بر صحت عرضه عقاید
- ۲۲۴ ۱. آیه مشاهده اعمال توسط خدا، رسول و مؤمنان
- ۲۲۶ ۲. آیه پرسش از اهل ذکر
- ۲۲۷ ۳. آیات شهادت شاهدان امم
- ۲۴۱ بخش دوم: مستندات قرآنی عقاید عرضه شده در زیارت آل یاسین
- ۲۴۱ اشاره
- ۲۴۲ ۱. یکتایی و بی همتایی خداوند
- ۲۵۰ ۲. رسالت و بندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و محبوبیت ایشان و اهل بیت علیهم السلام
- ۲۶۷ ۳. حجت بودن اهل بیت علیهم السلام
- ۲۶۷ اشاره
- ۲۶۹ ۱.۳. دلالت آیات قرآن بر حجیت اهل بیت علیهم السلام
- ۲۶۹ ۱.۱.۳. آیه ولایت
- ۲۷۱ ۲.۱.۳. آیه اطاعت از اولوا الامر
- ۲۷۴ ۴. حتمی بودن وقوع رجعت
- ۲۷۴ اشاره
- ۲۷۶ ۱.۴. رجعت در روایات
- ۲۷۹ ۲.۴. رجعت در قرآن
- ۲۸۹ ۵. حقانیت مرگ
- ۲۹۱ ۶. حتمیت سؤال ناکر و نکیر
- ۲۹۳ ۷. مسلم بودن نشر و بعث
- ۲۹۵ ۸. حقیقت داشتن صراط و مرصاد
- ۲۹۸ ۹. قطعی بودن سنجش اعمال

۳۰۱	۱۰. حقانیت حشر و حساب
۳۰۳	۱۱. مسلّم بودن وجود بهشت و دوزخ و پاداش و تهدید
۳۰۶	۱۲. محوریت اهل بیت علیهم السلام در شناخت حق
۳۰۹	۱۳. ولایت به اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان ایشان
۳۱۱	۱۴. مودت خالص به اهل بیت علیهم السلام
۳۱۴	جمع بندی فصل
۳۱۶	نتایج و پیشنهادهای
۳۱۸	متن زیارت آل یاسین براساس نسخه الاحتجاج
۳۲۲	کتاب نامه
۳۲۲	الف) کتابها
۳۳۳	ب) مقالات
۳۳۵	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: شاهی، روح ا...، ۱۳۶۴ -

عنوان قرارداد: زیارتنامه آل یاسین. فارسی. شرح

عنوان و نام پدیدآور: نور علی نور: (مستندات قرآنی زیارت آل یاسین)/ روح ا... شاهی.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۳۰۳ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۰۱-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۹۲] - ۳۰۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- جنبه های قرآنی

موضوع: زیارتنامه آل یاسین -- نقد و تفسیر

موضوع: مهدویت -- جنبه های قرآنی

رده بندی کنگره: BP۱۰۴/م۲۵ ش ۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۲۶۳۲۸

ص: ۱

اشاره

نور علی نور

مستندات قرآنی زیارت آل یاسین

نور علی نور (مستندات قرآنی زیارت آل یاسین)

مؤلف: روح... شاهی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

نوبت چاپ: اول/ تابستان ۱۳۹۲

شابک: ۹-۰۱-۷۱۲۰-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: هزار نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶)/ ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

www.mahdi۳۱۳.com -

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، زینب احمدیان (ویراستار)، عباس فریدی (طراح جلد و صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

حسین احمدی

کد فایل ۰۹۲۵۷-۴

ص: ۲

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات و مفاهیم ۹

بخش اول: کلیات ۱۰

۱. بیان مسئله ۱۰

۲. ضرورت پژوهش ۱۲

۳. سؤالات پژوهش ۱۴

۴. فرضیه های پژوهش ۱۵

۵. اهداف پژوهش ۱۵

۶. پیشینه پژوهش ۱۶

۷. روش پژوهش ۱۹

۸. ساختار پژوهش ۲۰

بخش دوم: مفاهیم ۲۲

درآمد ۲۲

۱. مستندات ۲۲

۲. اوصاف و حالات امام علیه السلام ۲۲

۳. زیارت ۲۳

۴. زیارت آل یاسین ۲۶

۱.۴. واژه شناسی آل یاسین ۲۷

۲.۴. آل یاسین چه کسانی اند؟ ۳۰

۲.۲.۴. آل یاسین از نظر علم قرائت ۳۵

۱.۳.۴. سند زیارت آل یاسین ۴۰

۲.۳.۴. شخصیت شناسی محمد بن عبدالله حمیری (راوی زیارت) ۴۳

۴.۴. زمان و سبب صدور زیارت ۴۶

ص: ۵

۵.۴. ساختار و درونمایه زیارت ۵۲

۶.۴. فواید و آثار زیارت ۵۳

۷.۴. مضامین مشترک زیارت با دیگر زیارات اهل بیت علیهم السلام ۶۰

جمع بندی فصل ۶۸

فصل دوم: مستندات قرآنی اوصاف و حالات امام ۷۱

درآمد ۷۲

سلام ۷۳

سلام در لغت ۷۳

پیشینه سلام ۷۵

سلام در لغت ۷۷

بخش اول: اوصاف امام مهدی علیه السلام در زیارت آل یاسین ۸۲

۱. اوصاف ذاتی امام علیه السلام ۸۲

۱.۱. باب وصول به خداوند ۸۲

۲.۱. خلیفه خداوند ۸۹

۳.۱. حجت و نشانه خداوند ۹۹

۴.۱. نشانه خواست خداوند ۱۰۶

۵.۱. بقیه الله در زمین ۱۱۰

۶.۱. پیمان محکم و مورد تأکید خداوند ۱۱۴

۷.۱. وعده ضمانت شده خداوند ۱۲۲

۸.۱. پرچم افرشته ۱۲۶

۹.۱. دانش انباخته ۱۳۱

۱۰.۱. رحمت گسترده ۱۳۹

۱۱.۱. وعده راستین ۱۴۴

۱۲.۱. امام مورد اطمینان ۱۴۶

۱۳.۱. پیشوای آرزو شده ۱۴۹

ص: ۶

۲. اوصاف فعلی امام علیه السلام ۱۵۱

۱.۲. حاکم کننده دین خدا ۱۵۱

۲.۲. دعوتگر به سوی خدا ۱۵۳

۳.۲. مربی آیات خداوند ۱۶۱

۴.۲. یاریگر حق خداوند ۱۶۵

۵.۲. تلاوت کننده کتاب خداوند ۱۷۰

۶.۲. مفسر کلام خداوند ۱۷۵

بخش دوم: حالات امام مهدی علیه السلام در زیارت آل یاسین ۱۷۸

۱. قعود و قیام ۱۸۱

۲. قرائت و تبیین ۱۸۳

۳. نماز و خضوع ۱۸۵

۴. رکوع و سجده ۱۸۹

۵. تکبیر و تهلیل ۱۹۲

۶. ستایش و استغفار ۱۹۴

۷. تمام جمال ها و کمال ها ۱۹۹

جمع بندی فصل ۲۰۳

فصل سوم: مستندات قرآنی عرضه عقاید در زیارت ۲۰۵

بخش اول: بررسی نظریه عرضه اعتقادات ۲۰۶

پیشینه عرضه اعتقادات ۲۰۷

آیات دال بر صحت عرضه عقاید ۲۱۲

۱. آیه مشاهده اعمال توسط خدا، رسول و مؤمنان ۲۱۲

۲. آیه پرسش از اهل ذکر ۲۱۴

۳. آیات شهادت شاهدان امم ۲۱۵

بخش دوم: مستندات قرآنی عقاید عرضه شده در زیارت آل یاسین ۲۲۹

ص: ۷

۱. یکتایی و بی همتایی خداوند ۲۳۰

۲. رسالت و بندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و محبوبیت ایشان و اهل بیت علیهم السلام ۲۳۸

۳. حجت بودن اهل بیت علیهم السلام ۲۵۵

۱.۳. دلالت آیات قرآن بر حجیت اهل بیت علیهم السلام ۲۵۷

۴. حتمی بودن وقوع رجعت ۲۶۲

۱.۴. رجعت در روایات ۲۶۴

۲.۴. رجعت در قرآن ۲۶۷

۵. حقانیت مرگ ۲۷۷

۶. حتمیت سؤال ناکر و نکیر ۲۷۹

۷. مسلم بودن نشر و بعث ۲۸۱

۸. حقیقت داشتن صراط و مرصاد ۲۸۳

۹. قطعی بودن سنجش اعمال ۲۸۶

۱۰. حقانیت حشر و حساب ۲۸۹

۱۱. مسلم بودن وجود بهشت و دوزخ و پاداش و تهدید ۲۹۱

۱۲. محوریت اهل بیت علیهم السلام در شناخت حق ۲۹۴

۱۳. ولایت به اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان ایشان ۲۹۷

۱۴. مودت خالص به اهل بیت علیهم السلام ۲۹۹

جمع بندی فصل ۳۰۲

نتایج و پیشنهادها ۳۰۴

متن زیارت آل یاسین براساس نسخه الاحتجاج ۳۰۶

کتابنامه ۳۱۰

الف) کتاب‌ها ۳۱۰

ب) مقالات ۳۲۰

ص: ۸

۱. بیان مسئله

بسم الله الرحمن الرحيم

در کلام نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت علیهم السلام و قرآن همراه و همتای یک دیگرند و هرگز از هم جدا نمی شوند: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ... كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي... فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ». (۱) تمسک به این دو ثقل، همراه با هم، مایه هدایت، و دوری از هر دو یا اکتفا به یکی، در ضلالت افتادن است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا». (۲)

ص: ۱۰

-
- ۱- از مصادر اهل سنت، ر.ک: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۲، ح ۳۷۸۶ و ص ۶۶۳، ۳۷۸۸؛ مستدرک، ج ۳، صص ۱۰۹-۱۱۰؛ کتاب السنه، ص ۶۲۹، ح ۱۵۵۳ و ص ۶۳۰، ح ۱۵۵۸؛ مسند ابن حنبل، ج ۱۷، ص ۱۶۱، ح ۱۱۱۰۴؛ المعجم الكبير، ج ۳، صص ۶۵-۶۷، ح ۲۶۸۱، ۲۶۸۰، ۲۶۷۸ و ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۴۹۷۱؛ مسند ابن حمید، صص ۱۰۷-۱۰۸، ح ۲۴۰؛ لازم به ذکر است که مؤلف کتاب الله و اهل البيت فی حدیث الثقلین من مصادر اهل السنه نیز تا حدودی این حدیث را استسقا کرده است. از مصادر شیعی نیز ر.ک: کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۴، ب ۲۲، ح ۴۴ و ۶۴؛ ترتیب الامالی، ج ۳، ص ۱۵۸، ح ۱۲۱۰ و صص ۱۶۰-۱۶۲، ح ۱۲۱۳ و ۱۲۱۵.... به نقل از بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، ص ۱۶۵.
- ۲- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۳.

این مهم را می توان از آیه ((بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)) (۱) _ که تبیین جزئیات و تفصیل کلیات شریعت و تعلیم قرآن به مردم را از شئونات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می کند _ دریافت. ایشان نیز همین مسئولیت ها را در حدیث ثقلین به جانشینان خود سپرده اند: (۲) «... إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ... كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا». (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم چنین ثقلین را به ثقل اکبر و ثقل اصغر تقسیم نموده، می فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي ...»؛ (۴) من دو چیز گران بها در میان شما باقی میگذارم که یکی بزرگ تر از دیگری است... اما آن که بزرگ تر است، کتاب الله است که ریسمانی کشیده شده از آسمان به زمین می باشد، و ثقل اصغر نیز عترت و اهل بیت من هستند». بر همین اساس، رجوع کوچک تر باید به بزرگ تر باشد. این نکته را پیامبر به صورت ضمنی با حدیث ثقلین، و اهل بیت علیهم السلام در احادیث عرضه کلام خویش به قرآن، متذکر شده و پذیرش سخنان منقول از قول خویش را منوط به

ص: ۱۱

-
- ۱- «همراه با دلایل روشن و کتاب ها، بر تو قرآن را نازل کردیم تا آن چه را برای مردم نازل شده است، برایشان بیان کنی و باشد که بیاندیشند». سوره نحل، آیه ۴۴.
 - ۲- همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۴۵.
 - ۳- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۳.
 - ۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۳۸.

سنجش با کلام الله دانسته اند.

برای نمونه، امام صادق علیه السلام می فرمایند: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ»؛ (۱) هر چیز باید با کتاب و سنت سنجیده شود. هر حدیثی که موافق و همراه با کتاب الله نباشد، کلام آراسته شده و تزویر است». نیز فرمودند: «لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ»؛ (۲) حدیث منسوب به ما را نپذیرید مگر هنگامی که با قرآن هماهنگ باشد».

زیارت آل یاسین نیز به عنوان روایتی منقول از وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام در این جرگه جای می گیرد، و پژوهش حاضر در پی عرضه متن زیارت و سنجش میزان مطابقت آن با کلام وحی است، تا صحت و سقم آموزه های آن را محک بزند.

۲. ضرورت پژوهش

ضرورت انجام چنین پژوهشی از مطالب فوق، قابل دستیابی است. کتاب و سنت به منزله دو بال پرواز در آسمان معارف اسلامی اند که نقصان و معیوب بودن بهره برداری از هر یک، انسان را از اوج گرفتن باز داشته و به ضلالت

ص: ۱۲

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۱ و الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

۲- رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)، ص ۲۲۴؛ روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۴۵۹؛ نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۰ و عوالم العلوم و المعارف، مستدرک-حضرت زهرا تا امام جواد، ج ۱۹، ص ۳۹۵.

می افکند. قرآن، معجزه ابدی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و دست هر نابکاری از آسیب رسانی به آن کوتاه است؛ چه به زیادت و چه به نقصان: ((إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)) (۱).

اما سنت از همان ابتدا در خطر تحریف به هر دو شکل آن قرار داشت. چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با معرفی جهنم به عنوان جایگاه کسی که به ایشان سخنی را به دروغ نسبت دهد، (۲) از این خطر اطلاع دادند. لکن پس از وفات ایشان، دست اندازی به سنت و جعل حدیث از سوی حاکمان غاصب خلافت آغاز گردید؛ تا این که در زمان ائمه معصومین علیهم السلام نیز عده ای از روی عناد و بعضی هم از روی ارادت، دست به جعل حدیث و نسبت دادن آن به نبی اکرم و ائمه زدند.

در این میان، غالیان نیز در گل آلود کردن سرچشمه زلال معارف اهل بیت نقشی قابل توجه داشتند. (۳) هم چنین فشار و اختناق حکام جور، تقیه شیعیان و بی توجهی به ثبت و ضبط روایان ناقل روایات، با توجه به اشتهار و معروف بودن روایات در میان مسلمین سده های نخست، باعث بروز ضعف سند در برخی روایات و اعتقاد به غلو آمیز بودن مضامین برخی از روایات و زیارات منقول از اهل بیت علیهم السلام در دوره های بعد شد.

ص: ۱۳

۱- «ما قرآن را خود نازل کرده ایم و خود نگهبانش هستیم». سوره حجر، آیه ۹.

۲- ((فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ)) ؛ «پس هر که عمدتاً بر من دروغ ببندد جایگاه خود را در آتش مهیا کرده است». الکافی، ج ۱، ص ۶۲.

۳- ر.ک: پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه.

در این میان، کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج نوشته ابوعلی طبرسی، نخستین ناقل زیارت آل یاسین نیز به فاقد سند بودن روایات آن مشهور است. مؤلف، علت عدم ذکر سند روایات را اجماع، عقل و تواتر روایات در کتب فریقین می داند. (۱) گرچه این کتاب، مورد اعتماد بزرگان تشیع قرار گرفته است، لکن پژوهش هایی از این دست، علاوه بر جبران نمودن ضعف سند روایات، نشانگر میزان ارتباط و هماهنگی و همراهی کلام اهل بیت علیهم السلام با قرآن می باشد و صحت و سقم کلام ایشان را با ارائه به قرآن مشخص می کند، و اعتبار و اطمینان کتبی مانند الاحتجاج را نیز افزایش می دهد.

همچنین معرفت و شناخت امام زمان که بنا به فرموده نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم مانع از موت به جاهلیت است، (۲) با بررسی زیارت و شناخت جایگاه امام از لسان ایشان، قابل دستیابی است و این نکته بر ضرورت انجام پژوهش می افزاید.

۳. سؤالات پژوهش

سؤال اصلی

— هم خوانی آموزه های زیارت آل یاسین با مفاهیم قرآن تا چه اندازه است؟

سؤالات فرعی

— سبب صدور زیارت آل یاسین چیست؟

ص: ۱۴

۱- الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱.

۲- «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ؛ هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است». المناقب، ج ۳، ص ۲۱۷.

— اوصاف و ویژگی های مطرح شده در زیارت، چگونه برای امام قابل اثبات است؟

— عرضه عقاید به چه صورت قابل تصور است؟

۴. فرضیه های پژوهش

— فرازهای زیارت، با معارف قرآن هم خوانی دارد.

— این زیارت به درخواست شیعیان از ناحیه مقدسه حضرت علیه السلام صادر شده است.

— امام در فرازهای زیارت با اوصافی یاد می شوند که در آیات و روایات قابل اثبات است.

— چارچوب بخش عرضه عقاید، همانند عرضه عقاید در زمان ائمه پیشین است.

۵. اهداف پژوهش

مهم ترین اهدافی که این پژوهش در پی آن است، عبارت اند از:

— ارائه کاربردی پژوهشی در حوزه جایگاه قرآن، در سنجش کلام اهل بیت علیهم السلام .

— شناخت و معرفی مستندات قرآنی فرازهای زیارت آل یاسین، جهت استحکام بیشتر زیارت و حصول اطمینان زائران.

— نشان دادن قرابت این زیارت با دیگر زیارات معتبر ائمه علیهم السلام از نظر محتوا و سبک بیان.

— فراهم کردن روشی برای بازشناسی و دقت نظر در صحت و سقم برخی زیارات مأثور و غیر مأثور.

— شناخت جایگاه و مقام اهل بیت علیهم السلام عموماً و امام مهدی علیه السلام خصوصاً، در راه یابی و رسیدن انسان ها به مقام قرب الهی، و دستگیری آنان جهت نیل به این هدف.

۶. پیشینه پژوهش

پژوهشی با این عنوان و سبک و سیاق درباره زیارت آل یاسین در دست نیست. آن چه تا کنون از خامه پژوهشگران در این زمینه به رشته تحریر درآمده است، بیشتر شرح و تفسیر زیارت آل یاسین می باشد؛ که به ترتیب سال چاپ عبارت اند از:

— سلام بر پرچم افراشته، تألیف سیدمجتبی بحرینی، که مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر آن را در سال ۱۳۷۷ منتشر کرده است. عنوان دیگر کتاب مذکور، شرح سلام های زیارت آل یاسین می باشد.

— تفسیر و شرح زیارت آل یاسین، به قلم سید جعفر رفیعی، که توسط مؤسسه فرهنگی انتشاراتی یاران قائم علیه السلام در سال ۱۳۷۹ به زیور طبع آراسته شده است.

— درود و درد، شرح و حاشیه سعید مقدس بر زیارت آل یاسین به شیوه توصیف ادبی است که انتشارات مکیال، در سال ۱۳۷۹ آن را انتشار داده است.

— سلوک سبز، نوشته مهرداد ویس کرمی، که به شرح زیارت آل یاسین با

رویگردی عرفانی می پردازد، و انتشارات انتظار سبز اصفهان، آن را در سال ۱۳۸۲ منتشر نموده است.

— تو را گواه می گیرم، تألیف سید مجتبی بحرینی، که شرح قسمت دوم زیارت آل یاسین و ادامه کتاب سلام بر پرچم افراشته است. مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر آن را در سال ۱۳۸۴ انتشار داده است. در این کتاب، یک دوره اصول اعتقادات امامیه، بدون ذکر ادله و به صورت توصیفی، ذیل زیارت آل یاسین بیان شده است.

— میثاق منتظران، نوشته سید مهدی (واصلی) حائری قزوینی، که در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات مسجد مقدس جمکران به زیور طبع آراسته شد و شرحی بر زیارت آل یاسین است.

— جرعه ای از زلال سرداب مقدس، شرح زیارت آل یاسین به قلم سید فرید موسوی است که با توجه به روایات نهج البلاغه در مورد اخبار آخرالزمان، به شرح و تفسیر زیارت آل یاسین غیر معروفه می پردازد و انتشارات یاقوت آن را در سال ۱۳۸۵ منتشر نموده است. این کتاب، ضمن این زیارت، شامل یک دوره معارف شیعی در زمینه اخلاق، اعتقادات، نیایش، وظایف و مسئولیت شیعیان در برابر امامان است.

— مکتوب سبز، گزارشی درباره زیارت آل یاسین به قلم حسین انصاری است که انتشارات انصاری آن را در سال ۱۳۸۶ منتشر کرده است. در کتاب مذکور، علاوه بر ذکر متن و ترجمه و شرح زیارت آل یاسین، گزارشی درباره این زیارت و محتویات آن و هم چنین آثار معنوی خواندن این زیارت آمده

است.

— زیارت آل یاسین، نظر به مقصد جان هر انسان نیز شرح و تفسیر فرازهای منتخب زیارت آل یاسین است که آقای اصغر طاهرزاده، آن را پدید آورده و توسط انتشارات لب المیزان در سال ۱۳۸۸ منتشر کرده است. شارح تلاش داشته با شرح این زیارت، معنای حقیقی رؤیت و ملاقات حضرت صاحب الامر(عج) را تبیین کند.

— بر آستان جانان، شرح زیارت نامه آل یاسین و نیایش پس از آن، نوشته عبدالصمد شاعلی است و توسط انتشارات رایحه در سال ۱۳۸۱ انتشار یافته است. نگارنده به شرح و ترجمه زیارت نامه آل یاسین، با استفاده از آیات و روایات پرداخته است.

هم چنین پایان نامه ای با عنوان شخصیت عبادی اخلاقی حضرت مهدی(عج) با تأکید بر زیارت آل یاسین توسط سرکار خانم فاطمه معمار ضیاء در دانشگاه آزاد واحد فسا در سال ۸۶ به رشته تحریر درآمده، و در آن بر شناساندن شخصیت عبادی — اخلاقی امام مهدی(عج)، با استفاده از تعبیراتی که در قرآن و زیارت آل یاسین در توصیف ایشان آمده، اهتمام شده است.

مقالاتی نیز تحت عنوان توضیح کلمات کلیدی زیارت آل یاسین در شماره ۷۶ نشریه موعود و شماره ۸۷ نشریه مشکات قابل دستیابی است.

تلاش های صورت گرفته از سوی نویسندگان و پژوهشگران، در ترجمه، شرح و تفسیر زیارت آل یاسین، قابل تقدیر و شایسته تکریم است؛ لکن تلاشی است پس از اعتقاد به صحت صدور زیارت آل یاسین از سوی معصوم علیه السلام، که عموماً

ص: ۱۸

ظاهر و فضای بیرونی زیارت، مانند ثقه بودن راوی و اعتنا و توجه بزرگان به کتاب الاحتجاج، مستند پذیرش صحت زیارت قرار گرفته است.

افتراق و تمایز پژوهش حاضر با سایر تلاش های صورت گرفته درباره زیارت آل یاسین در همین نکته است. در این پژوهش، نگارنده می کوشد تا با مستند سازی فقرات زیارت، از طریق تطبیق متن زیارت آل یاسین با آیات شریفه قرآن و روایات منقول از اهل بیت، همراه با مقایسه مضامین مشترک زیارت با سایر زیارات معتبر اهل بیت علیهم السلام از شیوه درون متنی به اثبات صدور زیارت از سوی معصوم علیه السلام پردازد و از راه تقویت متن، ضعف عارض بر سند آن را جبران نماید.

نگاشته های پیشین، هر کدام به نحوی به دنبال فهم و روشن کردن معنا و مفهوم فقرات زیارت اند و پژوهش حاضر نیز اگرچه همین هدف را دنبال میکند، لکن با رویکردی جدید و تلاشی مضاعف، به دنبال روشن کردن معنا و مفهوم فرازهای زیارت و اعتبار بخشی به آن، با توجه به آیات قرآن است.

از همین رو، پژوهش حاضر از یک سو بررسی زیارت آل یاسین از منظری دیگر و تلاشی نو در این زمینه است، و از سوی دیگر به تلاش های پیشین اعتبار و اطمینان بیشتری می بخشد.

۷. روش پژوهش

روش انجام پژوهش پیش رو، کتابخانه ای و بر اساس تحلیل محتواست. ابزارهای این روش نیز کتب، مقالات و نرم افزارهای علوم اسلامی میباشد؛

که با فیش برداری، نقد، بررسی، مقایسه، و در نهایت، نظر نگارنده عرضه می‌گردد.

۸. ساختار پژوهش

بخش نخست پژوهش حاضر، به تحلیل مبانی در بررسی زیارت آل یاسین اختصاص یافته است. در این راستا، ابتدا به بررسی واژه شناسی زیارت و آل یاسین پرداخته ایم؛ و سپس به همراه ذکر مضامین مشترک زیارت با سایر زیارات اهل بیت علیهم السلام، با توجه به ضرورت، زمان و سبب صدور زیارت، توضیحاتی حول کتاب و راوی زیارت آمده است.

بخش دوم به بررسی مستندات قرآنی اوصاف و القاب حضرت ولی عصر(عج) در زیارت پرداخته است و این اوصاف با توجه به آیات قرآن و روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام ذیل آیات شریفه، مورد تأیید و اثبات قرار گرفته است.

بخش سوم، با توجه به اختصاص قسمت دوم سلام های زیارت به حالات امام(عج)، به بررسی حالات، حرکات و سکونات امام علیه السلام پرداخته است. در این بخش نیز همانند بخش دوم سعی بر استفاده از آیات قرآن و روایات منقول از ائمه علیهم السلام در اثبات و تأیید این فرازها بوده است.

بخش پایانی به بررسی مستندات قرآنی عرضه عقاید پرداخته است. در این بخش، ابتدا به تاریخچه و سابقه عرضه عقاید پرداخته می شود، سپس این اقدام شیعیان در آیات قرآن ریشه یابی شده و مستندات مفاد عرضه باورها در زیارت و نشان دادن هماهنگی آن با آیات بررسی می شود. در این میان، اهتمام بیشتری به باورداشت رجعت، با توجه به اختصاص آن به

مذهب تشیع، صورت گرفته است.

شایان ذکر است که بخش پایانی زیارت، که دعای پس از آن را شامل میشود، با توجه به زیاد شدن حجم پژوهش و ضیق وقت، مورد بررسی قرار نگرفته است. امید که در فرصتی دیگر بررسی آن میسر گردد.

ص: ۲۱

درآمد

شناسایی و درک معنا و مفهوم واژه‌ها در کلام، زمینه را برای فهم و درک بهتر و بیش تر موارد استفاده از آن‌ها در متون، به خصوص متون دینی، فراهم می‌کند؛ از همین رو، ضروری است پیش از ورود به بحث، درباره معانی لغات به کار رفته در آن، مطالعه و بررسی صورت گیرد و معنا و کاربرد آن در لغت و اصطلاح روشن شود. در این بخش به بیان مفاهیم واژه‌های به کار رفته در پژوهش می‌پردازیم.

۱. مستندات

منظور از مستندات قرآنی زیارت، آیاتی است که برخی به صورت لفظ به لفظ و برخی تلویحاً و به صورت مفهومی با توجه به برخی مقدمات، به القاب، صفات و حالات امام که در زیارت آمده، اشاره دارند.

۲. اوصاف و حالات امام علیه السلام

اوصاف، ویژگی‌هایی هستند که شخص امام علیه السلام با آن‌ها توصیف شده است و حالتی پایدار دارند. حالات نیز ویژگی‌هایی هستند که به صورت عارضی به امام نسبت داده شده‌اند، و در زیارت به انحاء مختلف، مخاطب سلام زائر قرار می‌گیرد.

از آن جایی که معنای این واژه در لغت و در اصطلاح متفاوت است، می بایست در دو بخش به تبیین معنای آن پردازیم.

الف) معنای لغوی: زیارت از ریشه «زور» به معنای میل و قصد است. نیز گفته اند: «زور، کلمه ای است که هم بر میل و هم بر عدول دلالت دارد، و زایر از این سنخ است؛ زیرا هر گاه به تو رو کند، از دیگری برگشته است»^(۱).

«زور» از باب نصر ینصر، به معنی قصد است و زیارت نیز از آن است، مثل ((حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ))^(۲). «زیارت» نیز از باب علم یعلم و کرم یكرم به معنی میل و انحراف است، مثل ((وَأَتْرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَتْرَاوِرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ))^(۳) یعنی می بینی آفتاب را که از غار آن ها به طرف شمال میل می کند^(۴). دروغ را نیز از این جهت که انحراف و عدول از مسیر حق است «زور» نامیده اند^(۵).

با توجه به معنای لغوی، زیارت عبارت از تمایل و میل کردن است، خواه از دور باشد یا از نزدیک و خواه با گرایش قلبی و قصد هم همراه باشد یا بدون

ص: ۲۳

-
- ۱- مقایس اللغه، ج ۳، ص ۳۶.
 - ۲- سوره تکاثر، آیه ۲.
 - ۳- «و خورشید را بینی که چون برآید، از غارشان به طرف راست مایل شود و چون فرو رود به جانب چپ بگردد». سوره کهف، آیه ۱۷.
 - ۴- قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۹۰.
 - ۵- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۶۵.

آن؛ و اعمّ از این که با اکرام و تعظیم مزور همراه باشد یا غیر آن؛ یعنی تمایلی همراه با حرکت حسی (دور یا نزدیک)، بی آن که داشتن و نداشتن نیت و قصد قلبی حرکت باطنی، و نیز پاس داشت و کرنش در آن شرط شده باشد. از این رو، به کارگیری زیارت به معنی یاد شده، درباره انسان و غیر انسان، حتی عناصر مادی هم رواست. چنان که خداوند درباره اصحاب کهف فرمود: ((وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَتَرَاوَرُّ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ...)). (۱)

ب) مفهوم اصطلاحی: کاربرد مفهوم اصطلاحی با توجه به ویژگی های اجتماعی هر جامعه است و معمولاً در ساحت علمی یا دینی و مذهبی و یا در باور و فرهنگ عرفی، با سابقه ذهنی خاصی مطرح میشود و فراتر از معنای حقیقی کلمه، و البته در محدوده برگزیده، مقصود ویژهای را دنبال میکند. مفهوم اصطلاحی در نگاه درون دینی نیز، ناظر به یک حقیقت شرعی است و خواست آیینگذار در آن دخالت دارد؛ چنان که در خصوص زیارت چنین است. زیارت یک اصطلاح دینی است و مفهوم آن، همواره بار دینی و مذهبی داشته و با قصد آیینگذار همراه بوده است. اکنون به چند تعریف اصطلاحی اشاره میگردد:

(۱) زیارت، برقرار کردن ارتباط روحی و به وجود آوردن پیوند قلبی است.

(۲) زیارت در عرف شیعه، حضور در یکی از مشاهد مقدس است.

ص: ۲۴

۳) زیارت نزد شیعه، حضوری روحی است. روحانیت بزرگتر از آن مزور است و نفسیت ممتاز و صفات قدسی او بر نفس زایر، افاضه میشود و او از آن بهره میجوید تا بعد از اضطراب به اطمینان، و پس از شقاوت به سعادت، و بعد از ناامیدی به امیدواری، و پس از ظلمت به روشنی برسد.

۴) زیارت به کسرِ زا، به معنی قصد و ملاقات است و قصد زائر، گرمی داشت و ارجمندی مزور و انس با اوست. زیارت در عرف، به دیدار کسی رفتن به جهت تکریم و تعظیم یا انسگیری با آن شخص است. حج خانه خدا را زیارت بیت گویند؛ چنانکه رفتن به کنار قبور معصومین به قصد تعظیم و توسل و دعا را زیارت آن بزرگواران، و رفتن به کنار قبر مردگان جهت استرحام را نیز زیارت مردگان گویند.

۵) برخی از واژه‌شناسان نیز بر این باورند که زیارت در اصطلاح دینی، تمایلی است همراه با حرکت حسی (دور یا نزدیک) و البته با شرط نیت و قصد قلبی (حرکت باطنی) و نیز انس گرفتن روحی و پاس داشت زیارت شونده. (۱)

بنابراین، در تعریف اصطلاحی زیارت، قیودی دخیل است که عبارت اند از: دیدار رو در رو (حضور)، حرکت حسی، نیت، موضوع (به آن مکان یا نزد آن شخص رفتن، بازدید کردن، دیدار کردن از شخص بزرگ، رفتن به مشاهده متبرک، دیدار کردن از اشیا و اشخاص و اماکن ارزشمند و با

ص: ۲۵

اهمیت)، هدفمندی (کسب فیض از قبر شخصیت‌های متعالی، کسب ثواب و تبرک، انس و الفت با مزور یا انس دادن او) و زبان (خواندن دعا به عنوان تشریف باطنی برای شخص مزور). (۱) با این وصف، مشخص میشود که اگرچه قرآن کریم از مشتقات لفظ زیارت در معنای لغوی آن استفاده کرده است، اما برای تعریف اصطلاحی لفظ زیارت، نمونه ای در قرآن مشاهده نمیشود؛ هرچند از آیاتی هم چون آیات ۶۴ نساء، (۲) ۳۲ حج (۳) و... میتوان پارهای از قیود زیارت به معنای اصطلاحی آن را استنباط کرد. (۴)

۴. زیارت آل یاسین

اشاره

در این مبحث به شناخت ابعادی از زیارت آل یاسین از جمله واژه‌شناسی، فوائد و آثار، سند، شناخت راوی اصلی و در نهایت، بررسی مضامین مشترک زیارت آل یاسین با دیگر زیارات اهل بیت علیهم السلام پرداخته شده است.

ص: ۲۶

- ۱- بازشناسی مفهوم زیارت، ص ۸۰.
- ۲- ((... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)) ؛ «و اگر نامبردگان بعد از آن خلاف کاری ها (تحاکم نزد طاغوت و اعراض از رسول و سوگند دروغ) از در توبه نزد تو آمده بودند، و از خدا طلب آمرزش کرده بودند، و رسول برایشان طلب مغفرت کرده بود می دیدند که خدا توبه پذیر و مهربان است».
- ۳- ((ذَلِكُمْ وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)) ؛ «چنین است، و هر کس قربانی های خدا را بزرگ دارد این از پرهیزگاری دل ها است».
- ۴- ر.ک: موسوعه زیارات العصومین:، مقدمه، الزیارة فی القرآن.

۱.۴. واژه‌شناسی آل یاسین

در عرف، برای نام گذاری، ادنی مناسبت را در نظر میگیرند و حتی در نام گذاری سور قرآن نیز گاهی چنین عمل شده است؛ مثلاً سوره بقره را با آن همه معارف بلند، به بقره نام نهاده‌اند و یا سوره مائده را که با وجود آیه ولایت، شایسته بود «ولایت» نام بگیرد، مائده نامیدند.^(۱)

به طور قطع در مورد ادعیه و زیارات نیز این چنین عمل شده است. در مورد زیارت آل یاسین نیز چنین احتمالی مطرح است که با توجه به این که زیارت با جمله «سلام علی آل یاسین» آغاز می شود، زیارت به این نام مشهور شده است.

از آن جا که در تفسیر آیه اول سوره یس گفته شده که «یس» یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل یاسین (اهل بیت)،^(۲) باید در یافتن معنای لغوی آن، دقت بیشتری مبذول داشت. برخی «آل یاسین» را یک کلمه دانسته‌اند (الیاسین) و معتقدند قرائت آن به فتح و مد همزه و کسر لام (آل) است، و این که گفته‌اند نام پدر او (الیاس) یاسین بوده است، به خاطر شکل کتابت به صورت منفصله (آل یاسین) است. چنان که منشاء این گونه قرائت را نیز تفسیر یاسین به رسول الله دانسته‌اند و معتقدند اضافه شدن «ین» به آخر کلمه یاس، جهت حفظ نظم اواخر آیات و هم چنین تعظیم و بزرگ داشتن با زیاد شدن

ص: ۲۷

۱- تسنیم، ج ۲، ص ۲۸.

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۵۶؛ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۸، ص ۲۰ و روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص ۱۳.

مبانی بوده است. (۱) برخی نیز «آل یاسین» را ترکیبی اضافی دانسته اند به معنای الیاس و اهل او. (۲)

اما در مورد این که آل یاسین را به معنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام بدانیم، ابتدا باید به تحلیل واژه «آل» پردازیم. لغت شناسان، لفظ آل را مشتق از «اهل» به معنی پیروان و افراد هم عقیده یک شخص دانسته اند و معتقدند در اثر گسترش استعمال، لفظ اهل به افراد درون خانه یک مرد (اهل بیت) نیز اطلاق شده است. اهل هر پیغمبر نیز همان امت اویند. (۳)

صاحب قاموس نیز معتقد است که با توجه به کاربرد قرآنی آل موسی، آل هارون، آل ابراهیم، آل عمران، آل یعقوب و... و این که خداوند می فرماید: ((فَأَسِيرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ)) (۴) و در جای دیگر میفرماید: ((إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَيِّحَرٍ)) (۵)، آل به معنی اهل است.

عده ای نیز اگرچه قدر مسلم معنای آل را «اهل خانه مرد» می دانند، اما اشتقاق آل از اهل را نپذیرفته و آن را از ریشه «اول» به معنی تقدم و ترتب بر دیگری دانسته اند. بر این اساس، آل به افرادی که عنوان، روش و دین

ص: ۲۸

۱- التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲- مجمع البحرين، ج ۴، ص ۱۲۶

۳- مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۱۴ و لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۸.

۴- «پس خاندانت را شبانه بیرون ببر». سوره هود، آیه ۸۱.

۵- «به جز خاندان لوط که در سحرگاهان نجات دادیم همه را هلاک کردیم». سوره قمر، آیه ۳۴.

آن‌ها به شخص خاصی بر می‌گردد اطلاق می‌شود. این اطلاق با توجه به قراین، مفهومی گسترده پیدا می‌کند؛ اما با این گسترش مفهوم، تنها به مطلق اتباع از یک شخص معنا می‌شود.

این نکته نیز قابل یادآوری است که قید مفهومی در آل، رجوع و اتکاست؛ برخلاف اهل، که قید مفهومی آن، انس و همدلی است. (۱)

«یاسین» نیز با توجه به سخن گروهی که آل یاسین را «الیاس و اهل او» معنا کرده‌اند، مساوی است با الیاس. (۲) اما این وجه با در نظر گرفتن آل و یاسین، به صورت مجزا، قابل دفاع نیست؛ زیرا لغویون با در نظر گرفتن آل و یاسین در کنار هم، آن را به معنی الیاس گرفته‌اند؛ و گرنه یاسین به صورت مجزا معنی خاصی _ به جز آن چه به عنوان حروف مقطعه خوانده شده _ ندارد، مگر این که بگوییم تعبیر به «الیاسین» به جای «الیاس»، یا به خاطر این است که الیاسین لغتی هم ردیف واژه الیاس بوده و هر دو به یک معنی است، و یا اشاره به الیاس و پیروان او دارد و به صورت جمع آمده است؛ یعنی نخست، الیاس، منسوب گشته و «الیاسی» شده، سپس به صورت جمع در آمده و «الیاسین» گردیده، و بعد مُخَفَّف شده و «الیاسین» شده است. (۳) بنابراین از نظر لغوی «ال یاسین» مساوی است با الیاس، و اقوال دیگر

ص: ۲۹

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۲۶.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۴۳.

۲.۴. آل یاسین چه کسانی اند؟

اشاره

روایات زیادی در باب این که «یس» نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و اهل بیت ایشان علیهم السلام آل یاسین هستند، وارد شده است. اصولاً مفسرانی که از روش روایی در تفسیر بهره میبرند، به این گونه روایات، توجه خاصی دارند؛ مانند فیض کاشانی و دیگران که به نقل از معانی الاخبار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که ایشان از اجدادش و آن ها از امام علی علیه السلام روایت کرده اند: «یس محمد و نحن آل یاسین؛ (۲) یس، محمد است و ما آل یاسین هستیم».

ابوالقاسم، فرات بن ابراهیم نیز معنعناً از ابن عباس چنین نقل کرده است: «آل یاسین همان آل محمدند» (۳).

از امام رضا علیه السلام نیز در جواب مأمون که از ایشان پرسیده بود: «آیا غیر از آن چه مشهور است در این که شما اهل بیت، همان آل پیغمبر هستید، آیه ای در قرآن وجود دارد؟»، پس از تلاوت آیات اول سوره یس و ذکر این که «یس» نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و کسی در آن شک ندارد، فرمود: «خداوند از این رهگذر چنان فضلی به اهل بیت پیامبر علیهم السلام عطا کرده که هیچ کس به کنه

ص: ۳۰

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۸۲؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۵۶ و سیمای امام علی علیه السلام در قرآن، ص ۲۷۹.

۳- «فرات قال حدثني عبید بن کثیر معنعنا عن ابن عباس رضی الله عنه فی قوله تعالی سِیِّئًا عَلٰی آلِ یَاسِیْنَ قال هم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم». تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۵۶.

وصف آن پی نمیرد، مگر اینکه بیندیشد آن جا که خداوند به احدی مگر انبیا درود نفرستاده و می فرماید: ((سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ))^(۱) و می فرماید: ((سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ))^(۲) و میفرماید: ((سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُونَ))،^(۳) اما نفرموده سلام بر آل نوح و آل ابراهیم و آل موسی و هارون، اما فرموده: ((سَلَامٌ عَلٰی آلِ يٰسِينَ))؛^(۴) و آل یاسین، آل محمدند.^(۵) این کلام اهل بیت علیهم السلام از باب ترادف مفهومی آل یاسین با اهل بیت است.

از دوازده روایت نقل شده در تفسیر برهان، که آل یاسین را آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم میدانند، تنها پنج روایت از ائمه علیهم السلام نقل شده است؛ دو روایت از امیرالمؤمنین، دو روایت از امام صادق و یک روایت از امام رضا علیه السلام؛ و بقیه از ابنعباس و ابو مالک و ابو عبدالرحمن می باشد.

آن چه از حضرت رضا علیه السلام مروی است، به لحاظ سند صحیح است. سایر روایات نیز در صورتی صحیح هستند که «جعفر بن محمد بن مسرور» _ که در سلسله راویان آن ها قرار دارد _ ثقة باشد؛ هم چنان که وی مورد پسند

ص: ۳۱

-
- ۱- سوره صافات، آیه ۷۹.
 - ۲- سوره صافات، آیه ۱۰۹.
 - ۳- سوره صافات، آیه ۱۲۰.
 - ۴- سوره صافات، آیه ۱۳۰.
 - ۵- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۲۶.

مرحوم صدوق بوده است. (۱) اما مؤلف تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه، تنها یکی از روایات منقوله در معانی الاخبار (۲) را منتهی به اهل بیت علیهم السلام می داند و نسبت به آن هم، به علت مجهول بودن «کادح» یا «قادح» که در سلسله راویان قرار دارد، سکوت و عدم بیان نظر را بهتر می داند. (۳) از همین رو بررسی این شخصیت ضروری به نظر می رسد.

۱.۲.۴. شخصیت شناسی کادح

همان طور که اشاره شد، در سلسله روایاتی که آل یاسین را آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم معرفی میکنند، شخصی به نام کادح وجود دارد که او را مجهول می دانند. در معانی الاخبار و البرهان چنین آمده است: «يَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْجُلُودِي الْبُصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْخَضِرُ بْنُ أَبِي فَاطِمَةَ الْبُلْخِي قَالَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ حَدَّثَنِي كَادِحٌ [قَادِح] عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ

ص: ۳۲

۱- قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- روایات مذکور با روایات البرهان یکسان است.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۴۶.

يَاسِينَ قَالَ يَا سَيِّدُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ آلُ يَاسِينَ؛ (۱)

محمد بن ابراهيم بن اسحاق طالقانی از ابو احمد عبدالعزيز بن يحيى بن احمد بن عيسى جلودي بصرى از محمد بن سهل از خضر بن بنى فاطمه بلخى از وهب بن نافع از كادح از امام صادق عليه السلام از اجدادشان از امام على عليه السلام برای ما روایت کرد که حضرت فرمودند: یاسین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل یاسین ما هستیم».

کتب رجال، نام سه تن از راویان را كادح ذکر کرده‌اند؛ كادح بن جعفر، كادح بن رحمه الزاهد و كادح بن نصير. رجال شيعی فقط كادح بن جعفر را یاد کرده و وی را تضعیف نموده‌اند. ابتدا شيخ طوسی او را ضعيف شمرد و سپس آيتالله خویی قدس سرّه در معجم رجال الحديث به تبعیت از ایشان و نظر به این که در کتب دیگر، نامی از كادح نیست، او را ضعيف دانسته است. (۲)

اما در میان اهل تسنن، ابوحاتم و احمد بن حنبل، كادح بن جعفر را مدح کرده اند. عبدالله بن احمد بن حنبل میگوید: «از پدرم درباره كادح بن جعفر پرسیدم؛ گفت طعنی به او نیست، او مردی صالح، فاضل و نیکوکار است». (۳)

در روایتی آمده که او صاحب سنت و عبادت یعنی حدیث است. هم چنین

ص: ۳۳

۱- معانی الأخبار، ص ۱۲۲ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۲۴.

۲- رجال الطوسی، ص ۲۷۵ و معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۱۰۲.

۳- «لیس به بأس». موسوعه أقوال الإمام أحمد بن حنبل فی رجال الحديث و علله، ج ۳، ص ۱۹۵.

او را با عنوان صدوق و «کان من العباد» ستوده‌اند و ابنشاهین او را از ثقات برشمرده است. هرچند برخی مانند الازدی او را جرح کرده و ضعیف و زائغ دانسته است.^(۱)

از همین رو، با توجه به این که کادح از یاران امام صادق علیه السلام است^(۲) و جز نامش هیچ وصفی از او به میان نیامده، و روایات دیگری نیز در فضیلت امیرالمومنین علی علیه السلام از شخصی به همین نام (کادح بن جعفر البجلی) وارد شده،^(۳) منظور از کادح در روایت مذکور نیز کادح بن جعفر البجلی است که از سوی رجالیون توثیق شده است.^(۴) در نتیجه، وی علیرغم جرح شیخ طوسی، قابل اعتماد بوده و روایت او در باب این که آل محمد علیهم السلام همان آل یاسین هستند، پذیرفتنی است.

البته این احتمال نیز مطرح است که تضعیف کادح بن جعفر توسط شیخ طوسی، در اثر شباهت نام او با کادح بن رحمه الزاهد، و یا به خاطر کمبود اطلاعات درباره او به علت تفاوت مذهبی روی داده باشد.

هم چنین صاحب لسان المیزان، کادح بن نصیر و کادح بن رحمه الزاهد را یک نفر میداند و از قول رافعی مینویسد: «در کتب تاریخی معروف، نامی از کادح بن رحمه نیست و این موضوع به علت کم بودن اطلاعات

ص: ۳۴

-
- ۱- لسان المیزان، ج ۵، ص ۵۳۹؛ الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۲۴۰ و میزان الاعتدال، ص ۳۹۶.
 - ۲- معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۱۰۲.
 - ۳- المسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب علیه السلام، ص ۶۲۰.
 - ۴- «کان من الأبدال». مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۶، ص ۲۹۵ و ج ۲، ص ۳۷۳.

در مورد اوست» (۱). نام او کادح بن رحمه العُرنی الکوفی و کنیه او ابورحمه است. سلیمان بن ربیع، کادح را مدح کرده و او را عابد خوانده است. خطابی نیز در مدح کادح می گوید: «شش شب با کادح همراه بودم. ندیدم شب و روز سر به بالین بگذارد» (۲).

لکن کادح مقلوبات افراد ثقه را روایت میکرد؛ شاید به این علت که از مقلوب بودن و عدم اتقان آن احادیث غفلت می کرد و یا به اشتباه، آن ها را صحیح می پنداشت. به هر وجه، این موضوع تا جایی ادامه یافت که احادیث منکر او زیاد شدند و روایاتش متروک قلمداد شد. با این حال، برخی، احادیث کادح را همانند احادیث صالحین دانسته‌اند؛ گرچه به علت ازدیاد منکرات، در روایت مورد رجوع و متابعت نیست (۳).

۲.۲.۴. آل یاسین از نظر علم قرائت

قرائت همان تلاوت و خواندن قرآن کریم است و در اصطلاح، به گونه ای از تلاوت قرآن اطلاق میشود که دارای ویژگی های خاص باشد؛ بدین معنا که از نص وحی الهی حکایت کند و بر اجتهاد یکی از قراء معروف _ بر پایه و اصول مضبوطی که در علم قرائت شرط شده _ استوار باشد (۴).

شرط صحت قرائت، چنان که بزرگان علم قرائت بیان کرده اند، عبارت

ص: ۳۵

۱- لسان المیزان، ج ۵، صص ۴۴۹ - ۴۵۱.

۲- الکامل فی الضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۲۲۹ و میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳- الکامل فی الضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۲۳۰ و میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۹۶.

۴- علوم قرآنی، ص ۱۶۶.

است از: صحت سند قرائت، موافقت با رسم الخط مصحف و موافقت با رسم الخط عربی. هرگاه قرائتی دارای این سه شرط باشد، صحیح و مورد قبول است؛ و اگر یکی از این شروط را نداشته باشد، غیر صحیح و مردود است. (۱)

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تلاش مسلمین برای جمع و تألیف صحیح قرآن، باعث بروز اختلاف در قرائت گردید که منجر به اقدام عثمان در توحید مصاحف شد. اما توحید مصاحف نیز به دلیل ابتدایی بودن خط و نگارش، بی نقطه بودن حروف، عاری بودن از علائم و حرکات، و نبودن الف در کلمات، مشکل را بر طرف نکرد و هم چنان قرائت های متفاوتی در میان مسلمین وجود داشت تا سرانجام مجاهد بن جبر مکی، در قرن چهارم، هفت قرائت را به عنوان قرائت برگزیده معرفی کرد و مورد اقبال عمومی قرار گرفت؛ هرچند علمای علم قرائت، به خاطر حصر قرائت در هفت قرائت، بر مجاهد خرده گرفته و به او اعتراض کردند. (۲) حجیت قرائت قراء سبعة را اکثر فقها و علما پذیرفته اند و قائل به جواز قرائت آن در نماز هستند. (۳)

از میان قراء سبعة، نافع و ابن عامر لفظ آل یاسین را به فصل (آل یاسین) و بقیه، یعنی ابن کثیر، عاصم، ابو عمر، حمزه و کسایی، به وصل (الیاسین) قرائت کرده اند. (۴) در قرائت های ده گانه نیز، یعقوب، آل یاسین را به فصل،

ص: ۳۶

۱- علوم قرآنی، ص ۱۹۷.

۲- علوم قرآنی، صص ۲۰۲ - ۲۱۲.

۳- علوم قرآنی، ص ۲۲۲.

۴- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۲۳ و تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

قرائت کرده است. (۱) هم چنین مؤلف کتاب آل یاسین قرائه قرآنیه اصیله، نام شش نفر دیگر از قاریان معروفی را که قرائات بعضی از آن ها از اصح قرائات نزد علمای سنی مثل احمد بن حنبل است، در زمره کسانی آورده است که آل یاسین را به فصل قرائت کرده اند. این افراد عبارت اند از: رویس، ورش، شیبه، زید بن علی، عبدالله بن عیاش مخزومی. (۲)

شایان ذکر است که قرائت به «آل یاسین» در زمره قرائات شاذ قرار نمی گیرد؛ زیرا قرائت بدین شکل، موافق رسم الخط و بلاغت زبان عربی و مصحف عثمانی است و هم چنین تفاوت لغوی، قرائت را از شذوذ قرار نمی دهد. کرمانی از علمای برجسته قرن ششم و نویسنده کتاب شواذ القرائات _ که خود یکی از ائمه قرائات است _ قرائت به فصل را از شذوذ نمی داند. (۳)

هم چنین باید توجه داشت که هیچ شاهی در خبر و سنت برای تمسک به قرائات سبعة و لاغیر وجود ندارد؛ بلکه باید قرائتی را معتبر شمرد که روایت مربوط به آن از نظر نقل و قرائت و لفظ و تعبیر، برخوردار از اتصال باشد و نتوان بر هیچ کدام از ناقلان آن قرائت، خدشه ای از لحاظ وثاقت و علم وارد ساخت. از همین رو، تفرید، تسدید، تثمین و تشعیر نشان گر این است که قرائاتی جز قرائات سبع نیز وجود دارند که مانند قرائات سبع از تواتر

ص: ۳۷

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۱.

۲- آل یاسین قرائه قرآنیه اصیله، ص ۵۱ و ۱۵۴.

۳- آل یاسین قرائه قرآنیه اصیله، ص ۹۰ و ۹۴ و ۱۵۴.

برخوردار هستند. (۱) سرزنش و خرده گیری علمای فن قرائت به مجاهد در انحصار قرائات نیز به همین دلیل است.

با توجه به مقدمه فوق، صحت قول به آل یاسین بودن اهل بیت پیامبر: از منظر روایی و علم قرائت، با قرائت آل یاسین به صورت منفصل، مشخص می شود که روایت شیعه و سنی نیز به آن اشاره دارند. (۲) اما با دقتی مضاعف در لفظ «الیاسین» به صورت متصل نیز می توان آل یاسین بودن اهل بیت علیهم السلام را اثبات کرد.

در آیات ((كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا- وَلَا ذِمَّةَ يَرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ * لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا- وَلَا ذِمَّةَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ)) (۳) لفظ «ال» به کار رفته است. یکی از معانی مطروحه ذیل این لفظ «قرابت» است که با قرائت مرسوم

ص: ۳۸

۱- مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ص ۶۵ و ۹۸.

۲- تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۸۲؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۵۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۳۲؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۱۶۵؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص ۱۳۵؛ و الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۲۸۶.

۳- «چگونه [غیر این باشد] و حال آن که اگر ایشان بر شما دست یابند، هیچ خویشاوندی و عهدی را رعایت نمی کنند. با زبان های خود شما را خشنود ساخته، ولی دل هایشان [از این معنا] ابا دارد و بیشترشان فاسق اند. درباره هیچ مؤمنی رعایت هیچ خویشاوندی و عهدی را نمی کنند، و ایشان تجاوزگران اند».

«آل یاسین» به صورت «الیاسین» هماهنگ می نماید. مفسران این معانی را برای لفظ ال آورده اند: قرابت (نزدیکی)، عهد (پیمان و تعهد)، جوار (همسایگی و نزدیک بودن)، حلف (سوگند) و یمین (قسم).^(۱) کتب لغت نیز ال را به همین معانی آورده اند.^(۲)

در این صورت، آیه ((سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَاسِیْنَ))^(۳) به این معنا خواهد بود: «سلام بر اقربا و رحم و هم جواران یاسین» و از آن جا که یاسین، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، رحم، اقربا و هم جواران ایشان نیز اهل بیت ایشان اند. با این فهم جدید از آیه، مصداق «آلیاسین» چه در قرائت به فصل و چه در قرائت به وصل، اهل بیت علیهم السلام هستند.^(۴)

در آغازین سلام زیارت ناحیه نیز امام زمان علیه السلام با مخاطب قرار دادن جمیع اهل بیت علیهم السلام گویی چنین می فرماید: «آیه شریفه در شأن و منزلت ما آمده است، خدای سبحان در قرآن به ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام می دهد و غرض خداوند در آیه بزرگ داشت ماست. اکنون که خدا اهل بیت را این چنین بزرگ می دارد، شما هم به تبعیت از او _ جل و اعلی _ این گونه به ما سلام دهید».

ص: ۳۹

-
- ۱- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۶؛ ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۲۰۹؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۱۵۸؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۹ و معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۱۹.
 - ۲- کتاب العین، ج ۸، ص ۳۶۱؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۱ و قاموس قرآن، ج ۱، ص ۹۴.
 - ۳- سوره صافات، آیه ۱۳۰.
 - ۴- آل یاسین قرائه قرآنیه اصیله، ص ۱۶۰.

هم چنین ممکن است منظور این باشد که ایشان به طور مستقیم از لسان خداوند سبحان به ائمه علیهم السلام سلام می دهد تا به ما بیاموزد که خداوند این گونه آن ها را بزرگ داشته است. چنان که فرمود: «إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِيَّا فِقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلٰى آلِ يَاسِينَ»^(۱). با این فرض، کل این زیارت، شرحی بر جمله نورانی «سَلَامٌ عَلٰى آلِ يَاسِينَ» است.^(۲)

۱.۳.۴. سند زیارت آل یاسین

با توجه با ظنی الصدور بودن روایت اهل بیت علیهم السلام و احتمال جعل و دخل و تصرفی که ممکن است به دست مزدوران یا افراد نادان در متن احادیث روی داده باشد، بررسی سندی و جستجو در صحت صدور احادیث و روایات اهل بیت علیهم السلام ضروری است. هرچند، بهترین معیار برای کشف صحت و سقم روایات، عرضه محتوای آن به کتاب خدا و سنت قطعیه است؛ چراکه فرموده اند: «کل شیء مردود إلى الكتاب و السنه و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف»^(۳).

شاید بتوان زیارت آل یاسین را تنها زیارتی دانست که در آن، شخص مزور، زیارتی برای خود انشاء کرده باشد؛ زیرا نوع زیارت های رسیده از حضرات معصومین: زیارت معصومی برای معصوم دیگر است، یعنی امامی

ص: ۴۰

-
- ۱- «پس هرگاه خواستید به وسیله ما به خداوند توجه کنید، پس چنان که خداوند فرموده، بگویید: سلام بر آل یاسین». الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۳.
 - ۲- جرعه ای از زلال سرداب مقدس، ص ۳۸ و ۳۹.
 - ۳- الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

کیفیت زیارت امام دیگری را بازگو نموده است. مثلاً حضرت سجّاد علیه السلام زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام را تعلیم می دهد یا امام صادق علیه السلام کیفیت زیارت سید الشهداء علیه السلام را می آموزد و یا با عنوان «زیارت جامعه» زیارتی برای همه آن ذوات مقدّسه نقل می شود. اما غیر از زیارت آل یاسین، مورد دیگری را سراغ نداریم که امامی بگوید: «با من به این جملات سخن بگویید» یا امامی مرقوم بدارد: «مرا به این عبارات، زیارت کنید» و این امر از لطائف و خصوصیات زیارت شریفه آل یاسین است.^(۱)

چنان که گفتیم، نخستین مصدر موجود که زیارت آل یاسین را نقل کرده، کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج مرحوم احمد بن علی طبرسی (م ۵۸۸ ق) است. ایشان، زیارت را به نقل از محمد بن عبدالله حمیری _ که باب مکاتبه اش با حضرت ولی عصر علیه السلام باز بوده و مسائل مختلف را از ناحیه مقدسه می پرسیده _ در بخش «مقداری از فرمایشات امام زمان علیه السلام در مورد مسائل فقهی و غیر آن در توقیعاتی که توسط نواب چهارگانه و غیر ایشان از او صادر شده»^(۲) آورده است.

بزرگان و علمای متقدم و متأخر، طبرسی را ستوده و به کتابش اعتماد کرده اند. صاحب کتاب الذریعه، حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی (ره) درباره ایشان می نویسد: «الاحتجاج علی اهل اللجاج، تألیف شیخ جلیل أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی، استاد رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب

ص: ۴۱

-
- ۱- سلام بر پرچم افراشته، ص ۳۰.
 - ۲- الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۶۰۴.

السروی است که در سنه ۵۸۸ وفات یافته... تمام مرسلات در کتاب، از احادیث مستفیض مشهور اجماعی از مخالف و موافق می باشد، و کتاب فوق الذکر از جمله کتب معتبره ای است که معتمد تمام علمای اعلام، هم چون علامه مجلسی و محدث حر عاملی و مانند آن دو بزرگوار می باشد». (۱)

شیخ حر عاملی در بخش دوم کتاب أمل الآمل می نویسد: «أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی، دانشمند فاضل و فقیه پرهیزگار و مؤلف کتاب احتجاج بر أهل لجاج، که کتاب خوب و کثیر الفوائدی می باشد، و مرحوم مؤلف روایت می کند از سید عالم و عابد، أبوجعفر مهدی بن أبی حرب الحسینی المرعشی، و او از شیخ بزرگوار، أبوعبد الله جعفر بن محمد بن أحمد دوریستی، و او از پدرش محمد بن أحمد دوریستی، و او از شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی؛ و برای مؤلف در نقل حدیث، طرق دیگر، و هم تألیفات دیگری نیز هست». (۲)

ابن شهر آشوب نیز صحت انتساب کتاب به استادش طبرسی را تأیید کرده و علاوه بر الاحتجاج، کتاب های الکافی فی فقه، مفاخر الطالبیه، تاریخ الاثمه علیهم السلام، فضائل الزهراء علیها السلام و کتاب الصلوه را از تألیفات وی معرفی کرده است. (۳)

سید بزرگوار، ابن طاووس نیز در فصل ۵۴ کتاب کشف المحججه، مطالعه الاحتجاج را به پسرش توصیه نموده و انتساب آن را به طبرسی تصریح کرده

ص: ۴۲

۱- الذریعه، ج ۱، ص ۲۸۲، رقم ۱۴۲۷.

۲- امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷.

۳- معالم العلماء، ص ۶۱، رقم ۱۲۵.

است: «و کتاب الاحتجاج لأبی منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی».^(۱)

هم چنین علامه مجلسی الاحتجاج را از منابع بحارالانوار قرار داده و فرموده است: «سید بن طاووس او و کتابش را ستوده است... اکثر متأخرین از کتاب احتجاج روایت نموده اند».^(۲)

این توثیقات در حالی است که ابومنصور احمد بن علی الطبرسی _ که انگیزه خود از نوشتن این کتاب را اثبات شرعی بودن بحث و گفتگو و جدل به حق، و ترغیب شیعیان به این کار بیان کرده است _ از آوردن سلسله روایات احادیث چشم پوشی کرده و علت آن را، اجماع، عقل و تواتر روایات در کتب فریقین بیان کرده است: «و لا نأتی فی أكثر ما نورد من الأخبار بإسناده إما لوجود الإجماع علیه أو موافقته لما دلت العقول علیه أو لاشتهاره فی السیر و الکتب بین المخالف و المؤلف...».^(۳)

۲.۳.۴. شخصیت شناسی محمد بن عبدالله حمیری (راوی زیارت)

نام او محمد، کنیه اش ابوجعفر و معروف به حمیری قمی بوده است.^(۴) اگرچه اهل قم محسوب می شده، اما به قبیله ای در یمن به نام حمیر منسوب

ص: ۴۳

۱- کشف المحججه لثمره المهجه، ص ۳۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۸.

۳- الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱.

۴- رجال نجاشی، ص ۳۵۵ و فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، ص ۴۴۲.

بوده است. حمیر، پدر یکی از قبائل یمن است که از آنان پادشاهانی در آن سرزمین به سلطنت رسیدند. صاحب لسان العرب چنین می‌نگارد: «حمیر، بزرگ خاندان طائفه حمیر بود و او حمیر بن سبأ است»^(۱).

برخی از خاندان حمیری، بنا بر عللی که در جای خود باید مورد تحقیق قرار گیرد، از یمن به قم مهاجرت کردند و کمکم سلسله معروف حمیری را در این شهر ایجاد کردند که یکی از معروف ترین افراد آنان، همین محدث بزرگوار است و دیگری، پدر عظیم الشان او که از بزرگان و عالمان قم به حساب می‌آمد.

ولادت این عالم بزرگوار مبهم است و حتی نام چندانی از استادان او در تذکره‌ها و تراجم رجال ذکر نشده و گویا بیش از دو یا سه استاد روایت نداشته است. استاد اصلی او، پدر بزرگوارش، عبدالله بن جعفر حمیری قمی، صاحب قرب الاسناد بوده و احمد بن محمد بن خالد برقی قمی، دانشمند برجسته و مؤلف کتاب معروف محاسن _ که از زمان تألیف تا روزگار ما مورد اعتماد تمام دین شناسان است _ استاد دیگر او محسوب می‌شده است.

از جمله شاگردان محمد بن عبدالله الحمیری می‌توان به علی بن حسین بن شاذویه^(۲) احمد بن هارون (از استادان مرحوم صدوق)^(۳) ابوالقاسم جعفر

ص: ۴۴

۱- «حَمِيرٌ أَبُو قَبِيلَةٍ مِنَ الْيَمَنِ، وَهُوَ حَمِيرُ بْنُ سَبْيَةَ بْنِ يَشْجُبَ بْنِ يَعْرُبَ بْنِ قَحْطَانَ، وَ مِنْهُمْ كَانَتْ الْمَلُوكُ فِي الدَّهْرِ الْأَوَّلِ». لسان العرب، ج ۴، ص ۲۱۵.

۲- الامالی للصدوق، ص ۹۹، ح ۷.

۳- الامالی للصدوق، ص ۳۹، ح ۷.

بن محمد بن قولویه قمی (صاحب کامل الزیارات) (۱) و حسن بن حمزه علوی حسینی طبری (۲) (از اساتید برجسته جناب شیخ مفید) اشاره کرد.

محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری قمی، راوی توفیق شریف زیارت ناحیه نیز از سوی علمای رجال توثیق شده و مورد اعتماد آن ها قرار گرفته است. مرحوم نجاشی درباره او می گوید: «محمد بن عبدالله الحمیری از محدثانی است مورد اعتماد و وثاقت، و در میان دانشمندان قم از برجسته ها و نمونه ها است. او آن چنان شخصیتی است که باب مکاتبه اش با حضرت ولی عصر علیه السلام باز بوده، با آن بزرگوار ارتباط داشته، و مسائل گوناگونی را در زمینه های دینی، از آن حضرت سؤال کرده است. استاد من، احمد بن حسین غضائری، برایم می گفت: من اصل سؤال ها و جواب های حضرت را که در بین سطرها نوشته بودند، دیده ام». (۳)

شیخ طوسی نیز در سه جا از کتاب رجال خود از وی نام برده (۴) و علامه حلی درباره اش گفته است: «او محدثی بود فرزانه، که با حضرت ولی عصر علیه السلام مکاتبه و ارتباط داشت». (۵)

بنابراین از مطالب فوق به دست می آید که زیارت آل یاسین از نظر سندی

ص: ۴۵

۱- کامل الزیارات، ص ۱۲، ۲۴ و...

۲- الامالی للمفید، ص ۱۲.

۳- رجال النجاشی، ص ۳۵۵.

۴- رجال الطوسی، ص ۴۴۵، ۴۳۹ و ۴۴۸.

۵- رجال العلامة الحلی، ص ۱۵۷.

معتبر است و کتاب ناقل زیارت و راوی آن، مورد اعتماد علمای رجال و محدثین قرار گرفته اند.

۴.۴. زمان و سبب صدور زیارت

همان طور که در فهم و تفسیر آیات و سور قرآن کریم، مسئله سبب نزول مطرح است، در فهم و تبیین روایات و احادیث ناقله از اهل بیت علیهم السلام نیز سبب صدور مطرح می شود. آشنایی با این اسباب، فهم و تفسیر مقاصد اهل بیت از بیاناتشان را روشن تر می کند. زیارت آل یاسین در توقیع شریف حضرت ولی عصر علیه السلام به حمیری وارد شده است و سبب خاصی در صدور آن مشخص نیست.

محدثان چنین نقل کرده اند: «از محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری منقول و مروی است که توقیعی از ناحیه مقدسه _ حرسها الله _ بعد از توقیع مسائل مذکوره بدین وجه بیرون آمد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍ...» (۱).

ص: ۴۶

۱- « پس هرگاه شما اراده توجه به خدای تعالی و به سوی ما کردید، بگویید چنان چه حضرت رب العالمین می فرماید: و سلام علی آل یاسین و...» ترجمه الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۴۳. لازم به توضیح است که مقدمه توقیع شریف علاوه بر تفاوت با مقدمه زیارت غیر معروفه (زیارت ندبه)، در نسخه های موجود زیارت معروفه نیز اندک تفاوتی با یک دیگر دارند و گویا دچار تصحیف شده اند. ر.ک: الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱؛ ج ۹۱، ص ۲ و ج ۹۹، ص ۸۱.

با توجه به آنچه که در سبب صدور روایات از اهل بیت علیهم السلام به عنوان سبب عام یا همان عمومات هدایتی، تربیتی و آموزشی مطرح می شود، (۱) شاید بتوان سبب صدور این زیارت را سببی عام دانست. شاید هم سببی خاص موجب صدور این روایت شده است؛ چراکه شرایط و فضای حاکم بر عصر غیبت صغری، موجب شد شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام تحت فشار و نظر قرار گیرند.

شرایط سیاسی و خفقانی که دستگاه عباسی برای امامان نهم، دهم و یازدهم علیهم السلام ایجاد کرده بود و سرگردانی و شکی که برای شیعیان در شناخت امام زمانشان پیش می آمد، در مورد امام دوازدهم با غیبت آن حضرت دوچندان شده بود، به نحوی که بعضی، از عقایدشان برمی گشتند. از طرف دیگر، امام حسن عسکری علیه السلام نیز نتوانستند آشکارا پسرشان را معرفی نمایند و جانشین خود را به طور علنی نصب کنند. (۲)

در چنین شرایطی، عده ای از خواص و افراد سرشناس نیز، به علت ضعف ایمان، رسیدن به شهرت و ریاست در جامعه و طمع به اموالی که از سراسر بلاد اسلامی به سوی نواب سرازیر می شد، دچار لغزش شده و ادعای باییت امام را کردند. (۳)

از سوی دیگر، کافی از عبدالله حمیری نقل کرده که وی گفته است: «من

ص: ۴۷

۱- روش شناسی نقد الحدیث و فقه الحدیث، ص ۱۵۶.

۲- زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۷۸.

۳- زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۷۸ و نواب اربعه سفرای امام زمان علیه السلام، ص ۵۵.

و شیخ ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری، نایب اول) نزد احمد ابن اسحاق گرد آمدیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد که راجع به جانشین امام حسن عسگری علیه السلام از شیخ بیرسم. من به او گفتم: ای ابو عمرو! می خواهم از شما چیزی بیرسم که نسبت به آن شک ندارم و...» (۱). با توجه به این روایت، شاید افرادی چون حمیری در مواجهه با چنین شرایطی و در پی یافتن راهی برای دسترسی مستقیم به امام زمان علیه السلام، سؤالاتی را در مورد راه یابی و زیارت به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام از ایشان پرسیده بوده و حضرت نیز در جواب، شیعیان را مفتخر به باریابی به محضر خویش با این زیارت کرده اند. (۲)

چنان که بعضی می گویند توقع شریف حضرت برای اسحاق بن یعقوب نیز در پی سؤال او بوده است. وی از امام پرسیده بود: «چه بسا در هنگام غیبت شما مسائلی پیش می آید که حکم آن ها را نمی دانیم، و اخبار و احادیث شما هم در مورد آن چیزی نگفته است. در این مواقع چه کنیم؟» امام در پاسخ می فرمایند: «فارجعوا الی روات احادیثنا؛ (۳) به روات احادیث ما مراجعه کنید».

به هر روی، شاید این نکته را بتوان از عبارت «خرج التوقيع من الناحیه المقدسه حرسها الله بعد المسائل...» استنباط

ص: ۴۸

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲- فرهنگ سخنان امام مهدی (عج)، ص ۱۰۹ و سیمای آفتاب، ص ۳۸۰.

۳- نواب اربعه سفرای امام زمان علیه السلام، ص ۴۹.

نمود؛^(۱) هر چند عبارت «بعد المسائل» نوع مسائل مطروحه را مشخص نکرده است.

از طرف دیگر، با توجه به آن که توقیعات امام مهدی علیه السلام، یادداشت های مستقل امام علیه السلام که مسبوق به پرسش نبوده اند را نیز شامل می شود،^(۲) احتمال ابتدایی بودن صدور زیارت ناحیه مقدسه نیز منتفی نیست؛ که در این صورت، سبب صدور زیارت در زمره سبب عام قرار می گیرد.

با بررسی این دو احتمال، آن چه بیشتر جلب نظر می کند، احتمال اول است؛ یعنی حضرت در پی سؤال یا مسائلی که پاسخ آن، صدور چنین روایتی را اقتضا می کرده است، آن را انشا کرده اند.

چنان که مشخص است زمان صدور زیارت، دوران غیبت صغرای امام زمان علیه السلام است؛ چراکه در توقیع محمد بن عبدالله حمیری صادر شده است. با توجه به این که توقیعات ناحیه مقدسه در جواب برخی مسائل و سؤالات فقهی حمیری در سال های ۳۰۷ و ۳۰۸ صادر شده،^(۳) احتمالاً حمیری نیز تا همین سال ها در قید حیات بوده است. نیز احتمال دارد این زیارت در زمان نیابت حسین بن روح از سوی ولی عصر علیه السلام صادر شده باشد.

ص: ۴۹

۱- الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲- دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۵۷۷ و الکافی، ج ۲، ص ۴۶۱، ح ۱۴.

۳- «وَفِي كِتَابِ آخَرَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيِّ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ۷ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ الَّتِي سَأَلَهُ عَنْهَا فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ صَ أَيْضاً فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ كِتَاباً سَأَلَهُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أُخْرَى كَتَبَ». الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۸۵ و ۴۸۷.

محمد بن عبدالله حمیری قمی از جمله عالمان و فقیهان شیعه است که گرایش عمیقی به حضرت ولی عصر علیه السلام داشت و در این راستا بود که به واسطه سفیران حضرت، با امام مهدی علیه السلام رابطه برقرار کرد، خدمت آن عزیز، نامه هایی ارسال می کرد و مسائل شرعی و نیازهای دینی خود را از آن بزرگوار سؤال می کرد و امام هم جواب می داد. وی با دو تن از نمایان خاص امام زمان علیه السلام هم عصر بود و بر اساس آن چه در منابع اولیه آمده، متن دو زیارت از سوی حضرت ولی عصر علیه السلام برای او صادر شده است که دو زیارت، شباهت زیادی به یک دیگر دارند و در واقع نسبت میان آن ها عموم و خصوص من وجه است.

علامه مجلسی (ره) زیارت اول را _ که در زمان محمد بن عثمان، نایب دوم امام زمان صادر شده است _ در کتاب دعای بحارالانوار به خط شیخ محمد بن علی جبّعی، جد شیخ بهایی، و در کتاب مزار از سید بن طاوس نقل نموده است. سید آن را زیارت ندبه نامیده که در سرداب مقدس خوانده می شود؛^(۱) سپس همین زیارت را از قول مؤلف المزار الکبیر نقل نموده، با زیادت دوازده رکعت نماز.

مؤلف می گوید: «ابو علی الحسن بن اشناس از ابو محمد عبد الله بن محمد دعلجی، او از ابو حسین حمزه بن محمد بن حسن بن شیب، او از ابو عبد الله احمد بن ابراهیم نقل کرده که گفت: به محمد بن عثمان (از نواب

ص: ۵۰

امام زمان علیه السلام) شکایت کردم که بسیار مشتاقم به دیدن مولای خود. گفت: با اشتیاق، خواهش دیدار آن حضرت را داری؟ گفتم: بلی. گفت: خدا ثواب دهد تو را برای اشتیاق تو، و روی مبارک آن حضرت را به تو بنماید به آسانی و عافیت.

سپس گفت: آرزوی دیدار آن حضرت را در این ایام غیبت مکن، که باید مشتاق خدمت آن حضرت باشی [نه دیدار ایشان]، و نباید درخواست اجتماع با آن حضرت را داشته باشی، که این [عدم امکان اجتماع با حضرت] از امور حتمی خداست و تسلیم و انقیاد در برابر خداوند لازم است. لیکن توجه کن به سوی آن حضرت به زیارت کردن، بعد از دوازده رکعت نماز که در هر رکعت، سوره توحید بخوانی و بعد از هر دو رکعت سلام بگویی، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستی. سپس شروع کن به زیارت و بگو: سلام علی آل یاسین ذلك هو الفضل المبين من عند الله و الله ذو الفضل العظيم». (۱)

ص: ۵۱

۱- المزار الکبیر، ص ۵۸۶. علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۲، این زیارت را به نقل از حمیری نقل کرده است: «زیاره آخری له صلوات الله علیه و هی المعروفه بالنسبه خرجت من الناحیه المحفوفه بالقدس إلی أبی جعفر محمد بن عبد الله الحمیری (ره) و أمر أن تتلى فی السرداب المقدس و هی بسم الله الرحمن الرحيم...». وی در همان جلد، صفحه ۹۶ به نقل از حمیری اما بدون ذکر سرداب مقدس، آن را آورده است. هم چنین در صفحه ۹۷ از احمد بن ابراهیم نقل کرده که به نایب دوم امام، عثمان بن سعید، اشتیاق خود را برای زیارت امام زمان مطرح می کند و عثمان بن سعید، ضمن اشاره به این که امکان چنین دیداری فراهم نیست، او را به این زیارت رهنمون می شود و می گوید: «زیارت را از نزد محمد بن علی استتساخ کنید و بعد از ۱۲ رکعت نماز، زیارت را بخوانید». چنان که مؤلف المزار الکبیر نیز آن را نقل کرده و نامی از حمیری نبرده است. هرچند راوی هر دو زیارت، محمد بن عبدالله حمیری است؛ اما به نظر می رسد حمیری فقط زیارت اول را روایت کرده و زیارت دوم در توقیع شریف حضرت برای او صادر شده است. ر.ک: جرعه ای از زلال سرداب مقدس، ص ۲۵.

اما زیارت دوم را _ که همان زیارت آل یاسین مشهور می باشد _ ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۵۸۸) برای اولین بار در کتاب ارزشمند خویش، الاحتجاج علی اهل اللجاج نقل نموده (۱) و سپس علامه مجلسی در مجلدات پنجاه و سوم، (۲) نود و یکم (۳) و نود و نهم (۴) کتاب گران سنگ بحار الانوار آن را نقل کرده است.

۵.۴. ساختار و درون مایه زیارت

آل یاسین از دو بخش زیارت و دعا تشکیل شده است. زیارت با سلام آغاز میگردد و زائر به اوصاف، ویژگیها و حالات امام و اوقاتی که امام آن ها را سپری میکند، درود میفرستد. درون مایه این درودها، بیشتر ناظر به زمان ظهور و فرج امام و تشکیل حکومت توحید به امر الهی است. این بخش با عبارت «آمین آمین» که نشان گر حالت انتظار زائر و علاقمندی به یاری کردن امام و مودت خالص است، پایان میابد.

ص: ۵۲

۱- الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

۳- بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲.

۴- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۱.

بخش دعا نیز با عبارت «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ» شروع میشود و زائر پس از درخواست حوائج خویش و دعا برای امنیت و محفوظ بودن امام از گزند بلا و حوادث، آرزوی پیروزی نهایی اسلام، نابودی ستمگران و اینکه خود نیز از اعوان و انصار امام باشد، آن را با عبارت «يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» به پایان میرساند.

۶.۴. فواید و آثار زیارت

زیارت که حضور عاشقانه زائر در محضر مزور است، دارای آثار و برکات فردی و اجتماعی زیادی است. اما از آن جا که ما در زمانی قرار گرفته ایم که شرف حضور در دوران حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده معصوم دیگر علیهم السلام را نداریم، آن چه با شنیدن لفظ زیارت به ذهنمان متبادر می شود، زیارت قبور و مضجع اهل بیت علیهم السلام است؛ در حالی که زیارت بر اساس کاربرد لغوی آن، شامل حال اجسام و افراد، چه در زمان حیات و چه در زمان ممات آن ها میشود. زیارت حتی می تواند درباره خداوند نیز استعمال شود؛ چنان که در دعا خطاب به خداوند می گوئیم: «اللهم اجعلني من زوارك» (۱).

براساس روایات وارده، زیارت اهل بیت علیهم السلام چه در زمان حیات و چه در زمان ممات آن بزرگوران، آثار یکسانی دارد و زائر با توجه به میزان معرفت و بینش خود نسبت به جایگاه و مقام ایشان، از نورانیت و هدایتشان بهره مند می شود.

ص: ۵۳

هرچند درباره زیارت آل یاسین، شبهاتی که در رابطه با حرمت زیارت اموات و قبور مطهر ائمه از سوی عده ای جاهل مطرح می شود، وجود ندارد _ زیرا زیارتی است که در مقام باریابی به محضر امام حی قرائت می شود _ لکن برای اثبات این که باید امامی با این اوصاف در تمام دوران حاضر باشد تا از فیض وجود او رحمت حق بر عالمیان سرازیر شود و زمینه هدایت مردم فراهم آید، نیاز به استدلال و برهان دارد که پرداختن به آن در این مجال نمی گنجد. (۱) در این بخش، فقط به پاره ای از روایات معصومین در باب زیارت اشاره می کنیم و به بیان برخی فواید و آثار آن می پردازیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «من زارنی أو زار أحدا من ذریتی زرته یوم القیامه فأنقذته من أهوالها؛ کسی که من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت به زیارت و دیدار او خواهم رفت و از هراس و وحشت های آن روز نجاتش خواهم داد». (۲) ایشان در حدیثی دیگر می فرماید: «من زار قبری وجبت له شفاعتی و من زارنی میتا فکأنما زارنی حیا؛ هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت او بر من واجب است و هر کس مرا در مرگم زیارت کند همانند کسی است که مرا در حال حیات زیارت کرده است». (۳)

ایشان در جای دیگری نیز خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «یا علی من زارنی فی حیاتی أو بعد موتی أو زارک فی حیاتک أو بعد موتک أو

ص: ۵۴

۱- ر.ک: الغیبه للطوسی؛ الغیبه للنعمانی؛ حجه البالغه فی اثبات الحججه؛ نجم الثاقب و خدا و امامت .

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

زار ابنیک فی حیاتهما أو بعد موتهما ضمننت له یوم القیامه أن أخلصه من أهوالها و شدائدها حتی أصیره معی فی درجتی؛(۱)

ای علی! هر که مرا در زمان حیات یا پس از مرگم زیارت کند، یا تو و فرزندانت را در زمان حیات یا پس از مرگ زیارت کند، ضمانت می کنم که او را از احوال و شداید روز قیامت نجات دهم تا جایی که او را هم درجه خودم می گردانم.

در روایت دیگری، زید شحام از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «ثواب کسی که پیامبر خدا را زیارت کند چیست؟» فرمود: «همانند کسی است که در برتر از عرش با خدا ملاقات کند.» پرسید: «کسی که یکی از شماها را زیارت کند، ثوابش چیست؟» فرمود: «مانند کسی است که رسول خدا را زیارت کند.»(۲)

زیارت، عهدی است که امامان بر گردن یاران و پیروان خود دارند؛(۳) اما در این عهد، برخلاف عهدهای معمولی _ که نصیبی نیز به مزور می رسد _ هر چه هست، همه برای زائر است و اصلاً مزور نیازی به این زیارت ندارد. زیرا وجود ملکوتی معصوم، عالی، کامل، غنی و واجد است و چنین وجودی، هیچ گاه از دانی ناقص فقیر فاقد، فیضی کسب نمی کند و تأثیری نمی پذیرد.(۴)

ص: ۵۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۸.

۲- «قلت لأبی عبد الله ع ما لمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال کمن زار الله عز و جل فوق عرشه قال قلت فما لمن زار أحدا منکم قال کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». الکافی، ج ۴، ص ۵۸۴.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۴- سلوک سبز، ص ۲۶. شایان ذکر است که زیارت، صلوات فرستادن و... را خداوند در ظرف عرض ادب ما به صورت فیض ویژه ای به اهل بیت علیهم السلام نازل می کند که بالاصاله به آن ذوات مقدس می رسد و به تبع آنان، رشحاتی نصیب ما می گردد. به بیان دیگر، به واسطه ایشان دعای ما صعود می کند و به محضر الهی بار می یابد، و از آن سو فیض الهی به برکت آن ذوات نورانی نازل شده و به ما می رسد. حلقه وصل میان واجب تعالی و ممکنات، همواره ایشان هستند؛ نه این که به واسطه ما فیض به ایشان برسد. ر.ک: ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۱۰۱.

این مقام برای تمام معصومین ثابت است؛ چراکه خود فرموده اند: «إن فضل أولنا يلحق بفضل آخرنا و فضل آخرنا يلحق بفضل أولنا ... خلقنا واحد و علمنا واحد و فضلنا واحد و كلنا واحد عند الله تعالى ... أولنا محمد و أوسطنا محمد و آخرنا محمد؛ همانا فضل و برتری اول ما به آخرمان و آخرمان به اولمان پیوسته می شود... خلقت ما یکی است، علم ما یکی است و فضل ما نیز یکی است، چون همه ما نزد خداوند یکی هستیم... اول ما، وسط ما و آخر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.» (۱)

در این بین، چه از زبان خود اهل بیت علیهم السلام به ثناگویی، اظهار ارادت و ابراز تولی و تبری پردازیم (زیارت نامه های مأثور) و چه از زبان و بیانات خودمان کمالات مزور را اعلام کنیم و آنان را زیارت کنیم، آثار و فوایدی به همراه دارد؛ از جمله:

۱. پاسخگویی به نیاز فطری: آفرینش انسان براساس فطرت است، (۲) و این فطرت هیچ گاه دگرگون نشده و از بین نمی رود؛ هرچند ممکن است در اثر تربیت نادرست، مورد غفلت قرار گرفته و پوشیده شود.

ص: ۵۶

۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳.

۲- سوره روم، آیه ۳۰.

از جمله نیازهای اصلی فطرت انسان، کمال جویی و کمال خواهی است (۱) و از آن جا که اهل بیت علیهم السلام نمونه کامل و اتم کمال انسانی اند _ به نحوی که عقل از درک مقام ایشان عاجز است و وهم را به ژرفای عظمت ایشان راهی نیست _ زیارت و باریابی به محضر ایشان، نوعی کمال جویی محسوب می شود. حقیقت جویان راستین و کمال خواهان راسخی چون سلمان فارسی، سرانجام مقصد خویش را در زیارت آنان می یابند و عطش روحی خود را در محضر آنان برطرف می کنند.

۲. ارتقای رشد معنوی: چنان که اشاره شد، زیارت، پاسخگوی نیاز فطری انسان به کمال خواهی است. علاوه بر آن، انسان با توجه به ویژگی های مزور و الگو گرفتن از اعمال، رفتار و سیره او در بالا بردن ارزش های معنوی خود و نیز افزایش همسانی خود با مزور تلاش می کند؛ زیرا توجه و روی آوردن به یک چیز، جز از روی حب و دوست داشتن نیست، و نشانه صداقت در این دوست داشتن نیز جامه عمل پوشاندن به علایق محبوب و لیبیک گفتن به دعوت اوست.

۳. پایبندی به عهد با امامان: ملاقات و زیارت، نشانگر توجه زائر به مزور و نیز وجود پیوند و میثاقی میان آن هاست که در هر بار ملاقات کردن، این پیوند و میثاق تجدید شده و قرابت و پیوستگی زائر با آرمان های مزور بیشتر می شود؛ چنان که حضرت رضا علیه السلام می فرماید: « إن لكل إمام عهدا فی عنق أولیائه و

ص: ۵۷

شيعته و إن من تمام الوفاء بالعهد و حسن الأداء زیاره قبورهم فمن زارهم رغبه فی زیارتهم و تصدیقا بما رغبوا فيه كان أئمتهم شفعاءهم يوم القيامة» (۱).

۴. جلب رضایت و خشنودی خداوند: بر اساس تعالیم الهی، منشاء دین داری و پایبندی به اسلام، حب الهی است و اصلاً دوست داشتن و حب است که انسان ها را به سمت و سوی خداوند می کشاند: ((قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ)) (۲).

قرآن کریم بهترین راه وصول به هدف را راه محبت خداوند می داند. روایات اهل بیت عصمت و طهارت نیز آن را محور اصیل دین می شمرند: (۳) «هل الدين الا الحب؟» (۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره میفرماید: «أحبوا الله لما يغدوكم به من نعمه و أحبوني لحب الله و أحبوا أهل بيتي لحبي» (۵) خدا را دوست داشته باشید؛ زیرا همه نعمت های شما از جانب اوست و مرا به خاطر دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیتم را به خاطر محبت من».

زیارت نیز با توجه به اینکه نشانگر حب و محبت زائر نسبت به مزور است،

ص: ۵۸

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۲- « بگو اگر خدا را دوست می دارید باید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد». سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۳- فطرت در قرآن، ص ۲۳۷.

۴- «آیا دین به غیر از دوست داشتن چیز دیگری است؟» تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۲۷.

۵- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۳۹.

انسان را به مرحله اطاعت و فرمانبرداری از اهل بیت رهنمون می‌شود. این فرمانبرداری، از سویی، امتثال فرامین الهی است: ((أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) (۱) و از سوی دیگر، نتیجه این امتثال، رضایت الهی خواهد بود: «و اعلموا أن أحدا من خلق الله لم يصب رضا الله إلا بطاعته و طاعه رسوله و طاعه و لاه أمره من آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم» (۲).

۵. شناخت مقام و جایگاه مزور: هر حرکت و عزیمتی بدون علم و آگاهی از هدف، مساوی با گمراهی، تباهی و دور افتادن از هدف است. (۳) زیارت نیز اگرچه بدون آگاهی و شناخت نسبت به مزور امکان وقوع ندارد، اما اگر زائر در این قصد در جستجوی کمال باشد، در هر بار به گوشه‌ای از کمالات مزور واقف میگردد؛ زیرا زیارت، مخاطب میان زائر و مزور است که در این مخاطب، لاجرم به معرفت زائر افزوده شده و آن چه موجبات رضایت مزور را فراهم می‌کند، مشخص می‌شود.

۶. آشنایی به وظیفه و تکالیف خود در زیارت: زائر با شناخت و علم به جایگاه و مقام مزور و این که دارای چه مراتبی از قرب و کمال است، ضرورت و نیاز به دانستن تکلیف خود را در مواجهه با مزور احساس می‌کند،

ص: ۵۹

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۱۱.

۳- «عن أبي عبد الله عليه السلام قال، قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من عمل على غير علم كان ما يفسد أكثر مما يصلح». الکافی، ج ۱، ص ۴۴.

و از آن جا که میزان علاقه و پیوند میان دو نفر، بسته به میزان تشابه و مماثلت آن هاست، (۱) میزان اعتقاد و پایبندی زائر به تکالیف خویش، نشانگر شدت همانندی و مماثلت میان او و مزور است.

زیارت اهل بیت علیهم السلام در واقع، دعوت به سمت انجام تکالیف الهی است و کمالات اهل بیت _ که در لسان ایشان آمده _ دعوت نامه کمال است. ائمه علیهم السلام می گویند ما در سایه اطاعت و بندگی خدا به افق اعلائی کمالات دست یافتیم، شما نیز اگر دنبال کمال هستید باید از ما تبعیت کنید. (۲) این تبعیت جز از راه الگوپذیری و آشنایی به تکالیف میسر نیست.

۷.۴. مضامین مشترک زیارت با دیگر زیارات اهل بیت علیهم السلام

بدون شک، زیارت آل یاسین، با توجه به اعتبارش و اعتماد بزرگان به راوی آن، از سرچشمه وحی الهی بر کویر تشنه جان های مشتاق لقا و فنای در حق جاری شده است؛ با این وصف، با دیگر زیارات صادره از ذوات مقدس معصومین، دارای اشتراکات و همسانی هایی است.

زیرا حقیقت نوری و وجود ملکوتی اهل بیت علیهم السلام در مرحله ثبوتی یکی است؛ هرچند در وجود اثباتی، هر کدام، وجودی سوای از دیگری دارند و در کثرت اند. (۳) چنان که خود فرموده اند: «إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوْلِنَا وَ كَلَامَ أَوْلِنَا

ص: ۶۰

۱- «المرء علی دین خلیله و قرینه». الکافی، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲- ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۵۸.

۳- سلوک سبز، ص ۲۵.

مُصَادِقُ [مُصَدِّقٌ] لِكَلِمِ آخِرِنَا» (۱) و در زیارت ایشان میخوانیم: «أَنْ أَرْوِحَكُمُ وَنُورَكُمُ وَطَيِّبَتِكُمْ وَاحِدَةً طَابَتْ وَطَهَّرَتْ ... خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا». (۲)

اگر فقرات زیارت آل یاسین را در تقسیم بندی زیر جای دهیم، مشابهت های آن با سایر زیارات مشخص میشود:

الف) سلام: چنان که اشاره شد، زیارت، مخاطب میان زائر و مزور است و بر اساس تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام در ابتدای سخن، بایست سلام کرد: «قَدْ أَدَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقَوْلِهِ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». (۳)

زیارت نیز _ که دعوت نامه کمال و مدرسه آموختن و تخلق به اخلاق الهی است _ با این ادب آغاز می شود. چنان که در ابتدای زیارت آل یاسین می خوانیم: «سلام علی آل یاسین». این مسئله در دیگر زیارات نیز رعایت شده است:

زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ،

ص: ۶۱

-
- ۱- «همانا کلام آخرین ما مانند کلام اولین ماست، و کلام اولین ما گواه سخن آخرین ماست». رجال الکشی، ص ۲۲۵؛ نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، ص ۶۱ و بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۰.
 - ۲- «همانا ارواح، نور و سرشت شما یکی و طیب و طاهر و است... خداوند شما را نورهای جداگانه آفرید». کامل الزیارات، ص ۳۱۷؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۳ و من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.
 - ۳- «همانا رسول الله با این کلام خود که سلام قبل از سخن گفتن واجب است، ما را ادب آموخت». دعوات الراوندی، ص ۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۲۱۴.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ...» (١).

زيارت حضرت زهرا عليها السلام: «السَّلَامُ عَلَى الْبُتُولَةِ الطَّاهِرَةِ، الصِّدِّيقَةِ الْمَعْصُومَةِ، الْجَبْرَةِ التَّقِيَةِ، سَرِيلِهِ الْمُصِطَفَى وَ حَلِيلِهِ الْمُؤْتَصَى وَ أُمَّ الْأَيْمَةِ النَّجْبَاءِ...» (٢).

زيارت امير المؤمنين على عليه السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» (٣) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ [أَنْتَ] أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَ أَوَّلُ مَيِّنٍ غُصِّبَ حَقُّهُ» (٤) السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ وَ الدَّوْحَةِ الْهَاشِمِيَّةِ الْمُضِيئَةِ الْمُثْمَرَةِ بِالنُّبُوَّةِ الْمُؤَنِقَةِ بِالْإِمَامَةِ... يَا مَوْلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا يَوْمُ الْأَحْد...» (٥).

زيارت امام حسن و امام حسين عليهما السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

ص: ٦٢

١- المزار الكبير، ص ٥٨.

٢- المزار الكبير، ص ٧٨.

٣- كامل الزيارات، ص ٣٩.

٤- المزار الكبير، ص ٤١.

٥- جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص ٣١.

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (١) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ...» (٢).

زيارت ساير ائمه عليهم السلام «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ»؛ (٣) «السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا وَلِيَّيَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا حُجَّتَيْ اللَّهِ»؛ (٤) «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خُزَّانَ عِلْمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا تَرَاجِمَةَ وَحَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْمَةَ الْهُدَى ؛ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حُجَجَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ خَالِصَتَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُؤْمِنِينَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

ص: ٦٣

١- جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص ٣٢ و ٣٣.

٢- كامل الزيارة، ص ٢٠٦.

٣- كامل الزيارة، ص ٣٠١.

٤- كامل الزيارة، ص ٣١٤.

عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ».(۱)

ب) صفات به کاررفته در زیارت: در این زیارت، صفاتی را به امام زمان منتسب می کنیم که نمونه آن در سایر زیارات اهل بیت نیز وجود دارد. در ادامه به برخی از این صفات اشاره می کنیم:

— باب الله: از جمله صفاتی که در این زیارت خطاب به حضرت ولی عصر علیه السلام عرضه می شود، «باب الله» است. این صفت در سایر زیارات نیز آمده است:

زیارت امیر المؤمنین علی علیه السلام: «أشهد أنك جنب الله و أنك باب الله و أنك وجه الله»؛(۲) «یا آمین الله و حجته و باب الله و الدلیل علی الله»؛(۳) «السلام علیک یا امیر المؤمنین، السلام علیک یا یعسوب الدین و قائد الغر المحجلین، السلام علیک یا باب الله»؛(۴) «السلام علیک یا صفی الله و خیرته، و ولی الله و حجته، و باب الله و حطته».(۵)

زیارت امام حسین علیه السلام: «... یا امین الله و وجه الله و باب الله».(۶)

زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام در شب نیمه شعبان: «السلام علیک یا باب الله الذی لا یؤتی إلا منه».(۷)

ص: ۶۴

۱- جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، صص ۳۳ _ ۳۹.

۲- کامل الزیارات، ص ۴۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۰۸ و المزار الصغیر، ص ۸۱.

۳- کامل الزیارات، ص ۲۱۳.

۴- المزار الکبیر، ص ۲۱۷.

۵- المزار الکبیر، ۳۰۴.

۶- المصباح للكفعمی، ص ۵۰۱.

۷- البلد الأمین و الدرع الحصین، ص ۲۸۵؛ المصباح للكفعمی، ص ۴۹۵ و المزار (لشهادت الاول)، ص ۲۰۴.

— دیان: یکی دیگر از خطاب های زیارت به امام زمان، دیان است؛ که در دیگر زیارات نیز نسبت به سایر ائمه علیهم السلام مطرح شده است.

زیارت امیر المؤمنین علی علیه السلام: «السَّلَامُ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ وَأَخِي رَسُولِكَ ... وَ دِيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَ فَضِيلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ»؛ (۱) «أَخِي رَسُولِكَ وَ وَصِيَّ حَبِيبِكَ الَّذِي انْتَجَبْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ الدَّلِيلِ عَلَيَّ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ وَ دِيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ»؛ (۲).

زیارت امام رضا علیه السلام: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ [سَيِّدِ الْعَابِدِينَ] عَبْدِكَ ... وَ الدَّلِيلِ عَلَيَّ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ وَ دِيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ»؛ (۳).

— بقیة الله: این خطاب نیز برای سایر اهل بیت وارد شده است.

زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا بَقِيَةَ اللَّهِ وَ خَيْرَتَهُ»؛ (۴).

ص: ۶۵

۱- کامل الزیارات، ص ۲۰۱.

۲- المزار (لشہید الاول)، ص ۴۰.

۳- کامل الزیارات، ص ۳۱۱.

۴- المزار الکبیر، ص ۲۴۸.

زیارت جامعه ائمه عليهم السلام: «وَأَهْلَ الذِّكْرِ، وَ أَوْلَى الْأَمْرِ، وَ بَقِيَهُ اللَّهُ وَ خَيْرَتِهِ، وَ خَزَنَهُ عِلْمِهِ».(۱)

زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام: «السلام عليك يا بقيه الله السَّلَامُ عَلَيْكَ يا بَقِيَهُ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُتَّجِبِينَ»؛(۲) «السَّلَامُ عَلَى بَقِيَهُ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ»(۳)؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يا بَقِيَهُ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُتَّجِبِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»(۴)؛ «الْمُهَيِّدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يا وَارِثَ عُلُومِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يا بَقِيَهُ اللَّهِ».(۵)

_ اقامه کننده نماز: از جمله سلام هایی که در این زیارت، به امام زمان علیه السلام می دهیم، سلام به ایشان در حال نماز است. این سلام ها در فرازهای «السلام عليك حين تقوم و تقعد، السلام عليك حين ترکع و تسجد و...»

ص: ۶۶

-
- ۱- المزار الكبير، ص ۵۲۶.
 - ۲- المزار الكبير، ص ۵۸۶.
 - ۳- المزار الكبير، ص ۵۹۰.
 - ۴- المزار (لشهاد الاول)، ص ۲۰۴.
 - ۵- البلد الامين والدرع الحصين، ص ۲۸۴.

آمده است. در دیگر زیارات نیز، اهل بیت را چنین سلام می دهیم.

زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «أشهد أنك قد أقمّت الصّلاه، و آتيت الزّكاه»،^(۱) «أشهد أنك يا وليّ الله و وليّ رسوله، ... خلّلت حلال الله، و حرّمت حرامه، و شرّعت أحكامه، و أقمّت الصّلاه، و آتيت الزّكاه». ^(۲)

زیارت امام حسین علیه السلام: «أشهد أنك قد أقمّت الصّلاه، و آتيت الزّكاه، و أمرت بالمعروف، و نهيت عن المنكر، و أطعت الله حتّى أتاك اليقين»؛^(۳) «أشهد أنك قد أقمّت الصّلاه، و آتيت الزّكاه، و أمرت بالمعروف، و نهيت عن المنكر و العُدوان»؛^(۴) «أشهد أنك قد أقمّت الصّلاه، و آتيت الزّكاه، و أمرت بالمعروف، و نهيت عن المنكر». ^(۵)

زیارت جامعه ائمه عليهم السلام: «أشهد أنّ الجهاد معك جهادٌ

ص: ۶۷

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۰۵.

۲- المزار الكبير، ص ۲۱۰.

۳- المزار الكبير، ص ۴۶۳.

۴- المزار الكبير، ص ۵۰۱.

۵- المزار الكبير، ص ۴۱۵.

وَ أَنَّ الْحَقَّ مَعَكُمْ وَ لَكُمْ وَ أَنْتَ مَعِيدُهُ وَ مِيرَاثَ التُّبُوهُ عِنْدَكَ وَ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ
أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۱)

دیگر فرازهای زیارت از جمله سلام به تالی کتاب الله، اعتقاد به رجعت، اقرار به حجت الهی بودن ائمه علیهم السلام، لزوم اطاعت از اهل بیت علیهم السلام و... نیز در سایر زیارات، قابل دستیابی است که از پرداختن به آن ها خودداری میکنیم. (۲)

افزون بر همه این ها، اگر مضامین زیارت را با آیات قرآن بسنجیم، آن را موافق تعالیم وحی می یابیم.

جمع بندی فصل

در این بخش، پس از بررسی لغاتی مانند زیارت، آل یاسین و تعیین مصداق آن، به بررسی سبب صدور زیارت، سند زیارت و... پرداختیم. پس از بررسی مشخص شد که آل یاسین، همان اهلیت علیهم السلام هستند. زمان صدور زیارت نیز بنا بر ظن قوی، در دوران نیابت حسین بن روح، نایب سوم امام بوده است. سبب صدور زیارت نیز درخواست مردم در نحوه دسترسی به امام میباشد. زیارت به دو بخش دعا و زیارت تقسیم میگردد و مضامین آن با سایر زیارات اهل بیت علیهم السلام قرابت زیادی دارد.

ص: ۶۸

۱- کامل الزیارات، ص ۳۱۷.

۲- ر.ک: کامل الزیارات، البلد الامین، المزار الکبیر، المزار الصغیر و....

فصل دوم: مستندات قرآنی اوصاف و حالات امام

اشاره

ص: ۶۹

چنان که اشاره شد، زیارت آل یاسین از نظر شباهت ظاهر الفاظ و به کارگیری برخی اوصاف و حالات در مورد معصومین علیهم السلام با دیگر زیارات ائمه نزدیکی فراوان دارد. اما در بررسی میزان هم خوانی و مطابقت الفاظ و عبارات این زیارت با قرآن، باید آن را با قرآن تطبیق داد.

فرازهای زیارت را می توان به دو بخش تقسیم کرد. در بخش اول، اوصاف و حالات امام علیه السلام مطرح می شود و در بخش دوم زائر به بیان اعتقادات خویش می پردازد.

در فرازهای وصف، امام را با نوزده عنوان مورد خطاب قرار می دهیم و سپس به هجده حالت امام سلام می کنیم و در پایان، عقاید خود را بیان کرده و آمادگی خود را در یاری رسانی به حضرتش اعلام می داریم.

قابل توجه است که برخی از این اوصاف و حالات، لفظ به لفظ در قرآن مطرح شده و برخی نیز به صورت ضمنی قابل استنباط است.

در این بخش میزان هماهنگی و هم خوانی اوصاف امام مهدی علیه السلام در زیارت را با آیات قرآن بررسی می کنیم؛ اما پیش از آن، نظر به این مسئله

که اوصاف و حالات امام در قالب سلام هایی به ایشان عنوان شده است، ضروری می نماید که قبل از ورود به بحث، مباحثی درباره سلام مطرح شود.

سلام

بر اساس آموزه های دینی و دستورات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مسلمانان باید در ملاقات و رو به رو شدن با یک دیگر قبل از هر چیز به هم سلام کنند: «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ»^(۱) و حتی اگر شخصی قبل از سلام کردن سخنی گفت، جوابش را ندهند: «ابْدِءُوا بِالسَّلَامِ قَبْلَ الْكَلَامِ فَمَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ»^(۲)

در زیارات اهل بیت علیهم السلام نیز این ادب به زائرین یاد آوری شده و قبل از هر چیز زائر از صمیم قلب و با نیتی خالص به وجود مقدس معصومین با لفظ آسمانی سلام، عرض ارادت میکند.

سلام در لغت

سلام، مصدر است مانند کلام^(۳) از ریشه «سلم»، و در لغت به معنی «مصون از آفات ظاهری و باطنی»^(۴) آمده است. سلام از اسماء الله است به

ص: ۷۱

۱- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۲۱۴ و تحف العقول، ص ۲۴۶.

۲- «قبل از سخن گفتن سلام کنید و هر کس قبل از سلام، سخن گفت، جوابش را ندهید». الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

۳- التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۵، ص ۱۹۱.

۴- مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۲۱.

جهت سلامت و دور بودن ذات الهی از هر گونه عیب، نقص و نابودی. (۱) معنای اصلی این ماده، در مقابل دشمنی و خصومت است؛ یعنی موافقت و همراهی شدید در ظاهر و باطن، به نحوی که هیچ اختلافی در میان نباشد و صلح، انقیاد و رضا از لوازم این معنی است. (۲)

سلام به معنای سلامت است و «سلام علیکم» یعنی سلامت از جانب خداوند بر شما باد. (۳) در اصطلاح، به کار بردن لفظ سلام در دیدار و ملاقات کردن با یکدیگر است و بسیار مورد سفارش قرار گرفته است؛ چنان که خداوند به پیامبر دستور می دهد: ((وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ))؛ (۴) وقتی که مؤمنین به آیات ما نزد تو می آیند بگو سلام بر شما، پروردگار شما رحمت را بر خود واجب کرده است.

سلام (در معنا) نزدیک با کلمه «امن» است، با این تفاوت که امن عبارت است از خالی بودن مکان از هر چه مایه کراهت و ترس آدمی است، ولی سلام عبارت است از این که محل طوری باشد که هر چه آدمی در آن

ص: ۷۲

۱- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۰.

۲- التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۵، ص ۱۸۸.

۳- کتاب العین، ج ۷، ص ۲۶۵.

۴- سوره انعام، آیه ۵۴.

می بیند، ملایم طبعش باشد، نه از آن کراحت داشته باشد، و نه ترس. (۱)

پیشینه سلام

هر قوم و ملتی براساس آداب و عقاید و فرهنگ خود، قوانین و مقررات اجتماعی را وضع می کند. در وضع این قوانین، آداب، بینش و جهان بینی آن ملت مؤثر است؛ به نحوی که می توان با شناخت آداب و رسوم و قوانین حاکم بر یک جامعه، تا حدود زیادی از معتقدات آنان آگاهی یافت.

از جمله آدابی که در تمام ملت ها و اقوام وجود دارد، ادای احترام و بزرگ داشتن طرف مقابل در برخوردهاست. این احترام در میان ملت های مختلف، متفاوت است. خم شدن، تکان دادن سر، بلند کردن دست، برداشتن کلاه، گفتن «دست مریزاد» یا «خداقوت» و... نمونه هایی از آن احترام است.

اعراب جاهلی پیش از اسلام، برای ادای احترام، از جملاتی مانند: «حیاک الله؛ خدا تو را زنده نگه دارد»، «ابیت اللعن؛ از نفرین و دعای بد دیگران دور باشی»، «أنعم صباحاً؛ خوش گرداند بامداد تو را» (صبح بخیر)، «أنعم مساءً؛ خوش گرداند شامگاه تو را» (شب بخیر) و... استفاده می کردند؛ لکن این تحیت ها هم ناقص و یک بُعدی بود و هم در طول زمان با بعضی از شوائب و ثنیت و رگه های استعباد جاهلی همراه شده بود؛ بدین گونه که این تحیات را باید مطیع نسبت به مطاع، و طبقات پایین نسبت به طبقات بالا

ص: ۷۳

اما بزرگ ترین هم اسلام، محو آثار بت پرستی، وثنیت، غیر خداپرستی و هر رسم و آدابی بود که به غیر خداپرستی منتهی می گشت و یا از آن متولد می شد. به همین جهت برای تحیت، طریقه ای معتدل و سنتی در مقابل سنت و ثنیت و استعباد تشریح کرد و آن، عبارت بود از سلام کردن که در حقیقت، اعلام امنیت از تعدی و ظلم از ناحیه سلام دهنده به شخصی است که به وی سلام می دهد.

شخص سلام دهنده به سلام گیرنده اعلام می کند که تو از ناحیه من در امان هستی و هیچ گونه ظلم و تجاوزی از من نسبت به خود نخواهی دید و آزادی فطری ای که خدا به تو مرحمت کرده، از ناحیه من صدمه نخواهد دید (۲) و از هر گونه عیب و نقصی، اعم از مرض، آفت، ذلت، حقارت، گزند دشمن، گمراهی در امور مادی و معنوی و خلاصه هر گونه آسیب جسمی و روحی در امان خواهی بود. (۳)

البته آن چنان که از تاریخ و اشعار و سایر آثار جاهلیت بر می آید، تحیت به کلمه «سلام» در بین عرب جاهلیت معمول بوده است. خدای سبحان در داستان ابراهیم، سلام را مکرر حکایت می کند و این خالی از شهادت بر این معنا نیست که این کلمه در بین عرب جاهلیت مستعمل بوده و نظیر حج و

ص: ۷۴

۱- ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۹۲.

۲- المیزان، ج ۵، ص ۴۷.

۳- ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۹۲.

امثال آن که قبل از اسلام معمول آنان بوده، از بقایای دین حنیف ابراهیم محسوب می شود. برای مثال، خداوند فرموده است: ((قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْأَلُكَ بِرَبِّي)). در این آیه از ابراهیم علیه السلام حکایت شده که در گفتگو با پدرش گفت: «سلام علیک، به زودی من از پروردگارم برایت طلب مغفرت می کنم». در آیه دیگری نیز آمده است: ((وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ)). این قضیه در چند جای دیگر قرآن کریم نیز آمده است. (۱)

سلام در لغت

واژه سلام در قرآن، در موارد مختلفی استفاده شده است. در صدر این آیات، آیه بیست و سوم سوره حشر است که خداوند را سلام میخواند: ((هُيَوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ)). (۲) یعنی در وهله اول، خداوند، سالم از هر عیب و نقص و جدای از هر گونه فنا، و مبدأ و منشاء

ص: ۷۵

۱- المیزان، ج ۵، ص ۴۸.

۲- «اوست خدای یکتایی که غیر او خدایی نیست، سلطان مقتدر عالم، پاک از هر نقص و آلایش، منزّه از هر عیب و ناشایست، ایمنی بخش دل های هراسان، نگهبان جهان و جهانیان، غالب و قاهر بر همه خلقان، با جبروت و عظمت، بزرگوار و برتر [از حدّ فکر]، از هر چه بر او شریک پندارند منزّه و مبرّاست».

هر خیر و سلامتی است و اگر ما برای شخصی با گفتن «سلام علیکم» آرزوی سلامتی و دوری از عیب و نقص کنیم، در واقع آن را در سایه لطف خداوند در خواست میکنیم و گویی میگوییم: «اللَّهُ فَوْقَكُمْ؛ (۱) یعنی خداوند پشتیبان شماست».

آیات دیگر، بهشت برین را «دار السلام» خوانده و آن را جایگاه مؤمنان معرفی کرده اند: ((وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ)) (۲)، ((لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)) (۳). دار السلام یا به معنای «دار الله» است، یا به جهت تکریم و تعظیم، آن را بدین نام خوانده اند _ که در این صورت، اضافه لامیه، و تقدیر آن دارالله است _ و یا اضافه بیانی و به معنای خانه ای است که در آن، سلامت محض باشد و ساکنان آن چیزی جز سلامت نداشته باشند. (۴)

خداوند هم چنین سلام را قول و سخن خویش خوانده: ((سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ)) (۵) و در تحیت انبیا و بندگان شایسته خود، بی واسطه

ص: ۷۶

-
- ۱- کتاب العین، ج ۷، ص ۲۶۵.
 - ۲- سوره یونس، آیه ۲۵ و سوره انعام، آیه ۱۲۷.
 - ۳- «ایشان در پیشگاه پروردگارشان سرای سلامت دارند و همو به پاداش کارهایی که می کرده اند دوستدار ایشان است». سوره انعام، آیه ۱۲۷.
 - ۴- ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۹۴.
 - ۵- «در آن روز به عنوان پیام از پروردگار مهربان به ایشان ابلاغ سلام می شود». سوره یس، آیه ۵۸.

یا با واسطه، آنان را با لفظ سلام خطاب نموده و فرموده است: ((سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ))^(۱)، ((سَلَامٌ عَلٰی آلِ يَاسِيْنَ))،^(۲) ((وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰى))^(۳) البته این سلام ها اختصاص به دنیا ندارد، بلکه در قیامت هم بهترین هدیه و تحیتی که نصیب بندگان صالح می شود، همین سلام است: ((تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَّ اَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا كَرِيْمًا))^(۴)

فرشتگان نیز با سلام از بهشتیان استقبال کرده، آنان را به خوان گسترده نعمت الهی دعوت می کنند: ((قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلٰیكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خَالِدِيْنَ))^(۵) همان گونه که در لحظه احتضار، ارواح آنها را با سلام، توفی و قبض می کنند: >الَّذِيْنَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِيْنَ يَقُولُوْنَ سَلَامٌ عَلٰیكُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ<^(۶)(۷)

ص: ۷۷

۱- سوره صافات، آیه ۷۹. در آیات ۱۰۹ و ۱۲۰ همین سوره نیز به دیگر انبیاء سلام داده شده است.

۲- «سلام بر آل یاسین». سوره صافات، آیه ۱۳۰.

۳- «درود بر آن کس که هدایت را پیروی کند». سوره طه، آیه ۴۷.

۴- «تحیتشان در روزی که او را دیدار کنند سلام است، برای ایشان اجری محترمانه فراهم کرده است». سوره احزاب، آیه ۴۴.

۵- «تا وقتی که نزدیک آن شوند درهایش گشوده می شود و خازنانش به ایشان گویند سلام بر شما که پاک بودید پس برای همیشه داخل بهشت شوید». سوره زمر، آیه ۷۳.

۶- «همان کسان که فرشتگان با حال پاک سیرتی، جانشان را بگیرند و گویند سلام بر شما، به پاداش اعمالی که می کرده اید به بهشت درآید». سوره نحل، آیه ۳۲.

۷- ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۹۳.

بر اساس آیات، انسان های نیکوکاری که خود را با تلاش به مقام خلیفه الهی رسانده و متخلق به اخلاق الهی شده‌اند نیز در ملاقات با رفیقان بهشتی خویش، آنان را با لفظ سلام تحیت می دهند: ((تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ)) (۱) و سخن آن ها در بهشت نیز چیزی جز سلام نخواهد بود: ((لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا)) (۲) چنان که در دنیا با تأدیب به ادب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، (۳) سلام را بر کلام مقدم نموده و در نادیده گرفتن جاهلان نیز با سلام از آنان می گذشتند: ((وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)) (۴)

با توجه به مطالب فوق، سلام کردن در ابتدای برخورد، ادبی است که ریشه در آیات قرآن کریم دارد و رسول اکرم که مؤدب به ادب الهی است، (۵) این ادب را به اهل بیت علیهم السلام داده است: «قَدْ أَدَّبَنَا رَسُولُ اللَّهِ بِقَوْلِهِ السَّلَامُ قَبْلَ

ص: ۷۸

۱- «و تحیت آنها به یکدیگر سلام است». سوره یونس، آیه ۱۰.

۲- «در بهشت نه سخن بیهوده می شنوند، و نه تهمت و گناه، هر چه هست سلام است و سخن سالم». سوره واقعه، آیات ۲۵ و ۲۶.

۳- «قَدْ أَدَّبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بِقَوْلِهِ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». دعوات الراوندی، ص ۲۳.

۴- «و چون جهالت پیشگان، خطابشان کنند سخن ملایم گویند». سوره فرقان، آیه ۶۳.

۵- «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي». تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۲.

الْكَلَام»^(۱) و سپس از چشمه فیض اهل بیت بر کویر جان ما سرازیر شده است. در واقع آغاز زیارت با سلام، عمل به ادبی الهی است که اهل بیت علیهم السلام به ما آموختهند.

سلام در این فرازها هم متضمن معنای «آرزوی سلامتی» و «دوری از هرگونه گزند و آسیب» برای امام علیه السلام است و هم «موافقت و همراهی با خواست و اراده حضرت و تسلیم در برابر ایشان». هرچند تحقق معنای دوم دشوار است، لکن کسب معرفت به مقام امام با سلام های پی در پی به ایشان، و درک مقام و جایگاه ایشان، این معنا محقق میگردد. چنان که در پایان زیارت، زائر با عبارت «و نُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ و مودَتِي خَالِصَةً لَكُمْ» موافقت و همراهی شدید خویش را با ایشان اعلام میکند. در واقع با این سلام ها تجدید بیعت با امام صورت میپذیرد.

ص: ۷۹

۱- دعوات الراوندی، ص ۲۳.

اشاره

اوصاف امام مهدی علیه السلام در زیارت را میتوان به دو دسته اوصاف ذاتی و اوصاف فعلی حضرت تقسیم کرد. منظور از اوصاف ذاتی، وصف رتبه و مقام امامت و به بیان دیگر، ویژگی های فردی است که در جایگاه امامت قرار دارد؛ مانند باب الله، خلیفها لله، بقیها لله و

اوصاف فعلی نیز مربوط به افعال امام هستند، که صاحب مقام امامت در اجرای تکلیف خویش و با داشتن ویژگی های سابق، بدان جامه عمل میپوشاند؛ مانند داعی الله، ربانی آیاته، ناصر حقه، تالی کتاب الله و ترجمانه و

هرچند هر دو دسته صفات، وصف سایر ائمه اطهار علیهم السلام نیز میباشد، لکن در وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام به اذن و اراده الهی، به طور تمام و کمال متبلور شده است. در این بخش ابتدا به اوصاف ذاتی و سپس به اوصاف فعلی میپردازیم.

۱. اوصاف ذاتی امام علیه السلام

۱.۱. باب وصول به خداوند

«باب الله» از جمله صفات حضرت ولی عصر علیه السلام در زیارت آل یاسین است.

اهل بیت علیهم السلام در بسیاری از روایات برای معرفی و شناساندن خود به مردم، از این صفت استفاده کرده‌اند. باب در لغت به معنی مدخل و محل ورود آمده است. این واژه اگرچه در مورد مکان‌ها مانند مدخل ورودی شهر و خانه استفاده می‌شود، (۱) لکن به صورت مطلق به معنای محل ورود و خروج استفاده نیست. (۲)

باب الله الاولی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ چنان که خود فرمود: «أَنَا بَابُ اللَّهِ» (۳) امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَابُ اللَّهِ الَّذِي لَمَّا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ» (۴)

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی علیه السلام را باب الله الاکبر می‌نامد: «یا أباذر هذا [علی] الإمام الأزهر و رمح الله الأطول، و باب الله الأكبر» (۵) و ایشان را باب شهر علم و باب بهشت معرفی نموده و اعلام میدارد که یگانه راه وصول به بهشت و مدینه العلم رسول الله، علی علیه السلام است: «یا علی أنا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ أَنْتَ بَابُهَا فَمَنْ أَتَى مِنَ الْبَابِ وَصَلَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ بَابِي الَّذِي أُوتَى مِنْهُ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ فَمَنْ أَتَانِي مِنْ سِوَاكَ لَمْ يَصِلْ إِلَيَّ وَ مَنْ أَتَى اللَّهَ مِنْ

ص: ۸۱

-
- ۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۵۰.
 - ۲- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۵۳.
 - ۳- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۶.
 - ۴- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۹ و تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۷۱.
 - ۵- «ای ابوذر! این [علی] پیشوای آشکار و سلاح بلند الهی و باب بزرگتر خداست». اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۱۷۷.

سِوَايَ لَمْ يَصِلْ إِلَى اللَّهِ؛ (۱) یا علی! من شهر علم هستم و تو درِ ورود آن هستی. هرکس از طرف در بیاید به مقصد میرسد. من باالله هستم و هرکس از غیر راه تو به سوی من بیاید به من نمیرسد، و هرکس از دری غیر از من به سمت خدا بیاید، به خدا نمی رسد».

ائمه نیز در مناسبت های مختلف و حتی گاهی بدون این که کسی از آن ها سؤالی بپرسد، این مسئله _ که آن ها باب رسیدن به خدا هستند _ را مطرح می کردند. کلینی به سند خود از اسود بن سعید نقل کرده است که وی گفت: «در خدمت ابوجعفر، امام باقر علیه السلام بودم. ایشان بدون این که سؤالی پرسیده شود، شروع به صحبت کردند و فرمودند: ما حجه الله و باب الله و لسان الله هستیم.» (۲)

واژه باب در قرآن کریم نیز آمده است. خداوند در سوره های بقره، (۳) نساء (۴)

ص: ۸۲

-
- ۱- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۶؛ اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۶۱ و الأمالی للطوسی، ص ۲۰۶.
 - ۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷ و بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۱. در جوامع روایی، روایات دیگری نیز از سایر اهل بیت در بابیت و راه وصال بودن ایشان آمده است. ر.ک: المناقب؛ وسائل الشیعه؛ اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات؛ مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ تفسیر فرات الکوفی و....
 - ۳- ((وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَيَتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)) .
 - ۴- ((وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَ قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا)) .

و اعراف(۱) لفظ باب را به کار برده و در خطاب به بنی اسرائیل، به آن ها امر کرده است که سجده کنان از در بیت المقدس وارد شده و از او تقاضای غفران کنند. هم چنین در آیه ۱۸۹ سوره بقره، بَرِّ و نیکی را وارد شدن از در به درون خانه ها معرفی می نماید: ((لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ))؛ این کار خوبی نیست که شما در حال احرام از پشت بام، داخل خانه ها شوید، بلکه عمل صحیح این است که از خدا بترسید و به خانه ها از در وارد شوید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

آیات اول که در آن ها از عبارات ((سَيِّدًا)) و ((قُولُوا حِطَّةً)) استفاده شده، درباره قوم بنی اسرائیل است که خداوند برای بخشودن آن ها و چشم پوشی از عصیان نسبت به پیامبران، آن ها را به سجده کردن و طلب آمرزش امر کرده است.

مطمئنأً با توجه به تفاوت تعالیم انبیا نسبت به مردمان هم عصر خویش، سجده و لفظ مورد اشاره در آیات در پوزش خواستن و طلب بخشایش از

ص: ۸۳

۱- ((وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سَيِّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَيَّزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)).

درگاه خداوند، با آن چه امروزه در میان مسلمانان وجود دارد، متفاوت است. (۱) اما مسلماً منظور از آن، بازگشت به اطاعت و پیروی از پیامبر و امتثال امر الهی است؛ زیرا برای رسیدن به قرب و رضایت الهی، راهی جز ورود از طریقی که خداوند با ارسال پیامبران و رسولان مشخص کرده است، وجود ندارد.

در اسلام، باب ورود به رحمت الهی و بخشیده شدن گناهان نیز اطاعت و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترت طاهرین ایشان علیهم السلام معرفی شده است. لاهیجی در تفسیر خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «مثل تو در امت من، مانند باب حطه در بنی اسرائیل است. پس کسی که به ولایت تو در آید و قبول ولایت و امامت تو کند، چنان که خدای عز و جل امر کرده، از باب وارد شده است». (۲)

امام رضا علیه السلام نیز از پدر خویش و اجداد طاهرینش علیهم السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را کشتی نجات و باب توبه معرفی مینماید: «لکل امه صدیق و فاروق، و صدیق هذه الامه و فاروقها علی بن ابی طالب ان علیا سفینه نجاتها و باب حطتها». (۳)

ص: ۸۴

۱- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۴۲۹.

۲- «مثلک فی امتی مثل باب حطه بنی اسرائیل، فمن دخل فی ولایتک فقد دخل الباب کما أمره الله عز و جل». تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۳- «هر امتی صدیق و فاروقی دارد، صدیق و فاروق این امت نیز علی بن ابیطالب است. همانا علی کشتی نجات و باب حطه امت است». تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۸۲ و عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳.

آیه ۱۸۹ سوره بقره نیز که وارد شدن به خانه ها را از در آن ها سفارش می کند، به اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد؛ زیرا معنای باییت این است که خداوند پنهان از دیدگاه مردم، پیامبر و وصی خود را در میان ایشان قرار داده و احتیاج های علمی مردم را به ایشان واگذار نموده است. وقتی پیامبر اکرم، علوم و حکمت را به علی آموخت، فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»، و خداوند توجه به علی علیه السلام را در این آیه بر مردم واجب کرده است: ((ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)) و در آیه دیگر فرموده است: ((وَأْتُوا الثُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا)).

یعنی ائمه علیهم السلام که بیوت علم خدا و گنجینه دانش اویند، ابواب الله و داعیان به بهشت و راهنمایان به رستگاری هستند تا روز قیامت؛ (۱) چنان که وجود پر خیر و برکت آخرین دردانه اهل بیت نیز راه ورود به بیت الهی و گنجینه علم خداست و خود فرموده است که مرا با این نام خطاب کنید، همان طور که خداوند ما را با این نام خطاب کرده است. (فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ) (۲)

ص: ۸۵

۱- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲- الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۳ و المزار الکبیر، صص ۵۶۸ - ۸۶۹.

آری؛ یکایک اهل بیت علیهم السلام باب رحمت الهی اند و همان گونه که باب و در، وسیله ارتباط هستند و شرط ورود صحیح به خانه کسی یا ورود به شهری، وارد شدن از در خانه یا دروازه شهر است، هر کس طالب نائل آمدن به قرب حق، و رسیدن به رضوان الهی است، لاجرم باید از مسیر خاندان عصمت و طهارت _ که باب علم خداوند هستند _ بگذرد تا از فیض ربوبی حضرت حق که از دامان خاندان عصمت و نبوت علیهم السلام سرازیر است، بهره‌مند شده و تحت تربیت الهی قرار گیرد؛ بدان امید که به نورانیت اهل بیت علیهم السلام دست یافته و به مقام باب‌اللهی نائل آید.

چنان که سلمان فارسی بدین مقام سرفراز شد: «... إِنَّ سَلْمَانَ بَابُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا، وَ إِنَّ سَلْمَانَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ (۱) همانا سلمان باب الله در زمین است. هر کس او را بشناسد مؤمن

ص: ۸۶

۱- رجال الکشی، ص ۱۵. بدیهی است باب بودن جناب سلمان که در این روایت مورد اشاره قرار گرفته است، به تبع وجود اهل بیت علیهم السلام است؛ نه این که جناب سلمان(ره) در کنار ائمه علیهم السلام این مقام را دارا باشند؛ با توجه به روایات، سلمان(ره) از جمله افرادی است که پس از مرگ پیامبر مرتد نشد و هم چنان به حقانیت و ولایت خاندان عصمت و طهارت تأکید میورزید. از میان اصحاب راستین خاندان عصمت و طهارت، وی، وارث علم اولین و آخرین بوده و ایمان و باورشان، ما فوق طاقتهای شخصی چون اباذر(ره) بود. از همین رو، ایشان، تنها راه صحیح شناخت اهل بیت بودند؛ زیرا، باب معرفی شدن سلمان به معنای اقرار و اعتراف خالصانه و پایبندی وی به ولایت اهل بیت علیهم السلام بوده است، نه اینکه به طور مطلق ایشان را باب الله معرفی کرده باشند. به بیان دیگر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راه رسیدن به خداست، امیر المؤمنین علیهم السلام راه ورود به مدینه علم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در شرایط پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها کسی که با علم و اطلاع و خالصانه، زمینه ورود به شهر علم پیامبر و به تبع آن، رسیدن به خدا را برای دیگران فراهم میآورد، کسی جز برترین آنها در اعتقاد و عمل، یعنی سلمان، نبود. از همین رو، او باب الله معرفی شده است. چنان که امروزه نیز هر که گفتار و کردارش بیانگر اعتقاد و پیروی از خاندان عصمت و طهارت باشد و دیگران را به این مسیر راهنمایی کند، میتواند باب الله باشد. ر.ک: رجال الکشی، صص ۶-۲۴؛ رجال العلامه الحلی، ص ۱۲۸ و ۱۹۰؛ الیقین، ص ۴۷۷ و بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۵.

است و هر که او را انکار کند کافر است. همانا سلمان از ما اهل بیت است».

۲.۱. خلیفه خداوند

فراز چهارم از زیارت، سلام دادن به حضرت ولی عصر علیه السلام با عنوان «خلیفه الله» است: «الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِیْفَةَ اللَّهِ». خلیفه بر وزن فَعِیْلَه و از ماده «خلف»، به معنی قرار گرفتن در جایگاه و مقام کسی که قبل از ما بوده است، می باشد. (۱) گفته اند خلافت، نیابت از غیر است در اثر غیبت منوب عنه، یا در اثر مرگش، یا برای عاجز بودنش و یا برای شرافت نائب، و از این قبیل است که خداوند، برای شرافت دادن به اولیای خویش، آن ها را خلیفه خود در زمین کرده است. (۲)

اولین خلیفه الهی به تصریح آیات شریفه قرآن، حضرت آدم علیه السلام است. خداوند هنگام خلقت آدم به فرشتگان فرمود:

((وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ

ص: ۸۷

۱- کتاب العین، ج ۴، ص ۲۶۷.

۲- قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۸۶.

لِّلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)) (۱) خلیفه در این آیه، به معنی شخص حقیقی آدم علیه السلام نیست؛ بلکه مراد، شخصیت حقوقی آدم و مقام انسانیت اوست. یعنی خلیفه الله، مطلق انسان ها یا دست کم نوع انسان های کامل است. (۲) زیرا صفت مشبهه بودن «جاعل»، دلیل بر استمرار وجود خلیفه الله است، بر خلاف صورتی که در مورد حضرت داود به صورت جمله فعلیه و فعل ماضی بیان شده است: (۳) ((یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)) (۴)

منشأ خلافت انسان، نهادینه شدن علم به اسما در نهاد اوست و بی تردید علم به اسمای حسناى الهی، حقیقتی دارای مراتب است. به هر میزان که آدمی، به صراط مستقیم اعتقاد، اخلاق و عمل هدایت یابد، اسمای الهی در هستی او از قوه به فعلیت رسیده، به تبع آن، خلافت الهی نیز ظهور میکند. (۵)

رسول اکرم _ که بهترین و کامل ترین انسان هاست _ بیشترین اسمای الهی را در وجودشان نهادینه کرده و به نحوی که شایستگی ختم نبوت باشد، آن ها را کسب نموده است: ((ما كان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ

ص: ۸۸

۱- «چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه ای قرار می دهم». سوره بقره، آیه ۳۰.

۲- تسنیم، ج ۷، ص ۱۸.

۳- تسنیم، ج ۷، ص ۲۸.

۴- سوره ص، آیه ۲۶.

۵- تسنیم، ج ۷، ص ۴۰.

مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)). (۱) خود ایشان نیز می فرمایند: «فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ؛ سوگند به آن که جانم در ید قدرت اوست، من بهترین انبیا هستم». (۲) ایشان وصی خود را نیز بهترین اوصیا و فرزندان خود را بهترین فرزندان معرفی مینماید: «وَ وَصِييَ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ وَ سِبْطَايَ خَيْرِ الْأَسْبَاطِ». (۳)

بنابراین، بی تردید، نمونه کامل خلیفه الهی در زمین، نخست، خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و سپس اوصیای دوازده گانه ایشان: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقَرَّبُونَ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ». (۴) و این مسئله به جهت آن است که حجت الهی بر بندگان تمام نمی شود مگر به وجود امام.

حضرت صادق علیه السلام در این باره فرموده اند: «لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَ قَالَ إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامَ لِنَلَّا يَحْتَجُّ أَحَدًا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ؛ (۵) حتی اگر دو نفر بر روی زمین باقی

ص: ۸۹

۱- «محمد پدر احدی از مردان شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است، و خدا به هر چیزی دانا است». سوره احزاب، آیه ۴۰.

۲- کفایه الأثر، ص ۱۴۷؛ نوادر المعجزات، ص ۲۰۵ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۰۶.

۳- کفایه الأثر، ص ۱۴۷

۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۰.

۵- الكافي، ج ۱، ص ۱۸۰.

بمانند، یکی از آن دو امام خواهد بود و آخرین کسی که می میرد امام است؛ تا کسی نتواند با خداوند مواجه کند و بگوید که خداوند او را بدون حجت رها کرده است».

براساس قاعده امکان اشرف، فیض از عالی به دانی می رسد و رسولان سبب فاعلی و وسیله تعلیم و تربیت بشر هستند؛ به همین دلیل، فضیلت ذاتی و امتیاز وجودی بر عموم بشر خواهند داشت. چنان که اگر نظام خلقت منتهی شود به وجود دو فرد، ناگزیر یکی از آن دو رسول و حجت خواهد بود، تا غرض از خلقت بشر _ که عبادت و ارتباط ارادی و رابطه معرفتی و انقیاد عملی و جوارحی با ساحت کبریائی است(۱) و فقط با تعلیم و تربیت سلسله بشر توسط رسولان و پیامبران ممکن است _ نقض نشود؛ زیرا بشر بر حسب طبع، هرگز ارتباط آموزشی و تعلیمی با ساحت کبریایی نخواهد داشت، جز از طریق ارواح قدسیه رسولان و اوصیای ایشان.(۲)

اکنون نیز وجود مبارک امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام، خلیفه الله و معدن علوم نبوی هستند؛ همان طور که اجداد طاهرینشان، و قبل از ایشان، انبیا و رسولان پیش از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه الله و معلم بشر بودند. اما هیچ کدام به طور کامل مورد اقبال و اطاعت قرار نگرفتند، و خدا هم هیچ گاه به طوری که در جهان هیچ منکری وجود نداشته باشد، عبادت نشده است.

ص: ۹۰

۱- ((وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)) ؛ «من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند». سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲- درخشان پرتوی از اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

تنها با ظهور امام مهدی علیه السلام است که خداوند، مورد پرستش بدون شرک قرار میگیرد، (۱) و خلیفه الله و جانشین خداوند به طور مطلق مطاع واقع می شود و با این اطاعت، اطاعت و عبادت خداوند نیز به طور مطلق محقق می گردد: «مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». (۲)

خداوند در قرآن کریم فروده است: ((وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَ لَكُمْ أَسْرَابَكُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّرَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ قَبْلَهُمْ وَلِيَمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ))؛ (۳) «خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد، و نیز دینشان را آن دینی که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند امنیت روزی شان فرماید تا مرا عبادت

ص: ۹۱

۱- ((يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)) ؛ «تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند». سوره نور، آیه ۵۵.

۲- «هر که از شما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است». من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۷.

۳- سوره نور، آیه ۵۵.

کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود، آنان فاسقان اند».

این آیه آینده زمین را متعلق به صالحان دانسته و اشاره به چنین روز موفور السروری دارد؛ زیرا اولاً صالحان همان ائمه علیهم السلام هستند که همگی وعده به پر شدن زمین از عدل و داد را داده اند: «هُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا»^(۱) و دین فراگیری که صالحان در طول تاریخ در پی آن بوده اند، هیچ گاه محقق نشده است؛ ثانیاً، دین داری صالحان و خداپرستان همواره با خوف همراه بوده، چنان که امام زمان علیه السلام را نیز در دعای پس زیارت آل یاسین، «خائف» خطاب می کنیم: «الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ»^(۲) و ثالثاً عبادت خداوند هم به نحوی که کسی شرک نرزد، هنوز محقق نگردیده است و فقط با ظهور امام مهدی علیه السلام چنین شرایطی به وجود می آید و ایشان مصداق تام و کامل خلیفه الله میشوند.

شایان ذکر است که مقام خلیفه اللهی امام مهدی را از طریق دیگر نیز می توان دریافت و آن مقام خلیفه اللهی امام علی علیه السلام است.

در روایات، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان اولین خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۹۲

-
- ۱- «او کسی است که زمین را از قسط و عدل پر می کند». کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۶۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵؛ اثبات الوصیه، ص ۲۶۶؛ الغیبه للنعمانی، ص ۱۰؛ الأمالی للصدوق، ص ۲۶؛ التوحید للصدوق، ص ۸۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۴ و الأمالی للطوسی، ص ۳۸۲.
- ۲- الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

معرفی شده است؛ زیرا هر پیامبری به امر الهی، وصی و جانشین و وارثی دارد. (۱) شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که ایشان فرمود: «معاشر الناس إن علیا علیه السلام خلیفه الله فی أرضه و سماءه؛» (۲) ای مردم دنیا بدانید که علی خلیفه خداوند در زمین و آسمان است.»

در جایی دیگر نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «وقتی روز قیامت می شود، منادی از جانب خداوند ندا می دهد که ای اهل محشر! این شخص، علی بن ابی طالب است که خلیفه خداوند در روی زمین و حجت او بر بندگانش می باشد. پس هر کس در دنیا به ریسمان ولایت او چنگ زده، امروز هم با اوست. آگاه باشید هر کس از امامی تبعیت کند، امروز هم به دنبال اوست و به هر جا که امام برود او هم می رود.» (۳)

علی علیه السلام نیز در روایتی، کسی که ایشان را به عنوان خلیفه چهارم خداوند پس از آدم، داود و هارون علیهم السلام شناسد لعن کرده و می فرماید: «من لم یقل إنی رابع الخلفاء الأربعة، فعلیه لعنه الله.» (۴)

امام رضا علیه السلام نیز در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام سلام حضرت خضر علیه السلام به

ص: ۹۳

۱- المناقب، ج ۲، ص ۱۸۸؛ ج ۳، ص ۶۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۳۳۹ و الوافی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲- اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۲۷۶.

۳- الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، ص ۵۳۶.

۴- «هر کس نگوید که من چهارمین نفر از خلفای چهارگانه هستم، پس لعنت خدا بر او باد». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۹.

حضرت را با عنوان چهارمین خلیفه خداوند گزارش کرده و می فرماید: «امام علی فرمود: در حالی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از گذرگاه های مدینه راه میرفتم، پیرمردی را دیدم که محاسنی کوتاه و انبوه و سینه ای ستبر داشت. او به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام کرد و مرحبا گفت. سپس رو به من کرد و گفت: سلام بر تو و رحمت و برکت های خدا بر تو باد، ای چهارمین خلفا! [سپس رو به پیامبر گفت: آیا چنین نیست ای رسول خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری چنین است. آنگاه پیرمرد رفت.

گفتم: ای رسول خدا! این خطابی که پیرمرد به من کرد و تصدیقی که شما فرمودی، حکمتش چه بود؟ فرمود: خدای را سپاس که تو این چنین هستی! خداوند عزیز و بزرگوار در کتابش می فرماید: ((إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)) (۱) و آن جانشین، آدم علیه السلام است و می فرماید: ((يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَحَاكِمًا بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ)) (۲) پس او دومین خلفاست.

سپس خداوند در نقل قول از موسی علیه السلام خطاب به هارون میفرماید: ((قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ)) (۳) پس هارون هنگامی که موسی علیه السلام او را جانشین خود

ص: ۹۴

۱- «من در زمین جانشین قرار می دهم». سوره بقره، آیه ۳۰.

۲- «ای داود ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به حق داوری کن». سوره ص، آیه ۲۶.

۳- «ای هارون! جانشین من در میان قوم باش و آنان را اصلاح کن». سوره اعراف، آیه ۱۴۶.

کرد، سومین خلفاست و خداوند عزیز و بزرگوار فرمود: ((أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ))، (۱) پس تو پیام رسان از جانب خدا و رسول بودی و تو وصی، وزیر و ادا کننده دین و قضا کننده از جانب من هستی و نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی است، جز این که بعد از من پیغمبری نیست. پس تو چهارمین خلفا هستی، چنان که پیرمرد بر تو سلام کرد. آیا نمی دانی او که بود؟ گفتیم: نه. فرمود: آگاه باش که او برادرت خضر بود. (۲)

ص: ۹۵

۱- «اعلامی است از سوی خدا و رسولش در روز حج اکبر». سوره توبه؛ آیه ۳. (اشاره به نزول آیات سوره توبه و اعلام آن توسط حضرت علی (علیه السلام) به فرمان الهی).

۲- «بَيْنَمَا أَنَا أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ طُرُقَاتِ الْمَدِينَةِ إِذْ لَقِينَا شَيْخًا طَوِيلًا كَثُ اللَّحْيَةِ بَعِيدًا مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحَّبَ بِهِ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَابِعَ الْخُلَفَاءِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ أَلَيْسَ كَذَلِكَ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَلَى ثُمَّ مَضَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الَّذِي قَالِ لِي هَذَا الشَّيْخُ وَتَضَيَّدِيكَ لَهُ قَالَتْ أَنْتَ كَذَلِكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً وَ الْخَلِيفَةُ الْمَجْعُولُ فِيهَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ فَهُوَ الثَّانِي وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ حِكَايَةً عَنْ مُوسَى حِينَ قَالَ لِهَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ فَهُوَ هَارُونَ إِذَا اسْتِخْلَفَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْمِهِ فَهُوَ الثَّلَاثُ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَكَانَتْ أَنْتَ الْمُبَلَّغُ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ وَأَنْتَ وَصِيِّي وَوَزِيرِي وَقَاضِي دِينِي وَالْمُؤَدِّي عَنِّي وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي فَأَنْتَ رَابِعَ الْخُلَفَاءِ كَمَا سَلَّمَ عَلَيْكَ الشَّيْخُ أَوْ لَا تَدْرِي مَنْ هُوَ قُلْتُ لَا قَالَ ذَاكَ أَخُوكَ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاعْلَمْ». عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۰.

همان طور که امام علی علیه السلام در لسان روایات به عنوان خلیفه الهی معرفی می شود، ائمه معصومین علیهم السلام نیز در کلام نبوی به عنوان خلفای آن حضرت معرفی شده اند. جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «هنگام نزول آیه ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ))^(۱) از رسول خدا درباره اولی الامر پرسیدم که آن ها چه کسانی هستند که خداوند طاعتشان را قرین طاعت شما قرار داد؟ حضرت فرمودند: ای جابر! آن ها خلفای من و امامان هدایت بعد از من هستند. اولین آن ها علی است و سپس حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو او را ملاقات خواهی کرد. پس چون او را ملاقات نمودی، سلام مرا به او برسان. بعد از او، صادق، جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، آن گاه هم نام و هم کنیه من، حجت خدا بر روی زمین، بقیه الله میان بندگان، محمد بن الحسن بن علی است. او کسی است که خداوند به دستش مشارق و مغارب زمین را می گشاید، او کسی است که از دیده شیعیان و دوستدارانش غیبت خواهد کرد و مگر کسی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد بر امامتش پایدار

ص: ۹۶

۱- «هان ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران خود را [که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده] فرمان ببرید». سوره نساء، آیه ۶۰.

۳.۱. حجت و نشانه خداوند

در این زیارت خطاب به حضرت مهدی می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّجَةَ اللَّهِ؛ سلام بر تو ای حجت خدا». حجت از ریشه «حَجَّ» و به معنای دلیل و برهان است؛ (۲) و اصطلاحاً به چیزی گفته می شود که دو طرف دعوا برای اثبات مدعای خویش، آن را اقامه و بدان احتجاج می کنند. (۳)

کتاب نجم الثاقب سی و هشتمین لقب از القاب امام زمان را حجت و

ص: ۹۷

۱- «وَعَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ ۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ فَقَالَ ۷ هُمْ خُلَفَائِي مِنْ بَعْدِي يَا جَابِرُ وَأُمَّهُ الْهُدَى بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَيُّدُكَ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَيِّدِي وَ كِنْيِي حُجَّجَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِيَادِهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَلِكَ الَّذِي يَفْتِيحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شَرِيْعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَمَّا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ». كشف الغمه في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۰۹. با اندکی تفاوت: قصص الأنبياء:، ص ۳۶۱؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۹۷؛ تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العتره الطاهره، ص ۱۳۵؛ اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۷۴ و ۲۴۹ و تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲- المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۲۱.

۳- ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۱۲۶.

حجه الله ذکر نموده و از امام هادی علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمودند: «هنگام یاد کردن از حضرتش، او را حجه آل محمد بگویند». مؤلف هم چنین می گوید: «هرچند سایر ائمه علیهم السلام نیز در این لقب شریک اند، لکن هر جا بی قرینه ذکر شود، منظور حضرت ولی عصر علیه السلام است» (۱).

خداوند قبل از ارسال رسل و انزال کتب، با حجیت عقل و دلایل توحید و عدالت، راه عذر و بهانه را بر مردم بسته است؛ (۲) اما مسلماً عقل انسان در رساندن او به هدف خلقت، توانایی لازم را ندارد و نیاز است خداوند انبیا را برای هدایت بشر بفرستد؛ چنان که اولین بشر، خود، اولین پیامبر نیز بود. زیرا انسان به واسطه اختیاری که خداوند به او عنایت کرده است، تکالیفی نیز بر دوش دارد که اگرچه تشخیص عقل در پاره‌های از مسائل تکلیف، با نقل تایید می شود، اما در برخی مسائل، عقل دلالتی ندارد و مکلف را با نوعی ترس در شناخت و انجام تکالیفش مواجه می کند.

هم چنین عقل به طور مستقل، حُسن و قبح برخی از افعال را تشخیص نمی دهد و سودمندی و مضرات بسیاری از غذاها، داروها، سم ها و گیاهان برایش قابل شناسایی نیست. از سوی دیگر، اجتماعی بودن انسان و نیازمندی او به قوانینی برای گذران زندگی و پشت سر نهادن تضادهایی که با هم نوعانش پیدا می کند، این مطلب را اثبات می نماید که قانون گذار باید از افراد هم نوع خود به نحوی امتیاز داشته باشد، تا از سوی مخاطبان مورد

ص: ۹۸

۱- نجم الثاقب، ص ۶۸.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۵۴

اقبال قرار گیرد.^(۱) هم چنین نیازمندی انسان ها به سفرا و پیامبرانی از جانب خدا که خواست او را برای آن ها بیان کنند و آن ها را در شناخت وظیفه خود و حسن و قبح امور و سودمندی و ضرر برخی مسائل، از تحیر و سرگردانی نجات دهند، اثبات می شود.

اینان همان پیغمبران و برگزیده های خلق او هستند؛ حکیمانی که به حکمت، تربیت شده و مبعوث گشته اند و با آن که در خلقت جسمانی همانند مردم اند، در احوال و اخلاق با آنان متفاوت اند و از جانب خدای حکیم مؤید به حکمت هستند. پیغمبرانی که در هر عصر و زمانی، با دلائل و براهینی که آوردند، پیغمبری شان را ثابت کردند، تا زمین خدا از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه ای داشته باشد، خالی نماند.^(۲)

ص: ۹۹

۱- ترجمه و شرح کشف المراد، ج ۲، صص ۱۱-۱۷.

۲- «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عُمَرَ الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِلزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ قَالَ إِنَّا لَمَّا أَتَيْنَا أَنْ لَمَّا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعَ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزُ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقَهُ وَلَا يُلَامِسُوهُ فَيُبَاشِرُهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ ثَبَتَ أَنْ لَهُ سِفْرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعَبَّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَآؤُهُمْ - فَثَبَتَ الْأَمْرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمُعَبَّرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَعَزَّ وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ حُكَمَاءَ مُؤَدِّينَ بِالْحِكْمَةِ مَبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ ثُمَّ ثَبَتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ مِمَّا أَتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلَائِلِ وَالْبَرَاهِينِ لِكَيْلَا تَخْلُوَ أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّهِ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَجَوَازِ عَدَالَتِهِ». الكافي، ج ۱، ص ۱۶۸.

مشخص شد که خداوند، علاوه بر عقل و براهین توحیدی، حجتی به نام پیامبران نیز در هر عصری قرار داده تا زمینه شناخت تکالیف و رفع دلهره و اضطراب از مکلفین به علت عدم تشخیص وظیفه مهیا شود و بهانه ای برای هدایت نشدن در احتجاج با خداوند نداشته باشند: ((رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلْتَأْتِيَ النَّاسُ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)). (۱)

لکن چنان که اشاره شد، انبیا نیز از نوع بنی بشرند و تنها تفاوت آن ها، برگزیده شدن از سوی خدا جهت هدایت مردم است: ((قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ)) (۲) و آنان نیز همانند بقیه مردم می میرند: ((إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ)). (۳) با این وصف، زمین از حجت خدا خالی شده و آثار و قوانینی که انبیا از سوی خداوند برای هدایت مردم آورده اند، در اندک زمانی نابود خواهد شد: «يُزُولُ الْحَقُّ عَن مَّقَرِّهِ» (۴) و حجت بر نسل های پس از آن ها تمام نمی شود: «فَتَتَّبِعْ

ص: ۱۰۰

۱- «به فرستادگانی نویدبخش و بیم رسان وحی کردیم تا مردم بر ضد خدا دستاویزی نداشته باشند، آری عزت و حکمت وصف خدا است». سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۲- «بگو من فقط بشری هستم همانند شما، که به من وحی می شود». سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳- «تو خواهی مرد و ایشان هم خواهند مرد». سوره زمر، آیه ۳۰.

۴- «حق از جایگاه خودش می لغزد». المزار الکبیر، ص ۵۷۵ و الإقبال بالأعمال الحسنه فیما يعمل مره فی السنه، ج ۱، ص ۲۹۵.

اما خداوند با قرار دادن اشخاصی مأذون از سوی خویش جهت ادامه راه پیامبران، زمینه اتمام حجت پس از پیامبران را نیز فراهم آورده است. چنان که آدم ابوالبشر علیه السلام به اذن خداوند، فرزند خود، ثیث [شیث] و او فرزند خود، شبان، و شبان نیز فرزندش، مخلب و... را جانشین خود قرار داد تا حجت خدا بر بندگان باشند. (۲)

خاتم انبیا، نبی اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز به امر الهی، اهل بیت خود را حجج الهی بر بندگان معرفی نمود تا زمینه حفظ دین فراهم آمده و حجت الهی نیز بر مردم عصرها و قرون متمادی تمام شود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَجُ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ» (۳).

حجت بودن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می توان از آیاتی نظیر ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) (۴)، ((أِنَّمَا

ص: ۱۰۱

۱- «پس از نشانه های تو پیروی کنیم قبل از این که خوار و نکوهیده شویم». سوره طه، آیه ۱۳۴.

۲- کفایه الأثر، ص ۱۴۸.

۳- «من، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه فرزند او حجج الهی بر آفرید گانش هستیم». الأملی للصدوق، ص ۱۳۲.

۴- «هان ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران خود را [که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده] فرمان ببرید». سوره نساء، آیه ۵۹.

وَلِيَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۱) و... استنباط کرد. لکن آیه ۱۴۹ سوره مبارکه انعام، ایشان را دلیل رسا معرفی نموده و می فرماید: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»؛ «بگو دلیل رسا، خاص خدا است و اگر می خواست شما را یکسره هدایت کرده بود». در تفسیر این آیه شریفه، از اهل بیت نقل شده که فرمودند: «خداوند در روز قیامت به بنده گناهکار خود می گوید: بنده من! آیا عالم بودی؟ اگر بگوید: بله، می فرماید: چرا به آن چه می دانستی عمل نکردی؟ اگر بگوید: جاهل بودم، می فرماید: چرا نیاموختی تا عمل کنی؟ پس به این صورت با او مخاصمه میکند و این است حجت بالغه الهی» (۲) از این بیان روشن می شود که از جاهل و عالم در مورد حجت بالغه الهی سؤال می شود؛ زیرا جاهل به حجت الهی دست یافته و آن را می فهمد، چنان که عالم با علمش بدان دست می یابد:

«فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ وَ هِيَ الَّتِي تَبْلُغُ الْجَاهِلَ

ص: ۱۰۲

-
- ۱- «جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده اند، همان ایمان آورندگان که اقامه نماز و ادای زکات می کنند در حالی که در رکوع نمازند». سوره مائده، آیه ۵۵.
 - ۲- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي أَ كُنْتَ عَالِمًا؟ فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ لَهُ: أَفَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ؟ وَ إِنْ قَالَ: كُنْتُ جَاهِلًا، قَالَ لَهُ: أَفَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ، فَيَخْصِمُهُ، فَتَلُوكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۹۳ و تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

فَيَعْلَمُهَا بِجَهْلِهِ كَمَا يَعْلَمُهَا الْعَالِمُ بِعِلْمِهِ» (۱).

امام هفتم علیه السلام درباره حجت های الهی می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةَ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَنْبِيَاءُ عَ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةَ فَالْعُقُولُ» (۲) خداوند دو حجت بر مردم دارد؛ حجتی ظاهری و حجت باطنی. اما حجت ظاهری، انبیا و رسولان و ائمه هستند و حجت باطنی عقل های مردم».

هم چنین در تفسیر آیه ((قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ)) از اهل بیت خود روایت شده که خود را حجت بالغه الهی معرفی کرده اند: «نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ» (۳).

نتیجه چنین می شود که حجت بالغه ای که خداوند در قرآن می فرماید، اهل بیت علیهم السلام هستند و اکنون حضرت ولی عصر علیه السلام حجت بالغه الهی در میان مردم است که خداوند در قیامت به وجود ایشان به احتجاج با منکران می پردازند. سلام ما به آن حضرت با عنوان «حجه الله» در واقع اشاره به همین نکته است.

ص: ۱۰۳

۱- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، ص ۳۳.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

۳- «، ما حجت بالغه خداوند بر آنچه زیر آسمان و روی زمین است می باشیم». الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۹۲.

امام، نشانه خواست و اراده خداست: «... وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ». دلیل به معنای دلالت کننده، راهنما، نشانه و چیزی است که با آن از شی دیگری خبر داده می شود (۱) و اراده به معنی خواست و مشیت است. خواست و مشیت خداوند به دو دسته تکوینی و تشریحی تقسیم می شود.

اراده تکوینی چنین است که خداوند به محض اینکه اراده اش بر امری تعلق بگیرد، بدون هیچ گونه تأخیری خواست حضرتش محقق می شود: ((إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)). (۲) زیرا افاضه وجود به مخلوقات از ناحیه خداوند، به جز ذات متعالی او به هیچ چیز دیگری احتیاج ندارد و چون ذات خداوندی، هستی مخلوقی را اراده کند، بدون تخلف و درنگ موجود می شود. (۳)

اراده تشریحی خداوند نیز فرمان و دستور او به نهی از گناه و نافرمانی است. در این نوع اراده، جبری نیست؛ هرگاه بندگان فرمان او را به کار بندند، ایشان را پاداش می دهد و چنان چه معصیت نمایند، آن ها را به کیفر می رساند. (۴)

ص: ۱۰۴

-
- ۱- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۴۸؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۱۶ و التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۳، ص ۲۳۵.
 - ۲- «کار او وقتی چیزی را اراده کند فقط همین است که به او بگوید: باش؛ پس وجود یابد». سوره یس، آیه ۸۲.
 - ۳- المیزان، ج ۱۷، ص ۱۷۱.
 - ۴- میثاق منتظران، دفتر اول، ص ۱۰۶.

تولد و ادامه حیات امام مهدی علیه السلام تا به اکنون، علیرغم سخت گیری های عباسیان نسبت به امام عسکری علیه السلام و زندانی و شکنجه کردن ایشان و تحت مراقبت بودن اهل منزل آن حضرت برای جلوگیری از تولد امام مهدی علیه السلام، نشانگر اراده و خواست تکوینی خدا در حفظ و نگه داری آن حضرت است؛ که هیچ مانع و رادعی در مقابل خواست حضرتش کارگر نیست. اکنون وجود امام مهدی علیه السلام نشانه ای بر این خواست الهی است.

هم چنین مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که مستضعفان را وارثان و پیشوایان زمین قرار دهد: ((وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْنَا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ))، (۱) نور خویش را تمام کند: ((وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)) (۲) و صالحان را در زمین خلیفه قرار داده و آنان را از خوف، به امنیت و آرامش برساند: ((وَعَيَّدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَ لِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ

ص: ۱۰۵

۱- «ما در برابر او خواستیم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند منت نهاده، ایشان را پیشوایان خلق کنیم و وارث دیگران قرار دهیم». سوره قصص، آیه ۵.

۲- «و خدا تمام کننده نور خویش است، هر چند که کافران کراهت داشته باشند». سوره صف، آیه ۸.

لِيَدْلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً))؛ (۱) که همه این حالات با ظهور حضرت مهدی علیه السلام جامه عینیت می پوشد و در آن عصر، همه، خداوند را عبادت خواهند کرد: ((يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)). (۲)

این اوصاف هم چنین می تواند دلیلی بر اراده تشریحی خداوند تفسیر شود؛ زیرا چنان که در تعریف اراده تشریحی اشاره کردیم، اراده تشریحی، فرمان و دستور الهی به نهی از گناه و نافرمانی است، که آیه فوق به آن اشاره دارد. به همین دلیل، دیده به جهان گشودن، ادامه حیات دادن علی رغم تلاش های زیاد دشمنان در به شهادت رساندن حضرت، ظهور و قیام و برپایی حکومتی عدالت پیشه در زمین (۳) و براساس فرامین الهی به گونه ای که دیگر ظلم و فساد در آن وجود نداشته باشد، همه، دلیل بر اراده الهی است که در وجود و عمل حضرت صاحب الزمان علیه السلام نمود پیدا میکند.

از سویی دیگر با اثبات مقام خلیفه الهی و جانشینی خداوند برای امام بر اساس دو آیه ((إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)) (۴)

ص: ۱۰۶

۱- سوره نور، آیه ۵۵.

۲- سوره نور، آیه ۵۵.

۳- «هُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا». با اندک تفاوتی در تعبیر: کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۶۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵؛ اثبات الوصیه، ص ۲۶۶؛ الغیبه للنعمانی، ص ۱۰؛ الأملی للصدوق، ص ۲۶؛ التوحید للصدوق، ص ۸۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۴ و الأملی للطوسی، ص ۳۸۲.

۴- سوره بقره، آیه ۳۰.

و ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ)) (۱) و این که جانشین، شبیه ترین افراد به مستخلف عنه است، و اهل بیت به خاطر عصمتی که از آن بهره مندند، هرگز برخلاف دستور الهی عمل نمیکنند، خواست، اراده و عمل ایشان همان خواست، فعل و اراده خدای رحمان است و هرگونه تصرف و انجام امور توسط ایشان، نشان از اراده و خواست الهی دارد.

در تأیید این مطلب، امام صادق علیه السلام امام را آشیانه و ظرف بروز و ظهور اراده الهی دانسته و فرموده اند: «إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرَّ لِإِرَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ» (۲) امام، ظرف اراده و مشیت خداست، و چیزی جز آن که خدا می خواهد را نمی خواهد. هم چنین حضرت ولیعصر علیه السلام در روایتی می فرمایند: «قَلْبُنَا أَوْعِيَهُ لِمَشِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا» (۳) دل های ما ظرف مشیت خداست. پس هرگاه خدا اراده کند، ما اراده می کنیم. این ویژگی امام، مستند به آیه ((وَمَا

ص: ۱۰۷

۱- سوره نور، آیه ۵۵.

۲- «إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرَّ لِإِرَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ؛ امام ظرف اراده و مشیت خداست، و چیزی جز آنکه خدا می خواهد را نمی خواهد». بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۸۵ و تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۲۹.

۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۸۶.

تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ)) (۱) است؛ چنان که در ادامه روایت اخیر، امام، سخن خویش را مستند به این آیه کرده و فرموده است: «و الله يقول وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (۲).

۵.۱. بقیه الله در زمین

در فرازی دیگر از زیارت، سلام به امام با وصفی دیگر، همراه است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ». «بقیه» از ماده بقی به معنی «دام» و «ثَبَّت» یعنی ثبات و استواری چیزی بر حال طبیعی و اولیه اش است. در این معنا، بقیه ضد «فناء» است. هرگاه بگویند: «فَلَانٌ بَقِيَهُ قَوْمِهِ» یعنی فلانی بهترین بازمانده خانواده خود است. بنابر این «بقیه الله» کسی است که خداوند او را ثبات و دوام بخشیده و باقی و به جا گذارده است. به عبارت دیگر، بقیه الله یعنی ثابت و باقی و پا برجا مانده الهی؛ یعنی آن کسی که از بین همه حجج و اولیا و اوصیا و انبیای خدا، باقی مانده است. (۳).

در فرهنگ قرآن کریم نیز هر موجود منفعت بخشی که از جانب رب العالمین، برای بشر، خیرآفرین، سعادت ساز و دارای آثار و برکات ماندنی باشد، بقیه الله است؛ زیرا با داشتن چنین اوصافی، او مظهر «هو الباقی»

ص: ۱۰۸

۱- سوره انسان، آیه ۳۰ و سوره تکویر، آیه ۲۹.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۸۶.

۳- سلام بر پرچم افراشته، ص ۹۲ و ۹۴.

خواهد شد.

چنان که در کلام حضرت شعیب به سود و ربحی که از راه حلال به دست آید، با توجه به انتسابش به ماورای طبیعت و بهره ای که از «وجه الله» دارد، بقیه الله اطلاق شده است: ((بَقِيْتُ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ)) (۱). زیرا سود حلال، روزی نازل شده از جانب خدای متعال است و می تواند مظهر «هو الباقی» بوده، منشأ خیرات و برکات برای انسان و وسیله ای برای تأمین سعادت وی باشد. بنابراین هرچه که «وجه الله» باشد، مظهر اسم «الباقی» بوده و بقیه الله خواهد بود. امام صادق علیه السلام در معرفی اهل بیت می فرماید: «نحن وجه الله» و در دعای ندبه، درباره امام زمان علیه السلام گفته می شود: «أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ» (۲). بدین ترتیب، ائمه علیهم السلام مظهر نام «الباقی» و مصداق کامل بقیه الله هستند. (۳)

روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام نیز مؤید این مطلب است. برای مثال در تفسیر آیه ((بَقِيْتُ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ)) (۴) روایت شده است: «نحن

ص: ۱۰۹

۱- «سودی که خدا در معامله برایتان باقی می گذارد برایتان بهتر است». سوره هود، آیه ۸۶.

۲- المزار الکبیر، ص ۵۷۹.

۳- ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۳۶.

۴- سوره هود، آیه ۸۶.

والله بقیه الله فی أرضه» (۱) هم چنین روایت شده که امام موسی کاظم علیه السلام حضرت نجمه خاتون، مادر امام رضا علیه السلام را به تولد آن حضرت بشارت داده و تهنیت گفتند و امام رضا علیه السلام را «بقیه الله فی الارض» خطاب کردند. (۲) در زیارت جامعه کبیره نیز همه ائمه اهل بیت را بقیه الله خطاب می کنیم: «السَّلَامُ عَلَی الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ... وَ بَقِيهِ اللَّهُ» (۳)

اگرچه تمامی انبیا و اوصیا در زمان خودشان، بقیه الله بوده اند، لکن امام زمان علیه السلام را بیشتر به این نام خطاب می کنیم و در واقع، «بقیه الله» یکی از نام های مبارک آن حضرت شده است. (۴) میرزای نوری «بقیه الله» را بیستمین لقب امام دانسته و از امام صادق علیه السلام روایت میکند که حضرت فرمودند: «در سلام دادن به حضرت مهدی، او را بقیه الله خطاب کنید». (۵)

ص: ۱۱۰

-
- ۱- الوافی، ج ۳، ص ۷۸۰ و مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۴.
 - ۲- «هنيئاً لك يا نجمه كرامه ربك، فناولته إياه في خرقه بيضاء فاذن في اذنه الأيمن و أقام في الأيسر و دعا بماء الفرات فحنكه به ثم رده الی و قال: خذیه فانه بقیه الله عز وجل فی أرضه؛ امام کاظم علیه السلام فرمودند: ای نجمه! کرامت پروردگار بر تو گوارا باد. پس نوزاد خود (امام رضا) را به ایشان دادم و ایشان در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند. آنگاه آب فرات طلبیدند و کام نوزاد را با آن برداشتند. سپس نوزاد را به من داده و فرمودند: او را بگیر که او «بقیه الله» در زمین است». تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۲.
 - ۳- روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۴۶۶.
 - ۴- تفسیر و شرح زیارت آل یاسین، صص ۷۳-۷۴.
 - ۵- الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲ و تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۰.

بقیه الله بودن ایشان از سه جهت قابل توجه است. اول این که وجود ایشان، رمز بقا و ماندگاری حیات سالم و صحیح و انسانی است که با تمام انبیا و اوصیا در این فصل مشترک اند. دوم این که امام مهدی، آخرین گل از گلستان بقیه اللهی است و سوم این که ایشان زمین را پر از عدل و داد می کند و مأموریت و رسالت جمیع انبیا و اوصیا را در کره خاکی به اتمام میرساند و از این حیث در میان تمام انبیا و اوصیا همانندی ندارد. (۱)

روایات، حاکی از آن است که اولین آیهای که حضرت پس از ظهور تلاوت می کنند، آیه ((بَقِيْتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)) (۲) است و سپس خود را بقیه الله، حجت و خلیفه خدا بر مردم معرفی می کنند و از آن پس، همه با عنوان بقیه الله به حضرتش درود می فرستند. (۳)

۶.۱. پیمان محکم و مورد تأکید خداوند

در فراز دیگری از زیارت، امام را با عنوان «مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَدَهُ»

ص: ۱۱۱

۱- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

۲- سوره هود، آیه ۸۶.

۳- «عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام یقول:... فاذا خرج أسند ظهره الى الكعبه... فأول ما ینطق به هذه الآیه ((بَقِيْتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)) ثم یقول: انا بقیه الله و حجتہ و خلیفته علیکم فلا یسلم الیه مسلم الا قال: السلام علیک یا بقیه الله فی أرضه». تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۲؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۴۷۰ و کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۵۳۵.

مخاطب سلام قرار می‌دهیم. میثاق از ماده «وثق» و بر وزن مفعال، به معنی پیمان شدید و محکم همراه با سوگند است. (۱) در این فراز، شدت و احکام میثاق با دو قید «اخذ» و «وكد» نیز مورد تأکید قرار گرفته است. اهل لغت، اخذ را به معنای گرفتن (۲) و «وكد» را به معنای شدت و احکام آورده اند؛ (۳) که با قرار گرفتن این دو قید در کنار میثاق، شدت و اهمیت این میثاق استنباط می‌شود.

لفظ میثاق چند بار در قرآن به کار رفته است؛ گرفتن میثاق از بنی اسرائیل و اهل کتاب در آیات ۸۳ بقره، ۱۸۷ آل عمران، ۱۲ و ۷۰ مائده و... گرفتن میثاق از پیامبران در آیه ۸۱ آل عمران، و بستن میثاق و پیمان میان مسلمانان و دیگر اقوام در آیات ۹۰ و ۹۲ نساء و ۷۲ انفال.

میثاق مورد اشاره در این فراز را باید در میان میثاق پیامبران جستجو کنیم؛ زیرا همان طور که اشاره کردیم، حضرت ولی عصر علیه السلام با قیام خویش مأموریت و رسالت همه انبیا و اوصیا را به اتمام می‌رساند. خداوند در آیه ۸۱ سوره مبارکه آل عمران میفرماید: ((وَ إِذِ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ

ص: ۱۱۲

۱- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۷۱ و مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۵۳.

۲- التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۴۱.

۳- التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۳، ص ۱۹۰.

ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَبْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ)) (۱). آیه شریفه به گرفتن عهد و پیمان از تمامی انبیا در ایمان آوردن و یاری رساندن به پیامبری که مصدق کتاب و دین آن هاست و پس از آن ها به رسالت مبعوث می شود، و سپس به شهادت انبیا و خدا بر این پیمان اشاره می کند.

گرفتن میثاق، گواه بودن کسانی که از آن ها میثاق گرفته شده (که برگزیدگان خلق بر روی زمین هستند)، تأکید بر لزوم ایمان آوردن و یاری رساندن انبیا به پیامبر خاتم با نون تأکید ثقیله ((لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ))، اقرار انبیا بر این عهد سنگین ((إِصْرِي)) و شاهد بودن خداوند بر این میثاق، نشان از اهمیت و جایگاه ویژه این عهد و پیمان دارد. زیرا این میثاق از خود پیامبران گرفته شده نه مردم. اگرچه میثاق مردم نیز توسط انبیا گرفته شده است. (۲)

روایات فریقین ذیل این آیه شریفه، ((لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ)) را ایمان آوردن انبیا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و روایات شیعی ((لَتَنْصُرُنَّهُ)) را یاری

ص: ۱۱۳

-
- ۱- «به یاد آر زمانی را که خدای تعالی از انبیاء پیمان بگرفت که هر زمان به شما کتاب و حکمت دادم و سپس رسولی آمد که تصدیق کننده دین شما بود، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. خدای تعالی فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر این معنا گرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس شاهد باشید، من نیز با شما از شاهدانم». سوره آل عمران، آیه ۸۱.
 - ۲- المیزان، ج ۳، ص ۵۱۵.

کردن وصی آن حضرت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام تفسیر کرده اند. (۱)

این تفسیر متناسب با آیات دیگری از قرآن کریم است. برای مثال، در آیه ((وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ))، (۲) قرآن مصدق انبیای پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مهیمن بر کتاب و آیین آن ها معرفی شده است.

هم چنین آیه ((الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، ... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)) (۳) اشاره به وجود

ص: ۱۱۴

۱- تأویل الآيات الظاهرة، ص ۱۲۱؛ درالمنثور، ج ۲، ص ۴۷؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵ و ص ۲۴۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۴۰؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۶۵؛ مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۲۷۴ و روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲- «این کتاب را هم که به حق بر تو نازل کرده ایم، مصدق باقیمانده از کتاب های قبلی و مسلط بر حفظ آن ها است. پس در بین مسلمانان طبق آن چه خدا نازل کرده حکم کن». سوره مائده، آیه ۴۸.

۳- «همان کسان که آن رسول و پیغمبر درس ناخوانده را که وصف وی را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند، پیروی کنند... کسانی که بدو ایمان آورده و گرامی اش داشته و یاری اش کرده اند و نوری را که به وی نازل شده پیروی کرده اند، آن ها رستگاران اند».

نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تورات و انجیل دارد و رستگاری را نصیب کسانی می داند که به او ایمان آورده، یاری اش کنند و عزیزش بشمارند. این دو آیه مؤید این مطلب هستند که منظور از ((رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ)) و ((لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ)) پیامبر اکرم است.

اما آن چه مسلم است این که یاری کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم _ که با یاری رساندن به وصی آن حضرت محقق می شود _ عملی نشده است؛ بلکه در ظهور پر برکت خاتم الاوصیا، حضرت بقیه الله علیه السلام، تمام انبیا به عهد خویش وفا کرده و ایشان را به عنوان وصی خاتم الانبیا یاری می کنند: «آمنوا بمحمد و لم ینصروا وصیه و سینصرونه جمیعاً» (۱).

پس از آن که انبیا متعهد شدند که آخرین پیامبر را یاری کنند (و یاری ایشان در یاری امام مهدی علیه السلام تجلی می یابد) آن ها با قوم خویش نیز بر این پیمان، عهد بستند. چنان که حضرت عیسی به آمدن پیامبر پس از خودش بشارت داده است: ((وَ اِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ))؛ (۲) «و چون عیسی بن

ص: ۱۱۵

۱- «به محمد ایمان آوردند، ولی وصی اش را یاری نکردند و در آینده او را یاری خواهند نمود». تأویل الآيات الظاهرة، ص ۱۲۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۴۷؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۰۲ و نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، ص ۲۸۸.

۲- سوره صف، آیه ۶.

مریم به بنی اسرائیل گفت: من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که کتاب آسمانی قبل از خود، یعنی تورات را تصدیق می کنم و به آمدن رسولی بعد از خودم که نامش احمد است، بشارت می دهم». ایشان هم چنین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را همانند فرزندان و اطرافیان خود می شناختند: ((الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ)). (۱)

با این فرض، خداوند از همه انبیا علیهم السلام به طور مستقیم، و به واسطه انبیا از قوم ایشان، بر ایمان آوردن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نصرت ایشان، عهد و پیمان گرفت. در نتیجه عهد و پیمان مذکور، عهد و پیمانی جهانی است. فراگیر بودن میثاق را می توان از آیه ((وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنَّا نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ)) (۲) نیز استنباط کرد. این آیه، عمومی بودن گواه گرفتن آدمیان بر پروردگار بودن خداوند را از تذکر می دهد.

ص: ۱۱۶

-
- ۱- «رسول الله را می شناسند همان طوری که فرزندان خود را می شناسند». سوره بقره، آیه ۱۴۶ و سوره انعام، آیه ۲۰.
 - ۲- «و چون پروردگار تو از پسران آدم از پشت هایشان نژادشان را بیاورد و آن ها را بر خودشان گواه گرفت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله، گواهی می دهیم؛ تا روز رستاخیز نگوید که از این نکته غافل بوده ایم». سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

روایات ذیل این آیه، علاوه بر استشهاد بر ربوبیت و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، استشهاد بر امامت و ولایت ائمه علیهم السلام را نیز بازگو می کنند تا در قیامت کسی خود را از غافلین قلمداد نکند: «فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْمِيثَاقُ مِأْخُودًا عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ _ وَ لِرَسُولِهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ بِالْإِمَامَةِ، فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّكُمْ _ وَ عَلِيٌّ إِمَامَكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ الْهَادُونَ أَيْمَتَكُمْ فَقَالُوا بَلَى شَهِدْنَا فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيُّ لَيْلًا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ؛ (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: میثاق آن ها بر ربوبیت خداوند، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ولایت امیرالمؤمنین و ائمه پس از ایشان بود. پس خداوند فرمود: آیا من پروردگار شما و محمد، نبیتان و علی، امامتان و ائمه پس از او، امامان شما نیستند؟ گفتند: بله شهادت می دهیم. پس خداوند فرمود: تا در قیامت نگویید ما از این امر بی خبر بودیم».

نیز نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که از اصحاب خویش بر ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیمان گرفت، فرمود: «إِنِّي قَدْ أَخَذْتُ مِيثَاقَكُمْ

ص: ۱۱۷

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۱۴۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۰۵ و ج ۴، ص ۴۱۸.

عَلَىٰ ذَٰلِكَ كَمَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي آدَمَ فَقَالَ لَهُمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ سَأَلْتُمُونِي أَنْتُمْ أَمْ مِنَ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ فَقُلْتُ بَلَىٰ أَمَا وَ اللَّهُ لَئِنْ نَقَضْتُمُوهُ لَتَكْفُرُنَّ؛ (۱) من بر ولایت علی از شما پیمان گرفتم، آن چنان که خداوند از بنی آدم عهد و پیمان گرفت و به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند: بله، پروردگار ما هستی. شما از من می پرسید: این عهد از سوی خداوند است یا از جانب رسول او؟ بله، این عهد، فرمان خداست. به خدا سوگند، اگر نقض عهد کنید، محققاً کافرید».

با توجه به آن چه بیان شد، پیمان الهی بر ولایت و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام همراه با استشهاد بر ربوبیت پروردگار در عالم ذر گرفته شده است. هم چنین اخبار، میثاقی را که خداوند از همه انبیا در ایمان آوردن و یاری رساندن به پیامبر پس از خویش گرفته است، به ایمان آوردن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امداد و نصرت وصی ایشان تفسیر کرده اند، (۲) و با عنایت به این که اهل بیت پیامبر از ایشان جدایی ندارند و اطاعت از ایشان، همان اطاعت و پیروی از پیامبر و فرمان الهی است، استنباط می شود که آن میثاق الهی که خداوند در ابتدای خلقت از همه انسان ها گرفته و سپس به وسیله انبیای خود، آن را تذکر داده

ص: ۱۱۸

۱- الیقین، النص، ص ۳۱۷ و بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۳۲۳.

۲- آیه مباحثه که وصی ایشان، حضرت علی علیه السلام را نفس پیغمبر معرفی می کند، می تواند دلیلی بر این مدعا باشد: ((فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ)) . سوره آل عمران، آیه ۶۱.

و حتی خود پیامبر را نیز به اقتدا کردن به هدایت انبیای سلف، امر کرده، (۱) همان پذیرش و اعلام ولایت است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَا قَبَضَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى أَمَرَهُ أَنْ يُوَصِّيَ إِلَى أَفْضَلِ عَشِيرَتِهِ مِنْ عَصَبَتِهِ، وَ أَمَرَنِي أَنْ أُوَصِّيَ. فَقُلْتُ: إِلَى مَنْ يَا رَبِّ فَقَالَ: أَوْصِ يَا مُحَمَّدُ إِلَى ابْنِ عَمِّكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنِّي قَدْ أَتَيْتُهُ فِي الْكُتُبِ السَّالِفَةِ، وَ كَتَبْتُ فِيهَا أَنَّهُ وَصَّيكَ، وَ عَلَيَّ ذَلِكَ مِيثَاقُ الْخَلَائِقِ وَ مَوَاقِفُ الْأَنْبِيَاءِ وَ رُسُلِي، أَخَذْتُ مَوَاقِفَهُمْ لِي بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لَكَ يَا مُحَمَّدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لِعَلِيِّ بِالْوَلَايَةِ» (۲) خداوند، تمام انبیا را قبل از موتشان امر به تعیین جانشین و وصی از میان بهترین فرد خاندان و اقربای خود کرد. به من هم دستور داد که به بهترین فرد خاندانم وصیت کنم. عرض کردم: پروردگارا! به چه کسی وصیت کنم؟ فرمود: ای محمد! به پسر عمویت، علی بن ابی طالب وصیت کن. همانا من وصایت او را در کتب انبیای گذشته اعلام کرده و به عنوان وصی تو نوشته ام. بر همین اساس از خلائق ميثاق گرفته ام و با پیامبران و رسولانم پیمان بسته ام؛ پیمان به ربوبیت خودم، نبوت تو و ولایت علی».

این اعلام ميثاق که هم در آیات و هم در متن زیارت به شدت و احکام اشاره شده، در آخرین ودیعه الهی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام مهدی علیه السلام تجلی پیدا

ص: ۱۱۹

۱- ((أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِه)) ؛ «ایشان کسانی بودند که خدا هدایتشان کرده بود، پس به هدایت آنان اقتدا کن». سوره انعام، آیه ۹۰.

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۴۸ و کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۳۷۹.

می کند و اگرچه میثاق بر ولایت ایشان است، اما به علت اهمیت و محکم بودن این میثاق، گویی خود حضرت میثاق شده اند؛ لذا در این عبارت، امام خود را میثاق معرفی می کند: (۱) «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ».

۷.۱. وعده ضمانت شده خداوند

در فراز دیگری امام را «وعد الله» میخوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ؛ سلام بر تو ای وعده الهی که خدا آن را ضمانت کرده است». «وعد» مصدر و به معنای تعهد بر انجام یک کار است؛ این تعهد هم در کار خیر است و هم در کار شر. (۲)

با این کاربرد لغوی، میتوان امام را برای مؤمنین، وعد الهی، و برای معاندین، وعید نامید؛ چراکه با ظهور خویش، طومار زندگی معاندین را درهم میسچد و وعده خداوند به مؤمنان (خلافت در زمین و عبادت بدون خوف) را محقق میکند. مسلماً این وعده _ که مؤمنین با آسایش زندگی کنند و پیشوا و رهبر جامعه در حرکت به سمت خدا باشند _ جز با نابودی دشمنان میسر نخواهد شد؛ چنان که در زمان حضرت نوح علیه السلام، آسایش و آرامش اصحاب نوح جز با غرق شدن منکران نبوت آن حضرت میسر نشد.

ص: ۱۲۰

۱- ترجمه و شرح زیارت آل یاسین، ص ۷۶.

۲- کتاب العین، ج ۲، ص ۲۲۲؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۶۴ و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۱۴۳.

وَعِدَهُ اللَّهُ فِي جَانِحِي مَؤْمِنَانِ فِي زَمِينٍ وَبِهِ أَمْنِيَّةٌ وَآرَامَةٌ رَسِيدَانِ بَعْدَ خَوْفٍ وَتَرَسٍ رَأَى تَوَانًا مِنْ آيَةِ ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَ اللَّهُ لَهُمْ أَسْرَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرَ اللَّهُ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَيَسْخَرُ لَهُمُ الْبُلُغَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ)) (١) به دست آورد. روایات ذیل این آیه شریفه، شأن نزول آن را امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان آن حضرت، معرفی، و زمان فرا رسیدن آن را در دوره ظهور و قیام امام مهدی علیه السلام اعلام می کنند. (٢)

برای مثال، در روایات آمده است: «هم والله شيعتنا أهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا، وهو مهدى هذه الامه، وهو الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد، لطول الله ذلك اليوم حتى

ص: ١٢١

١- «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند؛ آن چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد، و نیز دینشان را که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند امنیت روزی شان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود آنان فاسق اند». سوره نور، آیه ٥٥.

٢- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ٤، ص ٩٠ و تفسیر الصافی، ج ٣، ص ٤٤٤.

یلی رجل من عترتی، اسمہ اسمی، یملاً الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً؛ آنان به خدا شیعیان ما اهل بیت هستند، که خداوند به دست مردی از ما، که مهدی این امت است به حکومت می رسند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرمود: اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می کند تا مردی از خاندان من، که هم نام من است، ظهور کند و زمین را آن چنان که پر از ظلم و جور شده، از عدل و داد پر کند». (۱)

وعدہ الہی حق است: ((إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ)) (۲) و خداوند هرگز خلف وعده نمی کند: ((إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِعَادَ)) (۳) حق به معنای ثابت، ضد باطل، مطابقت و موافقت است. یعنی شی در جایگاه خود واقع شود؛ همانند قرار گرفتن پاشنه در، در جایگاهش، به نحوی که در به درستی به دوران در آید. (۴)

خداوند تعهد خود را در انجام امور، این چنین توصیف، و خود را از خلف وعده نیز مبرا کرده است؛ چرا که تخلف از وعده یا به خاطر جهل است که مطلبی مکتوم بوده، سپس آشکار گردیده و باعث تغییر عقیده شده است، یا به خاطر ضعف و ناتوانی است که وعده دهنده توانایی بر انجام وعده خود

ص: ۱۲۲

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹۰ و تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

۲- سوره روم، آیه ۶۰.

۳- سوره آل عمران، آیه ۹.

۴- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹ و المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۶.

ندارد. اما خدایی که هم از عواقب امور آگاه است و هم قدرتش ما فوق همه قدرت ها است، هرگز از وعده اش تخلف نمی کند. (۱)

آیات دیگری همانند ((يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ* يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)) (۲) و... را نیز می توان به عنوان دلایلی در تحقق وعده الهی برای پیروزی نهایی مؤمنان بر معاندان، مورد استناد قرار داد.

اما این که حضرت ولی عصر علیه السلام را در این فراز با عنوان «وَعَدَ اللَّهُ» مورد خطاب قرار می دهیم، از طرفی بدین خاطر است که استخلاف مؤمنان در زمین، تمام و کامل شدن نور الهی و غلبه کامل دین حق بر سایر ادیان، جز با وجود ایشان محقق نمی گردد و از طرف دیگر، شدت وعده هایی که در آیات مختلف قرآن در مورد ظهور آن حضرت و نصرت حق با قیام ایشان داده شده است و ضمانت هایی که خداوند و اهل بیت داده اند، گویی وعده خدا خود آن حضرت است. بنابراین، «وَعَدَ اللَّهُ» خواندن امام، در واقع تأکید بر حتمی بودن تعهد الهی در پیروزی نهایی دین حق بر سایر ادیان به سبب

ص: ۱۲۳

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

۲- سوره توبه، آیات ۳۲ و ۳۳ و سوره صف، آیات ۸ و ۹.

قیام ایشان است. (۱) لذا در زیارت عرض می کنیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ».

۸.۱. پرچم افراشته

سلام به امام عصر علیه السلام در این فراز با دیگر فرازها متفاوت است. در این فراز، التفاتی در نحوه خطاب صورت گرفته است با استفاده از ادات ندای قریب (ایها) گویی زائر، امام را در مقابل خویش میبیند. هم چنین در این فراز، ایشان را با چهار عنوان مورد خطاب قرار می دهیم.

اما اولین ویژگی که در این فراز مورد توجه قرار گرفته، «عَلَمٌ مَنْصُوبٌ» است؛ چنان که عرض می کنیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ». عَلَمٌ در لغت به معنی پرچم، اثر و نشانه ای است که شی با آن معلوم می شود. برای مثال، آن چه در بیابان ها نصب میکنند تا گمشده راه خویش را بیابد عَلَمٌ است. کوه را نیز از همین روی عَلَمٌ گفته اند. (۲)

این لفظ در قرآن نیز به کار فته است. خداوند در سوره نحل، به برخی از نعمت هایی که در شب و روز، بر و بحر و آسمان و زمین به آفریدگان خود عنایت کرده، اشاره نموده و سپس فرموده است: ((وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ))؛ «و علامت هایی قرار داد که آن ها به

ص: ۱۲۴

۱- ترجمه و شرح زیارت آل یاسین، ص ۸۶.

۲- قاموس قرآن، ج ۵، ص ۳۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۸۱؛ کتاب العین، ج ۲، ص ۱۵۳ و لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۱۹.

در این آیه، خداوند، ارشاد و راهنمایی خود به وسیله نشانه ها و علامت ها را از نعمت های الهی معرفی مینماید. معنای ظاهری این آیه، همان نشان گذاشتن کوه ها و ستارگان آسمان جهت پیدا کردن مسیر در شب و روز است؛ چنان که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که در شرح آیه فرمودند: «بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ هُوَ الْجَدْيُ، لِأَنَّهُ نَجْمٌ لَا يَزُولُ، وَ عَلَيْهِ بِنَاءُ الْقِبْلَةِ، وَ بِهِ يَهْتَدِي أَهْلُ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ»(۲) منظور آیه، ستاره جُدی است؛ زیرا غروب نمی کند و بنای قبله بر آن است و مردم با آن در خشکی و دریا راه خود را می یابند».

امام صادق علیه السلام نیز با بیان این که آیه دارای ظاهر و باطنی است، ظاهر آن را ستاره جدی تفسیر کرده و فرموده اند: «ظاهر و باطن، الجدی، علیه تبنى القبلة، و به يهتدى أهل البر و البحر لأنه لا يزول».(۳)

در تأویل آیه و بیان باطن آن نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را یکی از علامت های الهی معرفی نموده و فرموده اند: «أنت أحد العلامات». ایشان در جای دیگری، امام علی علیه السلام را ستاره بنی هاشم خوانده اند: «أنت نجم بنی هاشم».(۴)

ص: ۱۲۵

۱- سوره نحل، آیه ۱۶.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰۹؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۳۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۶ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰۹.

۴- المناقب، ج ۴، ص ۱۷۸.

هم چنین در بیانات مختلف ائمه علیه السلام، نجم به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و علامات به اهل بیت تفسیر شده اند. برای مثال: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ الْجَصَّاصُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ وَ الْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ: «وَالْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ نَحْنُ الْعَلَامَاتُ وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ» (۱).

علامه مجلسی (ره) در توضیح این روایات می نویسد: «این معانی، بطون آیه می باشند و مخالفتی با اینکه ظاهر آیه مراد باشد، ندارد؛ زیرا همان طور که کوه ها، رودها، ستارگان و نشانه ها، مردم زمین را به راه های ظاهری خود و اصلاح امور زندگی شان هدایت می کنند، پیامبران، اوصیا و علما نیز مردم را هدایت می کنند آن ها همانند کوهها هستند که با وجود آن ها زمین اسقرار یافته و پایدار می ماند. آن ها منابع علوم و معارفی هستند که حیات معنوی مردم به ایشان وابسته است. وجود انبیا و ائمه علیهم السلام هم چون خورشید و ماه و ستارگانی است که مردم را به مصالح دنیوی و اخروی شان هدایت می کنند. معنای ظاهری و باطنی آیات، متضمن هر دو وجه است» (۲).

ص: ۱۲۶

۱- الکافی، ج ۱، صص ۲۰۶_ ۲۰۷؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۴۱۳ و اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۳۵.

۲- «... هذه المعانی بطون للآیات لا- تنافی کون ظواهرها أيضا مراده، فإنه كما أن لأهل الأرض جبالا و أنهارا و نجوما و علامات يهتدون بها إلى طرقهم الظاهره، و بها تصلح أمور معاشهم، فكذا لهم رواسی من الأنبياء و الأوصياء و العلماء بهم تستقر الأرض و تبقى، و منابع للعلوم و المعارف بها يحيون الحياه المعنويه و شمس و قمر و نجوم من الأنبياء و الأئمه عليهم السلام بهم يهتدون إلى مصالحهم الدنيويه و الآخرويه، و قد تضمنت الآيات ظهرا و بطنا، الوجهين جميعا». مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۴۱۳.

آن ذوات مقدس در دو بُعد تشریح و تکوین، عَلم عبودیت هستند؛ زیرا اصل وجود و هستی شان _ که بزرگ ترین نشانه خداست (۱)_ بر ذات اقدس الهی و جامع جمیع صفات بودن او دلالت می کند و رفتار و کردار و گفتارشان به آیین و شریعت او که طریق بندگی است. (۲).

پس از اثبات این که اهل بیت علیهم السلام عَلم عبودیت و نشانه های راه یابی از بیابان های ضلالت به سوی سینای نور هستند، توجه به این نکته ضروری است که نصب و قرار دادن این علامت ها در مسیر نیز باید توسط کسی صورت پذیرد که راه را از چاه باز شناسد و از خطا و اشتباه مصون باشد. اگر نشانه ای در مسیر حرکت به سوی هدف، دچار تزلزل و تغییر و انحراف شود، موجب گمراهی و دوری از مقصد خواهد شد. از همین رو، علاوه بر ناصب و برقرار کننده نشانه، که ضرورت آگاهی و در امان بودن او از خطا، لغزش و اشتباه، برای هدایت ضروری است، محکم، استوار و پا برجا بودن علایم نیز لازم است؛ تا با تغییر و تمایل احتمالی، زمینه انحراف پدیدار نشود.

ص: ۱۲۷

۱- «مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنْهُ». تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲- ادب فنای مقربان، ج ۴، ص ۳۴۶.

چنین حالتی فقط در انبیا و اوصیای ایشان، و به طور خاص در پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان قابل تصور است. هم چنین با توجه به غیر ممکن بودن شناخت چنین جایگاهی و این که هدایت و راهبری، بیش از امور مادی و روزمره، در مسائل روحانی و معنوی و الهی نمود دارد، و نظر به تکامل تدریجی علم و دانش بشری که نتیجه درست و نهایی را در طول زمان و با آزمون و خطای بسیار به دست می‌آورد، ضرورت انتخاب عالمانه و حکیمانه افراد شایسته این مقام، که خود به هدف رسیده باشند تا بتوانند دیگران را نیز به مقصد برسانند، بیشتر مشخص می‌گردد.

این مهم را خداوند در آیات ولایت، الوالامر، تبلیغ و اکمال، نمایان ساخته، و چنین مقامی را شایسته خاندان نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانسته و ولایت، امامت، راهبری، نشانه بودن برای حرکت الی الله و انتصاب آنان از سوی خویش را گوشزد مینماید.

چنان که مشخص شد تک تک اهل بیت پیامبر: عَلم و نشانه های منصوب از جانب خدا هستند که دوستاناران رسیدن به قرب و رضای الهی، با التفات و نظر به جانب ایشان، راه را از چاه باز شناخته و طی طریق میکنند. در زیارات نیز ایشان را با عنوان پرچم و نشانه های پرهیزگاری (أَعْلَامِ التَّقَى)، (۱) نشانه های هدایت (أَعْلَامُ الْهُدَى) (۲) و نشانه های دین (أَعْلَامُ الدِّين) (۳) مخاطب

ص: ۱۲۸

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰ و عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۵۰ و الکافی، ج ۱، ص ۶۰.

۳- نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۱۲۰.

اکنون نیز آخرین حجت و رایت افراشته که راهنما و هدایتگر جویندگان حقیقت است و نورافشانی خورشید وجودش از پس ابرهای تیره، حیات را به جان های خفته می رساند، حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام است.

۹.۱. دانش انباخته

بخش دوم از سلام های فراز یازدهم زیارت، امام را دانش و علم انباخته و ریخته شده معرفی میکند: «الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ». لغویان در تعریف «علم» گفته اند: علم به معنی دانستن، نقیض جهل، ادراک شی به صورت واقعی آن، و احاطه بر شی است. (۱) «مصبوب» نیز اسم مفعول از ماده «صَبَّ» و به معنای ریخته شده از بالاست. (۲)

در این فراز، امام را علم می خوانیم و این به جهت شدت بروز و ظهور علم در وجود ایشان است؛ یعنی هرچه علم است، به فیض الهی در وجود ایشان است. بنابراین با استفاده از مصدر علم به جای عالم، ایشان را مصدر و سرچشمه تمام علوم معرفی می کنیم.

در اینجا صابّ خداست و مصبوب، امام. قالب وجودی امام به صَبَّ خدایی از علم مصبوب پر شده است و هیچ خلط و مزجی در قالب وجودی او نیست.

ص: ۱۲۹

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۰۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۸۰؛ قاموس قرآن، ج ۵، ص ۳۲ و کتاب العین، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۰۳ و مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۷۳.

او علم محض است؛ آن هم علم محض خدایی و ربّانی. (۱)

ویژگی عالم بودن اهل بیت علیهم السلام میراثی است که از رسول الله به ایشان رسیده است. ابتدا امیر المؤمنین علی علیه السلام علم خویش را از لسان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافت میدارد: «عَلَّمَ وَ اللَّهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْنَا أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ لَهُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ». (۲)

پس از ایشان نیز آن علم به اهل بیت علیهم السلام می رسد؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَّمَ وَ اللَّهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْنَا أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ لَهُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ ... وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ ... إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ وَ ... وَ إِنَّ عِنْدَنَا لَمْضِيَّ حَفَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ... إِنَّ عِنْدَنَا لَعِلْمٌ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ ... يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ الْأَمْرُ بَعْدَ الْأَمْرِ وَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۳)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هزار باب از علم را به علی علیه السلام آموخت که از آن، هزار باب از علم گشوده میشود. همانا کتاب جامعه نزد ماست ... و کتاب جفر نزد ماست ... و مصحف فاطمه علیها السلام نزد ماست ... و علم آن چه بوده و آن چه تا روز قیامت خواهد بود نزد ماست ... علم ما چنان است که آن چه در شب و روز حادث میشود و امور و چیزهایی که تا روز قیامت در پی هم واقع

ص: ۱۳۰

۱- سلام بر پرچم افراشته، ص ۱۲۲.

۲- «به خدا قسم پیامبر صلی الله علیه و آله هزار باب از علم را به علی علیه السلام آموخت که از آن، هزار باب علم گشوده میشود». بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۵۲ و الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

میگردند را شامل میشود».

مقام علم امام را میتوان از آیه ((وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسِيَّتْ مُؤَسَّدَةٌ لَّا قُلُّ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ))^(۱) برداشت کرد. روایات، ذیل این آیه شریفه، مصداق ((مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)) را امیرالمؤمنین علی علیه السلام معرفی می کنند.

برای مثال، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: «آنکه علم کتاب نزد اوست کیست؟» فرمود: «او برادرم علی بن ابی طالب است».^(۲) اهل بیت علیهم السلام نیز در بیاناتشان، ابتدا امام علی علیه السلام و سپس خود را دمصادیق این آیه معرفی نموده اند.

حویزی به نقل از روضه الواعظین شیخ مفید(ره) می نویسد: «قال الباقر علیه السلام: وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، علی بن ابی طالب عنده علم الكتاب الاول والاخر»^(۳) امام باقر علیه السلام فرمود: منظور آیه، علی بن ابی طالب است که نزد او علم کتاب اول و آخر وجود دارد».

ص: ۱۳۱

-
- ۱- «كسانی که کافر شدند می گویند: تو فرستاده خدا نیستی، بگو خدا و آن کس که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما بس است». سوره رعد، آیه ۴۳.
 - ۲- «عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ سئلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ قَالَ ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ». تفسير الصافي، ج ۳، ص ۷۷؛ الأملی للصدوق، ص ۵۶۵؛ المناقب، ج ۲، ص ۲۹ و اثبات الهداه، ج ۳، ص ۱۶۳.
 - ۳- تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۵۲۴.

سدیر در حدیثی دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: «عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَاللَّهِ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَاللَّهِ عِنْدَنَا»^(۱) به خدا سوگند، علم کتاب نزد ماست؛ به خدا سوگند، علم کتاب نزد ماست».

آن حضرت در جای دیگری می فرماید: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٌّ أَوْلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ»^(۲) منظور آیه ما هستیم و علی علیه السلام اولین و بهترین ما پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است».

چنان که مشخص است این آیه در شأن امیر المؤمنین و ائمه بعد از ایشان نازل شده است. کلینی و دیگران این مطلب را به طور متواتر نقل کرده اند، و انکار آن مساوی است با عدم اعتقاد به قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خبر دادن به نبوت انبیای سابق، و قبول نکردن شهادت پیامبر در نبوت انبیایی که از نبوت ایشان خبر دادند و یا قائل شدن به این که انبیا از بعثت ایشان خبری نداده اند که بطلان آن معلوم است.

اهل بیت علیهم السلام در همین رابطه با بیان هایی متفاوت، وارث علم بودن خود را اعلام کرده اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «الا ان العلم الذي هبط به آدم من السماء الى الأرض و جميع ما فضلت به النبيون الى خاتم النبيين، في عتره خاتم النبيين»^(۳) همانا علمی که با آدم با آن از آسمان به زمین هبوط کرد و همه آن چه موجب فضیلت پیامبران از اول تا به خاتم پیامبران

ص: ۱۳۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۱.

۲- المناقب، ج ۴، ص ۴۰۰ و الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۳ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷۳.

است، در اهل بیت خاتم پیامبران است».

از امام صادق علیه السلام نیز نقل است که هنگام تلاوت آیه ((قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَوْفَكَ))، (۱) دو انگشت خود را باز کرده، بر سینه نهادند و فرمودند: «به خداوند سوگند، تمام علم کتاب نزد ماست». (۲)

دلیل دیگر در تأیید علم امام زمان علیه السلام روایاتی است که همه علوم و معارف قرآن را نزد اهل بیت می دانند. برای مثال، از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوْلَاهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَأَنَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ (۳) به خدا سوگند، من کتاب خدا را از اول تا آخرش می دانم؛ آن چنان که گویی در دستم قرار دارد. در قرآن، اخبار آسمان و زمین و خبر آن چه واقع شده و هر آن چه واقع خواهد شد، وجود دارد. خداوند می فرماید: توضیح همه چیز در قرآن موجود است».

امام باقر علیه السلام نیز می فرمایند: «هیچ کس جز علی بن ابی طالب و ائمه بعد از ایشان: قرآن را آن چنان که نازل شد، جمع و حفظ نکرده اند و هر کس چنین ادعایی کند کذاب است». (۴)

ص: ۱۳۳

۱- سوره نمل، آیه ۴۰.

۲- تأویل الآیات الظاهره، ص ۲۴۳.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳.

روایات ذیل آیه ((ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِي الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ)) (۱) و ((بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ)) (۲). نیز مصداق ((أُوتُوا الْعِلْمَ)) را اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند.

قرآن در تمام مواردی که از اوتوا العلم یاد میکند، آنان را با ارجمندی میستاید. در تفاسیر البرهان، قمی و نور الثقلین آمده است که اوتوا العلم، ائمه هستند که به دشمنانشان می گویند شرکای شما و کسانی که از آن ها فرمان بردید کجایند؟ (۳)

علامه طباطبایی نیز درباره آیه ((ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ...)) می نویسد: «طوری که از سیاق آیه بر می آید، مقصود از «خزی»، ذلت موقف و بدی عذاب است، و این ها که خدا به داشتن علم،

ص: ۱۳۴

۱- «آن گاه در روز قیامت، خدا رسوایشان می کند و می گوید: شریکان من که در مورد آن ها اختلاف می کردید کجایند؟ کسانی که دانش یافته اند گویند امروز رسوایی و بدی بر کافران است». سوره نحل، آیه ۲۷.

۲- سوره عنکبوت، آیه ۴۹.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱۸؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۵ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰.

توصیفشان کرده و خبر داده که در قیامت چنین و چنان می گویند، همان کسانی اند که به وحدانیت خدا علم یافته و حقیقت توحید بر ایشان مکشوف گشته است. علمی که با سیاق آیه بسازد این علم است؛ چون در مقابل خطای مشرکین قرار گرفته و خطای مشرکین، که انکشاف آن را در قیامت خواهد بود، این است که بر ایشان معلوم می شود آن چه در دنیا می پرستیدند، جز اسمایی که خود نهاده بودند و جز سرابی که خود آب پنداشته بودند، نبوده است.

به علامه، آیات دیگر قرآنی مثل ((لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا))^(۱) نیز این معنا را تأیید می کند؛ زیرا در آیه مورد بحث فرموده روز قیامت کسانی که علم دارند چنین و چنان می گویند و در وصف آن روز می فرماید: ((لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا)) و معلوم است که تنها کسی صواب می گوید که از خطا و لغو و باطل محفوظ باشد، و هرگز از باطل در سخن محفوظ نمی شود مگر آن که در عملش نیز از باطل محفوظ باشد.

پس باید کسانی باشند که جز حق نمی بینند و جز حق، عمل نمی کنند و جز به حق، لب نمی گشایند؛ و اینان کسی جز اهل بیت علیهم السلام نمی توانند باشند. این برداشت، استفاده ای است که با کمک مقام از آیه میشود نه اینکه

ص: ۱۳۵

۱- «هیچ کس سخن نگوید جز آن کس که خدای مهربانش اذن دهد و او سخن به صواب گوید». سوره نبأ، آیه ۳۸.

عبارت ((الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ)) فقط به معنای معصومین باشد، تا لازمه اش این شود که هر جای قرآن این تعبیر آمده، به آن معنا است. (۱)

مصدق تعبیر ((أوتوا العلم)) در آیه ۴۹ سوره عنكبوت نیز اهل بیت علیهم السلام هستند. ابو بصیر نقل می کند: «شنیدم امام صادق علیه السلام هنگام تلاوت آیه ((بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ))، با دست به سینه خودش اشاره کرد. (۲)

هم چنین از آن حضرت روایاتی نقل شده که هنگام پرسش دیگران در مورد مصداق «أوتوا العلم» با گفتن «نحن» (۳)، «ایانا عنی» (۴) یا «هم الأئمه خاصه» (۵) اهل بیت علیهم السلام را مخزن علم الهی معرفی کرده و فرموده اند: «هم الأئمه من آل محمد صلوات الله عليهم أجمعين باقيه دائمه فی كل حين». (۶)

ص: ۱۳۶

-
- ۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.
 - ۲- «عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر يقول في هذه الآية: ((بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ))، فأوماً بيده إلى صدره». البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۲۶ و تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۱۶۶.
 - ۳- البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، صص ۳۲۶-۳۲۷.
 - ۴- البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، صص ۳۲۶-۳۲۷.
 - ۵- تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۱۶۶.
 - ۶- تأويل الآيات الظاهره، ص ۴۲۴.

در ادامه فراز قبل، امام علیه السلام را با عنوان «الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ» یعنی رحمت گسترده الهی خطاب میکنیم. رحمت در لغت به معنی مهربانی و رقت قلب است که از دیدن شخص محتاج عارض می شود و شخص را به احسان و امانی می دارد. ولی در مورد خدا فقط به معنی احسان و نعمت است؛ زیرا تأثیر و انفعال قلب در ذات باری تعالی نیست. (۱) و اسعه نیز از ریشه «وَسَّعَ» به معنای فراخی و گسترش است، خواه توصیف مکان باشد یا حال یا فعل. (۲)

با دقت و تأمل در قرآن کریم مشخص می شود که رحمت عبارت است از عطیه مطلقه خدایی و موهبت عامه ربانی؛ به عبارت دیگر، هر نعمتی، رحمتی است از ناحیه خدا به خلقش. (۳) هم چنان که در یک مورد فرمود: ((وَرَحْمَتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ))؛ «رحمت من شامل همه چیز شده است» (۴) و در موردی دیگر فرمود: ((وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ، وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ، كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ))؛ «و پروردگار تو بی نیاز و صاحب رحمت است، او اگر بخواهد شما را از بین می برد و بعد از شما هر چه را بخواهد جانشین شما

ص: ۱۳۷

۱- قاموس قرآن، ج ۳، ص ۷۰ و مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۷.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۷۰؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۱۷.

۳- ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۴۷۴.

۴- سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

می کند، هم چنان که شما را از ذریه مردمی دیگر ایجاد کرد»، که می رساند از بین بردن یک قوم و جانسین کردن قومی دیگر، به خاطر رحمت او است؛ یعنی فعل او، هم در از بین بردن و هم در ایجاد، مستند به رحمت است. پس هر خلق و امری رحمت است، هم چنان که هر خلق و امری عطیه است که از خدای بی نیاز سر می زند». (۱)

بر همین اساس در دیگر آیات نیز معجزه، (۲) نعم الهی، (۳) بخشایش و عفو خداوند (۴)، قرآن (۵) و ... به عنوان رحمت الهی ذکر شده اند.

ص: ۱۳۸

۱- المیزان، ج ۱، ص ۵۴۳.

۲- ((وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بَشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ)) . سوره احقاف، آیه ۱۲.

۳- ((فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَ إِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ))، سوره شوری، آیه ۴۸؛ ((وَ لَئِنْ أَذَقْنَا رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَه لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْبَانِي فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَذِيقَنَّهِمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ))، سوره فصلت، آیه ۵۰.

۴- ((أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحَذِّرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَشْتَوِي الَّذِينَ يَظُنُّونَ وَ الَّذِينَ لَا يَظُنُّونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ))، سوره زمر، آیه ۹؛ ((قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ))، سوره زمر، آیه ۵۳.

۵- ((هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ))، سوره جاثیه، آیه ۲۰؛ ((رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ))، سوره دخان، آیه ۶.

خداوند، آخرین رسول خود را نیز به عنوان رحمتی عام و همگانی برای عالمیان معرفی کرده و می فرماید: ((وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ))؛ (۱) «و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم». حتی ملائک آسمانی هم از این رحمت جهانی بهره مند شده‌اند. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل امین پرسید: «آیا از رحمت بودن من چیزی هم به تو رسیده است؟» عرض کرد: «بله. من از عاقبت امر خویش بیم ناک بودم، پس به رحمت شما امنیت یافتم؛ تا آن جا که خداوند در آیه ((ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ)) (۲) مرا مدح کرد». (۳)

مقام رحمه للعالمین بودن پیامبر به خاطر دینی است که آورده؛ چرا که

ص: ۱۳۹

-
- ۱- سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.
 - ۲- سوره تکویر، آیه ۲۰.
 - ۳- «هل أصابك من هذه الرحمة شيء؟ قال: نعم اني كنت أخشى عاقبه الأمر فأمنت بك لما أثنى الله عليّ بقوله: ((ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ))». تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۶.

هر کس آن را بپذیرد و به آن عمل کند، سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین کرده و در واقع، از رحمت واسعه حق تعالی در دنیا و آخرت بهره مند می شود. (۱)

این نکته نیز قابل توجه است که آیه مورد اشاره، بعد از آیاتی است که بشارت حکومت روی زمین را به بندگان صالح می دهد: ((وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ))؛ (۲) «در زبور از پی آن کتاب (تورات) چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می برند».

با کنار هم گذاشتن این دو آیه و نظر به این نکته که به ارث رسیدن زمین برای صالحان جز در زمان ظهور ولی عصر علیه السلام محقق نمی شود، (۳) این نتیجه به دست می آید که رحمت شأنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز هنوز محقق نشده تا همه مردم از آن بهره مند گردند. (۴) زیرا تاکنون هیچ گاه راهی برای رساندن پیام اسلام به همه مردم دنیا فراهم نبوده است؛ بلکه همواره از یک سو، عده ای از معتقدین به اسلام با کم کاری یا عدم انجام وظیفه در زمان مقتضی، پیام اسلام را به حق طلبان نرسانده اند، و از سوی دیگر، عده ای از باطل گرایان برای سرکوب و خاموش نمودن نور الهی و حفظ جایگاه خود،

ص: ۱۴۰

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۴۶۷.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳- تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۲۷؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۷۲ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۴.

۴- ر.ک: المیزان، ج ۹، ص ۴۲۵.

در روند به ثمر رسیدن و جهانی شدن دعوت حق، کار شکنی کرده اند.

لکن تحقق آن رحمت رسالی فراگیر در زمان درخشش نور حکومت جهانی حضرت ولیعصر علیه السلام خواهد بود؛ تا همگان از آن بهره مند شده و در سایه سارش بیارامند. در آن هنگام، مرزهای جغرافیایی و تفاوت های جنسیتی و دوگانگی، تحت سرپرستی دولت جهانی اسلامی از بین می رود و این همان معنای سخن خداوند است که فرمود: «او کسی است که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا دین حق را بر همه ادیان غالب سازد و این گواهی خدا کافی ترین گواهی است»^(۱).

اساساً ظهور حضرت مهدی، غلبه دین حق بر همه ادیان و ایجاد زمینه اطاعت خالص از خداست. در آن دوران، آرزوی حکومت صالح جهانی، جامه واقعیت و حقیقت به تن می کند؛ و این نیست مگر در دولت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم^(۲).

در چنان شرایطی، رحمت فراگیر الهی، همگان را در بر گرفته و رحمت شأنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دست یازدهمین امام از نسل کوثر الرسول، حضرت زهرا^۸ تحقق می یابد. حضرت بقیه الله علیه السلام در این زمان، همان مقام و منزلت و ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دارند؛ پس چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحمت بر تمام جهانیان

ص: ۱۴۱

۱- ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا)) . سورة فتح، آیه ۲۸.

۲- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۹، ص ۳۸۴.

بود، خلیفه و جانشین او نیز رحمت بر تمام جهانیان میباشد.^(۱) همان طور که در حدیث لوح نیز به این مطلب، اشاره، و به حضرت مهدی لقب «رحمه للعالمین» داده شده است: «ثُمَّ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِإِيْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بِهَاءِ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ»^(۲) سپس مقام جانشینی را به فرزند امام عسکری علیه السلام که رحمتی برای عالمیان و دارنده کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب است تکمیل میکنم». عنوان «الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ»، همان «رحمه للعالمین» است به لفظی دیگر.

۱۱.۱. وعده راستین

در ادامه زیارت، امام را «وَعِيداً غَيْرَ مَكْذُوبٍ» می خوانیم. در توضیح عبارت «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ» اشاره شد که وعده هم در کار خیر به کار می رود و هم در کار شر. به نظر می رسد در بند دهم زیارت آل یاسین که امام مهدی را با لقب «وعده ضمانت شده الهی» مورد خطاب قرار دادیم، بیشتر معنای رسیدن به خیر و خوبی و نیک روزی برای مؤمنان و افراد صالح و نیکوکار مدنظر بود و جنبه اثباتی داشت.

اما وعده در این فراز، بر اساس همان استنادها و براهین ذکر شده، هم چون آیات استخلاف مؤمنان در زمین^(۳) و اراده خداوند بر تمام و کامل شدن نور

ص: ۱۴۲

۱- ترجمه و شرح زیارت آل یاسین، ص ۹۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳- سوره نور، آیه ۵۵.

الهی، (۱) دارای جنبه سلبی است و به عقوبت منکران و فاسقان اشاره دارد. زیرا عبارت «وَعِيدًا غَيْرَ مَكْدُوبٍ» با اندک تفاوتی در سوره هود و به صورت مرفوعی آمده است (وَعِيدًا غَيْرَ مَكْدُوبٍ) (۲) و در آن جا به وعده عقوبت قوم ثمود به دنبال پی کردن و عقر ناقه حضرت صالح علیه السلام اشاره دارد.

در این خطاب نیز آن چه مدنظر است، روی دیگر به حکومت رسیدن صالحان، محقق شدن عدالت فراگیر جهانی و اتمام حجت الهی به دست امام مهدی علیه السلام است؛ یعنی همان عقوبت و هلاکت منکران و جنایتکاران. از این رو، پس از سلام به امام با عنوان «رحمه الواسعه»، اشاره به عقوبت مخالفان می شود تا ارتباط از بین بردن نسلی و به وجود آوردن نسلی دیگر _ که در توضیح فراز «الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ» اشاره شد و هر دو به رحمت الهی استناد میابد _ مشخص شود. یعنی وعده غیر مکذوب الهی، همان تحقق رحمت واسعه در عقوبت و هلاکت معاندان و سپس به حکومت رسیدن نیکوکاران است.

۱۲.۱. امام مورد اطمینان

در زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام، ایشان را «امام المأمون» نیز خطاب

ص: ۱۴۳

-
- ۱- «اوست که پیغمبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین ها غلبه دهد، اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند». سوره توبه، آیات ۳۲ و ۳۳ و سوره صف، آیات ۹ و ۸.
 - ۲- «عذابی که در راه است قضایی است حتمی و غیر قابل تکذیب». سوره هود، آیه ۶۵.

می کنیم. مأمون از ریشه «امن» و به معنی موثوق به و مورد اعتماد است. (۱)

امیر المؤمنین علیه السلام در روایتی، وجود امامان مورد اعتماد را در نسل خویش نوید داده است: «لَا يَزَالُ فِي وُلْدِي مَأْمُونٌ مَأْمُونٌ؛ پیوسته در میان فرزندانم فردی مورد اعتماد و اطمینان خواهد بود». (۲)

هم چنین روایت شده که شخصی نزد امام صادق، آیه ((قُلْ اَعْمَلُوا فَيَسِيرَ لَكُمْ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ اِلَى عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)) (۳) را تلاوت کرد و منظورش از مؤمنان، تمام کسانی بود که به سمت قبله نماز می گزارند. امام در رد نظر او فرمودند: «چنین نیست بلکه مأمونون صحیح است و ما مأمونون هستیم». (۴)

ص: ۱۴۴

۱- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱.

۲- قرب الإسناد، ص ۲۲. در دیگر کتب، «مأمون مأمول» ثبت شده است: الإمامه و التبصره من الحیره، ص ۱۱۵؛ دلائل الإمامه، ص ۴۳۴؛ اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ج ۲، ص ۹۶ و کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳- «بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید و شما به نزد دانای نمان و آشکارا بازگردانده می شوید و او از اعمالتان آگاهتان خواهد کرد». سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۴- «... عن أحمد عن عبد العظيم، عن الحسين بن مياح، عن أخبره، قال: قرأ رجل عند أبي عبد الله ۷: ((وَ قُلْ اَعْمَلُوا فَيَسِيرَ لَكُمْ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ))، فقال: «ليس هكذا هي، إنما هي: و المأمونون. فنحن المأمونون». البرهان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۸۴۰؛ تفسير الصافي، ج ۲، ص ۳۷۳ و تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۲۶۳.

روشن است که این بیان امام در مقام تفسیر مؤمنون به عالی ترین مصداق آن، یعنی «مؤمنون» است. عقل و روایات منقول نیز همه مسلمانان را شامل این آیه نمی دانند. (۱) زیرا در این آیه، معنای مؤمن در مقابل کافر نیست تا شامل همه مؤمنین شود؛ بلکه منظور از مؤمن، مأمون از خطا و معصوم از گناه است که همان ائمه علیهم السلام هستند، (۲) و اینک آخرین ایشان، حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام یگانه پیشوای مورد وثوق الهی است. این مهم را علاوه بر آیه مذکور، از آیه ((وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)) (۳) نیز می توان استنباط کرد. روایات، منظور از ائمه در این آیه را فرزندان حضرت زهرا علیها السلام معرفی می کنند. (۴)

پر واضح است کسی که دارای مقام امامت و ولایت از جانب خدای تعالی است، بر علوم و اسرار خلقت نیز مطلع می گردد و امین بر تمام خزائن علم و حکمت و اسرار قرار می گیرد؛ لذا در این فراز امامت در کنار مأمون بودن قرار گرفته است: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ».

شاید این فراز متضمن این معنا نیز باشد که اوامر و نواهی اهل بیت علیهم السلام

ص: ۱۴۵

۱- ر.ک: ریشه یابی عرضه عقاید در قرآن .

۲- ترجمه جلد هفتم بحار الأنوار (بخش امامت)، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- «همه را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می کردند». سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۲۹؛ تفسیر فرات الکوفی، ج ۱، ص ۳۲۹ و الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

عین اوامر و نواهی الهی است، و ایشان از این جهت، امین خدا هستند. توضیح این که مقام عصمت اهل بیت علیهم السلام _ که از آیات قرآن سرچشمه میگیرد _ و همراهی و همتایی ایشان با قرآن _ که با توجه به حدیث ثقلین اثبات میشود _ لازمه اش مصون بودن از خطا و اشتباه است.

پس همان طور که قرآن دارای چنین وصفی است: ((لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ))، (۱) اهل بیت نیز با توجه به مقام عصمت و همراهی بدون گسست از قرآن، امر و نهی و کلامشان، همواره دارای چنین وصفی است و باطلی در سخنشان راه ندارد. از همین رو امرشان امر خداست و کلامشان کلام خدا. همان گونه که خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در آیه ((وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)) (۲) میستاید؛ با این تفاوت که اهل بیت علیهم السلام مانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مخاطب وحی رسالی نیستند.

۱۳.۱. پیشوای آرزو شده

صفت دیگری که در ادامه زیارت برای حضرت بیان شده، «المَقْدَمُ الْمَأْمُولُ» است؛ یعنی «جلوداری که آرزوی آمدنش را می برند».

ص: ۱۴۶

۱- «کتابی که نه در عصر نزولش باطلی در آن رخنه می کند و نه تا قیامت؛ کتابی که از ناحیه خدای حکیم حمید نازل شده است». سوره فصلت، آیه ۴۲.

۲- «و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی گوید، آنچه می گوید به جز وحی ای که به وی می شود نمی باشد». سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

مقدم از «قدم»، به معنای جلودار و نقیض آخر است. (۱) مأمول نیز از «أمل» و به معنی آرزو شده آمده است. این لقب و صفت در دیگر زیارات نیز برای امام مطرح شده است. برای مثال، امام صادق در جواب مفضل _ که درباره حجت پس از ایشان پرسیده بود _ فرمودند: «... يا مُفَضَّلُ الْإِمَامِ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى وَ الْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُتَنَتِّظُ م ح م د بُنُّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ مُوسَى؛ (۲) ای مفضل! امام بعد از من، پسر م موسی است [تا برسد به آخرین حجت خدا] جانشین آرزو شده و انتظار برده شده که او م ح م د بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است».

در زیارت حضرت در سرداب مقدس نیز ایشان را با عنوان «امام مقدم مأمول» خطاب می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ». (۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطاب با امام حسین علیه السلام از حضرت ولی عصر علیه السلام به همین عنوان یاد کرده است: «... ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَ الْإِمَامُ الْمَجْهُولُ لَهُ الشَّرْفُ وَ الْفَضْلُ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ لَا ابْنَ مِثْلِهِ؛ (۴) ... سپس قیام کننده آرزو شده و امام ناشناخته که صاحب شرف و فضل است قیام می کند. ای حسین! او از فرزندان توست و هیچ کس مانند او نیست».

استناد قرآنی این لقب را می توان از تمام آیاتی که وعده پیروزی نهایی

ص: ۱۴۷

-
- ۱- کتاب العین، ج ۵، ص ۱۲۳ و لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۶۹.
 - ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۴.
 - ۳- بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳۸، زیارت آل یاسین غیر معروفه.
 - ۴- الغیبه للنعمانی، ص ۲۷۴.

دین و غلبه حق بر سایر مرام ها و مسلک ها را می دهند، به دست آورد. زیرا روایات، چنین روز موفورالسروری را روز ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام معرفی کرده اند^(۱) و در واقع، امید غلبه و پیروزی نهایی دین مرضی خداوند بر سایر ادیان، همان امید و انتظار ظهور بقیت الله است. ایشان آرزوی همه حق طلبان و مأمول همه امت ها است؛ همان که خداوند، وعده اش را داده است: «السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ». ^(۲)

۲. اوصاف فعلی امام علیه السلام

۱.۲. حاکم کننده دین خدا

«دیان دینه» به معنی حاکم کننده دین خدا، از دیگر صفات امام زمان علیه السلام است. «دیان» اسم مبالغه از ریشه «دین» و از اسامی خداوند میباشد و به معنای قهار آمده است. هم چنین اهل لغت معنای حاکم و قاضی را ذیل این واژه ذکر کرده‌اند. هنگامی که میگویند: «دَانَ النَّاسَ» یعنی بر مردم غالب شد و آن ها اطاعتش کردند. در وصف نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز گفته شده است: «يَا سَيِّدَ النَّاسِ وَ دَيَّانَ الْعَرَبِ»؛ چنان که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را

ص: ۱۴۸

-
- ۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۷۰؛ ج ۴، ص ۲۵۴؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۸۱؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۱۴ و کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۸۷، ذیل آیاتی نظیر ۵ قصص، ۳۳ توبه، ۲۸ فتح و ۹ صف.
 - ۲- «سلام بر مهدی که خداوند، وعده آمدنش را به امت ها داده است». المصباح للكفعمی (جنه الأمان الواقیه و جنه الإیمان الباقیه)، ص ۴۹۸.

دیان امت نامیده‌اند: «كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَيَّانَ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (۱).

توصیف حضرت ولی عصر علیه السلام با این ویژگی، مبتنی بر آیات نورانی قرآن کریم است. چنان که اشاره شد، دیان، یعنی کسی که با توانایی و قدرت، بر دیگران غلبه نموده و آنان را به اطاعت وادار کند؛ به بیان دیگر یعنی حکمش در میان مردم نافذ باشد؛ هم چون قاضی و حاکم.

این وصف امام مهدی علیه السلام را میتوان از آیاتی نظیر ((وَعَيَّدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ)) (۲) که روایات تفسیری ذیل آن‌ها، قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و استقرار حکومت الهی ایشان بر جهان و طنین انداز شدن ندای توحید در عالم را نوید میدهند، به دست آورد.

علاوه بر استناد مذکور، دیان در معنای مورد اشاره، مساوی با معنای هیمنه و تسلط است که خداوند آن را وصف قرآن قرار داده است: ((وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ)) (۳) کلمه «مهیمن» از ماده

ص: ۱۴۹

۱- مجمع البحرين، ج ۶، ص ۲۵۳؛ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۱۴۸ و لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶۶.

۲- سوره نور، آیه ۵۵. آیه ۵ سوره قصص و آیه ۴۱ سوره حج نیز این معنا را افاده میکنند.

۳- سوره مائده، آیه ۴۸.

«هیمنه» گرفته شده و به طوری که از موارد استعمال آن بر می آید، معنای هیمنه چیزی بر چیز دیگر این است که شی مهیمن بر شی دیگر تسلط داشته باشد.

البته هر تسلطی را هیمنه نمی گویند، بلکه هیمنه، تسلط در حفظ و مراقبت از شی و تسلط در انواع تصرف در آن است، و حال قرآن _ که خدای تعالی در این آیه، در مقام توصیف آن است _ نسبت به سایر کتب آسمانی همین حال است. (۱)

از همین رو، بنابر آیه ((إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)) (۲) که دین مقبول را اسلام معرفی میکند، و هم چنین آیاتی که مقام خلیفه الهی امام مهدی علیه السلام را اثبات میکنند و با توجه به پیوند ناگسستنی ثقلین، مهیمن بودن قرآن، معنای «دیان دینه» را جلوهرگر میکند. زیرا بر اساس معنای مهیمن که وصف قرآن قرار گرفته است، دین اسلام، خواست و اراده خداوند است و سایر انبیا: نیز مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منادی اسلام بوده‌اند؛ و همان طور که در استناد عبارت «خلیفه الله» بیان شد، خلیفه باید بیشترین شباهت و قرابت را با مستخلف عنه داشته باشد که در این صورت، بالتبع خواست و اراده امام نیز در جایگاه خلافه الهی و وصایت نبیاکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پیروی انسان ها از آیین اسلام است.

ص: ۱۵۰

۱- المیزان، ج ۵، ص ۵۷۰؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۶۶۲ و روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۲۰.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۹.

این مهم با استفاده از معنا و مفهوم آیه عصمت ((إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْعَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً))^(۱) استنباط میشود؛ چراکه لازمه عصمت، عدم مخالفت با خواست و اراده خداوند در هر شرایطی است. امام مهدی علیه السلام نیز که دیان دین خداوند معرفی شده، اراده الهی را محقق ساخته و علاوه بر جلوگیری از تغییر و تحریف دستورات قرآن _ که آیین نامه دین داری است _ کثری، ناراستی و منسوخات سایر کتب را نیز آشکار خواهد کرد. آیه استخلاف مؤمنان در زمین و آیات همانند آن، بر این مسئله دلالت دارند.

۲.۲. دعوتگر به سوی خدا

از جمله صفاتی که در زیارت آل یاسین با آن به حضرت ولی عصر علیه السلام سلام می دهیم، «داعی الله» است. داعی از ریشه «دَعَوَ»، به معنای دعوت کردن و درخواست کردن است. داعی اسم فاعل از این ریشه و به معنای دعوت کننده به مذهب و روش خاصی است؛ خواه در مسیر هدایت باشد یا ضلالت. جمع داعی، «دعاه» و «داعون» است. داعی الله، یعنی دعوت کننده به سوی خداوند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داعی الله است و مؤذن را نیز داعی و داعی الله گویند.^(۲)

از ریشه دعو در قرآن، واژه های زیادی به کار رفته؛ اما «داعی الله» به

ص: ۱۵۱

۱- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۴۲ و لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۹.

طور خاص، دوبار در قرآن آمده است: ((يَا قَوْمَنَا أَجِئُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمَنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يَجْزِيَ كُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * وَ مَنْ لَا يَجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)) (۱).

در شأن نزول این آیات گفته اند که پس از دعوت مردم بازار عکاظ توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نپذیرفتن آن ها، پیامبر در مسیر بازگشت و در وادی مجنه، مشغول تلاوت قرآن بود که شخصی از اجنه با شنیدن آیات قرآن، به اسلام ایمان آورد و پس از ایمان آوردن همراهانش، مصمم شد که قوم خویش را نیز به دین اسلام و ایمان آوردن به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دعوت نماید. در آن هنگام، این آیه نازل شد. (۲).

داعی بودن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دیگر آیات قرآن نیز مورد اشاره قرار گرفته است؛ از جمله: ((قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ)) (۳) و ((يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا

ص: ۱۵۲

۱- «ای قوم ما! دعوت این داعی به سوی خدا را بپذیرید و به وی ایمان آورید تا خداوند گناهانتان را بیامرزد و از عذابی دردناک پناهتان دهد* و بدانید که اگر کسی دعوت داعی به سوی خدا را اجابت نکند، نمی تواند خدای را در زمین عاجز کند و به جز خدا هیچ ولی و سرپرستی ندارد و چنین کسانی در ضلالتی آشکارند». سوره احقاف، آیات ۳۱ و ۳۲.

۲- تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۸.

۳- سوره یوسف، آیه ۱۰۸؛ سوره جن، آیه ۲۰ و سوره رعد، آیه ۳۶.

أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا)). (۱)

هم چنین مفسران، داعی در آیه ((فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِيَ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ)) (۲) را خداوند، جبرئیل، اسرافیل، (۳) ملکی غیر از این دو که موکل این کار هستند (۴) و وجود مبارک امام مهدی علیه السلام در زمان ظهور تفسیر کرده اند. (۵) ایشان مصداق دعوت کننده در آیات ((يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ)) (۶) و ((وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)) (۷) را نیز حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام

ص: ۱۵۳

۱- «ای پیامبر اسلام! ما تو را شاهد بر امت، و نویدبخش و زنهاده آنان قرار دادیم، و به اذن حق [خلق را] به سوی خدا دعوت کنی و [در این شب ظلمانی جهان] چراغ فروزان عالم باشی». سوره احزاب، آیات ۴۵ و ۴۶.

۲- «پس تو ای رسول! روی از ایشان بگردان، که اینان منتظر روزی هستند که داعیان مردم را به سوی داهیه و عذابی سخت می خوانند». سوره قمر، آیه ۶.

۳- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۳۱۳.

۴- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص ۷۹.

۵- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۶- «در آن روز، همه انسان ها دعوت کننده را که هیچ انحرافی ندارد [برای ورود به محشر] پیروی می کنند». سوره طه، آیه ۱۰۸.

۷- «باید از میان شما طایفه ای باشند که مردم را به سوی خیر دعوت نموده، امر به معروف و نهی از منکر کنند، و این طایفه همانا رستگاران اند». سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

خود قرآن نیز بر اساس روایات، یکی از دعوتگران است؛ (۲) چنان که خداوند میفرماید: ((إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يَبْشُرُ الْمُؤْمِنِينَ)). (۳)

به هر حال، داعی، یکی از نام های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است (۴) که به جهت دعوت مردم به دین اسلام بر ایشان گذاشته شده است. (۵) این دعوت، شامل شناخت اصول اعتقادی اسلام و صفات خدا نیز می شود. زیرا دعوت به سوی خدا، دعوت به شناخت خدا و آن چه مربوط به دعوتگران به سوی اوست _ از انبیا و رسولان و کتاب های نازل بر آن ها _ را نیز شامل می شود. (۶)

بر همین اساس، دعوتگر به سوی خداوند، باید شرایط و حدود الهی را بر مجاهدین اقامه کند؛ و گرنه شایسته دعوت به سوی خدا و جهاد در راه او نیست. زیرا کسی که دیگران مأمورند او را به معروف دعوت کنند و از منکر باز دارند، داعی الی الله نیست.

ص: ۱۵۴

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۷۷؛ ج ۱، ص ۶۷۴؛ تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص ۳۱۱ و تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- الوافی، ج ۱۵، ص ۶۸ و وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۵.

۳- «همانا این قرآن خلق را به استوارترین طریقه هدایت می کند و اهل ایمان را که نیکوکار باشند به اجر و ثواب عظیم بشارت می دهد». سوره اسراء، آیه ۹.

۴- أحكام القرآن، ج ۳، ص ۱۵۴۶.

۵- تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۹۵.

۶- التحریر و التئیر، ج ۲۱، ص ۲۸۱.

خداوند، خود، اولین دعوتگر به سوی خویش است: ((وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)) (۱). سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خداوند، دعوت کننده به سوی او با فرامین قرآن است: ((ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)) (۲).

سپس خداوند، دعوتگری به سوی خویش را به امتی اختصاص داد که از ذریه ابراهیم و اسماعیل هستند و غیر خدا را هرگز نپرستیده اند و دعای ایشان (ابراهیم و اسماعیل) در حقشان به اجابت رسیده است؛ کسانی که خداوند، آن ها را با وصف اذهاب رجس و طهارتی مطلق ستوده است، و در کلام خویش ((ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي)) (۳) به اولین ایشان توجه داده است. یعنی اولین کسی که پیش از همه، با ایمان به پیامبر و تصدیق آن چه از جانب خداوند آورده است، از رسول خدا پیروی کرد و هیچ گاه شرک نوزید و لحظه ای ایمانش را

ص: ۱۵۵

۱- سوره یونس، آیه ۲۵.

۲- «با فرزاندگی و پند دادن نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن که پروردگارت کسی را که از راه او گمراه شده بهتر شناسد و هم او هدایت یافتگان را بهتر شناسد». سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۳- سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

آری! اهل بیت علیهم السلام تنها کسانی اند که شایستگی دعوت الی الله را دارند و اگرچه دیگران هم، هرچه خود را به صفاتی که خداوند در کتاب آسمانی خویش ذکر نموده، متخلق کنند و آمر به معروف و ناهی از منکر باشند، به همان اندازه، لیاقت دعوتگری به سوی خدا را می یابند (۲) و شایسته ستایش الهی می شوند: ((وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ))، (۳) اما هیچ گاه به جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام در دعوت به سمت خداوند نمی رسند؛ زیرا هیچ گاه ایمانشان کامل نمی شود. ((وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ)). (۴)

ص: ۱۵۶

۱- «... ثُمَّ أَخْبَرَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمِمَّنْ هِيَ وَ أَنَّهَا مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ مِنْ سُكَّانِ الْحَرَمِ مِمَّنْ لَمْ يَعْبُدُوا غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ الَّذِينَ وَجِبَتْ لَهُمُ الدَّعْوَةُ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا الَّذِينَ وَصَّيْنَاهُمْ قَبْلَ هَذَا فِي صِفَةِ أُمَّةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ عَنَاهُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي قَوْلِهِ - أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي يَعْنِي أَوْلَ مَنْ اتَّبَعَهُ عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ وَ التَّصْدِيقِ لَهُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأُمَّةِ الَّتِي بُعِثَ فِيهَا وَ مِنْهَا وَ إِلَيْهَا قَبْلَ الْخَلْقِ مِمَّنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ قَطُّ وَ لَمْ يَلْبَسْ إِيْمَانَهُ بِظُلْمٍ وَ هُوَ الشُّرُوكُ ». الكافي، ج ۵، ص ۱۳.

۲- ر.ك: الكافي، ج ۵، ص ۱۳، باب من يجب عليه الجهاد و من لا يجب، ح ۱.

۳- «خوش گفتارتر از کسی که بشر را به سوی خدا دعوت می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من به یقین از تسلیم شدگانم، کیست؟» سوره فصلت، آیه ۳۳.

۴- «و بیشترشان به خدا ایمان نیارند، جز اینکه مشرک باشند». سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

شایان ذکر است که دعوت به سوی خداوند، مرحله ای است بعد از بشارت و انذار؛ چراکه بشارت و انذار وسیله ای است برای آماده ساختن افراد به منظور پذیرش حق، و بعد از آن که این آمادگی حاصل شد، دعوت به سوی خداوند شروع می شود. تنها در این صورت است که دعوت مؤثر خواهد بود. (۱)

تمام انبیا و اولیا از آدم ابوالبشر تا رسول گرامی اسلام، ضمن بشارت و انذار و تشویق و تهدید، دعوت کننده به سوی خدا نیز بوده اند؛ اما علی رغم زحمات طاقت فرسای ایشان، هیچ کدام، به طور کامل مورد اطاعت و پذیرش قرار نگرفتند، و دعوت آن ها همگانی نشد. تنها حضرت ولی عصر علیه السلام است که در زمان ظهور، داعی الی الله خواهد بود و حق طلبان عالم، لبیک گویند به سوی او خواهند آمد و دست در دست یکدیگر، به رهبری حضرتش، منکران را از صحنه روزگار محو نموده و وعده پروردگار (۲) را عملی خواهند کرد. زیرا هدف از دعوت الهی، مهمان شدن بر سفره علم و معنویت الهی، مانند رسالت، نبوت، ولایت، خلافت الهی و علوم و معارف توحیدی است، (۳) و حکومت صالحان، آن را متجلی خواهد ساخت.

ص: ۱۵۷

-
- ۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۶۳.
 - ۲- ((وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ)) ؛ «خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند». سوره نور، آیه ۵۵.
 - ۳- ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۲۹۷.

نکته قابل توجه در این فراز، آن است که صفت داعی بدون حرف اضافه «الی» آمده است. لکن در قرآن کریم، به هردو وجه، یعنی هم با حرف اضافه (داعياً إِلَى اللَّهِ) (۱) و هم بدون آن (داعِيَ اللَّهِ) (۲) ذکر شده است. این نکته میتواند ملهم این مطلب باشد که دعوتگری در این مقام از شئون امامت است؛ به نحوی که هدایت به امر و ایصال الی المطلوب است، نه صرف دعوت و هدایت به سوی حق. این نکته از آیه ((وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا)) (۳) قابل برداشت است. اما استفاده از لفظ داعی در وصف پیامبر به هردو وجه نیز به خاطر دارا بودن مقام نبوت و امامت از سوی ایشان است؛ چنان که ((داعياً إِلَى اللَّهِ)) (۴) در وصف پیامبر علیه السلام با قید ((بِإِذْنِهِ)) (۵) همراه است که به مسئله بعثت و نبوت او اشاره میکند. (۶)

۳.۲. مری آیات خداوند

«رَبَّانِي آيَاتِهِ» از اوصاف امام زمان است. چنان که اشاره شد، دعوتگری به سوی خدا، دعوت به شناخت خدا، انبیا، رسولان و کتاب های نازل بر آن ها

ص: ۱۵۸

۱- سوره احزاب، آیه ۴۶.

۲- سوره احقاف، آیات ۳۱ و ۳۲.

۳- سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۴- سوره احزاب، آیه ۴۶.

۵- سوره احزاب، آیه ۴۶.

۶- المیزان، ج ۱۶، ص ۴۹۴.

است. بر همین اساس، داعی الی الله، شرایط و حدود الهی را بر مردم اقامه می کند و در آموزش و پرورش آنان، برای رهانیدن آن ها از گمراهی میکوشد: ((هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)) (۱). در این فراز، به این شأن از دعوتگری _ که همان پروراندن و بالنده ساختن مخاطب با آموزه های وحیانی و الهی است _ اشاره شده است.

ربّانی از ریشه «ربّ» به معنی تربیت و پرورش است. لفظ رب تنها به صورت مضاف به غیر خداوند نسبت داده می شود. ربّانی، منسوب به رب است و معنای آن، عالم راسخ در دین یا کسی است که با علمش وجه الله را میطلبد. (۲). چنان که زمخشری نیز گفته است: «ربّانی کسی است که تمسکش به دین خدا و اطاعت او محکم و شدید است». (۳).

چنان که اشاره شد ربّانی منسوب به رب است. «ال» در آن نیز دلالت بر

ص: ۱۵۹

۱- «اوست خدایی که میان عرب امی، پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد، با آن که پیش از این، همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند». سوره جمعه، آیه ۲.

۲- لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۴.

۳- مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۵.

مبالغه این نسبت دارد؛ یعنی ربانی همیشه منتسب به رب است و به دلیل استیلاى ربوبیت در او و عالم، عامل، آموزگار و تالی کتاب الله بودن، در مظاهر جز رب کسی را نمی بیند. (۱) به هر حال، ربانی یعنی کسی که دیگران را تربیت و پرورش می کند.

روایات ذیل آیه ((إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ أَحْشَوْا اللَّهَ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)) (۲) ربانیون را با اوصاف مورد اشاره، به اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده اند.

برای مثال، نورالثقلین به نقل از عیاشی مینویسد: «امام صادق علیه السلام هنگام

ص: ۱۶۰

۱- بیان السعاده، ج ۳، ص ۳۰۷ و تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- «تورات را نیز ما نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و انبیا که دین اسلام داشتند با آن در بین یهودیان حکم می کردند، و هم چنین علمای ربانی و مربی مردم و خبرگان از یهود و نصارا به مقداری که از کتاب خدا حفظ بودند و بر آن شهادت می دادند، طبق آن در بین مردم حکم می کردند. پس از مردم نترسید و تنها از من بترسید و به طمع مال و آقایی، آیات مرا به بهایی اندک نفروشید که هر کس بدان چه خدا نازل کرده، حکم نکند، او و هم فکرانش کافران اند». سوره مائده، آیه ۴۴.

قرائت این آیه فرمودند: «در شأن ما نازل شده است». سپس به شرایط امامت اشاره کردند؛ از جمله پاک و عاری بودن از هر عیب و گناه و معصیتی که موجب آتش جهنم شود، علمی روشنگر که تمام امتیازهای مردم از حلال و حرام را بیان کند و علم به عام و خاص، محکم و متشابه، رمزهای دقیق، تأویل های بعید و ناسخ و منسوخ کتاب خدا.

آن گاه کسی از ایشان پرسید: «چه دلیلی وجود دارد که امام باید این شرایط را داشته باشد؟» ایشان در پاسخ، آیه ((إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ)) را تلاوت، و ائمه علیهم السلام را همان ربانیون معرفی کردند و فرمودند: «پیامبران، آن هایی هستند که مردم را با دانش خود پرورش می دهند و منظور از احبار، دانشمندانی است که امام و پیشوا نیستند؛ چراکه در ادامه می فرماید: ((بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ))؛ یعنی با پیمانی که از آن ها «راجع به حفظ کتاب» گرفته شده و فرموده «راجع به آن چه از کتاب، اطلاع دارند»، و مسلم است که حفظ کتاب خدا، در صورتی است که عالم به کتاب و جمیع احکام آن و وارث علم پیامبر باشد که این مقام، مخصوص ائمه علیهم السلام است». (۱) روایات ذیل آیه ((وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ

ص: ۱۶۱

۱- «فی تفسیر العیاشی عن مالک الجهنی قال، قال ابو جعفر علیه السلام : ((إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ))، الی قوله: ((بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ، فِينَا نَزَلَتْ))». بحار الأنوار، بخش امامت، ج ۳، ص ۱۰۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۳۴؛ بیان السعاده، ج ۴، ص ۳۳۶؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۰۶ و تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۸.

بُنُورِ رَبِّهَا» (۱) نیز امام را همان «رَبِّ الْاَرْضِ» معرفی مینمایند. (۲)

از همین رو، امام عصر علیه السلام نیز به عنوان آخرین ذخیره الهی از نسل ائمه علیهم السلام رب الارض و ربانی آیات الهی است. همانند جد بزرگوارشان امیر المؤمنین علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را ربانی امت معرفی نمودند: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيٌّ رَبَّانِي هَذِهِ الْأُمَّةُ». (۳)

۴.۲. یاری گر حق خداوند

«نَاصِرٍ رَاحِقِهِ» از دیگر صفاتی است که در زیارت آل یاسین، امام مهدی علیه السلام را با آن مخاطب قرار می‌دهیم. ناصر از ماده «نصر» به معنای یاری کننده است. (۴) حق را نیز اهل لغت به معنای ثابت، ضد باطل، مطابقت و موافقت دانسته اند، یعنی شی در جایگاه خود واقع شود؛ همانند قرار گرفتن پاشنه در، در جایگاه خودش، به نحوی که در به درستی به دوران در آید. (۵)

ص: ۱۶۲

۱- «و زمین به نور پروردگارش روشن می شود». سوره زمر، آیه ۶۹.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۳- المناقب، ج ۲، ص ۴۵.

۴- فرهنگ ابجدی عربی _ فارسی، ذیل ماده نصر.

۵- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹ و المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۶.

خداوند خطاب به مؤمنان می فرماید: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَمَا مَنَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عِدْوِهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ))^(۱)؛ «هان ای کسانی که ایمان آورده اید! یاران خدا باشید؛ همان طور که عیسی بن مریم به حواریین گفت: از شما چه کسی مرا در راه خدا یاری می کند؟ حواریین گفتند: ما میم انصار خدا. پس طائفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کافر شدند و ما آنانی را که ایمان آوردند، علیه دشمنانشان یاری کردیم. پس آن ها نیرومند و غالب شدند».

هم چنین در جای دیگری فرموده است: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيَسِّبْ أَقْدَامَكُمْ))^(۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری کرده، قدم هایتان را ثابت می کند».

یاری کردن خداوند با توجه به این که او از همه عالمیان بی نیاز است،^(۳) می تواند معانی مختلفی داشته باشد؛ از جمله یاری کردن دین و راه خدا،

ص: ۱۶۳

۱- سوره صف، آیه ۱۴.

۲- سوره محمد، آیه ۷.

۳- ((فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)) . سوره آل عمران، آیه ۹۷.

یاری کردن حزب الله یا یاری کردن حقیقی خدا. (۱) مفسران معتقدند مراد از یاری خدا، یاری دین خدا و یاری انبیای الهی در مقابل دشمنان خداست، زیرا مدد رسانی حقیقی به خداوند، امری محال است. (۲)

خداوند در این آیات، مؤمنان را به یاری کردن دین خود امر می کند؛ یعنی مؤمنان باید تلاش و مجاهدت خود را در راه استقرار حکومت الهی انبیا: قرار دهند. این مجاهدت می تواند تبلیغ دین یا در معرض قرار دادن آن جهت اطلاع یافتن و گرویدن عموم مردم به دین باشد.

لکن در خطاب به حضرت ولیعصر علیه السلام می گوئیم: «السَّلامُ عَلَیْكَ یا خَلِیْفَهُ اللّٰهُ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ». این مرحله، فراتر از دعوت به دین و یاری کردن دین خداست. در این مرحله، نصرت و یاری برای خالص شدن دین، تنها برای خداست (أَلَا لِلَّهِ الدِّیْنُ الْخَالِصُ) (۳) تا دیگر هیچ شرکی وجود نداشته باشد (یَعْبُدُونَنِي لَا یَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) (۴) و حق بزرگ خداوند ادا شود (فَأَمَّا حَقُّ

ص: ۱۶۴

۱- مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۴۲.

۲- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۹۷؛ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۹، ص ۲۶۸؛ مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۲۳۴؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴۵؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص ۳۲۸؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۲۸، ص ۸۳؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳۶۶ و تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۴۰.

۳- «آگاه باش که دین خالص تنها برای خداست». سوره زمر، آیه ۳.

۴- سوره نور، آیه ۵۵.

اللَّهُ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. (۱)

در واقع، این امر را خداوند با وعده استخلاف مؤمنان در زمین (۲) نوید داده است. یعنی «خلیفه الله» و «ناصر حقّه» دو پرتو از یک نورند و هر کدام یک جنبه از وجود امام را می نمایانند؛ چنان که این مطلب از آیه مورد اشاره استنباط می شود.

این معنا با توجه به نسخه اولیه زیارت آل یاسین، که به جای عبارت «ناصر حقّه»، «ناصر خلقه» آمده است نیز قابل استنباط است. خلق از جمله واژه هایی است که هم به انسان نسبت داده می شود، و هم به خداوند متعال. لغویون در بیان معنای خلق، علاوه بر مردم و حکم خدا، به تقدیر و اندازه گیری و آفرینش با کیفیتی مخصوص و بر اساس اراده و اقتضای حکمت، (۳) به طوری که سابقه نداشته باشد (۴) نیز اشاره کرده اند.

در معنای اخیر (آفرینش بی سابقه، بر اساس حکمت و اراده خداوند) اگر تقدیر و اندازه در آفرینش انسان بر اساس اختیار و اراده و خلقت تشریحی مدنظر باشد، می توان نصرت و یاری امام را در استفاده صحیح و درست از اختیار، و طی طریق بر اساس دستورات شرعی (احکام تشریحی) دانست؛

ص: ۱۶۵

-
- ۱- «اما حق بزرگ خداوند این است که او را بدون شرک مورد پرستش قرار دهی». تحف العقول، رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، ص ۲۵۶.
 - ۲- سوره نور، آیه ۵۵.
 - ۳- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۱۵.
 - ۴- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۵.

چراکه در خلق و آفرینش تکوینی خداوند، هیچ گونه تغییر و تبدیلی راه ندارد: ((لَا تَبْدِيلَ لِمَا خَلَقَ اللَّهُ)).(۱)

در این صورت، آیاتی نظیر ((يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)) (۲) که اراده الهی را در استقرار دین خالص و مورد رضایت خداوند، علی رغم کراهت مشرکان و کافران در زمین گوشزد میکند، در کنار آیاتی که در بخش پیشین و در معنای خلیفهاالله مورد بررسی قرار گرفت، همان معنای «ناصر حقه» را به دست میدهد؛ یعنی امام، خلق را در استفاده درست از اختیار، شناخت حدود آن و در نتیجه عبودیت و فروزان نگه داشتن نورانیت دین، یاری می‌رساند.

با معنا کردن خلق به مردم نیز، یاری رساندن به معنای هدایت و راهبری مردم در صراط مستقیم الهی خواهد بود؛ زیرا خداوند جن و انس را برای عبودیت آفریده و برای تحقق این مهم، رسولان خویش را به سوی مردم گسیل داشته و از نسل آخرین پیامبر نیز دوازده نور را جهت روشن نگه داشتن مسیر عبودیت قرار داده است، تا آن جا که اگر یک نفر هم در زمین باقی مانده باشد، از نور عبودیت محروم نمی ماند.

در این معنا نیز آیاتی نظیر آیه اولی الامر _ که روایات، منظور از آن ها را امامان دوازده گانه شیعه معرفی میکنند _ در کنار آیاتی هم چون ((و

ص: ۱۶۶

۱- سوره روم، آیه ۳۰.

۲- سوره توبه، آیات ۳۲ و ۳۳ و سوره صف، آیات ۸ و ۹.

أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)) (۱) _ که تکلیف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در هدایت مردم گوشزد مینماید _ و آیات دال بر وراثت و استخلاف مؤمنان در زمین، همان مدد رسانی به انسان ها جهت بهره مندی از احکام تشریحی را افاده میکند؛ زیرا بر اساس آیه اولوا الامر، اطاعت از اهل بیت، همانند اطاعت از پیامبر و فرمانبرداری از خداوند معرفی شده، (۲) و چنان که مشخص است، وظیفه اولوا الامر نیز همان وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

در نتیجه، استخلاف مؤمنان در زمین نیز _ که روایات، آن را در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام اعلام میکنند _ تلاش در جهت تبیین خواست و اراده خداوند است، که باری تعالی آن را عبودیت معرفی نموده است (لِيَعْبُدُون) و عبودیت نیز پیمودن مسیر حیات بر اساس موازین شرعی توأم با اخلاص است، که در معنای «ناصر حقه» بیان شد.

معنای دیگر خلق نیز دین و حکم خداوند است که در این معنا، یاری رساندن خلق، یعنی تلاش در جهت عبودیت و اخلاص. حضرت ولیعصر علیه السلام هنگام ظهور، ناراستیها و خرافات وارد شده در دین را برطرف، و دین خالص و بیپیرایه را به جامعه عرضه می کند؛ که این، معنایی سواى آن چه در دو معنای سابق و عبارت «ناصر حقه» بیان شد، نخواهد داشت.

ص: ۱۶۷

۱- سوره نحل، آیه ۴۴.

۲- ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) . سوره نساء، آیه ۶۰.

اما خلق در رابطه با انسان، به معنای تدبیر در امور و دروغ (۱) است؛ که با توجه به مرجع ضمیر هاء در «خلقه» که خداوند تعالی است، محل بحث در این فراز نخواهد بود.

نتیجه این که تفاوت عبارت در نسخه اولیه و سایر نسخ _ که در اصطلاح علم الحدیث، تصحیف نامیده میشود _ مخل معنا بوده و هردو معنا با آیات شریفه قرآن مطابقت دارد.

۵.۲. تلاوت کننده کتاب خداوند

«تَالِي كِتَابِ اللَّهِ» از جمله صفات امام مهدی علیه السلام در زیارت آل یاسین است. تالی از ماده تَلَوُ (بر وزن عَلُو)، تَلُو (بر وزن حَبِر) و تلاوت، به معنای تبعیت و از پی رفتن است. (۲) راغب می گوید: «متابعت دو نوع است؛ به جسم یا به پیروی در حکم؛ که در این صورت مصدر آن تَلَوُ و تَلُو است. اگر متابعت با خواندن و تدبر همراه باشد، مصدر آن تلاوه است». (۳)

تلاوت با قرائت متفاوت است؛ چراکه تلاوت، خواندن همراه با تدبر میباشد و از این رو، غیر از قرائت است. چنان که در فرمان ((وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ)) ادراک معانی مطرح است. (۴) در آیه ((إِذَا يَتْلَى

ص: ۱۶۸

۱- ترجمه مفردات راغب، ج ۱، ص ۶۳۴.

۲- قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳- ترجمه مفردات، ج ۱، ص ۳۴۶.

۴- تسنیم، ج ۶، ص ۳۷۹.

عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا)) (۱) آن چه سبب خضوع و خشوع مؤمنان است، تلاوت همراه با ادراک است، نه صرف قرائت. (۲)

به عبارت دیگر، هنگام تلاوت، علاوه بر خواندن (قرائت)، هم زمان معنا و مفهوم کلام الهی شامل شناخت جایگاه و مقام رفیع خداوند، قادر مطلق بودن پروردگار، نیازمندی و فقر همه موجودات به ذات بی همتای او، وظایف انسان ها در قبال این عظمت و رفعت، و در یک کلام، معارف توحیدی نیز ادراک می شود، و در پی این آگاهی و معرفت است که عده ای به تعبیر قرآن به سجده می افتند: ((يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا)). (۳)

از این رو، تلاوت و پیروی، اخصّ از قرائت و خواندن است؛ (۴) یعنی دایره شمول تلاوت، کوچک تر از قرائت است و در واقع، تلاوت، زیر مجموعه قرائت محسوب میشود. از همین رو، هر تلاوتی، قرائت است؛ لکن هر خواندن و قرائتی، تلاوت نیست. (۵) به همین علت، تلاوت و ادراک معانی باید محور برنامه ارشادی یک رهبر دینی باشد؛ (۶) چنان که در دعای حضرت خلیل و حضرت ذبیح علیه السلام آمده است: ((رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ

ص: ۱۶۹

۱- سوره اسراء، آیه ۱۰۷.

۲- تسنیم، ج ۶، ص ۳۸۹.

۳- سوره اسراء، آیه ۱۰۷.

۴- ترجمه مفردات، ج ۱، ص ۳۴۷.

۵- ترجمه مفردات، ج ۱، ص ۳۴۷.

۶- تسنیم، ج ۷، ص ۸۵.

رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ))؛(۱) «پروردگارا! در میانه آنان رسولی از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان تلاوت کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و تزکیه شان کند که تنها تو عزیز و حکیمی».

از سوی دیگر، تلاوت و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه، مسبوق به فراگیری از خدای سبحان است؛ زیرا راهنما تا رهرو نباشد، نمی تواند راهبر شود. از همین رو، تلاوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم مسبوق به تلاوت الهی است.(۲) یعنی ایشان ابتدا تحت تعلیم و سرپرستی خداوند، به مقام شناخت او و توحید تام و کامل رسیده، و سپس در جایگاه رهبری و هدایت انسان ها به سوی سعادت قرار گرفته است: ((وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ)) (۳)، ((وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا)) (۴). پس از ایشان نیز اهل بیت طاهرینشان، مصداق کامل و اتم تالیان قرآن هستند و حق آن

ص: ۱۷۰

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۲- تسنیم، ج ۷، ص ۱۰۸.

۳- سوره نمل، آیه ۶.

۴- «خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرده و چیزهایی به تو آموخته که نه می دانستی و نه می توانستی بدانی و فضل خدا بر تو بزرگ بود». سوره نساء، آیه ۱۱۳.

را به جا می آورند: ((يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ)).(۱)

کلینی به سند خود از ابی ولاد نقل می کند: «از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ((الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ)) (۲) پرسیدم. حضرت فرمودند: آنان ائمه علیهم السلام هستند». (۳) آخرین تالی از این شجره طیبه، وجود پر خیر و برکت حضرت مهدی علیه السلام است که عالمیان، حق تلاوت آفاقی و انفسی را از لسان و اعمال حضرتش مشاهده میکنند.

شایان ذکر است که حق تلاوت قرآن، مراحلی دارد که هر کدام از آن ها مصداق خاص و روزی فرقه مخصوصی است. (۴) زیرا چنان که بیان شد، تلاوت، خواندن همراه با تعلیم معنا و مفهوم کلام است؛ بنابراین بدیهی است که هرچه آئینه وجود شخص، صیقلیتر و شفافتر باشد، نور معارف توحیدی در آن درخشندگی بیشتری دارد و زوایای بیشتری از عالم خلقت را برای فرد روشن میکند. از همین رو، هر کس بسته به نورانیت ضمیر خویش از مآدبه الهی قرآن بهره مند خواهد شد. این بهره مندی در وجود مقدس ائمه اطهار: _ که صاحب مقام منیع عصمت اند و از تعلیم الهی برخوردار_ نهایت

ص: ۱۷۱

۱- «آن طور که باید، آن را خواندند». سوره بقره، آیه ۱۲۱.

۲- «کسانی که ما کتاب به ایشان دادیم و آن طور که باید، آن را خواندند آنان به این کتاب نیز ایمان می آورند». سوره بقره، آیه ۱۲۱.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۶.

۴- تسنیم، ج ۶، ص ۳۸۵.

درجه طاقت بشر از شناخت و معرفت خداوند را شامل میشود.

آنان ((هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ)) (۱) را با چشم دل و به حقیقت ایمان می نگرند؛ بنابراین، تعلیم معارف کتاب الله از سوی ایشان، مبتنی بر مشاهدات خواهد بود. هم چنان که مصداق کامل معنای متوسط و تفسیر آفاقی حق تلاوت، یعنی صیانت از هر گونه تحریف، قرائت صحیح مطابق با آداب و سنن تجوید، تدبر در معانی، و ایمان کامل به آن در بعد عقیده، اخلاق و عمل صالح در وجود امام مهدی علیه السلام متجلی است و تفسیر انفسی، بلکه الهی آن نیز در وجود ایشان ظهور و بروز دارد.

قرآن تجلی خداست و شهود خداوند ممکن نیست: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ»؛ (۲) لکن کسانی که به مقام احسان رسیده اند، (۳) به گونه ای قرآن را تلاوت می کنند که گویا تجلی خدا را در کتاب آسمانی مشاهده می کنند. اما آنان که از این مقام برترند و صاحب لوای «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ» (۴) می شوند، حق تلاوت آن ها به این است که تحقیقاً

ص: ۱۷۲

۱- سوره حدید، آیه ۳.

۲- «پس خداوند در کتابش بدون اینکه او را ببینند برایشان تجلی کرده است». الکافی، ج ۸، ص ۳۸۷.

۳- «الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك؛ احسان این است که خدا را طوری عبادت کنی که گویی او را می بینی. پس اگر او را نمی بینی، او تو را می بیند». مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۷، ص ۲۵۳ و ج ۸، ص ۱۰۰.

۴- «خدایی را که ندیده ام عبادت نمی کنم». الکافی، ج ۱، ص ۹۸ و ۱۳۸.

متجلی را در مجلای وحیانی خویش مشاهده می کنند(۱) و هنگام تفسیر، وجود و حضور خدا را در عالم نشان می دهند. از همین رو، انسان ترجمان واقعی و تفسیر علوی قرآن را از لسان ایشان میشوند.

۶.۲. مفسر کلام خداوند

چنان که بیان شد، اهل بیت، تالیان قرآن پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستند. اشاره شد که تلاوت یعنی ادراک معنی و پیروی در مقام عمل. ادراک معنا و جامه عمل پوشاندن به آن، نیازمند روشن شدن معنا و مفهوم سخن الهی و خواست خداوند از بندگان است. در بخش دوم این بند از زیارت، حضرت را ترجمان کتاب الله میخوانیم: «... تَرْجُمَانَهُ» که این خطاب، در واقع اشاره به این نکته است که ایشان بیان کننده و مفسر خواست الهی اند.

«ترجمان» در کتاب های لغت به معنی «مفسر لسان»، «کسی که کلامی را از زبانی به غیر زبان متکلم تبدیل میکند» و «مبین و روشن کننده کلام» آمده است.(۲) این صفت از اوصاف ائمه علیهم السلام_ که در لسان روایات نیز مکرر آمده است (۳)_ نشان از جایگاه رفیع ایشان، در بیان و آشکار نمودن مراد

ص: ۱۷۳

۱- تسنیم، ج ۶، ص ۳۸۵.

۲- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۶ و مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۱.

۳- «أَنَا تَرْجُمَانُ اللَّهِ أَنَا عَلَّمَ اللَّهُ أَنَا عَيَّبَهُ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ۹؛ من مفسر کلام خدایم، من عَلَّمَ خدا هستم، من مخزن و گنجینه علم رسول الله هستم». الفضائل لابن شاذان، ص ۸۵. «نَحْنُ خُرَّانُ عَلِمِ اللَّهُ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ أَمْرُ اللَّهِ نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ». الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹ و معانی الأخبار، ص ۳۵ (با اندکی تفاوت).

خداوند پس از تالی بودن ایشان دارد.

امام باقر علیه السلام خطاب به قتاده در نهی او از تفسیر و بیان این که تفسیر قرآن کار هر کس نیست، می فرماید: «وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ؛^(۱) زنهاری قتاده! قرآن را فقط کسی می شناسد که مورد خطاب آن قرار گرفته باشد».

این جایگاه و مقام را _ که نخست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم داراست، و پس از ایشان، به اهل بیت علیهم السلام رسیده است _ می توان از آیه ((وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ))^(۲) استنباط کرد. این آیه بر حجیت قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بیان آیات قرآن و تفسیر آن، دلالت دارد، و در ملحقات بیان رسول الله صلی الله علیه و آله _ که همان بیانات ائمه علیهم السلام است _ نیز مطلب از همین قرار است؛ زیرا به حکم حدیث ثقلین بیان ایشان، بیان رسول خدا ۹ و ملحق به آن است.^(۳)

ص: ۱۷۴

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۱۴ و مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۴۱۰.

۲- «و این قرآن را به تو نازل کردیم تا برای مردم آن چه را به ایشان نازل شده بیان کنی؛ شاید اندیشه کنند». سوره نحل، آیه ۴۴.

۳- المیزان، ج ۱۲، ص ۳۸۰.

اشاره

چنان که در ابتدای فصل اشاره شد، سلام های زیارت آل یاسین به دو بخش اوصاف و حالات تقسیم می شود. زائر پس از ذکر اوصاف امام، و در پی آن با کسب معرفت از فقرات زیارت، خود را در محضر شخصیتی عظیم و والامقام می بیند که اوصافی مانند باب الهی، خلیفه الهی، ربانیت آیات الهی و... را داراست.

این معرفت نسبت به وجود امام، سیطره خود را بر تمام ابعاد و زوایای وجودی زائر میافکند، و باعث می شود که شور و شوق و شعور، چنان زائر را در بر بگیرد که از عمق وجود با نثار سلام های پی در پی، عشق و علاقه خود را بروز دهد.

شایان ذکر است که این سلام ها مشتی است نمونه خروار؛ نه این که احصا باشد. سلام کننده نمیخواهد سلامش تنها به این حالات اختصاص یابد؛ بلکه این حالات نمونه ای از حالات، لحظات، حرکات و سکانات امام است. زیرا شناخت معصوم، جز از خدا و معصوم بر نیاید؛ چنان که پیامبر می فرماید: «یا علی ما عرف الله حق معرفته غیری و غیرک و ما عرفک حق معرفتک

غَيْرِ اللَّهِ وَ غَيْرِي؛ (۱) ای علی! خدا را هیچ کس به حق معرفتش نشناخت، جز من و تو؛ و تو را آن طور که حق معرفت و شناخت تو ادا شود، کسی نشناخت، جز خدا و من».

از همین رو، و از آن جا که این زیارت به انشاء معصوم است، از یک سو تمامی سلام ها را باید با توجه به ظرفیت زائر مورد بررسی قرار داد، و از سوی دیگر، عمق معنای هر عبارت را باید با توجه به علم امام که گنجینه علم الهی است تحلیل کرد. امام صادق علیه السلام میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ائْتَجَبْنَا لِنَفْسِهِ فَجَعَلْنَا ... مَوْضِعَ سِرِّهِ وَ عَيْبِهِ عِلْمِهِ؛ (۲) خداوند ما را برای خودش برگزید و ما را جایگاه راز و محل علم خویش قرار داد».

به استناد آیه ((وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا)) (۳) و ((وَ السَّلَامُ عَلَى يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا))، (۴) حضرت عیسی بن مریم پس از آن که خود را پیامبری با برکت از سوی خداوند معرفی میکند، به خود سلام می فرستد. بنابراین، بر اساس همین

ص: ۱۷۶

۱- المناقب، ج ۳، ص ۲۶۸؛ مختصر البصائر، ص ۳۳۶ و إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۲.

۳- «درود بر وی (یحیی) روزی که تولد یافت و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود». سوره مریم، آیه ۱۵.

۴- «سلام بر من روزی که تولد یافته و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم». سوره مریم، آیه ۳۳.

آیات، فرازهای سلام به حالات حضرت ولی عصر علیه السلام را می توان مورد بررسی قرار داد.

در این جملات، زائر از یک سو، برای امام سلامتی می طلبد و از سوی دیگر، ملایم طبع بودن حالات امام زمان را آرزو می کند و از اینرو، به ایشان سلام می دهد. شاید هم بتوان با توجه به معنای سلام چنین گفت که زائر با این سلام ها، رسیدن زمان فرج و ظهور امام را انتظار می کشد و می خواهد که فرج مطابق خواست و اراده حضرتش محقق شود تا عاملی برای کراهت و ترس وجود نداشته باشد. (۱)

در سلام به حالات امام علیه السلام آن چه بیشتر جلب توجه میکند، سلام و درود به آن حالاتی است که با شنیدن نام آن ها، خواندن نماز به ذهن انسان تداعی می شود. گویی به جزء جزء عبادت حضرت سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ حِينَ تَقُومُ... حِينَ تَقْعُدُ... حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ... حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ... حِينَ تُصَلِّي وَتَقُتُّ».

این گونه سلام دادن میتواند نشانگر اهتمام و توجه حضرت به رکن اصلی دین، یعنی نماز باشد؛ چنان که اجداد طاهربینشان به این امر اهتمام ویژه داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نور چشم خود را نماز معرفی می کرد: «جعلت قُرَّةَ

ص: ۱۷۷

۱- ((لَيْسَ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَدْلِلَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)) . سوره نور، آیه ۵۵.

عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (۱) و آن را وجه دین یک مسلمان می دانست: «وَجْهٌ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ»؛ (۲) زیرا نماز، خضوع عبودیت را از هر عمل دیگری بهتر ممثل میکند. (۳)

۱. قعود و قیام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ... حِينَ تَقُومُ». در این دو جمله به حالت ایستادن و نشستن حضرت درود می فرستیم و گویی می گوئیم: «الله فوقکم»؛ (۴) یعنی خداوند در حالت قیام یا نشسته پشتیبان شماست و شما را از آفات ظاهری و باطنی مصون و محفوظ می دارد.

جمله «حِينَ تَقُومُ» یک بار در قرآن به کار رفته است؛ آن جا که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ((الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ)). (۵) از دیدگاه تفسیری می توان این قیام را در اجرای امر نبوت (۶) و قیام برای نماز تفسیر نمود. (۷)

ص: ۱۷۸

۱- منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، مقدمه ۲، ص ۳۶.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳- المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

۴- کتاب العین، ج ۷، ص ۲۶۵.

۵- «همان کسی که وقتی قیام کنی تو را می بیند». سوره شعرا، آیه ۲۱۸.

۶- تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۵۴؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۴؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۲۵.

۷- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۱۳۴؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۹۸ و ترجمه بیان السعاده، ج ۱۰، ص ۶۰۳.

سلام به امام علیه السلام در این فراز را میتوان سلام به قیام و قعود ایشان در هنگام اقامه نماز انطباق داد _ که در فراز «السَّلَامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تُصَلِّی وَتَقُتُّ» اشاره خواهیم کرد _ یا قیام برای امر امامت دانست که از آیاتی نظیر ((لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)) (۱) و آیه وراثت مستضعفان و استخلاف و جانشینی مؤمنان در زمین، (۲) و روایاتی که به قیام امام عصر علیه السلام برای برپایی حکومت عدل جهانی اشاره دارند، به دست آورد.

بر اساس تفسیر دوم، در این دو عبارت، به امام عصر علیه السلام سلام می دهیم و می گوئیم: «درود بر تو ای سلاله پاک رسالت و نبوت! چه در آن هنگام که به اذن الهی قیام می کنی و چه در آن هنگام که در انتظار قیام نشسته ای». چونان که پیامبر در حدیثی فرمود: «حسن و حسین امامان به حق اند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند». (۳) یعنی زائر به طور غیر مستقیم به امامت امام اقرار می کند و هر فعل امام را خواست و اراده خدای عزوجل میدانند.

به نظر میرسد مقصود امام در این فراز و فراز بعد، همین وجه باشد؛ زیرا

ص: ۱۷۹

۱- سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹.

۲- سوره قصص، آیه ۵ و سوره نور، آیه ۵۵.

۳- «الحسن و الحسين سيدا شباب أهل الجنة، و إنهما إمامان قاما أو قعدا و أبوهما خير منهما و سوف يخرج الله من صلب الحسين تسعة من الأئمة أمناء معصومون قوامين بالقسط، و منا مهدى هذه الأمة قلت: يا رسول الله كم الأئمة بعدك؟ قال: عدد نقيب بني إسرائيل». اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۱۵۴.

سلام به امام در حال نماز شامل تمام ارکان و اجزای نماز میشود؛ مگر این که این نوع سلام را به خاطر شدت حب و علاقه زائر به امام به شمار آوریم، که در این صورت معنای اقامه نماز نیز ملحوظ خواهد بود.

۲. قرائت و تبیین

در این فراز، امام را چنین مخاطب سلام قرار میدهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ». «تقرء» از ریشه «قرء» به معنی جمع کردن است و خواندن را به این دلیل قرائت گویند که در خواندن، حروف و کلمات کنار هم جمع می شوند. (۱) «تبیین» نیز از ریشه «بان» به معنی «واضح و آشکار کردن» و «دلالت را نمایاندن» است. (۲)

در این عبارت به حالت قرائت و تبیین و روشنگری امام سلام می کنیم. گرچه قرائت و تبیین در این سلام شامل هرگونه قرائت می باشد، و خواندن همه کتب آسمانی و آثار انبیا و اولیا را دربرمی گیرد، (۳) اما با توجه به معنای عرفی قرائت، این کلمه به قرائت قرآن انصراف دارد. بنابراین، بر اساس آیه ((وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ

ص: ۱۸۰

۱- قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۶۰.

۲- قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳- میثاق منتظران، دفتر دوم، ص ۱۷. طبق احادیث معتبر، ائمه اطهار: در مواقع مختلف و مناسبت های گوناگون، تورات و انجیل و زبور را قرائت کرده اند و چه بسا که آن قرائت ها مایه هدایت و مسلمان شدن عالمان و مردمانی از یهود و نصارا شده باشد.

فَاخُكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ)) (۱) منظور از قرائت امام علیه السلام، همان قرائت قرآن است.

قرآن تبیان کل شی است: ((وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ)) (۲) و از شئون پیامبری نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تبیین و بیان کردن معانی و مقصود خداوند از آیات قرآن کریم است: ((وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)) (۳) براساس حدیث متواتر منزلت، (۴) تمام شئون پیامبر _ سواى منصب پیامبری _ به امیرالمؤمنین علی و ائمه معصومین: تا امام عصر علیه السلام منتقل شده است. (۵) در نتیجه، همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبین آیات الهی در هدایت و راهنمایی مردم بودند، ائمه علیهم السلامو اکنون

ص: ۱۸۱

۱- «این کتاب را هم که به حق بر تو نازل کرده ایم، مصدق باقی مانده از کتاب های قبلی و مسلط بر حفظ آن ها است. پس در بین مسلمانان طبق آن چه خدا نازل کرده حکم کن». سوره مائده، آیه ۴۸.

۲- «این کتابی که بر تو نازل کرده ایم، توضیح همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت مسلمانان است». سوره نحل، آیه ۸۹.

۳- سوره نحل، آیه ۴۴.

۴- « [یا علی] أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَرُونَ مِنْ مُوسَىٰ غَيْرَ أَنَّهُ لَمَّا نَبِيٍّ بَعْدِي». المسترشد فی الإمامه، ص ۶۳۶؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۰ و شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

۵- ترجمه و شرح کشف المراد، ج ۲، ص ۸۱ و ۱۵۵.

حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام چنین منصبی را در اختیار دارند.

۳. نماز و خضوع

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ». در حالت کلی، این سلام به حالت خضوع و بندگی حضرت در پیشگاه الهی اشاره دارد و سلام بر اجزا و ارکان بالاترین نماد بندگی و وجهه مسلمانی یک انسان، (۱) مرکب کوچ به سوی خدای سبحان و ایستادن در پیشگاه او (۲) یعنی نماز است.

«تُصَلِّي» از صلاه است و اصل آن به معنی «دعا کردن» آمده؛ اما در شرع مقدس، صلاه به نوع مخصوصی از عبادت اطلاق شده است، مانند تسمیه شی به اسم بعض آن. (۳) «تَقْنُتُ» نیز به معنی «اطاعت همراه با خشوع، خضوع و اقرار به عبودیت» و «دعا کردن در نماز» آمده است. (۴)

این نوع سلام به آیه شریفه ((الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)) (۵) قابل استناد است. این آیه در توصیف نوع

ص: ۱۸۲

-
- ۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰.
 - ۲- تحف العقول، ص ۲۵۸.
 - ۳- لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۶.
 - ۴- کتاب العین، ج ۵، ص ۱۲۹ و لسان العرب، ج ۲، ص ۷۳.
 - ۵- «همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم نماز به پا کنند و زکات دهند و به معروف وا دارند و از منکر باز دارند و سرانجام همه کارها با خدا است». سوره حج، آیه ۴۱.

مؤمنین است و کار به فرد فرد آنان ندارد؛ چون ممکن است فردی از آنان واجد این اوصاف نباشد. مراد خداوند از تمکین آنان در زمین این است که ایشان را در زمین نیرومند می‌کند، به طوری که هر کاری را که بخواهند بتوانند انجام دهند و هیچ مانع یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود.

خداوند در توصیف آنان می‌فرماید: یکی از صفات ایشان این است که اگر در زمین تمکینی پیدا کنند و آزاد باشند که هر نوع زندگی که بخواهند اختیار کنند، در میان همه انواع و انحاء زندگی، یک زندگی صالح را اختیار می‌کنند و جامعه‌ای صالح به وجود می‌آورند که در آن جامعه، به حکم نماز و زکات عمل می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد. (۱)

چنان که اشاره شد، این وصف، توصیف نوع مسلمین است و اگرچه عموم مؤمنان می‌توانند مصداق این آیه باشند، ولی بر اساس روایات، مصداق کامل و اتم این مؤمنان، اهل بیت علیهم السلام هستند. فرات از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان درباره این آیه فرمودند: «فِينَا وَ اللّٰهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ؛ (۲) به خدا سوگند، این آیه در شأن ما نازل شده است».

امام موسی کاظم علیه السلام نیز در حدیثی از اجداد خویش چنین نقل کرده است: «آن جا که خداوند می‌فرماید: همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم، نماز به پا کنند و زکات دهند و به معروف وادارند و از منکر باز دارند،

ص: ۱۸۳

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۵۴۷.

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۷۴.

چنان که گفتیم ائمه علیهم السلام مصداق تام و اتم کسانی اند که در صورت استقرار و تمکن یافتن در زمین، امر به معروف و نهی از منکر کرده، نماز را به پا می دارند. اما این مهم تا به امروز جامه عمل نپوشیده و زمینه آن فراهم نشده است؛ چرا که آیه شریفه، تمکین مؤمنان را در تمام زمین مورد اشاره قرار داده و می فرماید: ((مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ)) و مسلم است که مکت و حکومت مؤمنان در زمین، در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام خواهد بود.

بر اساس روایات، ایشان اند که نماز را در زمین به پا داشته و امر به معروف و نهی از منکر را متجلی خواهند ساخت. امام باقر علیه السلام درباره آیه مذکور می فرماید: «این آیه در شأن آل محمد علیهم السلام نازل شده است. خداوند، مغرب و مشرق زمین را به ملکیت مهدی و یارانش در می آورد و آن ها دین الهی را در آن حاکم می کنند. خداوند به وسیله مهدی و یارانش باطل و بدعت را می میراند، آن چنان که نادانی و بی خردی حق را میرانده بود و تا آن جا که اثری از ظلم دیده نشود، امر به معروف و نهی از منکر خواهند کرد» (۲).

در تفسیر فرات نیز آمده است: «هنگام ظهور، حضرت ولی عصر علیه السلام خطاب

ص: ۱۸۴

-
- ۱- «الإمام موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليه السلام قال قوله عز وجل: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ نَحْنُ هُمْ». تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۳۷.
 - ۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۹۳ و تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۸۲.

به مردم می فرماید: ای مردم! ما همان هایی هستیم که خداوند در کتابش به شما وعده داد و فرمود: همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم، نماز به پا کنند و زکات دهند و به معروف وا دارند و از منکر باز دارند و سرانجام همه کارها با خدا است» (۱).

با توجه به این که امام نیز مانند سایر مخلوقات، مکلف به بندگی است و باید دستورات و اوامر و نواهی الهی را رعایت کند، سلام به ایشان در حال نماز، فضیلتی به شمار نمی آید؛ لکن با توجه به روایات فوق و روایاتی که حضرت عیسی علیه السلام را در حال اقتدای نماز به حضرت ولی عصر علیه السلام ترسیم میکنند، (۲) هم چنین فراگیر شدن دین حق در سرتاسر عالم که با تمکن مؤمنان در زمین صورت می پذیرد، سلام به حالت نماز و خضوع امام، در واقع اشاره به پیروزی نهایی مؤمنان است؛ چنان که در دعای ندبه می خوانیم: «أَتْرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوُمُّ الْمَلَأَ، وَقَدْ مَلَأَتِ الْأَرْضَ عَيْدَلًا، وَ أَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا، وَ أَبْرَتِ الْعُتَاهُ وَ جَحِيدَةَ الْحَقِّ، وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، ... وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳). در واقع، سلام در این فراز، آرزوی

ص: ۱۸۵

۱- «[فرات] قال حدثني الحسن [الحسين] بن علي بن بزيع [قال حدثنا إسماعيل بن أبان عن فضيل بن الزبير] عن زيد بن علي عليه السلام قال إذا قام القائم من آل محمد يقول يا أيها الناس نحن الذين وعدكم الله في كتابه: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۷۴.

۲- الغیبه للنعمانی، ص ۱۰ و الخصال، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳- «آیا می شود ما را ببینی که در اطرافت جمع شده ایم، و شما سرپرستی و راهنمایی فرماندهان و بزرگان را به عهده گرفته اید، زمین را پر از عدل نموده و دشمنانتان را خوار و ذلیل کرده اید، سرکشان و معاندان با حق را به هلاکت رسانده، ریشه متکبران را قطع کرده اید... و ما به خاطر این نعمت می گوئیم سپاس مخصوص خدای، پروردگار عالمیان است». المزار الکبیر، ص ۵۸۲.

چنین روز موفور السروری را داشتن است.

زائر با سلام به امام در حالت قعود، قیام، قرائت و تبیین قرآن و سپس نماز که نشان بندگی است، مراحل حرکت و قیام و به نتیجه رسیدن آن را ترسیم میکند و با سلام خود رضایت و خوشنودیش را جلوهگر میسازد.

۴. رکوع و سجده

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكِعُ وَ تَسْجُدُ». «ترکع» از ماده «رکع» به معنای خم شدن و سر پایین آوردن و خضوع است. (۱) «تسجد» نیز از ریشه «سجد» به معنای تذلل، خضوع و اظهار فروتنی است. (۲)

خداوند در سوره مبارکه حج می فرماید: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ))؛ (۳) «ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید و به سجده بیفتید و پروردگارتان را پرستید و نیکی کنید، شاید رستگار شوید».

ص: ۱۸۶

۱- قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۲۰ و لسان العرب، ج ۸، ص ۱۳۳.

۲- قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۲۵.

۳- سوره حج، آیه ۷۷.

مخاطب امر به رکوع و سجود در این آیه، تمام مؤمنان اند؛ لکن بدون تردید، مؤمنان نیز در به جا آوردن رکوع و سجود یکسان نیستند و مسلماً برترین راکعان و ساجدان اهل بیت علیه السلام هستند. زیرا اولین کسانی که رکوع و سجود را به جا آوردند، پیامبر و امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند و کامل ترین رکوع و سجودها را نیز ایشان و فرزندان ایشان از اهل بیت علیه السلام به جا می آورند.

از همین رو خداوند می فرماید: ((وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ))؛ (۱) «نماز را بپادارید و زکات دهید و با راکعان رکوع کنید». روایات ذیل این آیه شریفه، نماز گزاران و رکوع کنندگان را پیامبر، امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام معرفی میکنند. به عنوان نمونه، ابن مردویه و ابو نعیم حافظ درباره این آیه گفته اند: «به طور خاص درباره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام نازل شده، زیرا آنان اولین کسانی اند که نماز خواندند و رکوع کردند». (۲) و پس از ایشان نیز _ چنان که مفسران گفته اند (۳)_ اهل بیت علیهم السلام راکعان و ساجدان واقعیاند. امام صادق علیه السلام میفرماید: «منظور قول خداوند در آیه ((يَا أَيُّهَا

ص: ۱۸۷

۱- سوره بقره، آیه ۴۳.

۲- «أنها نزلت في رسول الله وفي علي ص خاصة لأنهما أول من صلى و ركع». تأويل الآيات الظاهرة، ص ۵۸ و البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۰.

۳- «واركعوا أي تواضعوا مع المتواضعين لعظمه الله عز وجل في الانقياد لأولياء الله لمحمد نبي الله و لعلی ولی الله و للأئمة بعدهما سادات أصفیاء الله؛ رکوع کنید یا تواضع کنید همراه متواضعین برای عظمت خداوند عزوجل در انقیاد و فرمانبرداری از اولیای خداوند، محمد پیامبر خدا، علی ولی خدا و ائمه بعد از ایشان سروران و اصفیای خدا». تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۸ و البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۰.

الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاَسْجُدُوا وَاَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَاَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)) ما ییم» (۱).

خداوند در آیه ((مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَاَلَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرٰهُمْ رُكْعًا سٰجِدًا يَّتَعُوْنَ فَضَّلًا مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا)) (۲) ویژگی کسانی را که همراه پیامبرند، رکوع و سجود مستمر بر می‌شمرد (۳) و آنان که در دامن وحی پرورش یافته‌اند، مسلماً بیشترین معیت را با پیامبر دارند و رکوع و سجودشان مستمر است. با توجه به مطالب فوق مشخص می‌شود که عبارت «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِيْنَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ» اشاره به مقامی دیگر از مقامات رفیع اهل بیت علیهم السلام دارد که ایشان از سابقین و کملین در آن هستند و آیات و روایات نیز آن را تأیید می‌کنند.

چنان که اشاره شد، رکوع و سجود نیز از اجزا و ارکان نماز هستند که تحت فراز «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِيْنَ تُصَلِّيْ لِيْ وَتَقُتُّ» نیز قابل بررسی‌اند.

ص: ۱۸۸

۱- تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۷۶.

۲- «محمد رسول خدا است و کسانی که با او هستند علیه کفار شدید و بی رحم اند و در بین خود رحیم و دلسوز. ایشان را می بینی که همواره در رکوع و سجودند و در طلب فضل و رضوان خدایند». سوره فتح، آیه ۲۹.

۳- المیزان، ج ۱۸، ص ۴۴۵.

پس از سلام و درود به حالت نماز امام علیه السلام _ که بیشترین جلوه و نمایش را در نشان دادن بندگی انسان در مقابل خدای متعال دارد _ به امام در حالت تهلیل و تکبیرش سلام میکنیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تُكَبِّرُ وَ تُهَلِّلُ».

تهلیل و تکبیر، شعار توحید است و اعلام این که خدای یگانه بزرگ تر از آن است که بتوان او را وصف کرد و جز او خدایی نیست. تهلیل یعنی گفتن «لا اله الا الله» (۱) و تکبیر یعنی گفتن «الله اکبر» (۲).

«لا اله الا الله» شعار توحید و شعار تمام انبیایی است که به رسالت الهی مبعوث شدند. خداوند می فرماید: ((وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ)) (۳).

تکبیر گفتن نیز دستور الهی است. خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید: ((وَرَبُّكَ فَكَبِّرُ)) (۴)؛ «پروردگارت را تکبیر گوی». منظور از تکبیر گفتن خداوند این است که خدای خود را هم در اعتقاد، هم در عمل، و هم در سخن بزرگ بشمار و او را متصف به اوصاف جمال و منزّه از هر گونه

ص: ۱۸۹

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۴۳ و لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۰۵.

۲- المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۹۸.

۳- «ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، جز آن که به او وحی کردیم که جز من خدایی نیست. پس مرا پرستید». سوره انبیاء، آیه ۲۵.

۴- سوره مدثر، آیه ۳.

هدف ارسال پیامبران، این بوده که دین حق بر همه دین ها غلبه کند: ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)) و دین حق جز آن چه پیامبران به آن دعوت کرده اند نیست؛ ثالثاً ظهور و قیام امام زمان: جهت برپایی دین حق و توحید است، چنان که روایات، ذیل آیاتِ وعده غلبه دین حق بر سایر ادیان، آن را به ظهور ایشان تفسیر کرده اند. (۱)

در نتیجه سلام به تهلیل و تکبیر امام، در واقع اشاره به چنین روز با برکتی دارد که حضرتش با «لا اله الا الله» گفتن و برآوردن بانگ «الله اکبر»، عالمیان را به دین حق فرا می خواند.

بر همین اساس، گویی زائر با سلام خود به امام در حالی که ایشان تهلیل و تکبیر می گویند، خود را به امام متصل می کند تا در ثواب تهلیل و تکبیر امام شرکت داشته باشد، شاید هم در پی نزدیک کردن خود به الگوی واقعی تهلیل و تکبیر خالص است، که با عبارت «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلَّلُ وَ تُكَبَّرُ» ایشان را مورد خطاب قرار میدهد.

۶. ستایش و استغفار

در ادامه سلام به حالات امام زمان علیه السلام به تحمید و استغفار حضرت درود

ص: ۱۹۱

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۷۰؛ تفسیر فرات الکوفی، ج ۱، ص ۴۸۱؛ کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۸۷؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱ و....

می فرستیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَعْفِرُ». «حمد»، نقیض ذم و سرزنش (۱) و به معنای ستودن، ستایش، ثنا گوئی، مدح و تعریف کردن است. حمد از مدح، اخصّ و از شکر، اعمّ است؛ یعنی هر شکری حمد است، ولی هر حمدی شکر نیست و هر حمدی مدح است، ولی هر مدحی حمد نیست. (۲) «استغفار» نیز از ریشه غفر به معنی درخواست پوشاندن و مستور کردن است. (۳)

بر اساس آیات قرآن، تمام موجودات عالم، حمد خداوند را به جا می آورند: ((وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِّحُ بِحَمْدِهِ)) (۴) و حمد و ثناگویی مخصوص خداست: ((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)) (۵).

خداوند در قرآن حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را امر به ستایش خویش و طلب استغفار از درگاهش نموده، می فرماید: ((فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ))، (۶) ((فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ

ص: ۱۹۲

۱- کتاب العین، ج ۳، ص ۱۸۸ و لسان العرب، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲- قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳- قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۰۷.

۴- سوره اسراء، آیه ۴۴.

۵- «ستایش مر خدا را که مالک و مدبر همه عوالم است». سوره حمد، آیه ۲.

۶- «عرضه داشت پروردگارا برایم علامتی قرار ده، فرمود: علامت فرزنددار شدن این است که سه روز با مردم سخن نتوانی گفت، مگر به اشاره؛ پروردگارت را بسیار یادآور و صبح و شام به تسبیح پرداز». سوره غافر، آیه ۵۵.

إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا)) (۱) مسلم است که استغفار و طلب بخشش در مورد کسانی مطرح است که عیب و نقصی داشته باشند، اما در رابطه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت، با توجه به عصمت ایشان، طلب استغفار وجهی ندارد. ظاهراً منظور از استغفار در این جا این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدای تعالی بخواهد آن چه را که در طبع آدمی است و ممکن است احیاناً حقوق دیگران را غصب کند و به سوی هوای نفس متمایل سازد، بیامرزد و ببوشاند.

خلاصه کلام این که معنای استغفار، طلب آمرزش گناهایی که از ایشان سر زده باشد نیست، زیرا آن جناب معصوم از گناه است؛ بلکه معنایش جلوگیری از امکانی است که گفتیم. بلکه استغفار در این مقام به آن معناست که از خدای تعالی بخواهد همان طور که تا آن زمان، او را مسلط بر هوای نفسش کرده، از آن به بعد نیز او را بر هوای نفسش غلبه دهد. جای هیچ شکی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز مانند هر کس دیگری به چنین عنایتی از خدای تعالی محتاج است، هر چند که دارای عصمت باشد؛ زیرا خدای سبحان هر چه بخواهد می کند. (۲)

همان طور که اشاره شد، خداوند به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر می کند تا حمد الهی را

ص: ۱۹۳

۱- «پس [به شکرانه آن] پروردگارت را حمد و تسبیح گوی و از او طلب آمرزش کن که او بسیار توبه پذیر است». سوره نصر، آیه ۳.

۲- المیزان، ج ۵، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

به جا آورده و از خداوند طلب استغفار نماید. در آیات دیگر نیز خداوند به رسول خود می فرماید: ((فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ))؛ (۱) «رحمت خدا، تو را با خلق، مهربان و خوش خوی گردانید، و اگر تندخو و سخت دل بودی، مردم از پیرامون تو متفرق می شدند. پس چون امت به نادانی درباره تو بد کنند، از آنان در گذر و از خدا برای آن ها طلب آمرزش کن و برای دل جویی آنان در کار جنگ با آنان مشورت نما».

هم چنین در جای دیگر می فرماید: ((وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعَفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا))؛ (۲) «اگر کسانی که به خودشان ظلم کرده اند، نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیایند و از ایشان بخواهند برایشان طلب بخشایش کند، خداوند آن ها را می آمرزد».

با مقدمه فوق مشخص می شود که یکی از شئون رحمة للعالمین بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، استغفار برای پیروان خویش است؛ و با توجه به این که ائمه علیهم السلام خلیفه و جانشین پیامبرند (۳) و خلیفه بیش ترین شباهت را به مستخلف عنه دارد،

ص: ۱۹۴

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲- سوره نساء، آیه ۶۴.

۳- «حَدَّثَنَا غَيْرٌ وَاحِدٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَرَّازِيِّ [الْفَرَّازِيُّ] قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ زَبْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ فَقَالَ ع هُم خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَيِّدِي وَ كَنِّي حُجَّجَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتِيحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْمَارِضِ وَ مَغَارِبَهَا...». كمال الدين و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳.

ائمہ علیہم السلام نیز مظهر رحمت واسعہ الہی و برخوردار از این ویژگی هستند. در عصر حاضر نیز امام زمان علیہ السلام، ہم چون جد بزرگوارشان برای اصحاب و پیروان خویش از درگاہ احدیت طلب بخشایش و ستر عیوب و گناہان می نماید؛ زیرا ایشان اعمال و رفتار شیعیان را می بیند و شاهد بر اعمال ایشان است: ((وَقُلْ اَعْمَلُوا فَاِنَّ اللّٰهَ عَمَلَكُمْ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)).

(۱)

شایان ذکر است کہ سین در «فسیری» بہ معنای تأخیر رؤیت تا روز قیامت نیست؛ زیرا صادر شدن فعل رؤیت از خداوند متعال، عقلاً تسویف بردار نیست و از آن جا کہ فعل دیدن با او عطف بین خدای سبحان و

ص: ۱۹۵

۱- «بگو [هر چه می خواهید] بکنید کہ خدا و رسول او و مؤمنان عمل شما را خواهند دید». سوره توبہ، آیه ۱۰۵.

که امام در آن ها گذران عمر می کند نیز سلام میفرستد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَصْبِحُ وَ تُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَ اطَّرَافِ نَهَارِكَ؛ سلام بر تو هنگامی که روز را به شب، و شب را به روز می رسانی، سلام بر تو در آن هنگام که شب دامن می گسترد و در آن هنگام که روز نور افشانی می کند، سلام بر تو در لحظه های شب و همه اطراف و جوانب روزت».

لکن باز مقام امام را فراتر از این عبارات می بیند و از کمال و جمال حضرت نکته ها ناگفته می یابد. پس سلام های خود را با «السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ» پایان می دهد.

«جوامع» از ریشه «جمع» و به معنی گرد آوردن است. در روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید: «أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ؛ به من سخنان حکمت آمیز کوتاه و پر معنی داده شده است». (۱) صاحب النهایه منظور از جوامع الکلم را قرآن میدانند که کلمات آن آسان و روان است و معانی بسیار دارد. (۲)

بر همین اساس «جوامع السلام» نیز همه جوانب سلام را داراست و زائر با این کلام سعی می کند که عشق و علاقه وافر خود را به امام نشان دهد، و با یک جمله تمام خوبی ها را به ایشان نثار کند. زیرا عرصه را در عرض ادب به محبوب تنگ می بیند؛ پس می گوید: سلام بر تو با همه سلام ها.

چنان که اشاره شد، جوامع السلام همه خوبی ها و معانی سلام را در بر

ص: ۱۹۷

۱- المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۲۹۵.

دارد و زائر همه این خیرات را برای حضرت ولی عصر علیه السلام درخواست می کند. چنین ادبی ریشه در قرآن دارد. خداوند در قرآن تهنیتی مبارک و طیب را از سوی خود و از ناحیه تمامی امت های بشری که در اثر مجاهدت های نوح، از اعتقادات صحیح و اعمال صالح برخوردار شده اند، به نوح علیه السلام داده و می فرماید: ((سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ))^(۱)؛ «سلام بر نوح باد، در میان عالمیان».

آری؛ آن جناب، اولین کسی است که در بین بشر به دعوت توحید و مبارزه علیه شرک و آثار شرک قیام نمود و در این راه، شدیدترین رنج ها و محنت ها را تحمل کرد؛ آن هم نه یک سال و دو سال، بلکه نزدیک به هزار سال، و آن هم نه با کمک کسی، بلکه خود به تنهایی^(۲). از همین رو در سلامی به وسعت تمام اعصار و قرون، از سوی خداوند مورد تمجید واقع می شود. سلامی از سوی خداوند، ملائکه و جن و انس،^(۳) در دنیا و آخرت^(۴).

این گونه سلام دادن به حضرت نوح علیه السلام، ناشی از علم و اطلاعی است که ذات باری تعالی نسبت به مجاهدت و تلاش خستگی ناپذیر او در دعوت هزار ساله قوم خویش به سوی خداوند دارد. از همین رو، او را به چنین سلامی

ص: ۱۹۸

۱- سوره صافات، آیه ۷۹.

۲- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۰.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۸۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۰ و الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۵، ص ۱۶۸.

۴- الفواتح الإلهیه و المفاتیح الغیبیه، ج ۲، ص ۲۱۷.

وسیع و فراگیر مفتخر میکند.

در زیارت آل یاسین نیز زائر با قرائت فرازهای مختلف، در هر مقام جامی از معرفت سر می کشد؛ تا آن جا که به مقام «بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِکُمْ یُخْتَمِ» (۱) میرسد، اول و آخر را امام میبندد، نزول باران را _ که هستی و حیات عالم به آن وابسته است (۲) _ به خاطر وجود امام می بندد، (۳) حفظ و برقراری آسمان و زمین را از وجود ایشان میبندد (۴) و...؛ زیرا ایشان باب الله، حجت الله و عَلم منصوب الهی است و زمین، اهلش را از یمن وجود او تحمل میکند. (۵)

از همین رو، با چنین معرفتی، سلام دادن به صفات و حالات امام را در مقابل عظمت امام، خُرد و ناچیز میبندد و در یک کلام، جوامع سلام را به ایشان تقدیم میکند.

هم چنین اگر سلام و درود جامع به حضرت در این فراز را سلام و درود خداوند و ملائکه بدانیم _ چنان که برخی در سلام به حضرت نوح علیه السلام

ص: ۱۹۹

-
- ۱- «خداوند کارها را به واسطه شما شروع می کند و به پایان می برد». من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.
 - ۲- ((وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَیًّا))؛ «و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم». سوره انبیاء، آیه ۳۰.
 - ۳- «بِکُمْ یَنْزِلُ الْغَیْثُ؛ از وجود شما [اهل بیت] است که باران می بارد». من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.
 - ۴- «بِکُمْ یُمْسِکُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ از وجود شما [اهل بیت] است که به اذن الهی آسمان از فرو ریختن بر زمین باز ایستاده است». من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.
 - ۵- «لَوْ بَقِیَتْ الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ». الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

گفته‌اند (۱) میتوانیم صلوات و درود خداوند و ملائکه به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امر کردن مؤمنان به سلام کردن به ایشان را نیز دلیل دیگری بر صحت این گونه سلام دادن به امام از دیدگاه قرآن بدانیم. خداوند می فرماید: ((إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا))؛ «خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او صلوات فرستید و سلام کنید، سلامی نیکو». (۲)

جمع بندی فصل

اوصاف و حالات امام علیه السلام که در فرازهای ابتدایی و میانی زیارت مطرح میشود، داری پشتوانه قرآنی است و ویژگی ها و حالات مذکور در سایر زیارات اهل بیت علیهم السلام نیز موجود است. اوصاف امام علیه السلام را میتوان به دو دسته اوصاف ذاتی و اوصاف فعلی تقسیم کرد. برخی از اوصاف و حالات، مشترک میان ائمه علیهم السلام و اولیای سلف است؛ لکن مصداق عینی و کامل آن اوصاف و حالات در عصر حاضر، وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام است.

به نظر میرسد سلام به حالت قیام و قعود امام، مربوط به انتظار ایشان

ص: ۲۰۰

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۸۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۰ و الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۵، ص ۱۶۸.

۲- سوره احزاب، آیه ۵۶.

برای امر فرج و قیام در هنگام ظهور باشد تا اشاره به نماز؛ زیرا سلام به نماز و قنوت امام در عبارت پس از آن، سایر ارکان نماز را نیز در برمیگیرد. چنان که عبارات تهلیل و تکبیر و حمد استغفار نیز میتواند اشاره‌ای به این نکته باشد. حمد و استغفار نیز از شئوناتی است که امام مهدی و سایر ائمه علیهم السلام به واسطه قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن بهره‌مندند.

ص: ۲۰۱

فصل سوم: مستندات قرآنی عرضه عقاید در زیارت

اشاره

ص: ۲۰۳

در فصل پیش گفتیم که بر اساس آیات و روایات، اهل بیت علیهم السلام شاهد بر اعمال و رفتار شیعیان هستند: ((وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ))^(۱)؛ «بگو [هر چه می خواهید] بکنید که خدا و رسول او و مؤمنان عمل شما را خواهند دید». میثمی نقل می کند که از امام جعفر صادق علیه السلام درباره آیه مذکور پرسیدم. حضرت فرمود: «مؤمنان همان ائمه هستند»^(۲).

بر همین اساس، در زیارات اهل بیت علیهم السلام، زائر، با بیان عقاید خود در توحید، نبوت، معاد، رجعت و صدق وعده های الهی در باب بهشت، دوزخ و... ایشان را به عنوان شاهد بر عقاید و اعمال خویش مورد خطاب قرار داده و از آنان درخواست می کند که در پیشگاه الهی بر عقایدش صحه بگذارند.

این نوع عمل کرد، تلویحاً معنای «عرضه عقاید به اهل بیت علیهم السلام» را در بردارد. در این بخش چستی و چگونگی عرضه عقاید و میزان هماهنگی مفاد آن با آیات قرآن مورد بررسی قرار میگیرد.

ص: ۲۰۴

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۲- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۲۷.

«عرض» به معنی ظهور است. میگویند: «عرضت الشئ فأعرض» یعنی ظاهر نمودم فلان چیز را، پس ظاهر شد. معنای دیگر آن مقابله و مدارسه است. چنان که گویند: «عرضت الكتاب بالكتاب»، یعنی دو کتاب را با هم مقابله کردم.

در حدیث آمده است: «إن جبریل، علیه السلام، كان يعارضه القرآن في كل سنة مره و إنه عارضه العام مرتين، أي كان يدارسه جميع ما نزل من القرآن من المعارضه المُقابله»^(۱) در این جا مراد، مقابله قرآن (هر آن چه تا آن زمان نازل شده بود) با پیامبر است.

مراد از عرض دین، اظهار عقیده شخص است از باطن به ظاهر، تا آن که امام علیه السلام تصدیق بر حقانیت ما فی الضمیر وی کند. همان طور که غرض از مقابله دو کتاب، تصحیح است (یعنی غلط و سقم یک کتاب، بر اساس کتاب اصل صحیح شود) عرض دین هم برای رفع خلط و غش است.^(۲)

با توجه به این که دین، در ابتدا بر قلب و روح انسان می نشیند و از آن جا به سوی اعضا و جوارح رشد و نمو میکند، آن چه در دین اساسیتر است، عمل جوانحی و قلبی یعنی ایمان و اعتقاد قلبی است. به همین مناسبت، به

ص: ۲۰۵

۱- «جبرئیل علیه السلام در هر سال، یک بار قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می کرد؛ اما در آن سال دو بار قرآن را بر پیامبر عرضه کرد یا تمام آن چه را که از قرآن نازل شده بود بر پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت مقابله ای خواند».

لسان العرب، ج ۷، ص ۱۶۷ و مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۱۳.

۲- روح وریحان جنه النعیم و العیش السلیم فی احوال السید عبدالعظیم الحسنی، ج ۴، ص ۵۶.

عقاید «اصول دین» و به اعمال «فروع دین» اطلاق می گردد. آدمی با اعتقاد به معارف ضروری یک دین، در جرگه پیروان آن دین قرار می گیرد، و در مقابل، اگر برخی از اعتقادات پایه ای دین را منکر شود، از دین خارج میشود و اعمال جوارحی او نیز مقبول نخواهد بود.

از سوی دیگر، انسان ها به میزان معرفت و ایمانی که نسبت به اعتقادات دارند، به شرایع عمل می کنند، پس درجه قبولی اعمال در پیشگاه خداوند نیز به معرفت و ایمان شخص وابسته است. بر همین اساس، اصحاب پیامبر اکرم و شیعیان اهل بیت او: سؤال های اعتقادی بسیاری از معصومان طرح کرده اند که دلیل آن اهمیت این گونه مسائل و دغدغه درست بودن آن بوده است. (۱)

اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان اهل بیت علیهم السلام با پرسیدن سؤال های اعتقادی نسبت به تصحیح و رفع تردید خود در اعتقادات میکوشیده اند؛ اما آن چه به عنوان «عرضه عقاید» مطرح است _ که فرد با مراجعه به امام یا علمایی که بر نصوص دین احاطه دارند، با اقرار به عقاید دینی خود، از ایشان طلب تصدیق، تصحیح یا تکمیل می کند _ مطلبی است که قدیمی ترین سند آن در روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام مربوط به اسماعیل بن جابر است که دین خود را بر امام باقر علیه السلام عرضه کرد. (۲)

محمد بن حسن از سهل بن زیاد، او از محمد بن عیسی، او از فضاله

ص: ۲۰۶

۱- نگاهی کوتاه به حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی، ص ۱۳۱.

۲- پیشینه عرض دین و حدیث، ص ۱۹۸.

بن ایوب، او از ابان، او از عبدالله بن سنان و او از اسماعیل بن جابر نقل می کند: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: دینم را که با آن خدای عزوجل را میپرستم خدمتتان عرض کنم؟ فرمود: بگو. پس عرض کردم: شهادت می دهم خدایی جز خدای یکتای بی شریک وجود ندارد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست و اقرار می کنم به آن چه از سوی خداوند آورده است. شهادت می دهم که علی علیه السلام امام است و اطاعتش را خداوند واجب کرده است و سپس حسن و...؛ تا این که به امامت حضرتش شهادت دادم. پس فرمود: «این دین خدا و دین ملائکه خداست».(۱)

پس از جابر، نام نه تن دیگر از اصحاب ائمه علیهم السلام در روایات ذکر شده که نسبت به عرضه دین خود به محضر اهل بیت علیهم السلام اقدام نموده اند. ایشان عبارت اند از:

۱. اسماعیل جعفی(۲)

۲. حسن بن زیاد بن عطار

۳. ابراهیم مخارق

۴. یوسف

۵. خالد بجلی

۶. عمرو بن حرث

ص: ۲۰۷

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲- در گزارش دیگری، اسماعیل جابر عقاید خود را عرضه کرده که گویا همین اسماعیل جعفی است. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۰۳.

۷. ابن ابی یغفور

۸. حرمان بن اعین

۹. حضرت عبدالعظیم حسنی. (۱)

روایات دیگری نیز در متون روایی وجود دارد که اگرچه با عنوان «عرضه دین» نیست، ولی متضمن بیان اعتقادات راویان در محضر اهل بیت علیهم السلام است. اصول مشترک تمام این روایات، توحید، نبوت و امامت است و اصولی مانند نفی جبر و تفویض، اقرار بما جاء من عندالله، ولایت و دوستی با دوستان اهل بیت، دوری از دشمنان آنان، مسأله غیبت و مهدویت و انتظار فرج، معاد و سؤال در قبر و میزان و صراط و بهشت و جهنم، معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، وجوب نمازهای پنج گانه، وجوب روزه ماه رمضان، وجوب حج و غسل جنابت نیز در یک یا چند روایت تکرار شده است. (۲)

موارد مورد اشاره در روایات عرضه، با توجه به فهم و درجه اشخاص عرضه کننده متفاوت است. (۳) کامل ترین نوع روایات عرضه در عصر صادقین علیهما السلام مربوط به حرمان بن اعین، و در زمان امام هادی علیه السلام مربوط به حضرت عبدالعظیم حسنی است که مورد اخیر، کامل ترین روایت عرضه است و در آن، به ولایت و جانشینی امام زمان علیه السلام نیز اشاره شده است. (۴) حضرت

ص: ۲۰۸

۱- پیشینه عرض دین و حدیث، صص ۱۹۸_۲۰۵.

۲- پیشینه عرض دین و حدیث، صص ۹۱_۹۲.

۳- پیشینه عرض دین و حدیث، ص ۱۹۸.

۴- پیشینه عرض دین و حدیث، صص ۲۰۸_۲۰۹.

عبدالعظیم در عرضه اعتقادات خویش پس از شهادت به وحدانیت خداوند، نبوت پیامبر و ولایت ائمه علیهم السلام امام هادی علیه السلام، توسط آن حضرت به امامت امام حسن عسکری و امام زمان علیهما السلام نیز شهادت می دهد.

در روایت چنین آمده است: «... سپس گفتم: ای مولای من! پس از امام جواد، شما امام من هستید. فرمود: بعد از من فرزندانم حسن است، پس مردم چگونه خواهند بود برای جانشین پس از فرزندانم حسن؟ عرض کردم: حال ایشان چگونه خواهد بود؟ فرمود: او از دیدگان پنهان خواهد بود و یاد کردن او با صدا زدن نامش حلال نخواهد بود، تا این که ظهور کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید، همان طور که پر از ظلم و جور شده است. پس گفتم: اقرار می کنم به امامت او و می گویم همانا ولی آن ها ولی خداست و دشمنانشان دشمن خدایند. طاعتشان طاعت خداست؛ بغض ایشان بغض خداست و سرپیچی از ایشان، سرپیچی از امر خداست» (۱).

زائر در قسمت دوم از بخش زیارت آل یاسین، نحوه شهادت بر باورهای خود را از امام میآموزد و تلویحاً عرضه عقاید می کند. یعنی خود را به

ص: ۲۰۹

۱- «... ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِنْ بَعِيدِي الْحَسَنُ ابْنِي فَكَيْفَ لِلنَّاسِ لِلْخَلْفِ مِنْ بَعِيدِهِ قَالَتْ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ قَالَ لَا يَرَى شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا قَالَ فَقُلْتُ أَقْرَرْتُ وَ أَقُولُ [أَقُولُ] إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَ لِي اللَّهِ وَ عِدْوُهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ وَ طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مُبْغِضُهُمْ مُبْغِضُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ». كفايه الأثر، ص ۲۸۷؛ الأمالی للصدوق، ص ۳۳۹ و کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۰.

محضر ایشان عرضه میکنند و ایشان را بر عقاید خود شاهد میگیرد. مسلماً عرضه عقایدی که به تعلیم امام است، برترین روش عرضه است و مهم ترین اصول اعتقادی که یک فرد مسلمان باید بدان ها معتقد باشد را شامل می شود. بنابراین میتوان زیارت آل یاسین را کامل ترین روایت عرضه دین دانست؛ چراکه امام از لسان خویش عقاید صحیح را به زائر آموزش میدهد.

شایان ذکر است که عرضه عقاید بر امام و شاهد و ناظر گرفتن او بر آن، عملی است مورد تأیید ائمه علیه السلام، که از آیات شریفه قرآن سرچشمه میگیرد.

آیات دال بر صحت عرضه عقاید

۱. آیه مشاهده اعمال توسط خدا، رسول و مؤمنان

عرضه عقاید ریشه در آیات شریفه قرآن دارد. خداوند می فرماید: ((وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَيَرْدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ))؛ [\(۱\)](#) «بگو [هر چه می خواهید] بکنید که خدا و رسول او و مؤمنان، عمل شما را خواهد دید. به زودی شما را به سوی دانای غیب و شهود می برند، و خدا شما را از اعمالی که می کردید خبر می دهد».

در این آیه، خداوند، خود و پیامبرش و مؤمنان را _ که بر اساس روایات،

ص: ۲۱۰

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۵.

اهل بیت علیهم السلام هستند_ شاهد و ناظر بر اعمال معرفی می کنند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «موجب رنجش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشوید». فردی از ایشان پرسید: «چگونه ایشان را ناراحت می کنیم؟» فرمود: «آیا نمی دانید که اعمال شما به ایشان عرضه میشود؟ هنگامی که در اعمال شما معصیتی باشد، ایشان ناراحت می شود. پس ایشان را ناراحت نکنید و مایه سرور ایشان شوید». و فرمود: «هر صبح، خوب و بدِ اعمال بندگان به رسول الله عرضه میشود؛ پس بر حذر باشید از این که رسول الله را بیازارید. این کلام خداوند است که فرمود: اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ» (۱).

از عبدالله بن ابان زیات نیز روایت شده است: «در محضر امام رضا علیه السلام از ایشان خواستم تا برای من و اهل بیتم دعا کنند. ایشان فرمودند: چطور من این کار را نمی کنم؟ در حالی که اعمال شما هر شب و روز به من عرضه می شود» (۲). ابوعلی طبرسی نیز در روایتی، عرضه اعمال به پیامبر و مؤمنان را در هر دوشنبه و پنج شنبه ذکر می نماید و مصداق مؤمنان را اهل بیت علیهم السلام معرفی میکند (۳).

از همین رو، شیعیان با اعتقاد به این که ائمه علیهم السلام اعمال و رفتارشان را

ص: ۲۱۱

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۸۳۸ - ۸۳۹.

۲- «...عن عبد الله بن أبان الزيات- و كان مكينا عند الرضا عليه السلام - قال: قلت للرضا عليه السلام: ادع الله لي ولأهل بيتي. فقال: «أو لست أفعَل، و الله إن أعمالكم لتعرض علي في كل يوم و ليلة». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۳۹.

۳- تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۱۳.

مشاهده میکنند، به عرضه اصول اعتقادی خویش به محضر ائمه علیهم السلام اقدام مینموده‌اند. در زمان غیبت نیز با عرضه دین به محضر علمای مسلط به معارف اسلام، در تکمیل و تصحیح عقاید خود می‌کوشیدند. این سیره، از سنت‌های نیکوی شیعیان به شمار می‌رود. (۱)

۲. آیه پرسش از اهل ذکر

چنان که گفته شد، علما و دانشمندان به عنوان افرادی متبحر و آشنا به امر دین و در صدر ایشان، ائمه علیهم السلام که قول، فعل و تقریرشان، میزان و معیار قبول یا رد اعمال انسان‌هاست، همواره مرجع پرسشگران و جستجوگران در دستیابی به حقیقت بوده‌اند. سنت عرضه عقاید به محضر اهل بیت علیهم السلام در میان شیعیان نیز از همین سنخ است. پیروان اهل بیت علیهم السلام برای تصدیق، دستیابی و یا تصحیح عقیده خویش، باورهای خود را در امور دین به ایشان ارائه میکنند.

گفتیم که چنین عملی ریشه در آیات قرآن دارد؛ چراکه قرآن کریم می‌فرماید: ((فَشِئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)) (۲). بپرسید، پرسش از اموری که سرنوشت جاودانی انسان به آن‌ها بستگی دارد، اساسی‌ترین مسأله زندگی افرادی است که به

ص: ۲۱۲

۱- تفسیر قرآن ناطق یا شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۳۰۰.

۲- «اگر خودتان نمی‌دانید از اهل کتاب بپرسید». سوره نحل، آیه ۴۳ و سوره انبیاء، آیه ۷.

خودفراموشی (۱) دچار نشده اند و همواره با مراقبت از خویشتن در صدد رفع نقصان و جبران کاستی های خود در حرکت به سوی خداوند هستند. (۲)

روایات، ذیل این آیه شریفه، ذکر را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل الذکر را ائمه علیهم السلام معرفی میکنند. کلینی به سند خود از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که حضرت در شرح این آیه فرمودند: «ذکر منم، و اهل بیت علیهم السلام اهل الذکرند». (۳) هم چنین حضرت در جایی دیگر در حالی که دست به سینه خود نهاده بودند، فرمودند: «اهل الذکر ما یمیم، و ما یمیم سؤال شوندگان». (۴)

۳. آیات شهادت شاهدان امم

علاوه بر آیه شهادت خداوند، رسول و مؤمنان بر اعمال، در دیگر آیات نیز خداوند مسلمانان را شاهد و ناظر بر سایر امم معرفی می نماید: ((وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ

ص: ۲۱۳

۱- ((نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)) ؛ «خدا را فراموش کردند و خدا هم خود آنان را از یاد خودشان ببرد و ایشان همان فاسقان اند». سوره حشر، آیه ۱۹.

۲- ((إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ)) ؛ «هان ای انسان! تو در راه پروردگارت تلاش می کنی و بالأخره او را دیدار خواهی کرد». سوره انشقاق، آیه ۶.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۲۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰ و تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۲۴.

شَهِيداً))، (۱) ((فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً)) (۲) و ((وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ)) (۳)

در آیه اول، خداوند، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را شاهد و ناظر بر اعمال بندگان معرفی میکند. لکن شهادت نبی اکرم بعد از شهادت امت وسط ذکر شده است. خداوند میفرماید: «و ما شما را امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد».

به عبارت دیگر، شاهد و گواه بودن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، با توجه به این آیه، با واسطه محقق می شود؛ یعنی امت وسط، شاهد و ناظر اعمال مردم اند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شاهد و گواه بر امت وسط.

وسط، میانه مردم یا هر چیزی، و عدل و افضل آن است. نه زیاده رو است،

ص: ۲۱۴

۱- «و ما شما را این چنین امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد». سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲- «[و حال که ایمان نیاوردند] چه حالی خواهند داشت در آن روزی که از هر امتی گواهی بیاوریم، و تو را نیز به عنوان گواه بر این امت حاضر سازیم؟» سوره نساء، آیه ۴۱.

۳- «روزی باشد که از هر امتی گواهی بر ضد خودشان برانگیزیم و تو را بر ضد اینان گواه آریم. این کتابی که بر تو نازل کرده ایم توضیح همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت مسلمانان است». سوره نحل، آیه ۸۹.

و نه کم کار. (۱) عرب برگزیده هر چیز را وسط میگوید؛ مثلاً- میانه مرغزار را که در آن، آب و گیاه، بیشتر و نیکوتر است وسط می خواند و مرد شایسته و با کمالات را وسیط یا اوسط میگوید. چنان که خداوند میفرماید: ((قَالَ أَوْسَىٰ طُهُمُ)) (۲) یعنی بهترین و عادل ترین آن ها. (۳)

با توجه به معنای لغوی وسط و حکم عقل، اگرچه امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دین و آیینی برتر و بهتر از سایر ادیان دارند و اوسط ادیان محسوب می شوند، لکن همه ایشان شایستگی و لیاقت آن را ندارند که شاهد و گواه بر اعمال و رفتار سایر امت ها باشند؛ زیرا مذمت و سرزنش بسیاری از آیات به اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که همان امت اویند بر میگردد.

نمونه بارز آن را میتوان در سوره تحریم مشاهده کرد که خداوند دو تن از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را _ که نزدیک ترین افراد به ایشان بودند _ مورد عتاب قرار داده، می فرماید: ((إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْريلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ))؛ (۴) «اگر به سوی خدا توبه

ص: ۲۱۵

۱- «الْوَسْطُ مِنَ النَّاسِ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَعْدَلُهُ، وَ أَفْضَلُهُ، لَيْسَ بِالْغَالِي وَ لَا الْمَقْصُرِ». کتاب العین، ج ۷، ص ۲۷۹.

۲- سوره قلم، آیه ۲۸.

۳- کشف الأسرار و عده الأبرار، ج ۱، ص ۳۹۰.

۴- سوره تحریم، آیه ۴.

ببرید [امید است که خدا دل هایتان را از انحراف به استقامت برگرداند] چون دل های شما منحرف گشته است. و اگر هم چنان علیه پیامبر دست به دست هم بدهید، بدانید که خداوند، مولای او و جبرئیل و مؤمنین صالح و ملائکه هم بعد از خدا پشتیبان اویند».

بی تردید هنگامی که همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در منزل ایشان زندگی میکردند و در ظاهر نزدیک ترین افراد به ایشان بودند دچار لغزش می شوند، به طریق اولی، دیگران نیز از این امر مستثنی نبوده و نیستند؛ مگر به اراده الهی.

حال آن که شهادت در آیات مورد اشاره، به شهادت در روز قیامت اشاره میکند و باید اشخاصی صاحب این منصب باشند که بتوانند علاوه بر مشاهده ظاهر اعمال مردم، از نیات و بواطن اعمال ایشان نیز خبر دهند: ((وَلَكِنْ يُوَٰخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ))؛ (۱) «خدا شما را به آن چه در دل هایتان پیدا شده، مؤاخذه می کند». زیرا در آن روز آن چه در نمانده آشکار میگردد: ((يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ))؛ (۲) هم چنین شاهدان نباید آلوده به هیچ رجس و پلیدی باشند تا مصداق آیه ((كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ))؛ (۳) نشوند و میزان عدل الهی به درستی و بی شائبه

ص: ۲۱۶

۱- «ولی به آن چه دل هایتان مرتکب شده مؤاخذه می نماید». سوره بقره، آیه ۲۲۵.

۲- «روزی که نهفته های در باطن انسان ظاهر می شود». سوره طارق، آیه ۹.

۳- «خشم بزرگی نزد خدا منتظر شما است اگر بگویید آن چه را که عمل نمی کنید». سوره صف، آیه ۳.

شهادتی که در این آیه مطرح شده، یکی از حقایق قرآنی است و در کلام خدای سبحان مکرر تکرار شده است: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ، وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»؛ (۱) «پس چگونه اند وقتی که ما از هر امتی شهیدی بیاوریم، و تو را هم شهید بر اینان بیاوریم؟»، «(وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا، ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا، وَلَا لَهُمْ يَسْتَعْتَبُونَ)»، (۲) «و روزی که از هر امتی شهیدی مبعوث کنیم و دیگر به آنان که کافر شدند اجازه داده نشود و عذرشان پذیرفته نشود»، «(وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ)»؛ (۳) «و کتاب را می گذارند، و انبیا و شهدا را می آورند».

در این آیات، شهادت به صورت مطلق آمده و از ظاهر آیات بر می آید که منظور از آن، شهادت بر اعمال امت ها و نیز بر تبلیغ رسالت است؛ هم چنان که آیه (فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ، وَ

ص: ۲۱۷

۱- سوره نساء، آیه ۴۱.

۲- سوره نحل، آیه ۸۴.

۳- سوره زمر، آیه ۶۹.

لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ)) (۱) نیز به این معنا اشاره می کند؛ چون هر چند که این پرسش در آخرت و در قیامت صورت می گیرد، ولی تحمل این شهادت در دنیا خواهد بود.

آیه ((وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ، فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي، كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ، وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)) (۲) هم که حکایت کلام عیسی علیه السلام است و نیز آیه ((وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا)) (۳) همین معنا را تأیید می کنند.

پرواضح است که حواس عادی و معمولی ما و نیز قوای متعلق به آن حواس، تنها و تنها می تواند شکل ظاهری اعمال را ببیند، و گیرم که ما شاهد بر اعمال سایر امت ها باشیم، تحمل شهادت ما از اعمال آن ها تنها مربوط به ظاهر و موجود آن اعمال می شود، نه آن چه که برای حس ما معدوم و غایب است؛ در صورتی که بسیاری از اعمال آن ها در خلوت انجام می شود.

حقایق و باطن اعمال و معانی نفسانی از کفر و ایمان و فوز و خسران و

ص: ۲۱۸

۱- «سوگند که از مردمی که فرستادگان به سویشان گسیل شدند و نیز از فرستادگان، پرسش خواهیم کرد». سوره اعراف، آیه ۶.

۲- «من تا در میان آنان بودم، شاهد بر آنان بودم، ولی همین که مرا میراندی، دیگر خودت مراقب آنان بودی، و تو بر هر چیزی شهید و مراقبی». سوره مائده، آیه ۱۱۷.

۳- «روز قیامت عیسی بر مردم خود گواه است». سوره نساء، آیه ۱۵۹.

بالاخره هر آن چه که از حس آدمی پنهان است و راهی برای درک و احساس آن نیست، احوالی درونی به شمار می آید که مدار حساب و جزای رب العالمین در قیامت و روز بروز سریره ها بر آن است؛ هم چنان که خودش فرمود: ((وَلَكِنْ يُوَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ))؛ (۱) «خدا شما را به آن چه در دل هایتان پیدا شده، مؤاخذه می کند».

پس این احوال چیزی نیست که انسان معمولی بتواند آن را درک نموده و در باطن اطرافیانش تشخیص دهد، تا چه رسد به انسان های غایب؛ مگر کسی که خدا متولی امر او باشد و به دست خود، این اسرار را برای او کشف کند. در نتیجه شهادت مورد اشاره در قرآن عبارت است از تحمل (دیدن) حقایق اعمالی که مردم در دنیا انجام می دهند؛ چه آن حقیقت، سعادت باشد یا شقاوت؛ رد باشد یا قبول، انقیاد باشد یا تمرد.

معلوم است که چنین مقام کریمی، شأن همه امت نیست؛ چون کرامت خاصه ای است برای اولیای طاهرین از ایشان، و حتی صاحبان مرتبه پایین تر از اولیا _ که مرتبه افراد عادی و مؤمنین متوسط در سعادت است _ چنین مقامی ندارند، تا چه رسد به افراد جلف و تو خالی، و از آن پایین تر، فرعون های طاغی این امت.

بلکه مراد از شهید بودن امت این است که شهدای نام برده و دارای آن

ص: ۲۱۹

خصوصیات، در این امت هستند؛ هم چنان که تفضیل بنی اسرائیل بر عالمیان به این معناست که افرادی که بر همه عالمیان برتری دارند، در این امت اند، نه این که تک تک بنی اسرائیل بر عالمیان برتر باشند. یعنی وصف بعض را به کل نسبت داده، برای این که این بعض در آن کل هستند و از آن جمعیت اند. پس شهید بودن امت اسلام به این معناست که در این امت کسانی هستند که شاهد بر مردم اند و رسول، شاهد بر آنان است. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر چنین می پنداری که منظور خداوند از آیه ((وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا)) تمامی اهل قبله از حق پرستان است، پس نظرت در مورد کسی که جایز نیست در دنیا بر یک صاع خرما شهادت دهد چیست؟ آیا خداوند او را برای شهادت دادن بر تمام امت های گذشته می آورد؟ نه هرگز چنین نیست. منظور خداوند از این امت کسانی اند که دعای ابراهیم علیه السلام در حقشان به اجابت رسید، نه این چنین افرادی. آنان امت وسط و بهترین امتی هستند که از بین مردم پدید آمده اند.» (۲)

امت وسط، واسطه میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امت هستند. از یک سو آنان شاهد بر اعمال مردم اند و از سوی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شاهد بر اعمال آنان است. (۳)

ص: ۲۲۰

۱- المیزان، ج ۱، صص ۴۸۳ - ۴۸۶.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴۴.

۳- المیزان، ج ۱، ص ۴۸۷.

شاهد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر گواهی دادن عده‌های خاص، نشان از سنخیت و نزدیکی آنان با پیامبر دارد. زیرا در آیه مورد بحث، شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر امت وسط، بدون قید و به صورت مطلق آمده؛ چنان که شهادت امت وسط بر اعمال مردم نیز مطلق است. از این اطلاق در تعبیر چنین برداشت میشود که امت وسط و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرابت و نزدیکی شدیدی با یکدیگر دارند؛ به نحوی که شهادت امت وسط بدون هیچ گونه شائبه‌ای مورد پذیرش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار میگیرد. زیرا آیه، آنان را وصف به عدالت نموده و شهادتشان را هم چون شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مورد پذیرش قرار داده است. (۱)

بی تردید چنین جایگاهی نشانگر مصون بودن امت وسط از خطا و اشتباه است که آیه تطهیر مصداق آنان را اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند: ((إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)). (۲)

روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام نیز ایشان را امت وسط و شاهد و گواه بر اعمال مردم معرفی می کنند. برای مثال، برید بن معاویه عجللی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: «نحن الأمة الوسط، و نحن شهداء الله على خلقه»؛ (۳) ما امت وسط و شاهدان خدا بر خلق اویم.

ص: ۲۲۱

۱- تفسیر اثنا عشری، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲- «خدا جز این منظور ندارد که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد، و آن طور که خود می داند پاکتان کند». سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۳۴۳ - ۳۴۴.

عیاشی نیز مینویسد: «امام باقر علیه السلام فرمودند: ما نَمَطُ الْحِجَازِیمِ. پرسیدند: یعنی چه؟ فرمود: یعنی بهترین گروه ها، چنان که خداوند می فرماید: و این چنین شما را امت برگزیده قرار دادیم. ما امت وسط هستیم که زیاده روی کننده و کم کار برای اعتدال به سوی ما بر می گردند»^(۱).

از اهل سنت نیز ابوالقاسم حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از سلیمان بن قیس هلالی و او از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل میکند که حضرت فرمودند: «مراد خداوند در آیه ((لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ)) ما یمیم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گواه بر ماست و ما گواه بر مردم. ما حجت خدا در زمینیم و کسانی هستیم که خداوند فرمود: و این چنین شما را امتی وسط قرار دادیم»^(۲).

اهل بیت علیهم السلام شاهدان سایر انبیا در ابلاغ رسالت خویش نیز می باشند. مؤلف کشف الاسرار و عده الابرار به نقل از ابوسعید خدری مینویسد: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روز قیامت به نوح علیه السلام خطاب می شود که آیا رسالت خویش را اعلام کردی و پیام ما را رساندی؟ پس نوح علیه السلام عرضه می دارد: بله. پس به قومش خطاب می شود: آیا نوح به شما پیام مرا رسانید؟ قومش پاسخ می دهند: هیچ هشداردهنده ای برای ما نیامد. پس خداوند به نوح میفرماید:

ص: ۲۲۲

۱- «العیاشی عن الباقر علیه السلام نحن نمط الحجاز قیل و ما نمط الحجاز قال أوسط الأنماط إن الله يقول وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا قَالَ إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي وَ بنا يلحق المقصّر». تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۱۹.

شهود تو در ابلاغ رسالتت چه کسانی هستند؟ نوح پاسخ می دهد: محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امتش. پس آن ها شهادت میدهند که نوح علیه السلام رسالت خود را ابلاغ کرده است» (۱).

در روایتی دیگر جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که ایشان فرمودند: «روز قیامت من و امتم (اهل بیتم) بر یک بلندی مشرف بر تمام خلایق هستیم، و کسی نیست مگر این که از آن جا عبور میکند و هیچ پیامبری نیست مگر این که قومش او را تکذیب کرده اند و ما شاهدان او بر تبلیغ رسالتش هستیم» (۲).

چنان که مشخص شد منظور از امت وسط در آیه ((وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا)) (۳) اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند. بر اساس روایات، ایشان علاوه بر گواه بودن بر اعمال

ص: ۲۲۳

۱- «عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله یدعی نوح یوم القیمه فیقال هل بلغت؟ فیقول نعم. فیدعی قومه فیقال هل بلغکم؟ فیقولون ما اتانا من نذیر و ما اتانا من احد فیقال له- من شهودک؟ فیقول محمد و امته فیدعون و یشهدون انه قد بلغ». کشف الأسرار و عده الأبرار، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲- «روی جابر عن النبی انه قال: أنا و امتی یوم القیمه علی کوم مشرفین علی الخلائق، ما من الناس احد الا ردّ انه منا، و ما من نبی کذبہ قومه الا و نحن شهداؤه انه بلغ رسالات ربه». کشف الأسرار و عده الأبرار، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳- «و ما شما را این چنین امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد». سوره بقره، آیه ۱۴۳.

امت نبیاکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شاهد و ناظر بر اعمال و نیت امم سابق و انبیای سلف نیز می باشند. از همین رو و بر اساس اعتقادات شیعی، آخرین ائمه، حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام، زنده و شاهد و ناظر بر اعمال و رفتار همگان است.

چنان که ذیل آیه شریفه ((فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا))^(۱) از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شَهِدٌ عَلَيْنَا»^(۲) این آیه به صورت خاص در شأن امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. در هر نسلی، امامی از ما شاهد بر آن هاست که بر اعمالشان گواه است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم شاهد بر ماست». بنابراین، امام زمان، حضرت ولی عصر علیه السلام گواه و ناظر بر اعمال و نیت ما هستند.

همان طور که اشاره شد، چون تحمل شهادت در دنیاست و ادای آن در قیامت، افراد باورمند و آگاه به حقایق این شاهدان _ که با پیراستگی عقیده و عمل، به مقام رضایت و تأیید خداوند بار یافته اند _ اعتقادات خویش را برای تکمیل، تصحیح یا تأیید به آنان که معیار دست یابی به رضایت خداوند هستند، عرضه میکنند. زیرا آن چه در دین اساسیتر است، عمل جوانحی و قلبی یعنی ایمان و اعتقاد قلبی است و دین، در ابتدا بر قلب

ص: ۲۲۴

-
- ۱- «چه حالی خواهند داشت در آن روزی که از هر امتی گواهی بیاوریم، و تو را نیز به عنوان گواه بر این امت حاضر سازیم؟»
سوره نساء، آیه ۴۰.
 - ۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

و روح انسان مینشیند و از آن جا به سوی اعضا و جوارح رشد و نمو میکند. (۱)

بر همین اساس، در زیارات، چنین فرازهایی که علاوه بر عقاید صحیح، نحوه عرضه آن را نیز به زائر آموزش میدهد، گنجانده شده است. این فرازها با لفظ «أَشْهَدُ» و «أُشْهَدُكَ» وارد شده است. هر دو واژه، از ریشه «شهد» به معنای علم داشتن و بیان کردن است. چنان که گفته اند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی میدانم که خدایی جز خدای یکتای بی شریک وجود ندارد، و آن را اظهار میکنم. (۲)

بر همین اساس «أَشْهَدُ» یعنی باورهایی که در ادامه میآید را میدانم و اعلام میکنم؛ و «أُشْهَدُكَ» نیز یعنی شما اهل بیت که شاهد و ناظر هستید، باورمند بودن من بر این عقاید را بدانید و در روز واپسین اظهار نمایید. این نکته، وجه ارتباط عرضه عقاید و شهادت شاهدان بر اعمال است. گویی زائر از یک سو، تکالیف خود را در مقابل امام در طول زیارت آموخته است و بر آن شهادت میدهد (أَشْهَدُ)، و از سوی دیگر با اطلاع از شهادت بر اعمال و عقاید انسان ها توسط شاهدان عالم در قیامت، از آنان طلب تصدیق اعتقادات آموزش داده شده را مینماید (أُشْهَدُكَ).

زیارت آل یاسین نیز که از لسان آخرین ذخیره الهی، امام عصر علیه السلام برای توجه به خداوند و اهلیت علیهم السلام صادر شده است، از این قاعده مستثنی نیست.

ص: ۲۲۵

۱- نگاهی کوتاه به حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی، ص ۱۳۱.

۲- لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۹.

پس از سلام به صفات و حالات حضرت، و کسب معرفت در شناخت امام، باورهای راستین و نحوه عرضه آن‌ها به امام _ به عنوان شاهد بر اعمال _ آموزش داده میشود، تا نقصان یا تردید زائر در برخی اصول برطرف شود، و یقینش افزون گردد؛ زیرا خیال و گمان هیچ دردی را دوا ننموده، در تشخیص حق جای علم را نمی‌گیرد: ((إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)).(۱)

در پی این تصحیح، تکمیل یا تصدیق باورها، اعمال و رفتار فرد نیز که جلوه و نمای باورهای درونی اوست، تصحیح شده و به رفتار و منش تام و کامل اهلیت علیهم السلام نزدیک میشود. این نزدیکی در اعتقاد و عمل، زمینه بهره‌مندی از شهادت توأم با احسان و فضل آنان را _ که مظاهر تام احسان و فضل خدای مَنَّانند _ فراهم می‌آورد.(۲)

ص: ۲۲۶

۱- سوره یونس، آیه ۳۶ و سوره نجم، آیه ۲۸.

۲- ادب فنای مقربان، ج ۷، صص ۳۲۱ _ ۳۲۵.

اشاره

چنان که بیان شد، عرضه عقاید برای اطمینان یافتن از صحت باور است و علاوه بر آن، در صورت وجود نقص در بیان اعتقادات، امام آن را تکمیل کرده و راه صحیح را نشان می‌دهد.^(۱) لکن زیارت آل یاسین چون از لسان معصوم صادر گردیده و نحوه شهادت دادن به باورها در آن آموزش داده میشود و تلویحاً متضمن معنای عرضه عقاید است، نقص و اشتباهی در آن نیست تا نیاز به تکمیل و تصحیح داشته باشد. از این رو، در ادامه به عرضه این قسمت از زیارت به قرآن می پردازیم تا صحت مفاد آن آشکار گردد.

فرازهای عرضه عقاید را میتوان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. توحید، نبوت، حجیت اهل بیت علیهم السلام .

۲. رجعت، مرگ و مواقف پس از آن [معاد].

۳. اطاعت و ولایت اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان ایشان.

لازم به توضیح است که برخی از مفاد مورد اشاره در این قسمت از زیارت، با توجه به بضاعت اندک نگارنده و سکوت اهل بیت علیهم السلام در اعلام بیشتر

ص: ۲۲۷

۱- پیشینه عرض دین و حدیث، ص ۱۹۸.

ویژگی‌ها و ریشه‌های قرآنی این امور، قابل استناد مستقیم به قرآن نیستند؛ اما در این زمینه، روایاتی وجود دارد که نیاز به اعتقاد به چنین اموری را گوشزد میکند.

بنابراین، با اعتقاد به این که حضرات معصومین: سرچشمه معارف حق و خزان علم الهیاند و علم به این امور را سینه به سینه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافت نموده و با توجه به ظرفیت مخاطبان و سائلان به گوشه‌هایی از آن اشاره داشته‌اند، و این معارف از پس کینه توزی‌ها و جعل، تصحیف و تحریف معاندان و حوادث تاریخی به دست ما رسیده‌اند، تنها به نمی از یم روایات و احادیث در این گونه موارد اشاره می‌کنیم.

۱. یکتایی و بی‌همتایی خداوند

«تو را گواه می‌گیرم ای مولای من! و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتای بی‌شریک وجود ندارد». این عبارت، اولین فراز عرضه عقاید در زیارت آل یاسین است. «أَشْهَدُكَ» و «أَشْهَدُ» صیغه متکلم وحده از ریشه «شهد» به معنای علم داشتن و بیان کردن است. بر همین اساس، زائر در این فراز از حضرت ولی عصر علیه السلام به عنوان ولی و صاحب اختیار خویش در خواست می‌کند تا به باورهای او _ که در عبارات آتی می‌آید _ آگاه بوده و در قیامت آن‌ها را تأیید نماید.

اولین اعتقاد عرضه شده، توحید است: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شعار توحید و اصل و ستون دین است: «إِنَّ أَصْلَ الدِّينِ وَ

دِعَامَتَهُ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، (۱) و تمام انبیا و رسولان الهی با این پیام که خدایی جز خدای یکتا، شایسته پرستش نیست، به سوی امم مختلف مبعوث شدند: ((وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ)). (۲)

آیات قرآن، دعوت پیامبران به توحید را این چنین حکایت می کند: ((لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ))، (۳) ((وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا... يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ))، (۴) ((وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا... اعْبُدُوا))، (۵) ((وَإِلَى مَدْيَنَ... شُعَيْبًا... اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ)) (۶) و... .

ص: ۲۲۹

-
- ۱- تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۹۷.
 - ۲- «ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، جز آن که به او وحی کردیم که جز من خدایی نیست؛ پس مرا پرستید». سوره انبیاء، آیه ۲۵.
 - ۳- «به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، وی گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی برای شما نیست پرستید». سوره اعراف، آیه ۵۹.
 - ۴- «و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]، گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی ندارید پرستید، چرا پرهیزکاری نمی کنید؟» سوره اعراف، آیه ۶۵.
 - ۵- «و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم]. او گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی ندارید پرستید». سوره اعراف، آیه ۷۳.
 - ۶- «و به سوی مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، او گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی ندارید پرستید». سوره اعراف، آیه ۸۵.

هم چنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با پیام آسمانی «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» دعوت خود را آغاز نمود. طارق محاربی می گوید: «دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بازارچه ذی مجاز در حالی که پارچه ای سرخ رنگ بر دوش داشت می فرمود: ای مردم بگویید خدایی جز خدای یکتای بی همتا وجود ندارد تا رستگار شوید، و در این حال ابولهب به دنبال او می رفت و به حضرتش سنگ می زد و...» (۱).

عبارت «لا اله الا الله» در دو آیه از قرآن مجید تکرار شده است: ((إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ)) (۲) که علت عذاب عده ای را استکبار و سر باز زدن از پذیرش ولایت الهی اعلام می کند و آیه ((فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ)) (۳) که در آن، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر میکند به اعتقاد خود در یکتا و بی شریک بودن خدا تمسک جسته و پایدار بماند و هم چنان به دعوت توحیدی اش ادامه دهد.

اعلام و ارشاد به توحید در قرآن کریم به بیان های مختلف مورد توجه قرار

ص: ۲۳۰

-
- ۱- «طارق المحاربی رأیت النبی ۹ فی سویقه ذی المجاز علیه حله حمراء و هو یقول یا أیها الناس قولوا لا إله إلا الله تفلحوا و أبو لهب یتبعه و یرمیه بالحجاره...». المناقب، ج ۱، ص ۵۶.
 - ۲- «چون ایشان این طور بودند که وقتی لا اله الا الله برایشان گفته می شد کبر می ورزیدند». سوره صافات، آیه ۳۵.
 - ۳- «پس بدان که هیچ معبودی جز او نیست و... خدا به محل سکونت و انتقال شما آگاه است». سوره محمد، آیه ۱۹.

گرفته است. خداوند در دو آیه مستقیماً توحید و لزوم اعتقاد به آن را گوشزد می کند: ((أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ)) (۱)، ((إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي)) (۲) و در آیات دیگری، به صورت ضمنی به آن اشاره می نماید:

— استوار خواندن دین مبتنی بر توحید: ((إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)). (۳)

— دستور به پرستش خداوند و نه کسی غیر از او: ((وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)). (۴)

— منع از غلو در دین و امر به سخن گفتن به حق در یگانگی خدا: ((يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ... وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ

ص: ۲۳۱

۱- «جز من خدایی نیست، پس از من بترسید». سوره نحل، آیه ۲.

۲- «خدای یکتا من هستم. هیچ خدایی جز من نیست. پس مرا پرست». سوره طه، آیه ۱۴.

۳- «تنها حکمفرمای عالم وجود خداست و امر فرموده که جز آن ذات پاک یکتا را نپرستید، این آئین محکم است ولی اکثر مردم نمی دانند». سوره یوسف، آیه ۴۰.

۴- «پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید». سوره اسراء، آیه ۲۳.

— کفر معرفی کردن اعتقاد به تثلیث: ((لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثِهِ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ)). (۲)

— براءت جستن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اعتقاد مشرکان در اله بودن کسی غیر از «الله»: ((قُلْ أَى شَىءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّى بَرىءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ)). (۳)

— دعوت اهل کتاب به اعتقاد به خداوند یکتا، همانند اعتقاد مسلمانان: ((قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا

ص: ۲۳۲

۱- «هان ای اهل کتاب!... علیه خدا جز حق سخن مگویید... به خدا و فرستادگان او ایمان آورید و زنهار که سخن از سه خدایی به زبان آرید، که اگر از این اعتقاد باطل دست بردارید، برایتان خیر است، چون الله معبودی یکتا است». سوره نساء، آیه ۱۷۱.

۲- «آنان که گفتند: الله سومین سه است، کافر شدند. در حالی که هیچ خدایی جز الله نیست». سوره مائده، آیه ۷۳.

۳- «آیا شهادت می دهید که با الله خدایان دیگری هم هستند؟ بگو من شهادت نمی دهم. بگو جز این نیست که او خدایی است یکتا و از آنچه با او شریک می سازید بیزارم». سوره انعام، آیه ۱۹.

نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)). (۱)

— استدلال به بروز فساد در زمین در صورت وجود خدایی غیر از خدای یگانه: ((لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ)). (۲)

— توجه دادن به طبیعت و آسمان و زمین و دلالت آن‌ها بر یکتایی خالق: ((وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرُوعٌ وَ نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفْضُلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)). (۳)

— اشاره به عدم وجود برهانی بر پرستش غیر خدا: ((وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا

ص: ۲۳۳

۱- «بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و یک دیگر را به جای خدای خود به ربوبیت نگیریم. اگر نپذیرفتند بگوئید شاهد باشید که ما مسلمانیم». سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۲- «اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدای یکتا بود تباه می شدند، پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند منزّه است». سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۳- سوره رعد، آیه ۴ و سوره بقره، آیه ۱۶۴.

حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ)). (۱)

— تذکر به نبود مدبری غیر از خداوند: ((مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ)). (۲)

چنان که از موارد مذکور مشخص است، قرآن، اصل وجود خدای تعالی را بدیهی می داند؛ یعنی عقل را برای پذیرفتن وجود خدای تعالی، محتاج به برهان نمی بیند و هر جا از خدا صحبت کرده، عنایتش همه در این بوده است که صفات او را از قبیل وحدت و یگانگی، خالق بودن، علم و قدرت و... اثبات کند. (۳) زیرا اقرار به وجود خداوند، امری فطری است و هیچ گاه تغییر و تبدیلی در آن رخ نمی دهد: ((فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَلَکِنَّ

ص: ۲۳۴

۱- «و هر کس غیر خدا کسی را به الهیت خواند حساب کار او نزد خداست و البته کافران را فلاح و رستگاری نیست». سوره مؤمنون، آیه ۱۱۷.

۲- «خدا هرگز فرزندی اتخاذ نکرده و هرگز خدایی با او شریک نبوده، که اگر شریکی بود در این صورت هر خدایی به سوی مخلوق خود روی می کرد و بعضی از خدایان بر بعضی دیگر علو و برتری می جستند. خدا از آن چه مشرکان می گویند پاک و منزّه است». سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

۳- المیزان، ج ۱، ص ۵۹۶.

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ (۱) بلکه انسان با اعمال خود و اشتباه در تشخیص مصداق اله، فطرت را کم رنگ کرده و می پوشاند.

آیات قرآن اولین شاهد بر یگانگی خداوند را ذات حضرت باری معرفی کرده و می فرماید: ((شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)) (۲) شهادت خداوند در این آیه نیز مانند سایر آیات قرآن، بر نفی وجود الهی غیر از «الله» دلالت نموده و الوهیت خداوند را مطرح میکند؛ زیرا اگر وحدت و الوهیت ثابت شود، سایر اسما و صفات نیز اثبات خواهد شد. (۳)

بر همین اساس، روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام حسنات و فواید کثیری را در شهادت به یکتایی و بی همتایی خداوند مطرح کرده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «گفتن لا اله الا الله بهترین عبادت است». (۴) امام رضا علیه السلام نیز از پدرش و ایشان از اجداد طاهرینش تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمودند:

ص: ۲۳۵

-
- ۱- «پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است؛ فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونگی نیست. این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی دانند». سوره روم، آیه ۳۰.
 - ۲- «خدا خود شاهد است بر این که معبودی جز او نیست، ملائکه و صاحبان علم نیز شهادت می دهند به یگانگی او و این که او همواره به عدل قیام دارد، معبودی جز او که عزیز و حکیم است وجود ندارد». سوره آل عمران، آیه ۱۸.
 - ۳- ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۱۳۱.
 - ۴- «خیر العبادة قول لا إله إلا الله». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۴.

«از جبرئیل شنیدم که می گفت خداوند می فرماید: لا إله إلا الله، دژ و قلعه من است؛ هر کس به آن داخل شود از عذابم در امان است».^(۱)

آری! «لا-اله الا الله» اعلام پذیرش الوهیت و دژ مستحکم الهی است و طلب شهادت نمودن از بقیه الله الاعظم علیه السلام بر این مهم، نشان از اعتقاد به اصلا لاصول معارف دینی یعنی توحید دارد که از آیات نورانی قرآن سرچشمه میگیرد. در واقع شهادت به یگانگی خدا، هماهنگی با خدا، ملائکه و اولوا العلم است.

۲. رسالت و بندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و محبوبیت ایشان و اهل بیت علیهم السلام

زائر پس از گواهی دادن به یگانگی و بی همتایی خداوند، اقرار به نبوت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده و می گوید: «شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده خداست، و جز او و خاندانش حبیب و دوستی وجود ندارد». شهادت به یکتایی خداوند اگرچه مهم ترین اصل از اصول دینی است، لکن بدون اقرار به نبوت و ولایت پیامبر و اهل بیت ایشان ناتمام می ماند.

همان طور که اشاره شد، قول «لا-اله الا الله» و شهادت به یگانگی و بی همتایی خداوند، اثبات الوهیت خداوند است که با اثبات آن، دیگر اسما و صفات ذات باری تعالی نیز اثبات می شود. چنان که مشخص است، خداوند علیم و حکیم است؛^(۲) پس او بر اساس علم به نیاز بشر و بر مبنای حکمت

ص: ۲۳۶

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹.

۲- ((وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)) . سوره توبه، آیه ۱۰۶؛ سوره یوسف، آیه ۶؛ سوره حجر، آیه ۲۵؛ سوره حج، آیه ۵۲ و...

خویش، مسلماً اشخاصی را به عنوان پیامبر مبعوث نموده است، که قرآن آخرین آنان را رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می نماید: ((مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)). (۱)

از همین رو، عدم قبول و شهادت بر نبوت و رسالت حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفتن علیم و حکیم بودن خداست، که مساوی است با انکار ضمنی الوهیت خداوند که سایر اسمای او (علیم، حکیم و...) از آن سرچشمه می گیرد. در نتیجه اقرار به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقرار ضمنی به الوهیت خداوند نیز می باشد.

در این فراز، ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را عبد الهی و سپس رسول او می نامیم. عبد در ابتدا صفت بوده و سپس کاربرد اسمی پیدا کرده است. (۲) این واژه در لغت به معنی غیر آزاد و مملوک (کسی که تحت مالکیت و اختیار دیگری است) آمده است. (۳) اصل ماده عبد از عبودیت، به معنای تذلل و خاکساری و خضوع همراه با اطاعت در مقابل مولا است. (۴) هم چنین راه را هنگامی که در اثر تردد،

ص: ۲۳۷

-
- ۱- «محمد، پدر احدی از مردان فعلی شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است، و خدا به هر چیزی دانا است».
 - سوره احزاب، آیه ۴۰.
 - ۲- لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۰.
 - ۳- لسان العرب، ج ۳، صص ۲۷۰-۲۷۱ و کتاب العین، ج ۲، ص ۴۸.
 - ۴- التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۸، ص ۱۲.

هموار و خالی از فرورفتگی و برآمدگی شده باشد، «طریق مُعَبَّد» گویند. (۱) پس عبد، کسی است که در مقابل خواست و اراده خداوند از خودش هیچ اراده ای نداشته باشد و کاملاً منقاد و مطیع امر مولای خویش باشد.

عبد بودن، مهم ترین هدیه و تشریفی است که پیامبر در شب معراج به دست آورد. فخر رازی از پدر خود نقل کرده که وقتی پیامبر در شب معراج به درجات بالا- صعود کرد، خداوند به او وحی کرد: «چگونه از تو پذیرایی کنم یا چه شرافتی به تو دهم؟» آن حضرت عرض کرد: «می خواهم مرا عبد خود قرار دهی». خداوند نیز آیه شریفه ((سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى)) (۲) را نازل کرد. (۳)

از همین رو عبد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان از اوج شرافت و بزرگی حضرتش دارد. از آن جا که اگر بنده ای را تشریفاً به آقا و مولایش نسبت دهند، مناسب این است که آن بنده ملتزم به لوازم بندگی او باشد؛ و گرنه، رابطه، صحت نسبت ندارد. چنان که اگر مولا بنده ای از بندگانش را تشریفاً به خود نسبت داد و او را بنده خود خواند، آن بندهای خواهد بود که در برابر مولا تسلیم

ص: ۲۳۸

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۳.

- ۲- «پاک و منزّه است خدایی که در مبارک شبی، بنده خود (محمد) صلی الله علیه و آله را از مسجد حرام (مکه معظمه) به مسجد اقصایی که پیرامونش را [به قدم خاصان خود] مبارک ساخت، سیر داد». سوره اسراء، آیه ۱.
- ۳- نگاهی کوتاه به حدیث شریف عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی، ص ۱۱۷.

محض و بی هوا و بی اراده است.

بنابراین وقتی ما شهادت به بندگی حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم می دهیم، در واقع به عالی ترین مرتبه بندگی او و تسلیم و فرمان بری او از خدا شهادت می دهیم؛ امری که هر کس، هر چه باشد و به هر مقام مقدسی نائل شده باشد، به اعتبار درجه ای است که از آن کسب کرده است.^(۱)

از همین رو، در قرآن شریف وقتی سخن از بلندای مقام آن فخر کائنات و اشرف مخلوقات به میان می آید، به جای هر لغت و صفتی، یا هر اضافه و نسبتی، یا هر مقام و جایگاهی، مقام عبودیت او بازگو می شود.^(۲) این عبودیت، ریشه و بنیان همه مقام ها و منزلت های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛^(۳) چنان که از همین عبودیت به رسالت رسیدند: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^(۴) و مهبط نزول جبرئیل امین شدند: ((وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ

ص: ۲۳۹

-
- ۱- نگاهی کوتاه به حدیث شریف عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی، ص ۴۷.
 - ۲- ((أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ)) . ((ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ)) ؛ «و در عین بلندی رتبه اش به خدا نزدیک و نزدیک تر شده* او رسول را آن قدر بالا برد که بیش از دو کمان و یا کمتر فاصله نماند* در آنجا بود که جبرئیل به بنده خدا وحی کرد آنچه را که کرد». سوره نجم، آیات ۸ _ ۱۰.
 - ۳- تو را گواه می گیرم، صص ۳۷ _ ۳۸.
 - ۴- قسمتی از ذکر تشهد.

در آن آیات که مقام رفع و صعود است و منزل اسرا و عروج، صحبت از عبد و بنده او در میان است، و در این آیات که سخن از انزال و تنزیل قرآن است، باز موضوع بندگی او مطرح است. محور رفع و عروج و اسرا و صعود، عبودیت است و ملائک نزول و انزال فرقان بر آن وجود مقدس، باز مقام بندگی و عبودیت اوست. گویا گردونه کمال در هستی و قطب مقام و منزلت در وجود، بندگی است. (۲).

تمام انبیا با عبودیت به رسالت مبعوث شدند: ((ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا)) (۳)، ((وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ)) (۴) ((وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ)) (۵) و ...

چنان که گفتیم مسیر رسالت از عبودیت می گذرد: ((قَالَ إِنِّي

ص: ۲۴۰

۱- سوره بقره، آیه ۲۳؛ سوره کهف، آیه ۱ و سوره فرقان، آیه ۱.

۲- تو را گواه می گیرم، ص ۳۹.

۳- «فرزندان کسانی که با نوح [بر کشتی] سوار کردیم، او بنده شکرگزاری بود». سوره اسرا، آیه ۳.

۴- «بر آن چه می گویند صبر کن و به یاد آور بنده ما داود را که نیرومند بود و بسیار به خدا رجوع داشت». سوره ص، آیه ۱۷.

۵- «به یاد آور بنده ما ایوب را آن زمان که پروردگار خود را ندا داد که شیطان مرا دچار عذاب و گرفتاری کرد». سوره ص، آیه ۴۱.

عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِّي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا)) (۱) و پیغمبر و همه انبیای قبل از ایشان، پس از اینکه عبد الهی بودند به رسالت مبعوث شدند. رسالت از ریشه رَسَل، به معنای کسی که در او نرم خوئی و آرامش وجود دارد. (۲) راغب می گوید: «اصل رَسَل به معنای به آرامی برخاستن است و گاهی به معنای رفق و نرمی و انبعاث و برانگیختگی نیز می آید، که رسول مشتق از این معناست. رسول، هم به پیامی که شخص می رساند گفته میشود و هم به خود شخص حامل پیام». (۳)

رسول، واژه ای عام است که در امور روحانی و جسمانی، و در مورد انسان و شیطان، و حتی حیوانات یا جمادات بی احساس نیز به کار می رود، و در تمام موارد کاربرد، توجه به ادای وظیفه و انجام مأموریت است؛ (۴) مانند: ((فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا))، (۵) ((وَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ))، (۶) ((وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ

ص: ۲۴۱

-
- ۱- «[عیسی] گفت: من بنده خدایم، مرا کتاب داده». سوره مریم، آیه ۳۰.
 - ۲- «الرَّسُلُ، بفتح الراء، الذی فیہ لین و استرخاء». لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۲.
 - ۳- مفردات الفاظ القرآن، صص ۳۵۲_ ۳۵۳.
 - ۴- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۳۰.
 - ۵- «پس ما روح خود را نزد او فرستادیم که به صورت انسانی تمام عیار بر او مجسم گشت». سوره مریم، آیه ۱۷.
 - ۶- «پروردگارت مرغانی که دسته دسته بودند به بالای سرشان فرستاد». سوره فیل، آیه ۳.

فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً))، (۱) (فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ...))، (۲) (أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تُوْزُهُمْ أَزًّا))، (۳) (إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً))، (۴) (إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا)) (۵) و... .

ماده رسل، چنان که بیان شد، در مورد انسان نیز کاربرد دارد: ((لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ)) (۶) امام باقر علیه السلام می فرماید: «رسول کسی است که جبرئیل بر او نازل می شود و او به صورت آشکارا جبرئیل را می بیند و با وی سخن میگوید... و وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بین رسالت و نبوت جمع کرد، جبرئیل پیش او می آمد و رو در رو با او صحبت می کرد» (۷).

ص: ۲۴۲

- ۱- «و ما بادهها را آبستن گر گیاهان فرستادیم، پس از آسمان آبی فرو فرستادیم». سوره حجر، آیه ۲۲.
- ۲- «پس طوفان و ملخ به سوی آن ها فرستادیم». سوره اعراف، آیه ۱۳۳.
- ۳- «مگر ندیدی که ما شیطان ها را به سوی کافران فرستادیم تا به سختی تحریکشان کنند». سوره مریم، آیه ۸۳.
- ۴- «ما فقط یک صیحه بر آنان فرستادیم». سوره قمر، آیه ۳۱.
- ۵- «و ما بادی سنگ آور بر آنان فرستادیم». سوره قمر، آیه ۳۴.
- ۶- «به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم». سوره اعراف، آیه ۵۹.
- ۷- «الرَّسُولُ الَّذِي يَأْتِيهِ جِبْرَائِيلُ قُبُلًا فَيَرَاهُ وَ يَكَلِّمُهُ فَهَذَا الرَّسُولُ وَ أَمَّا... كَانَ مُحَمَّدٌ صَ حِينَ جُمِعَ لَهُ النُّبُوَّةُ وَ جَاءَتْهُ الرِّسَالَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَجِيئُهُ بِهَا جِبْرَائِيلُ وَ يَكَلِّمُهُ بِهَا قُبُلًا وَ ...». الكافي، ج ۱، ص ۱۷۶.

از همین رو، رسالت، مقام وساطت و برزخیت بین غیب و شهادت است. انسان کاملی که مخاطب واقعی کلام خداوند در مرحله احدیت است، رسول است. رسول کسی است که از جنبه بشری و وجهه ظاهری و بدن مادی، همانند دیگران بوده و تفاوتی با مردم ندارد؛^(۱) ولی از جنبه روحی و معنوی و درجات عرفانی، با هیچ کس قابل مقایسه نیست و لذا به او وحی می شود، نه به دیگران.^(۲)

شهادت به رسالت الهی حضرت ختمی مرتبت، که در این عبارت از زیارت آل یاسین مذکور است، منشأ قرآنی داشته و اعتقاد به آن، اعتقاد به الوهیت ذات باری تعالی است. از آن جا که خداوند، اهل بیت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم را همانند خود ایشان از رجس و پلیدی ها مبرا نموده و طهارت و پاک طینتی

ص: ۲۴۳

۱- ((قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۚ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ ۚ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا))؛ «بگو من فقط بشری هستم همانند شما، که به من وحی می شود. حق این است که خدای شما یگانه است؛ پس هر که امید دارد که به پیشگاه پروردگار خویش رود، باید عمل شایسته کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند». سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۲- نگاهی کوتاه به حدیث شریف عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی، ص ۱۱۷.

ایشان را بیان داشته، (۱) ایشان نیز همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حبیب خدا هستند؛ چنان که در ادامه گواهی دادن به عبودیت و رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایشان و خاندان عصمت و طهارت علیه السلام را تنها حبیبان خدا مینامیم: «لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ».

حبیب از ریشه «حَبَّ» به معنای کشش شدید، دوستی، و داد و نقیض تنفر است. حبیب، هم در معنای فاعلی (مُحِبِّ) و هم در معنای مفعولی (محبوب) کاربرد دارد. (۲)

با توجه به معنای لغوی و عدم ذکر متعلق حب در این عبارت، مجموعاً چهار معنا برای آن محتمل است: محب خدا، محب خلق، محبوب خدا، محبوب خلق. به نظر می رسد معنای اول و سوم، یعنی محب خدا و محبوب خدا مناسب تر باشد. (۳)

لازم به ذکر است که در این گونه موارد، تعبیرات، حمل بر نفی کمال می کنند، نه نفی جنس و حقیقت. مثلاً وقتی می گویند: «لا-عالم الا زید؛ عالمی نیست مگر زید»، یعنی عالمی غیر از زید نیست، نه این که هیچ کس غیر از زید عالم نباشد.

خداوند در قرآن، مؤمنان را به شدت حَبِّ نسبت به خود توصیف نموده و

ص: ۲۴۴

-
- ۱- ((إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً))؛ «خدا جز این منظور ندارد که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد، و آن طور که خود می داند پاکتان کند». سوره احزاب، آیه ۳۳.
 - ۲- کتاب العین، ج ۳، ص ۳۱ و لسان العرب، ج ۱، صص ۲۸۹-۲۹۰.
 - ۳- تورا گواه می گیرم، صص ۴۸-۵۱.

می فرماید: ((وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ)). (۱) بر اساس آیه ((قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ)) (۲) و امثال آن، استعمال محبت برای خدای تعالی، مانند سایر امور، استعمالی حقیقی است. (۳)

از آن جا که خدای سبحان با بانگ رسا ضرورت ایمان و پرستش خالصانه خود و اجتناب از شرک را اعلام می کند: ((أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ)) (۴) و نیز می فرماید: ((وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ))، (۵) بی تردید اخلاص در دین زمانی محقق خواهد شد که شخص عابد، همان طور که هیچ چیزی را اراده نمی کند مگر با حب قلبی و علاقه درونی، در عبادتش هم چیزی به جز خود خدا را نخواهد و تنها معبود و مطلوبش خدا باشد؛ نه صنم و نه هیچ شریک دیگری، نه هیچ هدف دنیوی و نه حتی هیچ هدف اخروی. پس خالص داشتن دین برای خدا این است که در عبادت، محبتی به غیر خدا راه

ص: ۲۴۵

۱- «... و کسانی که بخدا ایمان آورده اند نسبت به او محبت شدید دارند». سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۲- «بگو اگر خدا را دوست می دارید، مرا پیروی کنید، تا خدا هم شما را دوست بدارد». سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۳- المیزان، ج ۱، ص ۶۱.

۴- [۴] «آگاه باش که دین خالص تنها برای خداست». سوره زمر، آیه ۳.

۵- «... رسالت این رسول جز این نبود که به مشرکین و اهل کتاب بفهماند از طرف خدا مأمورند الله تعالی را به عنوان یگانه معبود خالصانه پرستند». سوره بینه، آیه ۵.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «همانا مردم خداوند را سه نوع عبادت می کنند. گروهی خدا را به طمع پاداش می پرستند که آن عبادت حریصان و عبادت طمع است؛ عده دیگری خدا را از ترس عذاب جهنم می پرستند که این گونه عبادت کردن، عبادت بردگان و عبادت ترس است؛ اما من خدا را از روی حب و دوست داشتن عبادت می کنم که این گونه عبادت کردن خدا، عبادت کریمان و عبادت امنیت و آرامش است. زیرا خداوند می فرماید: «وَأَنان از وحشت در آن روز در امانند» و هم چنین می فرماید: «بگو اگر خدا را دوست می دارید، پس از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را ببخشد». پس هر که خدا را دوست بدارد، خدا هم او را دوست میدارد، و هر که را خدا دوست بدارد از امان یافتگان است.» (۲)

حب در حقیقت تنها وسیله ای است که میان هر طالبی با مطلوبش رابطه برقرار می کند و هر مریدی را به مرادش می رساند. و حب اگر مرید را به

ص: ۲۴۶

۱- ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲- «...قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَطَبَقَهُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْمُحْرَصَاءِ وَهُوَ الطَّمَعُ وَ آخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ هِيَ رَهْبَةٌ وَ لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَجَلَّ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ وَ هُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ وَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ((قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّكُمْ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ)) فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ مِنَ الْآمِنِينَ». الأمالی للصدوق، ص ۳۸.

مراد و طالب را به مطلوب و محب را به محبوب می‌رساند، برای این است که نقص محب را به وسیله محبوب برطرف سازد تا آنچه را ندارد دارا شود، و کمبودش برطرف گردد.

بنده مخلص هم که اخلاص خود را با محبت به خدا اظهار می‌دارد، هیچ هدفی جز این ندارد که خدا هم او را دوست بدارد، همان طور که او خدا را دوست می‌دارد، و خدا برای او باشد، همان طور که او برای خدا است.

لکن خدای سبحان در کلام مجیدش هر حبی را حب نمی‌شمارد؛ چون حب _ که حقیقتش علقه و رابطه میان دو چیز است _ وقتی حب واقعی است که با ناموس حاکم در عالم وجود، هماهنگ باشد. چون دوست داشتن هر چیز، مستلزم دوست داشتن همه متعلقات آن است و باعث می‌شود که انسان در برابر هر چیزی که در جانب محبوب است، تسلیم باشد. دوستی خدا هم همین طور است.

دوستی خدای سبحان که خدای واحد است و هر موجودی در تمامی شئون وجودی اش به او متکی است و همه تلاشش در یافتن وسیله ای به سوی او است، خدایی که تمامی خرد و کلان عالم به سوی او باز می‌گردد، باید توأم با اخلاص و قبول دین او باشد که همان دین توحید و طریقه اسلام است: [\(۱\)](#) ((إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)). [\(۲\)](#)

از مطالب فوق به دست آمد که اولاً نشانه شدت حب مؤمنان به خدا

ص: ۲۴۷

۱- المیزان، ج ۳، صص ۲۴۷ - ۲۴۹.

۲- «همانا دین نزد خدا تنها اسلام است». سوره آل عمران، آیه ۱۹.

اخلاص است؛ یعنی انسان در عبادتش محبت غیر خدا را نداشته باشد. ثانیاً نشانه صدق محبت، هماهنگی با ناموس حاکم در عالم و پذیرفتن متعلقات حب و تسلیم در برابر محبوب است، که خداوند آن را اسلام معرفی می کند.

با توجه به دو مقدمه مذکور و آیه ((وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ))^(۱) که حب مؤمنان را بیشتر از مشرکان بیان می کند، به دست می آید که مذمتی که متوجه کفار شده، به این خاطر نبوده که چرا خدا و یا آنداد را دوست می دارند. به عبارت دیگر، دوستی بدان جهت که دوستی است، مورد مذمت نیست؛ بلکه از جهت لازمه آن، یعنی اتباع، مورد مذمت قرار گرفته است. چون مشرکین به خاطر محبتی که به بت ها داشتند، آن ها را پیروی می کردند، به این معنا که معتقد بودند بت ها نیرویی دارند که ایشان می توانند در جلب منافع و دفع مضارشان، از آن استمداد بگیرند.

بر همین اساس، نتیجه می گیریم که مدح مؤمنین به خاطر محبت بیشتر به خداوند، بدین جهت است که شدت محبت، انحصار تبعیت از امر خدا را به دنبال دارد. به عبارت دیگر، کسی که محبتش به خدا شدت یافت، متابعتش هم منحصر در خدا می شود. زیرا مؤمنین به این عنوان جز خدا را دوست

ص: ۲۴۸

۱- «و بعضی از مردم کسانی هستند که به جای خدا شریک ها می گیرند و آنها را مانند خدا دوست می دارند و کسانی که به خدا ایمان آورده اند، نسبت به او محبت شدید دارند». سوره بقره، آیه ۱۶۵.

نمی دارند و در نتیجه منحصرأً از خدا اطاعت می کنند. (۱)

همان طور که برهان، عقل نظری را شکوفا می کند تا بفهمد و باور کند، محبت نیز عقل عملی را کارآمد می سازد تا با انگیزه ای نیرومند، قوای نفس را به حرکت و پیروی از عقل نظری وادارد. (۲)

بی شک مصداق اتم اوصاف مذکور، ابتدا در وجود مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۳) و سپس در اهل بیت ایشان: متجلی است؛ زیرا چنان که در بخش عبودیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم متذکر شدیم، عبد کسی است که منقاد و مطیع امر مولای خویش باشد، همان طور که رسالت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و معراج آن حضرت، ناشی از عبودیت و اطاعت مطلق ایشان از خداست.

هم چنین اخبار وارده از اهل بیت علیهم السلام ایشان را مصداق آیه ((لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ)) (۴) معرفی می نماید. کلینی به نقل از مفضل بن عمر از اصحاب امام صادق علیه السلام می نویسد: «من وقاسم بن شریکی و نجم بن حطیم و صالح بن سهل در مدینه در مورد ربوبیت اهل بیت علیهم السلام مناظره می کردیم، تا این که یکی به

ص: ۲۴۹

۱- المیزان، ج ۱، ص ۶۱۳.

۲- ادب فنای مقربان، ج ۷، ص ۱۰۰.

۳- در روایت، ایشان حبیب خداوند معرفی شده اند: «یا محمد أنت حبیبی، و صفیّی، و رسولی إلی خلقی؛ ای محمد! تو حبیب و صفی و رسول من به سوی خلق هستی». الیقین النص، ص ۲۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۹۱؛ ج ۳۷، ص ۳۱۴ و طرف من الأنباء و المناقب، ص ۴۴۰.

۴- «به گفتار از او پیشی نمی گیرند و به فرمان او کار می کنند». سوره انبیاء، آیه ۲۷.

دیگری گفت: چرا بر سر این موضوع بحث می کنیم؟ ما از نزدیکان و اصحاب حضرتیم و ایشان از جانب ما در فشار تقیه نیستند. برخیزید تا به محضر ایشان برویم و از ایشان بپرسیم. پس به سوی خانه حضرت رهسپار شدیم.

به خدا قسم هنوز به در خانه نرسیده بودیم که حضرت بدون کفش و عبا در را گشوده، فرمودند: «نه، نه، ای مفضل! ای قاسم! ای نجم! نه، نه، ما رب نیستیم» و سپس این آیه را تلاوت کردند: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (۱).

در زیارت جامعه کبیره که با سندی صحیح از امام هادی علیه السلام منقول است نیز ائمه علیهم السلام را با همین عنوان خطاب می کنیم: «السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَ الدَّلَائِلِ عَلَى مَرْضَاهِ اللَّهِ ... وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ

ص: ۲۵۰

۱- «...المُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ الْقَاسِمُ شَرِيكِي وَ نَجْمُ بْنُ حَطِيمٍ وَ صَالِحُ بْنُ سَهْلٍ بِالْمَدِينَةِ فَتَنَاطَرْنَا فِي الرُّبُوبِيَّةِ قَالَ، فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ مَا تَصْنَعُونَ بِهَذَا نَحْنُ بِالقُرْبِ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنَّا فِي تَقِيهِ قَوْمُوا بِنَا إِلَيْهِ قَالَ فَقُمْنَا فَوَاللَّهِ مَا بَلَّغْنَا البَابَ إِلَّا وَ قَدْ خَرَجَ عَلَيْنَا بِلَا حِذَاءٍ وَ لَا رِدَاءٍ قَدْ قَامَ كُلُّ شَعْرَةٍ مِنْ رَأْسِهِ مِنْهُ وَ هُوَ يَقُولُ لَا لَّا يَا مُفْضَلُ وَ يَا قَاسِمُ وَ يَا نَجْمُ لَا لَّا ((بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ))». الكافي، ج ۸، ص ۲۳۱. با اندکی تفاوت: رجال الكشي (إختيار معرفة الرجال)، ص ۳۲۶ و كشف الغممة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۹۶. در روایت دیگری از علی علیه السلام همین معنا به دست می آید. ر.ک: اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۹.

بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛(۱) درود بر دعوتگران به سوی خدا و راهنمایان به رضایتش... و بر بندگان شایسته ای که در سخن گفتن از او پیشی نمی گیرند و به فرمانش عمل می کنند و رحمت و برکت های خدا بر ایشان باد».

عصمت و عدم مخالفت قولی و عملی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با امر خداوند را از آیه تطهیر(۲) نیز می توان استنباط نمود.

انقیاد کامل ایشان، معنای فاعلی «حیب» یعنی مُحِبِّ را متجلی می کند؛ انقیاد و اطاعت کاملی که حتی در سخن گفتن از خواست و اراده خداوند خارج نمی شود و در عمل نیز امثال امر حضرتش است و این، نشان از شدت حب اهل بیت علیهم السلام نسبت به ذات باری تعالی دارد که با اخلاص ناب خویش در همه حالات، خدا را می خواهند و نه غیر او را: ((إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ))؛(۳) «و [گویند] ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم».

بی تردید کسانی که دارای چنین حب خالصی باشند، محبوبِ محبوبِ خویش نیز هستند. خداوند می فرماید: ((يُحِبُّهُمْ وَ

ص: ۲۵۱

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲- ((إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً)) . سورة احزاب، آیه ۳۳.

۳- سورة انسان، آیه ۹.

يَجِبُونَهُ»؛(۱)«خدا دوستشان دارد و آنان نیز وی را دوست دارند». زیرا محبت الهی همواره دوسویه است؛ امکان ندارد خدای سبحان کسی را دوست بدارد، بی آنکه بنده، دوستدار خدا باشد. نیز شدنی نیست که بنده ای خدای سبحان را دوست بدارد، بی آن که خود، محبوب خدا باشد.(۲)

گفتیم که لازمه حب الهی این است که پروردگار را بر هر چیز دیگری، از قبیل مال و جاه و خویشاوند یا غیر آن مقدم بدارند که در اهل بیت علیهم السلام چنین موضوعی ثابت است. اما این که خدا آنان را دوست می دارد، لازمه اش این است که این طائفه از هر ظلم و پلیدی معنوی یعنی کفر و فسق مبرا باشند، یا به عصمت الهی یا با مغفرت الهی و از راه توبه؛(۳) که مصداق بارز آن در وجود ائمه علیهم السلام با آیه عصمت متجلی است.

در نتیجه اگر در بخش شهادت زیارت آل یاسین، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را حیب میخوانیم (لا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ) هر دو معنای محب و محبوب را مدنظر داریم؛ زیرا ایشان با عبادت خالصانه، محب حقیقی پروردگار عالم هستند، و به همین علت نیز محبوب ذات باری تعالی قرار گرفته اند.

هم چنین بر اساس برهان عقلی، مُدْرِك بودن دو سوی متعلق حب نیز، نشان از دو سویه بودن محبت دارد و هر دو معنای فاعلی و مفعولی حب را

ص: ۲۵۲

۱- سوره مائده، آیه ۵۴.

۲- ادب فنای مقربان، ج ۷، ص ۱۰۶.

۳- المیزان، ج ۵، ص ۶۳۱.

۳. حجت بودن اهل بیت علیهم السلام

اشاره

پس از عرضه اعتقاد به توحید و نبوت به محضر امام، زائر به ارائه باورهای خود در مورد حجج الهی می پردازد. نام تک تک اهل بیت را بر زبان جاری ساخته و ایشان را حجت خداوند می خواند: «وای مولای من! تو را گواه می گیرم که امیرالمؤمنین علی حجت خداست، و حسن حجت خداست، و حسین حجت خداست، و علی بن الحسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و حسن بن علی همه حجت خدایند، و گواهی می دهم شما حجت خدا هستید». (۲)

چنان که در بخش سلام به اوصاف حضرت در قسمت «حجه الله» مطرح شد، حجت از ریشه «حجج» به معنای دلیل و برهان است (۳) و اصطلاحاً به چیزی گفته می شود که دو طرف دعوا برای اثبات مدعای خویش، آن را

ص: ۲۵۳

۱- ادب فنای مقربان، ج ۷، ص ۹۲.

۲- «وَأَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَ الْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَ الْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ».

۳- المصباح المنير، ج ۲، ص ۱۲۱.

هرچند همه موجودات امکانی، آیت خدا و حجت برای او و دلیل بر وجود او هستند، لیکن معصومین: قوی ترین حجت برای خداوند و متقن ترین دلیل بر وجود الهی اند. (۲)

همان طور که در مباحث پیشین گفتیم، پذیرش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طور ضمنی مساوی است با پذیرش الوهیت خدا. هم چنین بر اساس آیه تبلیغ، (۳) پذیرش امامت و ولایت اهل بیت و اقرار به حجت بودن ایشان نیز در واقع همان قبول رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا در آن آیه، اکمال تبلیغ رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشروط به اعلام امامت و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام شده و تکامل دین و اتمام نعم الهی و مرضی خدا واقع شدن دین، با اعلام خلافت ایشان صورت پذیرفته است: ((الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)). (۴) از همین رو، تمام ادله ای که بر وجوب نصب نبی دلالت می

ص: ۲۵۴

۱- ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲- ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۹۰.

۳- ((يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)) ؛ «ای فرستاده ما! آن چه را از ناحیه پروردگار به تو نازل شده برسان و اگر نکنی، اصلاً پیغام پروردگار را نرساندی». سوره مائده، آیه ۶۷.

۴- سوره مائده، آیه ۳.

کنند، بعینها، بر وجوب نصب امام نیز دلالت دارند.^(۱)

تمام انبیا، افراد شایسته امت خود را به اذن الهی، وصی و جانشین خود قرار می دادند: «وَمَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَكَهُ وَصِيَّ...»^(۲). بر همین اساس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز امیرالمؤمنین علیه السلام را وصی و جانشین خود معرفی کردند: «أَنْتَ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»^(۳) ای علی! تو مانند هارون، وصی و جانشین من در خاندانم هستی»

آیات و روایات زیادی بر خلافت امیرالمؤمنین دلالت دارند. در این بخش به صورت گذرا به نقل برخی از آیات و روایات دال بر امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیه السلام می پردازیم.

۱.۳. دلالت آیات قرآن بر حجیت اهل بیت علیهم السلام

۱.۱.۳. آیه ولایت

نخستین آیه ای که به امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه بعد از ایشان دلالت دارد، آیه ولایت است: ((إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

ص: ۲۵۵

۱- انیس الموحدین، ص ۱۲۸.

۲- «هیچ پیامبری نیست مگر اینکه وصی ای دارد». الکافی، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳- رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)، ص ۲۱. با تعبیرات دیگر: در من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۹؛ الأمالی للصدوق، ص ۱۲؛ الأمالی للصدوق، ص ۴۶ و الخصال، ج ۲، ص ۴۳۰.

راکعون))؛(۱) «جز این نیست که ولیّ شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده اند، همان کسانی که اقامه نماز و ادای زکات می کنند، در حالی که در رکوع نمازند».

شأن نزول آیه در مورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ هنگامی که در حال نماز، انگشتر خود را به سائل دادند.(۲) مفسران شیعی بر نزول آیه در مورد امام علی علیه السلام اتفاق نظر دارند.(۳) از عامه نیز ابن جریر طبری، سیوطی، واحدی در اسباب النزول، هیشمی در مجمع و... آیه ولایت را در شأن امیرالمؤمنین ذکر کرده اند.(۴)

اگرچه نزول آیه مذکور به سبب بخشش امیرالمؤمنین علی علیه السلام و در شأن ایشان نازل گردید؛ لکن با توجه به این که ولایت سایر ائمه علیه السلام نیز از ایشان است، مقام ولایت و سرپرست و اولی به تصرف بودن در مال و جان مؤمنان برای آنان نیز وجود دارد. امام صادق علیه السلام در توضیح آیه می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيكُمْ یعنی اولی به تصرف است نسبت به شما در امور و جان و اموالتان. وَ

ص: ۲۵۶

۱- سوره مائده، آیه ۵۵.

۲- تحف العقول، ص ۴۵۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، صص ۳۲۷-۳۲۸؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۱۵۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۳۱۶-۳۲۳ و ترجمه تفسیر المیزان، ص ۳.

۳- «و قد أجمع المفسرون بأن هذه الآیه نزلت فی علی أمير المؤمنين علیه السلام». تقریب القرآن إلى الأذهان، ج ۱، ص ۶۵۸ و تأویل الآیات الظاهره، ص ۱۵۶.

۴- فضائل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت، صص ۱۹۳-۲۰۰.

٢.١.٣. آیه اطاعت از اولوا الامر

دومین آیه ای که دال بر ولایت اهل بیت علیهم السلام است و روایات ذیل آن، نام تک تک ائمه علیهم السلام را بیان می کنند، آیه اولوا الامر است. خداوند می فرماید: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا)) (٢).

در این آیه، اطاعت از خدا و رسول واجب شمرده شده است. اطاعت از خدا که واجب بالذات، صاحب فرمان و صاحب همه امور و شئون است، در واقع، عمل به آموزه های قرآن می باشد. اطاعت از رسول صلی الله علیه و آله و سلم و پذیرش بیانات ایشان در جزئیات احکام و تفسیر آیات نیز همان اطاعت خدا خواهد بود. امر به اطاعت کردن از اولوا الامر نیز با یک بار آوردن «اطیعوا» و عدم تکرار آن و

ص: ٢٥٧

١- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ يَعْنِي أُولَىٰ بَكُم وَ أَحَقُّ بِأُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْأَئِمَّةَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ...». تأویل الآيات الظاهرة، ص ١٥٨ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ٢، صص ٣١٦ _ ٣٢٣.

٢- «هان ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و رسول و کارداران خود را [که خدا و رسول، علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده] فرمان ببرید، و هرگاه در امری اختلافتان شد، برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید. این برایتان بهتر و سرانجامش نیکوتر است».

عطف آن به اطاعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نشان می دهد که همان شرایط و ابعادی که در اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح است، در اطاعت از اولوا الامر نیز وجود دارد. (۱)

روایات ذیل آیه شریفه، مصداق اولوا الامر را اهل بیت علیهم السلام معرفی میکنند. کافی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: «منظور از اولوا الامر به طور خاص ما هستیم». (۲) هم چنین ابوبصیر از ایشان نقل می کند که فرمودند: «منظور از اولوا الامر در آیه ((أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ ...)) ائمه از اولاد علی و فاطمه علیها السلام هستند تا روز قیامت». (۳)

هم چنین از جابر بن عبد الله انصاری نقل است که پس از نزول آیه مذکور، از پیامبر پرسید: «ای رسول خدا! خدا و رسولش را شناختیم؛ اما اولوا الامر که خداوند اطاعت از آنان را همانند اطاعت از خودش دانسته، چه کسانی هستند؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای جابر! آن ها جانشینان من و ائمه مسلمین پس از من هستند. اولین آن ها علی علیه السلام، سپس حسن و حسین و علی بن حسین و پس از آن ها محمد بن علی است که در تورات به باقر نام بردار است و تو او

ص: ۲۵۸

۱- بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت، ص ۷۵.

۲- «... عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) إِيَّانَا عَنِّي خَاصَّةً». الكافي، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۲۲.

را درک می کنی. پس سلام مرا به او برسان. پس از او جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و سپس هم نام و هم کنیه من، حجت خدا در زمین، بقیه الله در میان بندگان، فرزند حسن بن علی است که خداوند به دست او مشارق و مغارب زمین را می گشاید. او کسی است که از دید شیعیان و دوستانش غایب می گردد و بر امامت او جز کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد، پایدار نمی ماند» (۱).

کلینی نیز به سند خود از حسین بن علا- نقل کرده است که امام صادق علیه السلام در جواب پرسشی درباره مفترض الطاعه بودن اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آری؛ اطاعت از آنان واجب است. آنان کسانی هستند که خداوند می فرماید: ((أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ

ص: ۲۵۹

۱- «سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري يقول: لما أنزل الله عز و جل على نبيه محمد صلى الله عليه و آله: ((يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولي الأمر منكم)) قلت: يا رسول الله، عرفنا الله و رسوله، فمن أولو الأمر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟ فقال ۹: «هم خلفائي - يا جابر - و أئمة المسلمين من بعدى، أولهم علي بن أبي طالب، ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي المعروف في التوراه بالباقر، سندرکه - يا جابر - فإذا لقيته فاقرأه مني السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم سمی و کنی حجه الله فی أرضه، و بقیته فی عبادہ ابن الحسن بن علی، ذاک الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها، ذاک الذی یغیب عن شیعتہ و أولیائه غیبه لا- یتبث فیها علی القول بإمامته إلا- من امتحن الله قلبه للإیمان». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۳.

أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) و آنان همان هایی هستند که خداوند می فرماید: ((إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)).(۱)

از عامه نیز حسکانی در شواهد التنزیل به نقل از سلیم بن قیس هلالی و او از امام علی علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای علی! تو اولین اولوا الامر هستی».(۲) بخاری در کتاب احکام، مسلم در کتاب امارات و دیگران نیز تعداد خلفای پس از پیامبر را دوازده تن ذکر کرده اند.

با توجه به روایات، به خصوص روایت جابر _ که در آن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خلفای خود را ائمه دوازده گانه معرفی می کند _ مشخص می شود که حجت و خلیفه بودن اهل بیت علیه السلام از روایات فریقین قابل دستیابی است.

۴. حتمی بودن وقوع رجعت

اشاره

زائر پس از ارائه باورها و معتقدات خود در اصول دین، به عرضه سایر

ص: ۲۶۰

۱- «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَوْصِيَاءُ طَاعَتُهُمْ مُفْتَرَضَةٌ قَالَ نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ((أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ((إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ))». الكافي، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۸۹.

اعتقادات خویش که بعضی از آن‌ها ضروریات مذهب حقه تشیع است می‌پردازد. شایان ذکر است که در این بخش از زیارت، زائر باورهای خود را «حق» معرفی می‌کند. همان‌طور که اشاره شد، حق، به معنای تحقق، ثبوت، ضد باطل، مطابقت و موافقت است. (۱) یعنی زائر مواردی را که به عرضه آن‌ها می‌پردازد، اموری حتمی الوقوع و ثابت می‌داند که اولین آن‌ها رجعت است. او به رجعت و بازگشت دوباره عده‌ای از افراد به دنیا اشاره می‌کند و می‌گوید: «شهادت می‌دهم که بازگشت شما حق است و در آن، ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده، سودش ندهد».

رجعت از ریشه «رَجَع» به معنای بازگشت، بازگرداندن و نقیض رفتن است (۲) و در اصطلاح، به معنی بازگشت به دنیا پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. (۳) در رجعت، دو گروه از مردگان، یعنی مؤمنان محض و کافران محض، به صورت‌های پیشین خود، به دنیا باز می‌گردند تا دسته مؤمن از برپایی حکومت جهانی عدل، دل‌شاد، و کافران، از فرومایگی و پستی ستمگران، دل‌گیر شوند.

لازم به توضیح است که واژه رجعت دارای شهرت کامل است؛ ولی در این باره، واژگان دیگری نیز به کار گرفته شده است؛ از جمله «کره»،

ص: ۲۶۱

-
- ۱- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹ و المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۶.
 - ۲- المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۲۰ و مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۲.
 - ۳- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۳.

رجعت یکی از وقایع مهم آینده عالم است که گواهی آیات قرآن و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن، نشانگر اسلامی بودن این عقیده است. لکن به سبب عدم اقبال اهل سنت به مسأله رجعت، اعتقاد به آن، از مختصات ویژه مذهب شیعه شده است. شیعیان، رجعت را بر اساس آیات، روایات و اجماع پذیرفته اند، اما مخالف اهل سنت بدون استدلال است. (۲)

مسئله رجعت بیشتر مورد توجه متکلمانی قرار گرفته است که با روایات سروکار داشته اند. (۳) از همین رو و بر اساس روایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمایند: «احادیثی که به نام من به شما رسید و موافق و هماهنگ با قرآن بود، حدیث و سخن من است، و آن چه مخالف با قرآن بود، سخن من نیست»، (۴) سنجش روایات رجعت با معیار قرآن، می تواند صحت و سقم آن را مشخص کند.

۱.۴. رجعت در روایات

امام باقر علیه السلام میفرمایند: «زمان غلبه دین الهی بر تمام ادیان دیگر، در

ص: ۲۶۲

۱- رجعت از نگاه قرآن، ص ۲۲۹.

۲- عصر شکوهمند رجعت، ص ۷۹ و ۸۰.

۳- رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ، ص ۱۲.

۴- «فَمَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ حَدِيثِي، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنْ حَدِيثِي». قرب الإسناد، ص ۹۲.

زمان رجعت خواهد بود». (۱) هم چنین امام صادق علیه السلام میفرماید: «کسی که به رجعت ما ایمان ندارد، از ما نیست». (۲) ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز در پاسخ به سؤال مأمون از رجعت می فرماید: «وقوع رجعت حتمی است؛ چنان که در امم پیشین رخ داده و قرآن هم به آن اشاره کرده است». (۳)

امام صادق علیه السلام نیز روایت کرده اند: «مردی به عمار یاسر گفت: آیه ای در کتاب خدا قلبم را فاسد کرده است. عمار پرسید: کدام آیه؟ گفت: آیه ((أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً))، مقصود از دابه الارض چیست؟ عمار گفت: به خدا نمی نشینم و نمی خورم و نمی نوشم تا آن را به تو نشان دهم. عمار با آن مرد نزد علی علیه السلام آمد. حضرت مشغول خوردن خرما و سرشیر بود. فرمود: بیا. عمار نشست و با حضرت مشغول خوردن شد. آن مردم تعجب کرد. وقتی که عمار برخاست، آن مرد گفت: سبحان الله! تو قسم خوردی که نخوری و نوشی مگر این که آن دابه را به من نشان دهی. عمار گفت: اگر عقل داری، به تو نشان دادم». (۴) در این روایت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام دابه معرفی شده است.

حضرت صادق علیه السلام در روایت دیگری نیز فرموده اند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به

ص: ۲۶۳

۱- «ليظهره الله في الرجعه». تفسير العياشي، ج ۲، ص ۸۷.

۲- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۳- «فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهَا لَحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ...». عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱.

۴- مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۸، ص ۱۴۴.

امیرالمؤمنین بر خورد و او را در مسجد خوابیده دید؛ بدین حال که مقداری شن جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود. حضرت با پای خود ایشان را حرکت داد و فرمود: برخیز ای دابها لله! مردی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! آیا ما هم می توانیم رفقای خود را به این نام بنامیم؟ فرمود: نه. به خدا سوگند، این نام، جز برای او نیست و او همان دابه ای است که خدای تعالی در کتابش درباره او فرمود: ((وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...)). سپس به امام علی فرمود: ای علی! در آخرالزمان (زمان رجعت) خداوند تو را به بهترین صورت خارج میکند...» (۱)

با توجه به روایات فوق که اعتقاد به رجعت را ضروری دانسته و زمان غلبه دین حق بر سایر ادیان و خروج دابّه الارض را در رجعت معرفی می کند، و هم چنین روایت حضرت رضا علیه السلام که وقوع آن را حتمی می شمرد و روایاتی دیگر از این دست که علامه مجلسی، تعداد آن ها را نزدیک به دویست روایت می داند، (۲) و هم چنین اشارات برخی زیارات از جمله زیارت آل یاسین، جامعه کبیره و... در مورد بازگشت اهل بیت علیهم السلام در زمان رجعت

ص: ۲۶۴

۱- «فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال انتهى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أميرالمؤمنين عليه السلام وهو نائم في المسجد قد جمع رملًا - و وضع رأسه عليه فحرکه برجله ثم قال له: قم يا دابه الله فقال رجل من أصحابه يا رسول الله أيسمى بعضنا بهذا الاسم فقال: لا والله ما هو إلا له خاصه وهو الدابه التي ذكر الله في كتابه وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ ... ثم قال يا علی إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورته...». تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲- رجعت، ص ۲۶.

به عنوان کسانی که به ایمان محض رسیده اند، قطعیت وقوع رجعت از نظر روایات شیعه امری مسلم است.

در میان اهل تسنن نیز روایاتی دال بر وقوع رجعت وجود دارد؛ لکن آن ها از پذیرش رجعت سرباز می زنند. سیوطی در الدر المنثور می نویسد: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، عمر بن خطاب برخاست و گفت: به خدا سوگند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رجعت می کند، همان گونه که موسی به سوی قوم خود باز گشت» (۱). سیوطی هم چنین در روایتی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب کهف را از یاران امام مهدی علیه السلام معرفی میکند، (۲) که این مطلب، همان اعتقاد به رجعت است.

در ادامه به بررسی برخی از آیاتی که بر وقوع رجعت به عنوان اعتقادی صحیح تأکید میکنند، میپردازیم.

۲.۴. رجعت در قرآن

چنان که امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال مأمون بیان فرمود، منشأ اعتقاد به رجعت، آیات قرآن است. (۳) آیات قرآن در رابطه با رجعت را می توان به دو

ص: ۲۶۵

-
- ۱- «و أخرج ابن المنذر عن أبي هريره قال لما توفي رسول الله صلى الله عليه و آله قام عمر بن الخطاب فقال... و الله ليرجعن رسول الله صلى الله عليه و سلم كما رجع موسى». الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۸۱.
 - ۲- «و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله أصحاب الكهف أعوان المهدى». الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۲۱۵.
 - ۳- «نَطَقَ بِهِ الْقُرْآن». عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱.

(۱) آیاتی که به وقوع رجعت در امم گذشته اشاره می کنند.

(۲) آیاتی که به وقوع رجعت در آخرالزمان اشاره دارند. (۱)

دسته اول شامل آیاتی نظیر زنده شدن کشته بنی اسرائیل به معجزه حضرت موسی علیه السلام، (۲) زنده شدن هزاران نفری که از شهرشان خارج شدند و خداوند، آن ها را پس از میراندن دوباره حیات بخشید، (۳) زنده کردن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام (۴) و... می شود که در آن ها امکان وقوع رجعت به اذن و قدرت الهی اثبات می گردد.

از طرفی، قرآن، وقوع برخی مسائل واقع شده در امم پیشین را برای

ص: ۲۶۶

۱- رجعت از نگاه قرآن، ص ۲۲۹.

۲- ((فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)) ؛ «گفتیم پاره ای از گاو را به کشته بزیند.

خدا مردگان را چنین زنده می کند و نشانه های قدرت خویش را به شما می نمایاند، شاید تعقل کنید». سوره بقره، آیه ۷۳.

۳- ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَمَدُّو فَضْلٍ عَلَىٰ

النَّاسِ وَلَا كُنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)) ؛ «مگر داستان آنان که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ، از دیار خویش بیرون شدند را

نشینیدی که خدا به ایشان گفت بمیرید، آن گاه زنده شان کرد. خدا بر مردم کریم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی

کنند». سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۴- ((وَ أَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ)) ؛ «و مرده را به اذن خدا زنده می کنیم». سوره آل عمران، آیه ۴۹.

مسلمانان حتمی می شمرد: (۱) ((أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ)). (۲). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این باره می فرمایند: «تمام حوادثی که در بنی اسرائیل رخ داد، در این امت نیز همانند آن ها روی می دهد». (۳). بر اساس روایات، از جمله اموری که در بنی اسرائیل روی داده، حیات مجدد برخی از مردگان است که اصطلاحاً بدان رجعت می گوئیم.

دسته دوم آیات، امکان وقوع رجعت را در امت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم امری میسر قلمداد میکنند. این مهم را می توان از روایاتی که به تفسیر آیات زیر پرداخته اند، به دست آورد.

۱. ((وَعِيدَ اللَّهِ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ

ص: ۲۶۷

۱- المیزان، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲- «آیا می پندارید بدون این که آن چه بر سر اقوام و ملل گذشته از مصائب درونی و برونی بیامد بر سر شما آید، داخل بهشت شوید؟» سوره بقره، آیه ۲۱۴.

۳- «وَ قَالَ النَّبِيُّ ۹ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذْوُ الْقُدِّهِ بِالْقُدِّهِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳.

الْفَاسِقُونَ))؛(۱) «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد، و نیز دینشان را که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند، امنیت روزی شان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود، آنان خود عصیان پیشگان اند».

خداوند در این آیه به همه مؤمنان عصر بعثت تا ظهور که دارای ایمان خالص باشند، وعده حاکمیت دینی و جهانی داده است و برای تحقق این وعده، باید همه وعده داده شدگانی که از دنیا رفته اند رجعت کنند تا این وعده الهی تحقق یابد.(۲) زیرا خداوند خلف وعده نمی کند: ((إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِعَادَ)).(۳)

۲. ((وَ حَرَامٌ عَلَى قَوْمِهِ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ))؛(۴) «بر هر دهکده که هلاکشان کردیم، مقرر کردیم که دیگر باز نگردند».

این آیه، اشاره به عدم بازگشت معذبین به دنیا دارد؛ در صورتی که هنگام

ص: ۲۶۸

۱- سوره نور، آیه ۵۵.

۲- عصر شکوهمند رجعت، ص ۴۰. باید توجه داشت که این، یکی از معانی آیه است، و معانی دیگر باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

۳- «آری؛ خدا خلف وعده نمی کند». سوره آل عمران، آیه ۹.

۴- سوره انبیاء، آیه ۹۵.

برپایی قیامت، همه باز می گردند: ((رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ)). (۱) در نتیجه کسانی که با کفر محض و بدون هلاکت از دنیا رفته اند، به دنیا باز می گردند. (۲)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خویش، این آیه را از بزرگ ترین دلایل رجعت می داند (۳) و از صادقین علیهما السلام نقل می کند که فرمودند: «کل قریه أهلك الله أهلها بالعذاب لا يرجعون في الرجعة؛ (۴) هر قریه ای که خداوند آن را با عذاب از دنیا برده باشد، در رجعت باز نمی گردد».

۳. ((إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ))؛ (۵) «بی تردید ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی دادن] به پا ایستند، یاری می کنیم».

در این آیه نیز پیروزی و نصرت الهی _ که با فعل مضارع و لام تأکید و جمله اسمیه همراه با لفظ «إِنَّ» بیان شده است (إِنَّا لَنَنْصُرُ) _ به همه رسولان الهی و مؤمنان اختصاص دارد (رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا) و مربوط به زمان پس از

ص: ۲۶۹

۱- «پروردگارا! تو در روزی که شکی در آمدنش نیست، مردم را یک جا جمع خواهی کرد». سوره انبیاء، آیه ۹۵.

۲- عصر شکوهمند رجعت، ص ۳۷.

۳- «فهذه الآیه من أعظم الدلاله فی الرجعه». تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۶.

۴- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۶.

۵- سوره غافر، آیه ۵۱.

نزول آیه است. پس برای تحقق این پیروزی که وعده خداوند است، باید انبیا و مؤمنان ناب و خالص به دنیا باز گردانند و بر دشمنان خود پیروز شوند؛ که این همان رجعت است.

ابن ابی عمیر از منصور بن یونس و او از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت درباره این آیه فرمودند: «این در زمان رجعت خواهد بود، هنگامی که رسول الله و ائمه علیهم السلام رجعت کنند» (۱) و در جای دیگری فرمودند: «زیرا بسیاری از انبیا و امامان بعد از ایشان در دنیا یاری نشدند و به قتل رسیدند. پس به خدا سوگند، یاری آن ها در رجعت خواهد بود» (۲).

۴. ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ))؛ (۳) «اوست که پیغمبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین ها غلبه دهد، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند».

از این آیه نیز می توان خلافت و نصرت رسولان و مؤمنان در زمین و

ص: ۲۷۰

۱- «ابن ابی عمیر عن منصور بن یونس عن ابی عبد الله ع قال... قوله إِنَّا لَنَنْصِرَنَّ رُسُلَنَا وَ الدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُوَ فِي الرَّجْعَةِ إِذَا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۸ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۶۴.

۲- «ذَلِكَ وَ اللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ، اَمَا عَلِمْتَ اَنْ اَنْبِيَاءَ كَثِيرَةٍ لَمْ يَنْصُرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قَتَلُوا، وَ اَئِمَّةٌ مِنْ بَعْدِهِمْ قَتَلُوا وَ لَمْ يَنْصُرُوا، وَ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ». تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۲۶.

۳- سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹.

بازگشت عده ای که بدون عذاب از دنیا رفته اند را برداست کرد؛ زیرا حکومت و جانشینی مؤمنان و انبیا، همان ظهور و غلبه دین الهی بر دین های باطل است که با تحقق وعده عذاب امم نافرمان از دستورات الهی همراه خواهد بود.

این واقعه بر اساس سخن امام باقر علیه السلام در زمان رجعت روی خواهد داد: «ليظهره الله في الرجعه».^(۱) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «فوالذی نفسی بیده حتی لا یبقی قریه إلا و تنادی بشهادة أن لا إله إلا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بکره و عشیا؛^(۲) قسم به خدایی که جانم در ید قدرت اوست، در زمان ظهور و رجعت هیچ قریه ای نمی ماند مگر این که صبح و شام به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهادت می دهد». این روایت اشاره به پیروزی و غلبه دین حق بر ادیان باطل دارد.

۵. ((وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ))^(۳)؛ «[به خاطر بیاور] روزی را که از هر امتی، دسته ای از آن ها را که آیه های ما را دروغ شمرده اند، محشور کنیم و آن ها ردیف شوند».

این آیه شاید صریح ترین عبارت در اثبات اعتقاد به رجعت باشد؛ چرا که

ص: ۲۷۱

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۸۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۷۰ و تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲- تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳- سوره نمل، آیه ۸۳.

خداوند حشر در این روز را با «مِنْ» تبعیضیه بیان فرموده است، یعنی از میان هر امت، گروهی را زنده می کند و حال آن که آیه شریفه ((وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)) (۱) حشر قیامت را همگانی می شمرد، بدون این که کسی را وا بگذارد. بنابراین، حشر در آیه مذکور، در زمانی غیر از قیامت است.

روایات اهل بیت علیهم السلام آن را همان رجعت تفسیر کرده اند. مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: «اهل سنت خیال می کنند آیه ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)) روز قیامت است». امام صادق علیه السلام فرمودند: «آیا خداوند از هر امتی گروهی را محشور می کند و بقیه را وا می گذارد؟ نه، چنین نیست. بلکه منظور، رجعت است. آیه ای که بر حشر قیامت دلالت دارد آیه ((وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)) است.» (۲)

ص: ۲۷۲

۱- «روزی که کوه ها را به راه اندازیم و زمین را [از زیر آن] نمودار بینی و محشورشان کنیم و یکی از آن ها را وا نگذاریم». سوره کهف، آیه ۴۷.

۲- «فقال الرجل لأبي عبد الله ۷: إن العامة تزعم أن قوله: ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا))، عني في القيامة، فقال أبو عبد الله ۷: «أفيحشر الله من كل أمة فوجاً، و يدع الباقيين؟! لا، و لكنه في الرجعة، و أما آية القيامة فهي: ((وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا))». البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۲۸. هم چنین در این کتاب روایت دیگری به همین مضمون نقل شده است: «حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن أبي عبد الله ۷، قال: «ما يقول الناس في هذه الآية: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا؟» قلت: يقولون: إنها في القيامة، قال: «ليس كما يقولون، إن ذلك في الرجعة أ يحشر الله في القيامة من كل أمة فوجاً، و يدع الباقيين؟! إنما آية يوم القيامة قوله: وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا». البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۶۴۱. در تفاسیر دیگر نیز منظور از این آیه را رجعت دانسته اند. ر.ک: ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۴۵؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۷۶؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۰ و الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص ۴۶۴.

با توجه به مطالب فوق، برهانی و قرآنی بودن اعتقاد به رجعت در میان شیعیان به اثبات می رسد و از همین رو در زیارات، به حتمی بودن بازگشت ائمه علیهم السلام در زمان حکومت و ظهور آخرین ذخیره الهی حضرت بقیه الله علیه السلام اشاره می شود، و زائر آن را از معتقدات خود اعلام می کند.

نکته ای که در این جا قابل توجه است، عبارت «يَوْمَ لَا- يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا، لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» است که به دنبال شهادت به حتمی بودن رجعت، در زیارت آل یاسین مورد اشاره قرار می گیرد.

هرچند در تفاسیر، چنین حالتی از اوصاف قیامت شمرده شده (۱) و در آن هنگام، زمان عمل به پایان رسیده و زمان برداشت محصول است، (۲) لکن

ص: ۲۷۳

۱- «عن أبي عبد الله ۷ قال: ما زالت الأرض إلا والله فيها حجه يعرف الحلال والحرام، ويدعو إلى سبيل الله، ولا تنقطع الحجه من الأرض إلا- أربعين يوماً قبل يوم القيامة، فإذا رفعت الحجه اغلق باب التوبه و لم ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع الحجه، و أولئك شرار من خلق الله، و هم الذين تقوم عليهم القيامة». البرهان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۵۰۱ و تفسير نور الثقلين، ج ۱، ص ۷۸۲.

۲- ارشاد القلوب الى الصواب، ج ۱، ص ۱۹۲. «الْيَوْمَ عَمِلَ بِلَمَا حَسِبَ وَ غَدَاً حَسِبَ بِلَمَا عَمَلَ؛ امروز زمان عمل است بدون محاسبه، و فردا زمان حساب است بدون این که فرصت عمل باشد».

استفاده از این وصف در کنار شهادت به حقانیت رجعت ملهم این نکته است که روزگار رجعت، مقطعی پس از مرگ و استمرار عالم برزخ است و اگرچه مفسدان به دنیا بازمی گردند، اما هم چنان محکوم به قوانین عالم برزخ اند و امکان توبه و بازگشت ندارند. یعنی با توجه به این که نشانه های مرگ و پس از مرگ را مشاهده کرده اند، توبه آن ها مورد قبول نخواهد بود؛ چه این که خداوند می فرماید: ((يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا)).(۱)

بنابراین بازگشت افراد پلید و فاسد الاعمال در رجعت، یک امکان برای توبه کردن آن ها نیست، زیرا توبه هنگامی مورد قبول است که مرگ آدمی فرا نرسیده باشد.(۲) در واقع رجعت برای رجعت کنندگان نوعی قیامت است در مقیاس دنیایی. چنان که علامه طباطبایی نوشته اند: «رجعت از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی رسد».(۳) از همین رو

ص: ۲۷۴

-
- ۱- «روزی که پاره ای از آیات پروردگارت بیاید، کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده، ایمان آوردنش سودش ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم». سوره انعام، آیه ۱۵۸.
 - ۲- عصر شکوهمند رجعت، ص ۱۰۰.
 - ۳- المیزان، ج ۲، ص ۱۶۳.

در زمان رجعت نیز زمان عمل برای مفسدان به پایان رسیده است.

۵. حقانیت مرگ

پس از ارائه باور در مورد حتمی بودن رجعت، زائر به شهادت دادن در مورد مرگ و امور غیبی پس از آن می پردازد. موت در واقع «موت» بوده است، مانند سید و سیود که «واو» و «یا» با هم ادغام شده و به علت ثقیل بودن، «ی» نیز حذف شده است. (۱)

موت به معنی مرگ و ضد حیات، (۲) از آفریده های خداست و در مورد هر موجودی با توجه به نوع حیاتش متفاوت است. (۳) مرگ، حقیقتی است که همه انسان ها با آن روبه رو خواهند شد: ((كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ)). (۴) این جمله از باب استعاره به کنایه است؛ یعنی مرگ به یک چیز چشیدنی تشبیه شده و آن گاه حکم کرده به این که این چشیدنی را همه خواهند چشید. (۵)

بر خلاف نظر عده ای که معتقدند مرگ، آن ها را نابود می کند، مرگ دروازه ورود به دنیای دیگری است. مرگ حقیقتی است که حتی منکران

ص: ۲۷۵

۱- کتاب العین، ج ۸، ص ۱۴۰.

۲- لسان العرب، ج ۲، ص ۹۰.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۸۱.

۴- «هر کسی مرگ را خواهد چشید و سپس به سوی ما بازگشت می کنید». سوره عنکبوت، آیه ۵۷.

۵- المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

معاد نیز آن را پذیرفته اند: ((إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ)). (۱)

از تعلیم قرآن برمی آید که مرگ به معنای عدم حیات نیست؛ بلکه به معنای انتقال است. از همین رو مرگ امری است وجودی، که مانند حیات خلقت پذیر است. (۲) زیرا خداوند می فرماید: ((الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ)). (۳)

مرگ از جلوه های قدرت نمایی خداوند است که هیچ یک از بندگان توانایی فرار از آن را ندارند: ((نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ)) (۴) و حتی در میان دیوارهای محکم قلعه ها نیز به سراغ انسان می آید: ((أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ)). (۵)

زائر در زیارت آل یاسین پس از ارائه باورهای خود در مورد توحید، نبوت و امامت، با اقرار به حتمی بودن مرگ که ریشه در تعالیم وحی دارد، در واقع

ص: ۲۷۶

۱- سوره مؤمنون، آیه ۳۷.

۲- المیزان، ج ۱۹، ص ۵۸۵.

۳- «کسی که موت و حیات را آفریده تا شما را بیازماید که کدامتان خوش رفتارترید و او عزیزی آمرزنده است». سوره ملک، آیه ۲.

۴- «این ماییم که مرگ را بین شما مقرر کرده ایم، و کسی نیست که از تقدیر ما سبقت بگیرد». سوره واقعه، آیه ۶۰.

۵- «هر جا که باشید مرگ شما را در می یابد، هر چند که در بناهای استوار و ریشه دار باشید». سوره نساء، آیه ۷۸.

شروع به تأیید و صحه گذاشتن بر وجود عالم دیگر و حوادث پس از آن که با مرگ شروع می شود، مینماید.

۶. حتمیت سؤال ناکر و نکیر

وادی قبر، اولین وادی پس از مرگ است که قسمتی از محاسبات اعمال در آن جا شروع می شود. بر اساس روایات، سؤال و پرسش از انسان در قبر توسط دو فرشته صورت می گیرد. فرشتگان مأمور به سؤال از کافران را نکیر و منکر، و فرشتگان مأمور به سؤال از افراد مومن را مبشر و بشیر گویند. این که فرشتگان پرسشگر از کافران را نکیر و منکر می خوانند، به خاطر کفر مسئول عنه است که به خداوند و آن چه از جانب خدا بوده، کفر ورزیده است. مبشر و بشیر بودن فرشتگان پرسشگر از فرد مؤمن نیز به خاطر بشارت دادن او به بهشت و رضوان الهی است. (۱)

روایات در مورد عالم قبر و احوالات پس از مرگ، فراوان است. فریقین، روایات سؤال و جواب از انسان در قبر را ذیل این آیه شریفه آورده اند: ((يَبْتَئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ)) (۲) و منظور از

ص: ۲۷۷

۱- تصحیح الاعتقاد، ص ۹۹ و بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۸۰.

۲- «خداوند مردم با ایمان را در دنیا و آخرت با عقیده ثابت نگاه می دارد و ستمکاران را گمراه می فرماید و خداوند هر چه بخواهد می کند». سوره ابراهیم، آیه ۲۷.

این که آخرت در این به عالم قبر تفسیر شده است، شاید بر این اساس مبتنی باشد که خداوند کسی را در قیامت تثبیت نمی کند. (يَبْتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا) زیرا تثبیت در جایی است که امکان خطا و لغزش وجود داشته باشد و درباره روز قیامت چنین تصویری نیست؛ چراکه روز قیامت روز مجازات به اعمال است. لذا از این نظر می گوییم که مراد از تثبیت، تثبیت در قبر و عالم مرگ است.

لکن از آن جا که ماندگاری و ثبوت هرچه در عالم هستی است، چه آن چه زوال پذیر است و چه آن چه ثابت است، به واسطه خداست و از این جهت، فرقی میان برزخ و قیامت وجود ندارد، ثبوت مؤمن نیز هم در آن عالم و هم در این عالم به وسیله تثبیت خدای سبحان است. از همین رو می گوییم این روایات از باب تطبیق است و یکی از مصادیق تثبیت را بیان می کند. (۲)

حکمت این که پس از اقرار به حجج الهی بودن اهل بیت علیهم السلام و باورداشت حتمی بودن مرگ، فوراً به سؤال نکیر و منکر در قبر اشاره می شود را می توان از روایت ابن عباس به دست آورد. وی درباره آیه ((يَبْتُ اللَّهُ

ص: ۲۷۸

۱- تفسیر منهج الصادقین فی إلیزام المخالفین، ج ۵، ص ۱۳۸؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۰؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۸۷؛ بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۴۳؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۱۹۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۰۳ و الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۷۹.

۲- المیزان، ج ۱۲، ص ۹۳.

الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ)) گفته است: «خداوند مؤمنان را بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تثبیت می کند».(۱)

به عبارت دیگر، زائر با این فراز از زیارت، تنها عامل رسیدن به سعادت و رضوان الهی را ولایت اهل بیت علیهم السلام و اعتقاد به حجت و امام بودن ایشان معرفی می کند و می گوید: عدم پذیرش ولایت شما اهل بیت علیهم السلام، کفر به خداوند و هدایت اوست، که در این صورت باید منتظر رو به رو شدن با نکیر و منکر بود؛ فرشتگانی که با دندانشان زمین را می کنند، نگاهشان چون برق، جهنده، و صدایشان مانند صدای رعد در روز طوفانی، دل خراش و سهمگین است.(۲)

۷. مسلم بودن نشر و بعث

«نشر» و «بعث» هر دو بر وقوع قیامت دلالت دارند و بر اساس آیات قرآن، از نام های قیامت اند: ((وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَمُقَدِّمًا إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ))، (۳) ((وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ

ص: ۲۷۹

۱- تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۲۱.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۳- «خداست آن که بادهای را می فرستد تا ابرها را برانگیزد، پس ما آن ابرها را به سوی سرزمین مرده می فرستیم و به وسیله آن، آن سرزمین مزبور را بعد از آنکه مرده بود زنده می کنیم، قیامت شما هم همین طور است». سوره فاطر، آیه ۹.

الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)).(۱)

چنان که در زیارت، وقوع قیامت را حق میخوانیم، آیه هجدهم از سوره مبارکه شوری نیز برپایی قیامت را حتمی اعلام کرده و میفرماید: ((يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ)).

لغویون، نشر را به بوی مطبوع و نیکو مثل بوی مشک، زندگی کردن بعد از مرگ (۲) و حیات (۳) معنا کرده اند. بعث نیز به روز قیامت (۴) و زنده شدن مردگان توسط خداوند (۵) معنا شده است. خداوند در آیات قرآن، حشر و بعث مردگان را به صورت امری ملموس بیان داشته و می فرماید همان طور که بارش باران،

ص: ۲۸۰

۱- «و کسانی که علم و ایمان داده شدند گویند همان طور که خدا در کتابش خیر داده بود، طول مدت بین دنیا و آخرت را خوابیده اید، و این همان آخرت و روز رستاخیر است، اما شما در دنیا به آن علم و ایمان نداشتید». سوره روم، آیه ۵۶.

۲- لسان العرب، ج ۵، ص ۲۰۶.

۳- مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۹۳.

۴- کتاب العین، ج ۲، ص ۱۱۲.

۵- لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۷.

زمین مرده را زنده می کند، هنگام قیامت نیز همه از خاک بر می انگیزند: ((وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثِيرٌ سَحَابًا فَيَسْفِنُهَا إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ)). (۱)

هم چنین خداوند بر انگیزتن تمام مردم در قرون و اعصار متمادی را در برابر علم و قدرت خویش، مانند آفرینش یک انسان _ که او را از عدم به هستی درآورد _ معرفی نموده و می فرماید: ((مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنْفُسٍ وَاحِدَةٍ)). (۲)

از همین رو اعتقاد به قیامت که در این قسمت از زیارت با نام های حشر و بعث آمده، ریشه در آیات قرآن دارد و زائر با اقرار به باورداشت آن، امام را گواه خود می گیرد.

۸. حقیقت داشتن صراط و مرصاد

زائر پس از اشاره به حتمی بودن برپایی قیامت و روز بعث، به برخی از مواقف و گذرگاه های قیامت اشاره می کند و می گوید: «شهادت می دهم و شما را گواه می گیرم که صراط حق است و شهادت می دهم که مرصاد نیز

ص: ۲۸۱

-
- ۱- «خداست آن که بادهای را می فرستد تا ابرها را برانگیزد پس ما آن ابرها را به سوی سرزمین مرده می فرستیم و به وسیله آن، آن سرزمین مزبور را بعد از آنکه مرده بود زنده می کنیم، قیامت شما هم همین طور است». سوره فاطر، آیه ۹.
 - ۲- «خلق کردن شما و از نو زنده کردنتان جز به مانند خلق کردن یک تن نیست». سوره لقمان، آیه ۲۸.

صراط در لغت به معنی سبیل واضح و آشکار است و به جهت کثرتِ روندگان صراط نامیده شده، گویا آنان را می بلعد و به خود می گیرد. (۱) لفظ صراط، چهل و پنج بار در قرآن آمده که سی و سه مرتبه آن با صفت «مستقیم» همراه است. (۲)

مرصاد نیز از «رصد» به معنای جایگاه و محل مراقبت است. این واژه دوبار در قرآن به کار رفته است: ((إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ))، (۳) ((إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا))، (۴)

در روایات و اخبار منقول از اهل بیت علیهم السلام مرصاد یکی از مواضع روی صراط معرفی شده، که افرادی که مظلوم ای بر عهده آن هاست نمی توانند از آن عبور کنند. (۵) هم چنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرمایند: «معنای در کمین گاه بودن خداوند این است که او قادر است سزای اعمال افراد گناه کار را به آن ها بدهد». (۶)

در مورد صراط هم که مرصاد بر روی آن قرار دارد، از امام صادق علیه السلام

ص: ۲۸۲

۱- لسان العرب، ج ۱، ص ۹۴.

۲- ادب فنای مقربان، ج ۷، ص ۲۳۱.

۳- «آری پروردگار تو همواره در کمین است». سوره فجر، آیه ۱۴.

۴- «همانا دوزخ در انتظار بدکاران است». سوره نبأ، آیه ۲۱.

۵- «قَالَ قَنْطَرَةٌ عَلَى الصَّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ». الكافي، ج ۲، ص ۳۳۱.

۶- «عن أمير المؤمنين عليه السلام معناه إِنَّ رَبَّكَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَجْزِيَ أَهْلَ الْمَعَاصِي جَزَاءَهُمْ». تفسير الصافي، ج ۵، ص ۳۲۵.

روایت شده که فرمودند: «صراط راه معرفت خداوند عزوجل است، و آن دو راه است؛ یکی در دنیا و دیگری در آخرت. اما آن که در دنیاست، امام واجب اطاعه می باشد که هر که در دنیا از او پیروی کند، از صراط آخرت که پلی روی جهنم است نیز می گذرد. اما هر که او را در دنیا نشناسد، قدم هایش در صراط آخرت می لغزد و در آتش جهنم سقوط می کند»^(۱).

بر همین اساس، صراط اخروی، انعکاس تعامل آدمی با صراط دنیایی است که در آخرت به صورت پلی روی جهنم ظاهر می گردد و امکان عبور انسان از گذرگاه جهنم را فراهم می آورد. بنابراین عبور یا عدم عبور از صراط آخرت، بر اساس نوع رفتار با صراط دنیا رقم می خورد، که همان پذیرش یا عدم پذیرش ولایت است.

در روایتی امام صادق علیه السلام امیرالمؤمنین علیه السلام را صراط مستقیم معرفی می کنند: ^(۲) «الصُّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ». ^(۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را جواز گذر از صراط آخرت بر شمرده اند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ

ص: ۲۸۳

۱- «...عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ۷ عَنِ الصُّرَاطِ فَقَالَ هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصُّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ افْتَدَى بِهِدَاةِ مَرَّ عَلَى الصُّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصُّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ». معانی الأخبار، ص ۳۲.

۲- قرآن و دین نیز از مصادیق صراط هستند. ر.ک: ادب فنای مقربان، ج ۷، صص ۲۵۴-۲۵۹.

۳- ادب فنای مقربان، ج ۷، صص ۲۵۴-۲۵۹.

الْقِيَامَةِ وَنُصِبَ الصِّرَاطُ عَلَى جَهَنَّمَ لَمْ يَجْزُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ مَعَهُ جَوَازٌ فِيهِ وَلَا يَهُ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ؛ (۱) هنگام برپایی قیامت، صراط بر روی جهنم نصب می شود و جز کسی که با او جواز ولایت علی بن ابی طالب باشد، کسی اجازه عبور نخواهد داشت».

باتوجه روایات فوق که قطره ای از روایات در این باب است و بر اساس روایات و اشاراتی که در تفسیر آیات قرآن وجود دارد، صراط و مرصاد از مواقف حتمی و غیر قابل انکار قیامت است؛ چنان که در زیارت می گوئیم این مواقف حق هستند: «وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَ الْمِرْصَادَ حَقٌّ».

۹. قطعی بودن سنجش اعمال

اعتقاد به سنجش و میزان اعمال از جمله شهادت هایی است که زائر در این بخش به اعلام آن می پردازد. «میزان» یا ترازو وسیله ای است که با آن به سنجش و اندازه گیری اشیا می پردازند. از ماده وزن ۲۳ مرتبه در قرآن استفاده شده، که ۹ مورد از آن به صورت واژه «میزان» است _ که هیچ کدام از آن موارد، ناظر به میزان قیامت نیستند _ و علیه السلام مرتبه به صورت جمع میزان، یعنی «موازین» آمده که همه آن ها راجع به قیامت است. (۲) این موارد عبارتند از:

۱. ((وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ

ص: ۲۸۴

۱- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲- تو را گواه می گیرم، صص ۱۳۶ _ ۱۳۷.

الْقِيَامَةِ فَلَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ))؛(۱) «روز رستاخیز ترازوهای درست و میزان نصب کنیم و کسی به هیچ وجه ستم نبیند و اگر هم وزن دانه خردلی [کار نیک و بد] باشد آن را به حساب بیاوریم که ما برای حسابگری کافی هستیم».

۲. ((فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ))؛(۲) «و اما آن که اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد...».

۳. ((وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ))؛(۳) «و کسانی که اعمال وزن شده شان سبک باشد همان هایی هستند که با ظلم بر آیات ما بر خود زیان رسانیده اند».

۴. ((فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ))؛(۴) «پس در آن روز، هر آن که اعمالش وزین است آنان رستگاران اند».

۵. ((وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ

ص: ۲۸۵

۱- سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۲- سوره اعراف، آیه ۸.

۳- سوره اع راف، آیه ۹.

۴- سوره مؤمنون، آیه ۱۰۲.

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ))؛(۱) «و هر آن که اعمالش سبک وزن باشد، آنان کسانی هستند که نفس خویش را در زیان افکنده، در دوزخ مخلد خواهند بود».

۶. ((فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ))؛(۲) «اما کسی که اعمالش نزد خدا سنگین وزن و دارای ارزش باشد...».

۷. ((وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ))؛(۳) «اما آن که اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد...».

در دو آیه نیز کلمه وزن آمده که آن دو مورد هم درباره قیامت است:

۸. ((وَ الْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ))؛(۴) «میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است، آن روز است که هر کس اعمال وزن شده اش سنگین باشد رستگار است».

۹. ((أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا))؛(۵) «آن ها همان کسانی هستند که آیت های

ص: ۲۸۶

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۰۳.

۲- سوره قارعه، آیه ۶.

۳- سوره قارعه، آیه ۸.

۴- سوره اعراف، آیه ۸.

۵- سوره کهف، آیه ۱۰۵.

پروردگارشان و معاد را انکار کرده اند، پس اعمالشان هدر شده و روز قیامت برای آنها میزانی به پا نمی کنیم».

تکرار موارد به کار رفته از ماده وزن در قرآن به معنای میزان در روز قیامت، دلالت بر حتمی و غیر قابل انکار بودن سنجش اعمال در قیامت دارد. اما چگونگی سنجش اعمال و وسیله ای که با آن به سنجش اعمال میپردازند، معرکه آرای مفسرین و متکلمین است که پرداختن به آن، ما را از هدف خویش دور می دارد. در این جا فقط به نقل کلام علامه حلی در تجرید الاعتقاد بسنده می کنیم: «میزان، صراط، حساب و گشوده شدن نامه های اعمال، اموری ممکن است که نقل بر ثبوت آن ها دلالت کرده است و از این رو، تصدیق به آن واجب می باشد».^(۱)

۱۰. حقانیت حشر و حساب

خداوند در قرآن، قیامت را با نام های مختلف معرفی کرده که هر کدام بیانگر حالت و موقفی از قیامت است؛ مانند یوم القیامه، (۲) الحاقه، (۳) یوم الفصل، (۴) یوم الحساب (۵) و... از میان این نام ها نشر و بعث را در فرازهای قبلی مورد بررسی قرار دادیم. در این فراز نیز به دو نام

ص: ۲۸۷

۱- ترجمه و شرح کشف المراد، ص ۲۴۵.

۲- سوره بقره، آیه ۸۵.

۳- سوره حاقه، آیات ۱-۳.

۴- سوره صافات، آیه ۲۱.

۵- سوره ص، آیه ۱۶.

دیگر قیامت _ که در زیارت آل یاسین به آن ها اشاره شده است _ می پردازیم.

زائر در این عبارت از زیارت، «حشر» و «حساب» را از امور قطعی مورد اعتقاد خود معرفی می کند. حشر در لغت به معنی روز قیامت (۱) و جمع کردن مردم در قیامت (۲) آمده است. راغب نیز حشر را مانند نشر و بعث از نام های قیامت قلمداد کرده، می گوید: «حشر به معنی خارج کردن گروهی از جایگاهشان و حرکت دادن آن ها به سمت جنگ یا مانند آن است». (۳)

خداوند در قرآن، حشر قیامت را امری آسان توصیف نموده و می فرماید: ((يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكُمْ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ))؛ (۴) «بازگشت در روزی که زمین به زودی از روی آنان می شکافد و آن حشری است که برای ما آسان است».

هم چنین در روز حشر، خدایانی که به جای «الله» عبادت شده اند با عبادت کنندگان خود، دشمنی و عداوت خواهند داشت: ((وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ))؛ (۵) «و چون مردم محشور شوند، همان خدایان، دشمن ایشان و به عبادتشان کافر خواهند بود».

ص: ۲۸۸

- ۱- کتاب العین، ج ۳، ص ۹۲.
- ۲- لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۰.
- ۳- مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۳۷.
- ۴- سوره ق، آیه ۴۴.
- ۵- سوره احقاف، آیه ۶.

یوم الحساب نیز از نام های قیامت است. «حساب» در لغت یعنی اشراف، اطلاع و رسیدگی شدید و دقیق برای بازخواست کردن و عذاب نمودن. (۱) خداوند در قرآن، روز حساب و بازخواست را نزدیک دانسته و می فرماید: ((اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ)). (۲) خداوند هم چنین عذاب عده ای در قیامت را به علت عدم باور آن ها به روز حساب اعلام می دارد: ((إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا)). (۳)

با توجه به بیانات فوق، قطعی و حتمی خواندن حشر و حساب در زیارت آل یاسین نیز دارای منشأ قرآنی است.

۱۱. مسلم بودن وجود بهشت و دوزخ و پاداش و تهدید

«جَنَّة» از ماده جنن به معنای باغی است که زمینش به وسیله درختان پوشیده شده باشد. (۴) دارالنعیم در آخرت را جنت می گویند. (۵) جهنم نیز اسم آتش افروخته الهی است که خداوند نابکاران و افراد فاسد العمل را با آن

ص: ۲۸۹

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- «زمان حساب دادن این مردم نزدیک شده و آن ها در بی خبری هم چنان روی گردان اند». سوره انبیاء، آیه ۱.

۳- «زیرا آن ها به روز حساب امید نداشتند». سوره نبأ، آیه ۲۷.

۴- مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۴.

۵- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۰۰.

عذاب می کند. (۱)

اعتقاد به بهشت و دوزخ در ادیان و امم سالفه، مانند دین ناتوئیزم چینیان، آیین زردتشتیان، یهودیان و سایر مذاهب و ادیان یافت می شود. (۲) اعتقاد به بهشت و جهنم در اسلام نیز از اعتقادات مسلم است؛ زیرا خداوند مؤمنان را به بهشت وعده داده و معاندان را از آن ترسانده است. اشاره به حق بودن وعد و وعید در زیارت بر همین اساس است.

«وعد» در لغت، هم در کار خیر به کار می رود و هم در کار شر؛ لکن با اسقاط خیر و شر، وعد را در امور خیر، و وعید را در مواد شر به کار می برند. (۳)

خداوند در بسیاری از آیات قرآن با ترسیم صحنه های زیبایی از بهشت، مؤمنان را به آن وعده داده است. مثلاً می فرماید: ((مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ)). (۴) هم چنین وسعت و پهنای بهشت را

ص: ۲۹۰

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۹ و لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۲- تو را گواه می گیرم، ص ۱۷۲.

۳- المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۶۴.

۴- «مثل و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوا وعده اش را داده اند این است که در آن نهرهایی از آب تازه و نمانده و نهرهایی از شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی کند. و نهرهایی از شراب است که برای نوشندگان لذت بخش است و نهرهایی از عسل خالص است و ایشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند و مغفرتی از پروردگارشان دارند». سوره محمد، آیه ۱۵.

هم چون وسعت و عظمت زمین و آسمان معرفی می کند و می فرماید: ((سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)) (۱).

از سوی دیگر، خداوند با توصیف مواقع و صحنه های دهشتناک جهنم، بندگان را از عذاب خویش میترساند و میفرماید: ((فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ * يُصِيهَهُمْ بِهِيَ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ * وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِّن حَدِيدٍ))، (۲) ((لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِّنْ صَرِيعٍ * لَا

ص: ۲۹۱

۱- «به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است بشتابید، که برای کسانی آماده شده که به خدا و رسولان او ایمان آوردند، و این فضلی است از خدا که به هر کس بخواهد می دهد، و خدا دارای فضلی عظیم است». سوره حدید، آیه ۲۱.

۲- «این دو طایفه دشمنان هم هستند که در مورد پروردگارشان با یک دیگر مخاصمه کرده اند، و کسانی که کافرند بر ایشان جامه هایی از آتش بریده شده و از بالای سرهایشان آب جوشان ریخته می شود* که آن چه در شکم های ایشان است و پوست بدنشان به وسیله آن گداخته می شود* و برایشان گرزهایی آهنین آماده است». سوره حج، آیات ۱۹_۲۱.

۱۲. محوریت اهل بیت علیهم السلام در شناخت حق

در این فراز از زیارت، زائر پس از برشمردن اوصاف و حالات امام، و شهادت به توحید، نبوت، معاد و اشاره به حجت الهی بودن ائمه دوازده گانه: و اقرار به وجود مواقف و ایستگاه هایی در قیامت که آیات و روایات، حتمی بودن آن ها را تأیید می کنند، راه رسیدن به رضوان و جنت الهی و رهایی از سخط و آتش عذاب را پیروی از ائمه علیهم السلامی بیند «یا مَوْلای شَقِيٍّ مَنْ خَالَفَكُمْ وَ سَيَعِدْ مَنْ أَطَاعَكُمْ». از این رو به واجب الاطاعه بودن امام اشاره نموده و سعادت و نیکوبختی را در سایه اطاعت از ایشان و بدبختی و نگونسازی را به علت مخالفت با ایشان اعلام می کند.

این فراز از زیارت در واقع اشاره به آیه ((يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)) (۲) دارد که با قرار دادن آن در کنار آیه ((یا

ص: ۲۹۲

۱- «طعامی جز از خار تهوع آور ضریع ندارند* که آن هم نه کسی را فربه می کند و نه گرسنگی را دفع می سازد». سوره غاشیه، آیات ۶ و ۷.

۲- «ای کسانی که ایمان آورده اید، اجابت کنید خدا و رسولش را زمانی که شما را می خوانند بدان چه زنده تان می سازد». سوره انفال، آیه ۲۴.

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) (۱) _ که اطاعت از اولوا الامر (اهل بیت علیهم السلام) را مساوی اطاعت از رسول و خدا معرفی میکند _ این نتیجه به دست می آید که اطاعت از اهل بیت باعث حیات و سعادت می شود.

سعادت امری است که همه انسان ها در جستجوی آن، گذران عمر می کنند؛ زیرا زندگی گران بهاترین متاعی است که یک موجود زنده برای خود سراغ دارد و در ورای زندگی غیر از عدم و بطلان چیز دیگری نمی بیند. به همین جهت، همواره از جهل و نداشتن حریت اراده و اختیار می گریزد. زیرا سلاح انسان، اراده و اختیار اوست که خیرات و منافع او را از شرور و مضارش مشخص نموده و او را به آن یکی سوق و از این یکی زنهار می دهد، تا زندگی معنوی او را که حقیقت وجود او است تأمین کند.

اراده و اختیار _ که نوع انسانی را به سوی سعادت و خیر و منافع دلالت می کند _ هدایتی است تکوینی و از مشخصات نحوه خلقت انسان است؛ از همین رو دچار خطا و اشتباه نمی شود. پس به طور قطع باید گفت که انسان سعادت وجود خود را کاملاً درک می کند و در این درک دچار تردید نمی شود.

خداوند در قرآن مجید می فرماید: ((فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ

ص: ۲۹۳

۱- «هان ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و رسول و کارداران خود را [که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده] فرمان ببرید، و هر گاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید.

الْقِيمُ)) (۱) و در سوره اعلی می فرماید: ((الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ *... فَذَكَرْ إِنَّ نَفْعَتِ الذُّكْرَىٰ * سَيِّدًا كَرُمًا * يَخْشَىٰ * وَ يَتَجَبَّبَهَا الْأَشْقَى)) (۲) و در سوره شمس می فرماید: ((وَنَفْسٍ وَا مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا)) (۳)

این آیات نشان می دهد که خطا و اشتباهی که باعث سیه روزی و تیره بختی و شقاوت انسان میگردد، مربوط به فطرت انسانی و هدایت الهی نیست؛ بلکه به خاطر این است که انسان خودش عقل خود را دزدیده و در اثر پیروی از هوای نفس و تسویلات جنود شیطان، راه رشد خود را گم کرده است. هم چنان که قرآن می فرماید: ((إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَى)) (۴) و نیز می فرماید: ((أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ)) (۵)

بر همین اساس، پاسخگویی به ندای فطرت و استفاده از علمی که خداوند

ص: ۲۹۴

۱- سوره روم، آیه ۳۰.

۲- سوره اعلی، آیات ۹، ۳، ۲ الی ۱۱.

۳- سوره شمس، آیات ۷ الی ۱۰.

۴- سوره نجم، آیه ۲۳.

۵- سوره جاثیه، آیه ۲۳.

با ارسال پیامبران و در رأس ایشان، نبی اکرم و خاندان مطهرشان: فرستاده است، از لوازم زندگی سعید انسانی است. زیرا با یادآوری میثاق فطری و نعمت های فراموش شده الهی، انسان ها را به طریق بندگی و صراط مستقیم رهنمون می شود. (۱)

در نتیجه، سعادت، چنان که در زیارت می خوانیم، همان اطاعت از اهل بیت علیهم السلام است و شقاوت، مخالفت با ایشان و از آن جا که ایشان بر اساس آیه اولوا الامر (۲) به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خدا منتسب هستند، آن چه مرضی ایشان باشد، حق است و آن چه مورد سخط و نارضایتی ایشان باشد، باطل؛ آن چه ایشان امر کنند، معروف است و آن چه نهی کنند، منکر. زیرا ایشان هرگز در سخن گفتن از خدا پیشی نمی گیرند و به فرمان او عمل می کنند. (۳)

۱۳. ولایت به اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان ایشان

در این فراز، زائر، خود را ولی و دوستدار امام و بیزار از دشمنان ایشان معرفی میکند: «أَنَا وَلِي لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ».

«ولی» در لغت به معنای نزدیکی و قرب دو چیز به هم است؛ به نحوی

ص: ۲۹۵

۱- ر.ک: المیزان، ج ۹، صص ۵۴ - ۵۵.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

۳- ((لَا يَشْبِقُونَہُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِہِ يَعْمَلُونَ))؛ «هرگز در گفتار از خدا پیشی نمی گیرند و به فرمان او کار می کنند». سوره انبیاء، آیه ۲۷.

که میان آن‌ها فاصله‌ای وجود نداشته باشد. هم‌چنین معنی نصرت و یاری‌رسانی و سرپرستی و تولی امر را نیز برای آن ذکر کرده‌اند. (۱) براءت و بری بودن نیز به معنای منزله بودن و دوری و فاصله آمده است. (۲)

عبارت فوق را با عرضه به قرآن و در معنای آیه ((قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)) (۳) می‌یابیم؛ زیرا مودت اهل بیت پیامبر: اجر رسالت ایشان شمرده شده است و از آن جا که به اطاعت اهل بیت علیهم السلام نیز در دیگر آیات امر شده، (۴) مودت ایشان همان اطاعت، و اطاعت ایشان نزدیک شدن و قرب به آنان است.

هم‌چنین اگر ولی را در معنای نصرت و یاری‌رسانی بپذیریم، میتوان آیه ((لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً)) (۵) را مرجع عبارت «أَنَا وَلِيُّ لَكُمْ» و «وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ» به شمار آوریم. زیرا

ص: ۲۹۶

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۸۵.

۲- لسان العرب، ج ۱، ص ۳۱.

۳- «بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به اقربا». سوره شوری، آیه ۲۳.

۴- ((... وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) . سوره نساء، آیه ۵۹.

۵- «تا شما امت به خدا و رسول ایمان آورده، او را یاری و احترام کنید و صبح و شام تسبیحش گویند». سوره فتح، آیه ۹.

هنگامی که اطاعت از اولوا الامر، اطاعت از نبی صلی الله علیه و آله و سلم شد، به طریق اولی یاری ایشان نیز یاری آن حضرت خواهد بود.

۱۴. مودت خالص به اهل بیت علیهم السلام

«موده» از ریشه «وَدَّ» به معنای دوستی با چیزی و تمنای وجود آن است؛ مضاف بر این که تمنا، متضمن معنای وَدَّ و دوستی نیز میباشد. زیرا تمنا، خواستاری حصول و تحقق چیزی است که مورد علاقه انسان است. (۱) پس مودت مورد اشاره در زیارت و آیه شریفه به نحوی است که نشانگر ریشه فطری محبت انسان است؛ به عبارت دیگر خطاب به حضرت ولی عصر علیه السلام می گوئیم: دوستی من خالص و از آن شماسست و من هیچ کس دیگر را این طور دوست ندارم. (۲)

بنا به دستور قرآن نیز باید چنین بود؛ خداوند می فرماید: «بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و خویش شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتي که از کساد آن می هراسید و مسکن هایی که بدان علاقمندید، در نظر شما محبوب تر است از خدا و رسول او و جهاد در راه او، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خود را بیاورد، و خدا مردم تبه کار را هدایت نمی کند». (۳)

ص: ۲۹۷

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۶۰.

۲- تو را گواه می گیرم، ص ۲۲۱.

۳- ((قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ)) . سوره توبه، آیه ۲۴.

محبت، پلی است میان معرفت و طاعت. از سویی معلول معرفت است و از طرفی، علت طاعت. محبت، بی معرفت به دست نمی آید؛ چنان که طاعت بدون محبت (۱) از همین رو رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مزد رسالت خود را مودت اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند: ((قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى))؛ (۲) زیرا می خواهند از مسیر شناخت و مودت اهل بیت، اطاعت آنان و از اطاعت آنان، اطاعت و پیروی از رسول و خداوند در مسلمین شکل بگیرد. (۳)

بر همین اساس، زائر که با قرائت زیارت، یک دوره امام شناسی را پشت سر گذاشته و با کسب معرفت در فرازهای ابتدایی، حب و اشتیاقش به اهل بیت علیهم السلام زیادتر شده و ایشان را خلفای بر حق خداوند و حجت های او بر خلایق دانسته است، در فراز پایانی، نصرت و مودت خود را مخصوص و

ص: ۲۹۸

۱- ادب فنای مقربان، ج ۷، ص ۱۰۰.

۲- «بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی کنم به جز مودت نسبت به اقرباء». سوره شوری، آیه ۲۳.

۳- ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) . سوره نساء، آیه ۵۹.

خالص برای ایشان اعلام می کند: «وَنُصِرْتِي مَعَدَّةَ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ».

خالص بودن محبت به اهل بیت علیهم السلام در این فراز یعنی این که زائر به جز مقربان و محبوبان در گاه الهی _ که همان اهل بیت علیهم السلام هستند _ هیچ کس دیگر را دوست نداشته باشد و مورد مهرورزی و عطوفت قرار ندهد، مگر این که در طول محبت و مهر اهل بیت علیهم السلام قرار بگیرند. زیرا محبت، عمل به دستورات و اطاعت از محبوب را همراه دارد و مودت نسبت به غیر ایشان، اطاعت از غیر ایشان را در پی دارد.

هم چنین با توجه به این که اهل بیت علیهم السلام حبیب خدا هستند، محبت داشتن به ایشان، همان محبت به خداوند است و اطاعت از ایشان اطاعت از خدا. این برداشت به ترتیب از آیات مباهله، تطهیر، اولوا الامر و مودت قابل اثبات است؛ زیرا آیه مباهله و تطهیر، مصداق اهل بیت علیهم السلام و عصمت ایشان را مشخص میکنند، و آیه اولوا الامر و مودت نیز ضرورت اطاعت و مودتشان را گوشزد مینماید.

از همین رو با توجه به پیوستگی ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ضرورت محبوبیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از آیه ۲۴ سوره توبه (۱) به دست می آید و خداوند نیز خلوص در

ص: ۲۹۹

۱- ((قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ بِاللَّهِ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ)) ؛ «بگو اگر پدرانتان و فرزندانتان و همسرانتان و خویشانتان و اموالی که به دست آورده اید و تجارتي که از کساد آن هراس دارید و مسکن هایی که بدان خوش دلید، نزد شما، از خدا و پیامبر او و جهاد در راه وی محبوب تر است، انتظار برید تا خدا فرمان خویش را بیارد، که خدا گروه بدکاران را هدایت نمی کند».

دین و اعمال را ملائک قبولی آن‌ها می‌شمارد، (۱) ضرورت خالص بودن مودت و دوستی اهل بیت علیهم السلام مشخص می‌گردد.

عبارت «آمین آمین» آخرین فراز زیارت است و بر این مسئله دلالت دارد که زائر پس از آگاهی از مقام و جایگاه اهل بیت علیهم السلام در دایره هستی، و قرب منزلت ایشان نزد خداوند، از ایشان می‌خواهد که یاری اش کند تا در امتثال امر و اطاعت اهل بیت علیهم السلام کوتاهی نکند و مودتش نسبت به ایشان همراه خلوص باشد تا مقبول در گاه احدیت قرار بگیرد.

جمع بندی فصل

عرضه عقاید، عملی ریشه دار و مبتنی بر آیات قرآن است. آیاتی که شاهد بودن خدا، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را بر اعمال و رفتار انسان‌ها گزارش می‌کنند، مستند قرآنی این عمل هستند. زائر در زیارات اهل بیت علیهم السلام با گواه گرفتن امام بر عقاید خویش، تلویحاً چنین عملی را انجام می‌دهد.

ص: ۳۰۰

۱- ((أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ)) ؛ «آگاه باش که دین خالص تنها برای خداست». سوره زمر، آیه ۳.

عقاید، اصول و مبانی اصلی باورهای یک مسلمان را شامل میشود. توحید، نبوت، امامت و معاد، مبانی اصلی اند و با توجه به شرایط و فضای حاکم در جامعه و گستره و نفوذ شبهات، برخی امور از جمله نماز، روزه، حج، براءت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام، دوستی ایشان و... نیز ممکن است در عرضه عقاید مطرح میشوند.

در زیارت آل یاسین نیز پس از گواه گرفتن امام در مورد اعتقاد به توحید، نبوت، امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام و معاد، به برخی ضروریات عقاید از جمله رجعت، برخی مواقف قیامت مانند صراط و مرصاد و... نیز اشاره می شود. اگرچه مستندات تمام مفاد این بخش از زیارت، در آیات قرآن قابل دستیابی است و باید جز باورهای عمومی مسلمین باشد، لکن سایر فرق مسلمین به علت دوری از سرچشمه علوم اهل بیت علیهم السلام از پذیرش برخی از آن ها، مانند رجعت، سرباز زدهاند و این باورها به شیعه اختصاص یافته است.

ص: ۳۰۱

اکنون پس از بررسی ها و مطالعات صورت گرفته، نتایجی به دست می آید که عبارت اند از:

(۱) آموزه های مطرح شده در زیارت آل یاسین، هماهنگی و مطابقت کامل با مفاهیم قرآن دارد.

(۲) سبب صدور زیارت، سؤال شیعیان درباره چگونگی راهیابی و دسترسی به حضرت ولی عصر علیه السلام است.

(۳) زیارت آل یاسین، از نظر شکلی و محتوایی با سایر زیارات اهل بیت علیهم السلام قرابت دارد.

(۴) شروع زیارت آل یاسین با سلام، ادبی است آسمانی، که منشأ آن تعالیم و حیانی است. خداوند سلام را در برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مؤمنان مورد سفارش قرار داده و میفرماید: ((وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ))؛ (۱) «وقتی که مؤمنین به آیات ما نزد تو می آیند بگو سلام بر شما». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود، مبادی آداب و مودب به ادب الهی است: «أَدَبِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيْبِي» (۲) و اهل بیت علیهم السلام به عنوان وارثان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز از این مأدبه الهی بهره مندند: «قَدْ أَدَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم

ص: ۳۰۲

۱- سوره انعام، آیه ۵۴.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۲.

بِقَوْلِهِ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ»^(۱) و در زیارت، این ادب را به زائران می آموزند.

(۵) سلام به امام در زیارت، متضمن معنای آرزوی سلامتی و دوری از آفات ظاهری و باطنی و نیز تسلیم و اطاعت محض از ایشان است.

(۶) آل یاسین، همان اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند. این مهم از نظر روایی و ادبی قابل اثبات است.

(۷) اگرچه برخی اوصاف مطرح شده در زیارت، میان انبیا و اوصیای سابق و ائمه علیهم السلام مشترک است، لکن مصداق تام و کامل آن ها اهل بیت و به خصوص امام عصر علیه السلام هستند.

(۸) سلام به قیام و قعود امام در زیارت، اگرچه حالت نماز را به ذهن متبادر میکند، لکن به معنای انتظار حضرت برای امر فرج (قعود) و ظهور پس از آن برای تحقق وعده های الهی (قیام) است.

(۹) عرضه عقاید، بر اساس آیات شریفه قرآن، عملی مورد تأیید است. فرازهای مربوط به این قسمت، همانند سایر فقرات زیارت، با آیات قرآن کریم هم خوانی و هم سویی دارند و روایات نیز آن را تأیید میکنند. به خصوص اعتقاد به حقانیت رجعت _ که عقیده ای مخصوص مذهب تشیع است _ با آیات متعدد قرآن قابل اثبات می باشد و روایات فراوانی بر وقوع آن صحه می گذارند.

(۱۰) اصول مشترک در همه روایات عرضه (توحید، نبوت، معاد و امامت)

ص: ۳۰۳

در بخش عرضه عقاید زیارت آل یاسین مذکور است.

در پایان، پیشنهاد می شود که جهت تکمیل مباحث و رونق بخشیدن به این دست مطالعات، سایر زیارات اهل بیت علیهم السلام نیز با چنین رویکردی بررسی شوند. هم چنین پیشهاد می شود میزان وابستگی مفاهیم دعای پس از زیارت با مفاد و مضامین زیارت و جایگاهی که برای معصوم در آن تصویر میشود، مورد بررسی قرار گیرد.

متن زیارت آل یاسین براساس نسخه الاحتجاج

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَزِيدِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ التَّوْقِيعُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ بَعْدَ الْمَسَائِلِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ حِكْمَهُ بِالْغَيْهِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ... عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ السَّلَامَ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ - إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ

اللَّهِ وَ تَرْجَمِيَّانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَضِيَّبُوبُ وَ الْعُوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَأَسَعَةُ وَ عَيْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيُ وَ تَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَزُكُّعُ وَ تَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُكَبِّرُ وَ تُهَلِّلُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُمَسِّي وَ تُصْبِحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خِيَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَ الْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَ الْحُسَيْنَ

حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ
وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ
رَجَعْتَكُمْ حَقُّ لَمَّا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقُّ، وَأَنَّ
نَاكِرًا وَ نَكِيرًا حَقُّ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ وَ الْبُعْثَ حَقُّ وَ أَنَّ الصِّرَاطَ وَ الْمِرْصَادَ حَقُّ وَ الْمِيزَانَ وَ الْحِسَابَ حَقُّ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقُّ وَ
الْوَعْدَ وَ الْوَعِيدَ بِهِمَا حَقُّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ خَالَفَكَمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ وَ أَنَا وَ لِي لَكَ بَرِيءٌ مِنْ
عِدْوِكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيَ يَتَمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطَتْهُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَانْفَسِي مُؤْمِنَهُ بِاللَّهِ وَخِيَدَهُ لَا
شَرِيكَ لَهُ وَ بَرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِأَيِّمِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِكُمْ يَا

مَوْلَى أَوْلِيكُمْ وَآخِرِكُمْ وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ.

ص: ٣٠٧

قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن ہبہ اللہ، شرح نہج البلاغہ، قم: مکتبہ آیہ اللہ المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن أبی زینب، محمد بن ابراہیم، الغیبہ للنعمانی، نشر صدوق، چاپ اول، تہران، ۱۳۹۷ق.
۴. ابن بابویہ، علی بن حسین، الإمامہ و التبصرہ من الحیرہ، قم: مدرسہ الإمام المہدی علیہ السلام، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن بابویہ، محمد بن علی، الأمالی، بیروت: اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق.
۶. _____، التوحید، قم: جامعہ مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۷. _____، الخصال، قم: جامعہ مدرسین، چاپ اول، ۱۳۲۶ش.
۸. _____، علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۹. _____، عیون أخبار الرضا علیہ السلام، تہران: نشر جہان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.

۱۰. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۱۱. _____، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۲. _____، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. _____، من لا يحضره الفقيه، ترجمه محمد جواد غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
۱۴. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۱۵. ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۱ق.
۱۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، قم، بی تا.
۱۷. _____، المناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۸. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: دارالرضی، چاپ اول، ۱۳۳۰ق.
۱۹. _____، طرف من الأنباء و المناقب، مشهد: تاسوعا، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۰. _____، کشف المحججه لثمره المهججه، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۲۱. _____، اليقين، قم: دار الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التویر، بی تا، بی جا.
۲۳. ابن عربی، محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۴. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، بیتا، بیجا.
۲۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف: دار المرتضویه، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.
۱۰. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۱۱. _____، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۱۲. _____، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. _____، من لا يحضره الفقيه، ترجمه محمد جواد غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
۱۴. ابن حيون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۱۵. ابن زكريا، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغه، بيروت: دار الجيل، ۱۴۱۱ق.
۱۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، معالم العلماء، قم، بی تا.
۱۷. _____، المناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۸. ابن طاووس، علي بن موسى، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، قم: دارالرضی، چاپ اول، ۱۳۳۰ق.
۱۹. _____، طرف من الأنباء و المناقب، مشهد: تاسوعا، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۰. _____، كشف المحججه لثمره المهججه، قم: بوستان كتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۲۱. _____، اليقين، قم: دار الكتاب، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی تا، بی جا.
۲۳. ابن عربي، محیی الدين محمد، تفسير ابن عربي، بيروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۴. ابن عربي، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احكام القرآن، بیتا، بیجا.
۲۵. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف اشرف: دار المرتضويه، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.

۲۶. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲۸. ابوالقاسم کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۳۰. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۱. اکبری، محمد رضا، عصر شکوهمند رجعت، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۳۲. انیس ابراهیم، عبدالحلیم منتصر و دیگران، فرهنگ المعجم الوسیط، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۶ش.
۳۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۴. بحرینی، سید مجتبی، تو را گواه میگیرم، مرکز فرهنگی تهران: انتشاراتی منیر، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۳۵. _____، سلام بر پرچم افراشته، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۳۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۳۷. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ترجمه رضا مهیار، بی تا، بی جا.
۳۸. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۴۰. بهمنی، اصغر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ، قم: آستانه مقدسه، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۴۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴۲. تمیمی بستی، محمد بن حبان بن احمد ابن حاتم، کتاب المجروحین، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۳. تمیمی حنظلی رازی، محمد بن ادريس، الجرح و التعديل، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۴. جرجانی، ابو احمد عبدالله بن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۴۵. جعفری، جلال الدین، حجت البالغه فی اثبات الحججه، بی جا، بی تا.
۴۶. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۹ش.
۴۷. _____، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۱ش.
۴۸. حائری قزوینی، سید مهدی (واصلی) میثاق منتظران (شرحی بر زیارت آل یاسین)، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۴۹. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، جلد ۸، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۵۰. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۵۱. _____، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، تهران: انتشارات دهقان، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش.
۵۲. _____، امل الامل، قم: دار الکتب الاسلامی، بی تا.
۵۳. _____، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل ال بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۵۴. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۵۵. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، سیمای امام علی علیه السلام در قرآن، ترجمه یعقوب جعفری، قم: اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۵۶. _____، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۵۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسینبناحمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.

۵۸. حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت: دار العلوم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

۵۹. حسینی یزدی فیروزآبادی، سید مرتضی، فضایل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت، ترجمه محمد باقر ساعدی، انتشارات فیروزآبادی، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

۶۰. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.

۶۱. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، نجف اشرف: دار الذخائر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.

۶۲. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۶۳. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.

۶۴. خسروی حسینی، سید غلامرضا، مفردات الفاظ قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.

۶۵. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعه، بی جا، ۱۴۱۰ق.

۶۶. دوانی، علی، نواب اربعه سفرای امام زمان علیه السلام، قم: دبیر خانه دائمی اجلاس حضرت مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۶۷. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۶۸. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دمشق: دار الرساله العالمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۳۰ق.

۶۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۷۰. رفیعی، سید جعفر، تفسیر و شرح زیارت آل یاسین، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی یاران قائم علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

۷۱. زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت: دار الفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.

۷۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۷۳. سلیمانی، داود، فقه الحدیث و نقد الحدیث (روش شناسی نقد و فهم سنت)، تهران: انتشارات فرهنگ و دانش، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۷۴. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی تا، بی جا.
۷۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۷۶. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۷۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۷۸. شکری بغدادی، علی، آل یاسین قرائه قرآنیہ اصیلہ، قم: الغدیر للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۷۹. شیروانی، علی، ترجمه و شرح کشف المراد، قم: موسسه انتشارات دار العلم، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۸۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۸۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۸۲. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۸۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۸۴. _____، الإحتجاج، ترجمه بهراد جعفری، تهران: اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

۸۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تهران: انتشارات فراہانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
۸۶. طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۳۷۸ش.
۸۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفہ، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۸۸. _____، دلائل الإمامہ، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۸۹. _____، المسترشد فی الإمامہ، قم: کوشانپور، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۹۰. _____، نوادر المعجزات، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۹۱. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۹۲. طوسی، محمد بن حسن، الأموال، قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۹۳. _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۹۴. _____، فہرست کتب الشیعہ، قم: نشر ستارہ، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۹۵. _____، الغیبہ للحجہ، قم: دار المعارف الإسلامیہ، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۹۶. طہرانی، آقا بزرگ، الذریعہ الی تصانیف الشیعہ، بیروت: دار الاضواء، بی تا، بی جا.
۹۷. _____، رجال الطوسی، طقم: مؤسسہ النشر الاسلامی التابعہ لجامعہ المدرسین، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
۹۸. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۹۹. عاملی، محمد بن مکی، المزار، قم: مدرسہ امام مہدی علیہ السلام، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۱۰۰. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الأمين و الدرع الحصین، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰۱. _____، المصباح (جنه الأمان الواقیه و جنه الإیمان الباقیه)، قم: دار الرضی (زاهدی)، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۰۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۰۳. عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت: دار احیاء التراث العربی / مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶ق.
۱۰۴. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
۱۰۵. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۱۰۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۰۷. فضلی، عبد الهادی، مقدمهای بر تاریخ قرائت، ترجمه سید محمد باقر حجتی، قم: انتشارات اسوه، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ش.
۱۰۸. فیض کاشانی، محمد محسن، الصافی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۰۹. _____، نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۱۱۰. _____، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۱۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۱۱۲. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، دعوات الراوندی (سلوه الحزین)، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۱۳. _____، قصص الأنبیاء (علیهم السلام)، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۱۴. قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، قم: نشر رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۱۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار الکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.

۱۱۶. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.

۱۱۷. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.

۱۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی، چاپ اول، بی تا.

۱۱۹. _____، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱۲۰. _____، کافی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.

۱۲۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (إختیار معرفه الرجال)، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.

۱۲۲. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده فی مقامات العباد، ترجمه حشمت الله ریاضی و محمد رضا خانی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۱۲۳. محمدی ری شهری، محمد، تفسیر قرآن ناطق یا شرح زیارت جامعه کبیره، تهران: نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.

۱۲۴. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۱۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۲۶. _____، بحار الأنوار (بخش امامت)، ترجمه موسی خسروی، تهران: اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.

۱۲۷. _____، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۸. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم: انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق.

۱۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ هشتم، قم، ۱۳۸۰ ش.

۱۳۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۱۳۱. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران: موسسه فرهنگی و هنری ضریح، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۱۳۲. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۳۳. _____، الأمالی، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۳۴. مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۱۳۶. موسوعه زیارات المعصومین:، موسسه الامام هادی علیه السلام، قم: پیام امام هادی علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
۱۳۷. موسوی، سید فرید، جرعه‌های از زلال سرداب مقدس (شرح زیارت آل یاسین)، قم: انتشارات یاقوت، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۱۳۸. میبدی، احمد بن ابی سعد رشید الدین، کشف الاسرار وعده الابرار، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
۱۳۹. نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۱۴۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
۱۴۱. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، مصر: دار رکابی للنشر، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
۱۴۲. نراقی، ملا محمد مهدی، انیس الموحدین، قم: انتشارات پیام مهدی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۴۳. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، بیجا، ۱۴۱۲ق.

۱۴۴. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل ال بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۱۴۵. نوری، سید أبو المعاطی و دیگران، موسوعه أقوال الإمام أحمد بن حنبل فی رجال الحدیث و علله، بیجا، عالم الکتب، ۱۴۱۷ق.

۱۴۶. واعظ تهرانی، محمد باقر، روح و ریحان جنه النعیم و العیش السلیم فی احوال السید عبدالعظیم الحسنی، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۱۴۷. ویسکرمی، مهرداد، سلوک سبز، اصفهان: انتشارات انتظار سبز، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۱۴۸. _____، سیمای آفتاب، ط قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

۱۴۹. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، قم: الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

۱۵۰. یزدی حایری، علی بن زین العابدین، الزام الناصب، بیروت: مؤسسه الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

(ب) مقالات

۱۵۱. برنجکار، رضا، آموزه‌های حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۱۵۲. سلیمیان، خدامراد، رجعت از نگاه قرآن، فصلنامه انتظار موعود، ش ۱۹، پاییز وزمستان ۱۳۸۵ش.

۱۵۳. فلاح، محمد هادی، بازشناسی مفهوم زیارت، مجموعه مقالات هم اندیشی زیارت، قم: نشر مشعر، ۱۳۷۸ش.

۱۵۴. عابدی، احمد، نگاهی کوتاه به حدیث شریف عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۱۵۵. طباطبایی، سید محمد کاظم، پیشینه عرض دین و حدیث، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۱۵۶. معرفت، محمد هادی، رجعت، شمس ولایت، ویژه نامه سالانه نیمه شعبان، انتشارات نور ولایت، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

ص: ۳۱۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹